

«يا ايها الناس، انا خلقناكم من ذكرو
انثى، وجعلناكم شعوبا وقبائل، لتعارفوا،
ان اكرمكم عند الله، اتقيكم .»
(خداوند متعال)
«شر الناس من باع الناس .»
(محمد، رسول خدا)
«بردگی خلاف طبیعت است.»
(منتسکیو)

تایخ بردگی نگارش :

یدالله نیازمند

«شیرازی»

لیسانس از دانشکده معقول و منقول
M. A. در علوم اداری از دانشکده حقوق



آثار نویسنده :

چاپ شده :

- ۱- اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی .
- ۲- سیستمهای نوین بایگانی .
- ۳- تاریخ بردگی .

چاپ نشده :

- ۴- صدراسلام یاشیاب محبت .
- ۵- خلقت آدم از نظر قرآن و علم .
- ۶- زن در جامعه دیروز و امروز .
- ۷- اعجاز قرآن از نظر تاریخ .

نشانی نویسنده و ناشر: تهران، منطقه ۱۶ پستی، خیابان سلطنت آباد، خیابان نگارستان،

پلاک ۲۱، تلفن ۸۸۳۶۲۰

بشماره ۱۱۰۸ مورخ ۱/۱۱/۴۹ در کتابخانه ملی ثبت شده است.

چاپ اول در چاپخانه نقش جهان در ۱۰۰۰ نسخه مهرماه ۱۳۳۰
چاپ دوم در چاپخانه میهن در ۲۰۰۰ نسخه، آذرماه ۱۳۴۹

حقوق محفوظ و مخصوص نویسنده است .

عقب مانده خود کنند، اینست که طبقات محروم و بی‌خبر را با واقعیات و همچنین بحقوق خویش آشنا سازند. و در بهبود حال و بالا بردن سطح معلومات ایشان از طریق اشاعه علوم، روشن ساختن آنان به نتایج درخشان و امیدبخش اتحاد و اتفاق، بکوشند.

نگارنده نیز به پیروی از این اندیشه، علاوه بر اینکه چندی قبل کتابی علمی، تحت عنوان «اعجاز قرآن از نظر علوم امر و ری» تصنیف و منتشر ساخت، و بدان وسیله بسیاری از خوانندگان را بعلوم جدید آشنا نمود، موضوع رساله تحصیلی خود را در دانشکده معقول و منقول «بردگی قبل از اسلام و پس از آن» قرارداد. و بسیار کوشید تا ضمن رعایت اصل مقصود تاریخ مبارزات طبقات محروم را در معرض مطالعه خوانندگان عزیز قرار دهد. اینک که رساله مزبور تحت نظارت و راهنمایی استادان عالی قدر جناب آقایان حسینعلی راشد، سید محمد مشکوة و دکتر محمد محمدی که هیئت داوران آن بوده‌اند، با درجه ممتاز گذشته است، افتخار دارم آنرا تحت عنوان «تاریخ بردگی» چاپ و بجامعه مظلوم و ستمدیده خویش تقدیم سازم.

آرزو داشتم این کتاب را از هر جهت جامع و مانع فراهم آورم. و بخصوص چون در زبان فارسی کتابی مفصل و مشروح در موضوع تاریخ بردگی برشته تحریر در نیامده است، با تقدیم چنین هدیه نایبی خدمت قابل انجام دهم؛ و نام نیکی از خود یادگار گذارم. ولی با آنکه رهنمائیهای ذیقیمت جناب آقای محمد محمدی استاد محترم و عضو شورای عالی دانشگاه این امید را که کتابی کامل تهیه شود، در من تقویت مینمود، متأسفانه کمی و پراکندگی منابع که بالطبع استفاده از آنها مستلزم صرف اوقات فراوانی بود، و از طرفی اوضاع روز که جز گوشه گیران، سایر افراد هوادار جامعه را مدام رنج میدهد، مانع از آن شده که بتوانم با رزوی خود چنانکه منظور نظر بود جامعه عمل پوشم. امید آنکه اگر خوانندگان دانشمند (که خود بمشکلات امر تحقیق و تألیف و قوف کامل دارند) نواقصی در آن بینند جانب عدالت فروگذارند و بفضل خود بیخشایند.

مهر ماه ۱۳۳۰ - بدالله نیازمند

مقدمه چاپ اول:

متأسفانه رجال متمکن و سرمایه دار اینکشور چنان بامور خصوصی مشغولند که ابدأ فرصت توجه باوضاع رقت آور اکثریت هم میهنان خود ندارند؛ اگر هم بطور تصادف برجزئی از مصائب بیکران توده مردم واقف شوند هرگز در صدد آن نیستند که بندای وجدان خویش پاسخ مساعد دهند؛ و بر حال زار این مردم پاك باخته ترحمی آورند. گوئی محال است که اینان از غارتگریهای بسیار خود اندکی بکاهند؛ و با این گذشت بزرگ در راه بهبود معاش طبقات متوسط و فقیر قدمی گذارند. همه وقت تمام مساعی اکثر ایشان صرف طرح نقشه بمنظور جمع آوری مال و منال و افزایش سرمایه بی پایانان میشود. نتیجه روش نامطلوب این جماعت معدود، رواج فقر و فساد فوق العاده ایست که حتی استقلال و حیثیت شهزاد سائله این ملت را تهدید می کند.

بر اثر عدم جلوگیری از اینگونه خرابکاران، امتیازات طبقاتی شگرف و نامعقولی در جامعه روی داده، و مصلحین قوم را متوجه کمال لزوم اصلاح امور اجتماعی و اقتصادی ساخته است.

بدبختانه اولیای امور نیز، که اساساً حفظ ثنوں و تأمین رفاه ساکنین این مرز و بوم بر عهده آنهاست، بمنظور دوا حکومت موقتی خود و بحکم منافع مشترکی که بامتمولین موصوف دارند نه تنها از فساد آنان ممانعتی نمی کنند، بلکه در مواقع لزوم از تأیید ایشان دریغ نمیدارند. در واقع طرفین منافعی دارند، میدهند و می ستانند. و آنچه در این میان وجه المصالحه است، ملت بینوا و توده فقیر مردم اند. گذشته از عوارض مزبور، در دیدرمانی هم بر پیکر ضعیف و نحیف این جامعه عارض گشته که درمان آن جز با تزریق حقایق زندگی و توسعه فرهنگ، آنهم نه فرهنگ استعماری، امکان پذیر نیست. و آن نفوذ اجانب و استفاده های مکرر و پی در پی ایشان از زود باوری مردم عوام این کشور است.

این مردم چنان از حقوق خود و حقایق اجتماعی بی خبر اند که ندانسته بسازا یادی خارجی میرقصند. آنهم چه رقصی!!
با این نظر شایسته ترین خدمتی که نویسندگان عصر حاضر می توانند بجامعه

اجرا نیست. خواستم مثالی بیاورد. مواردی طرح نمود، مستدل جوابش دادم. گفت در مورد بردگی که اسلام آنرا مجاز شمرده و یک فصل از فقه اسلامی بان اختصاص دارد، چه میگوئی؟ گفتم در این باره چیزی نمی دانم. عصبی بود؛ گفت «پس برو یاد بگیر و بعد بیا بحث کن» عرض کردم، چشم. رفتم، سالها یاد گرفتم، آنچه از مناظر سابق در ضمیر ناخود آگاهم بود، بلا اراده مرا بتحقیق هر چه بیشتر در اوضاع زندگی طبقات محروم و کشف علل و اسباب تاریخی آن وادارمی ساخت. تا آنجا که حاصل امر بصورت نخستین چاپ این کتاب درآمد.

از مقدمه ای که بر چاپ اول نوشته ام اوضاع جامعه ما در آن ایام کم و بیش هویداست. در آن سالها نظام بردگی بعنوان رژیم ارباب و رعیتی در سراسر کشور برپا بود. رژیمی که جان و مال و شرف صدها، و یاهزاران روستائی را باختیار یک شخص یا نماینده او با اسم «مباشر» می گذاشت.

کمتر کسی را می توان یافت که بمقتضای نوع خدمت اداری و ذوق شخصی، لااقل پانزده سال در سراسر کشور، اعم از شهر و ده و مناطق عشایری، بمطالعه اوضاع اجتماعی در سطح روستاها و تحقیق درباره سیاستهای مخصوص دوران فئودالیت، گذرانده باشد.

روندگان بدهات و مناطق ایل نشین هیچگاه کم نبوده اند، اما آنان که ریشه های فساد اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی سطح دهات را بررسی کرده باشند، زیاد نیستند. همگان از شیوه هائیکه برای بهره گیری هر چه بیشتر از مردمان دهاتی بکار می رفت، خبر ندارند. نمی دانند با اینکه زارع ایرانی قانوناً وابسته بملک و متعلق بملک نبود، و می توانست بهر جا سفر کند، چرا بهنگام خرید و فروش دهات در بنگاه های معاملاتی، سخن از تعداد رعایای ده میان می آمد؟ و بهای روستا متناسب با جمع رعیت آن بیشتر می شد؟.

همه کس نمی داند هر سال که به یمن باران و کار و کوشش زارع و زن و بچه او، محصول بیشتری بدست می آمد، و سهم او ظاهرأ از حد معاش سالیانه اش تجاوز می نمود، بچه عناوینی متوسل می شدند تا در کمترین فرصت محتاج شود. و بند زراعت آتی را از انبار مالک بازاء تمهید پرداخت چند برابر، قرض کند. و بدین ترتیب تضمین موثقی برای اقامت دائمش در محل بسپارد، یعنی عملاً مالها بصورت برده روستائی (serve) در آید.

غالب مردمان شهری نمی دانند چرا اغلب مالکین عمده برای جلوگیری از نفوذ سواد بدرون دهات، بسیاری از رؤسای ادارات فرهنگ شهرستانها را

مقدمه چاپ دوم

برسم عموم مقدمه ای مختصر بر چاپ دوم نوشته بودم. حروفچین چاپخانه گفت: آقای نیازمند، محرك شما در نوشتن این کتاب چه بوده؟ گفتم: من از کودکی، بمقتضای تربیت و آموزشی که دیده و همواره گفته بودند، بخوان:

«بنی آدم اعضای یک پیکراند که در آفرینش ز یک گوهر اند»
 «چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار»
 «تو کرم محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی»
 عاطفه ای به بنویان داشتم. هرگز این خاطره را فراموش نمی کنم که بسن پنج سالگی، روزی مادرم چهار سکه صدیناری بجهیم گذاشت. براه مکتب خانه، زنی با دو بچه نشسته گدائی می کرد. صبح و عصر که چهار بار از مقابلش گذشتم هر بار صدینارش دادم. هنگام شب پدرم پرسید پولت را چه کردی؟ چه خوردی؟ ابتدا دروغ گفتم. فهمید، راستش را گفتم، گفت:
 «صدینار اول صبح بجا بود، ولی بقیه را غلط کردی که دادی. این شعر سعدی را ده دفعه برای من بخوان»:
 «پوش و بنوش و ببخش و بده برای دگر روز چیزی بنه»

چهار سال، از بهمن ماه ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۵ در بلوچستان خدمت کردم. همه روز جماعتی زن و مرد، کوچک و بزرگ از مردم بلوچ را در کشتارگاه زاهدان می دیدم که قوطی های جای کنسرو را زیر گلوی گوسفندان می گیرند تا خونی جمع و گرم کنند، و بعنوان قوت لایموت، خود و کودکانشان بخورند. بلوچان بهر سال دعا می کردند تا خدادستجات ملخ را که آفت سماوی برای نقاط جنوبی کشور، و مائدهای آسمانی برای ایشان بود، بفرستد. ملخها را می پختند و می خوردند تا بسراسر سال یکدفعه غذای گوشتی خورده باشند.

ملاحظه هزاران مناظر رفت بار در آن دیار، همواره مرا، که بتهران آمده و با روزنامه دینی آئین اسلام بمناسبت نشر مقالات در زمینه آیات علمی قرآن، سر و کاری یافته بودم، وامی داشت تا اوضاع زندگی بنویان بلوچ را با نشر حقایق درجرائد وقت، بسمع مسئولین امر برسانم.

در این ایام، شبی در دفتر مجله اخگر نزد سرهنگ اخگر، که خدایش بیامرز، با معمری بحثی داشتیم. سخش این بود که بسیاری از مقررات اسلام امروز قابل

که می‌خواستند دبستان سه کلاسه‌ای در محدوده اقتدارایشان برپا کنند، اذریاست اداره برمی‌داشتند. مگر حاصل این سیاست آن نشد که امروزه ۹۹ درصد بی‌سواد بتوان میراث دوران ارباب و رعیتی در سطح روستاها، باقی بمانند؟

بهر حال، مناظری را که در طول مأموریت‌های مختلف از سلوک اربابان فتودال در حق روستائیان دیده‌ام قابل شمارش و توصیف نیست. دریغ دارم که لااقل پنج مورد را ذکر نکنم:

۱- بهنگام غروب یکی از روزهای پائیز سال ۱۳۲۷ در خیابان شهر درگز، کمی دورتر از مقر گروهان ژاندارمری، صدای گلوله بلند شد، جوانی بخون در غلطید، مردم قاتل را گرفتند و بزاند امری بردند. دو ساعت بعد، دیگری خود را قاتل معرفی کرد. اولی آزاد و دومی متهم شناخته شد. سه روز دیگر متهم نیز باقرار وثیقه راه‌خانه ارباب را در پیش گرفت! هر دو رعیت یک‌خان، و مقتول نوکر خان دیگری بود.

۲- در یک بلوک از شهرستان فریدن اصفهان، دو ماه مأمور بودیم. مرغ و تخم مرغ یافت نمی‌شد. پرسیدم چرا؟ پاسخ آهسته پیرزن روستائی چنین بود: «هر وقت جو جهدار می‌شیم مباشر خان میاد و اونارو میگیره» «می‌بره. میگه برای مهمونی خان لازمه. ما هم سالهاست که نه» «مرغ خواسته‌ایم و نه تخم مرغ».

۳- بر سفره اربابی در ده نشسته بودیم. پسرش جهانگیر وارد شد، برادرش گفت:

«رضا، الان که می‌اومدم دختر غلامعلی رو کنار جاده دیدم.»
 «می‌خواست بشهر بره، سوارش کردم، آوردمش منزل، واقعاً چیز»
 «خوبیه، بدرد کلفتی ما می‌خوره، اذیتش نکن، بذار چند روزی»
 «مهمون سن باشد».

«پدرش گفت «زنت اینجاست، خجالت بکش، دختره رو»
 «ردکن بره» او جواب داد «زنم رومی فرستم شهر، چند روز اونجا»
 «باشه» از اطاق خارج شد. فردا صبح پدر دختر آمد و گریه‌وزاری‌ها»
 «کرد. بیست تومان پول و وعده‌اش دادند یک هفته دیگر بیاید و»
 «او را ببرد!».

۴- در منطقه عشایری بقریه‌ای رسیدیم. خرمنهای سوخته را در بیابان دیدیم. خانه‌های ده بکلی خراب بود. بقریه مجاور رفتیم. گفتند: «دوماه پیش مأمور بخشداری به آنجا رفت و گفت «دولت دستور داده از هر خروار محصول سهم

مالک پانزده من کمتر باو بدهید». مردم هم مطلب را بنمایند خان گفتند. خان دستور داد عشایر ریختند، خرمنها را سوزاندند، خانه‌ها را خراب و غارت کردند تا مردم دهات دیگر حساب کار خود را بدانند».

۵- اکیپ سه نفری ما بخانه مالکی که ۱۱ قریه و نفوذ بسیار در منطقه داشت، وارد شد. چهار روز آنجا بودیم. او جثه‌ای ضعیف (حدود ۴۰ کیلو) و سنی بیش از ۵۰ سال داشت. عمده کار روزانه‌اش صرف صبحانه و ناهار مختصر، و تبدیل مقالها تریاک ناب بدود فراوان بود.

در همان ایام دختر زیبای ۱۶ ساله فتودال منطقه مجاور را، که صاحب سمتی در تهران شده، می‌خواست حدود املاک خود را در محل حفظ کند، عقد کرده، زن سابق و بچه‌ها را برای تحصیل بتهران فرستاده، او را بده آورده بود. ولی از این افسوس داشت که انجام وظیفه‌اش موقوف بتجویز داروهای مؤثر از طرف پزشکان حاذق است. هر دو روزگاری را بناگذاری می‌گذراندند. دختر همه روز خود را بباس عروسان می‌آراست، و بعنوان گوناگون به همراه ما بخارج از منزل می‌آمد. گریه سر میداد و بی‌تابی مینمود. پیدر و مادرش نفرینها نثار می‌کرد، از ما می‌خواست محرمانه وسیله‌ی جیب دولتی او را بنزدیکترین شهر برسانیم تا بدینار خود برگردد. اما مگر چنین کاری ممکن بود؟
 خدایا، چه فجایعی! مگر می‌توان نوشت؟

آن روز نظام اجتماعی و اقتصادی کشور بر این اساس استوار بود. حاصل نکتت بار سیستم ارباب و رعیتی بصورت هزاران دهات مخروبه، خاصه در جنوب کشور، کمبود محصولات کشاورزی تا آنجا که دولت را وادار بخريد گندم از دیگران می‌نمود، و بروز اغتشاشات فراوان در نقاط کشور، بحدی که اولیای امور مجبور می‌شدند دائماً برای حفظ منافع معدودی، جماعات بسیار روستائی را سرکوب کنند. شرایط و مقتضیاتی را فراهم آورد تا مسئولین امور مملکت بچاره‌جویی برخیزند. مشیت و اراده الهی نیز آن بود که دوران بردگی و بندگی روستائیان بسرآید و از نعمت آزادی برخوردار گردند.

اینک که چاپ دوم کتاب در جریان است، خوشبختانه هرگونه آثار دوران فتودالیت از دهات محو شده، دهقان ناچار نیست، هر سال سهم بسیاری از حاصل کار پر مشقت خود را بعنوان سهم مالکانه بدیگری بدهد. خانوادهاش به بیگاری در خانه و اعمال شاقه در مزرعه مجبور نمی‌شود، گاو و گوسفند، اسب و الاغ، حتی مرغ و خروس او با اختیار دیگری بنام مالک نیست.

بهر حال دوران سرواژ در سطح روستاها بسر رسید، و غلامان روستائی بزمرة

آزادگان درآمدند .

خوشوقتم که در این راه من نیز بی نصیب نمانم . از تاریخ ۱۳۳۹ر۹۲۰ در بنیان‌گذاری سازمان اصلاحات ارضی کل کشور سهمی در حداقل، دارا شدم . از آن‌پس تا ۱۳۴۶ر۱۲۲۹ (که بسمت مدیر کل تشکیلات و بودجه و برنامه‌های وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی منصوب گشتم) در سمتهای رئیس اداره کل آمار و اطلاعات ، رئیس اداره کل امور حقوقی و ثبتی و حل اختلاف ، مدیر کل رسیدگی بشکایات و حل اختلافات زارعین و مالکین، که بعضاً همان فئودالها بودند ، و طیفه مقدس و میهنی خود را انجام دادم .

خدا را بتمام وجود خود شکر گزارم که سهم ناچیزی در راه احیای شخصیت روستائیان و طرد نظام بردگی از روستاها بمن عطا فرمود . و چنان فرصتی داد تا از نزدیک شاهد عینی و ناظر واقعی اجرای انقلاب ، انقلابی که بحق سفیدش گفته‌اند ، باشم .

امروز که در آستانه بازنشستگی بسر می‌برم و از هیچ مقامی کمترین توقعی ندارم ، بعنوان يك فرد ایرانی مراتب سپاسگزاری خود را پیشگاه شاهنشاه آریامهر، که بدون فداکاری و حمایت بی‌دریغ ایشان هرگز ممکن نبود ریشه بردگی از سطح روستاها و مناطق عشایری کشور کنده شود ، تقدیم می‌دارم . و بآنها که در سلسله مراتب اداری سهم خود را صادقانه در این راه مقدس ادا کرده و می‌کنند شادباش می‌گویم . زیرا شرکت در اموری که موجب رفع ظلم و مزید آمایش و آرامش خلق خداست مستلزم عنایت و توفیق خدایی است که بهر کس عطا نمی‌شود . آذرماه ۱۳۴۹ یدالله نیازمند

نظر اجمالی

بشر در دوران توحش از میوجات جنگلی و گوشت شکار تغذیه میکرد . قطعات سنگ و چوب را برای صید حیوانات و چیدن میوجات و دفاع از حیات خویش بکار میبرد . رفته رفته آنها را بشکلی که مقصود او را بهتر انجام میداد، درآورد . در این دوره جماعات بشری صورت قبیله‌ای داشت و مانند قبائل وحشی چندی پیش آفریقا و آمریکا میزیستند . در میان افراد قبیله مالکیت بمفهوم امروزی وجود نداشته ، همه چیز متعلق بهممه بود . زنان باموری فراخور قدرت خود و احتیاج قبیله پرداخته ، مردان نیز بشکار مشغول میشدند . حاصل دسترنج هر فرد عاید جمع شده ، همگان از محصول کار هم برخوردار میگشتند . هر قبیله برای تهیه شکار و تأمین آذوقه افراد خود در گوشه جنگلی مسکن گزیده ، از اشجار آن در موقع مناسب ارتزاق میکردند . گاهی کمبود مواد غذایی در يك نقطه، قبیله‌ای را ناچار بهجرت و سکونت در حوزة دیگری کرده در اینصورت بمنظور تصرف منطقه جدید میان مهاجرین و بومیان زد و خورد هائی رخ میداد .

صرف نظر از اینگونه محاربات که ندرتاً اتفاق میافتاد اصولاً بین افراد قبائل اولیه جنگ و جدالی وجود نداشت . ابدأ بتشکیلات عریض و طویل امروزی احتیاجی نبود . همه وحشیان برادروار زندگی میکردند!!

برای انجام کار صحبت حق و تکلیف میان نمی‌آمد و کسی نمی‌پرسید شرکت من در کارهای عمومی (مثل چیدن میوه) حق است یا تکلیف؟.

مسن‌ترین و لایق‌ترین فرد قبیله همه‌کاره آن بود. قوانین موضوعه اصولاً وجود نداشت، و مواد قانونی آنها جز عادات و رسوم ساده و طبیعی چیز دیگری نبود. و چون منافع عموم افراد قبیله در برتو رعایت این سنن تأمین میگشت، جملگی طوق اطاعتش را بگردن گذاشته، محترمش میداشتند.

پس از چندی ابزار و وسائل تولید مراحل اولیه کمال را پیمود. تبر سنگی برای قطع شاخه، و چماق بمنظور دفاع در برابر حیوانات درنده ساخته شد. بدیهی است که با این ابزار، محصولات غذایی فقط باندازه‌ای فراهم می‌آمد که خورش افراد قبیله را تکافو می‌کرد؛ عبارت دیگر آلات و ادوات کار اجازه نمی‌داد دسترنج یک فرد بیش از مصرف شخصی اوشود. لذا نگهداری غلام و برده صرفه و امکان نداشت. اصولاً بخاطر کسی نمی‌آمد که دیگری را بردگی وادارد.

چون میوجات مناطق مسکونی جنگل در اثر خرابکاری افراد و حوادث طبیعی روز بروز نقصان می‌یافت و جنگلیان را بگر سنگی تهدید می‌کرد، ناچار کشت و زرع را وسیله ترمیم کسری خوار و بار خود قرار دادند. بنابراین بعضی از قبائل از مناطق مشجر کوهستانی باراضی مسطح و استپها روی آورده، بکشاورزی بسیار سادای پرداختند.

خوشبختانه کشف آتش و آهن بشر را درجاده ترقی انداخت؛ و پس از گذشت سالها، تحولی درزندگی بشر اولیه بوجود آورد. زیرا از این پس توانست آلات کشت و زرع را که قبلاً از چوب و سنگ میساخت از

آهن بسازد. و در برتو تکمیل ابزار مزبور از مشقت کار بکاهد. و نیز بر مقدار اراضی مزروعی بیفزاید. هم چنین توانست حیواناتی را اسیر و سهمی از زحمت تهیه معیشت خویش را به دوش آنها گذارد، بعضی را به منظور تسهیل حمل و نقل کالا و گروهی را از نظر تأمین آذوقه نزد خود نگهداری کند. بهره برداری از زراعت و دام داری باعث شد کم دسته‌ای پیروش دام خوگیرند و از فلاحت بازمانند. و یا گروهی بکشاورزی مشغول شوند و از چوپانی صرف نظر نمایند. از این بیعد تقسیم کار که محرك پیشرفت جامعه است و هم چنین مبادله جنس بجنس شروع گشت. زیرا طرفین مازاد محصول خود را عوض کردند.

دام داری و زراعت در اثر تکامل آلات تولید به موازات یک دیگر توسعه یافت. از طرفی چون همیشه زاد و ولد دامها بیش از انسان است، عده حیوانات اهلی زیاد شدند و افراد یک خانواده چوپان از عهده پرستاری گله‌های متعدد خود برنیامدند. لذا از کشتن مردمانی که طی جنگهای قبیله‌ای اسیر می‌گشتند امتناع کرده، آنها را بچوپانی دامها واداشته، منافع کار ایشانرا بخود اختصاص دادند.

کشاورزان نیز در نتیجه اختراع گاو آهن بر مقدار اراضی مزروعی خود افزودند، و اسیران را در قبال تأمین حداقل معاش ناچیزشان بزرزراعت زمین‌های جدید گماشته، از بازمانده دسترنج آنان بر خوردار گشتند.

دوام و تعمیم این شیوه موجب پیدایش طبقات مالک و برده شد. و بطور کلی اصل بردگی، که موضوع کتاب تحقیق تاریخی آنست، به وجود آمد.

استقرار سیستم بردگی مستلزم وجود دو امر است:

اصل بردگی

اول - کارزائد موجود باشد.

دوم - ارزش محصول کار يك نفر بیش از هزینه آعاشه او باشد. چنان که گفتیم تکامل آلات تولید، که نتیجه پیشرفت صنعت خانوادگی است، باعث بسط زراعت و توسعه دام داری شد. این امر علاوه بر آن که کارزائد را بوجود آورد، اجازه داد که محصول کار يك فرد به مراتب بیش از مخارج زندگی او شود. در این موقع افراد غالب، اسیران را بکار وا - داشته، مازاد دسترنج آنها را تصاحب کردند. بدین ترتیب طبقه اعیان قبائل بوجود آمد؛ و مالکیت های جزئی و عمومی قبل بر سرمایه های کلی و خصوصی تبدیل یافت.

بهمان نسبت که تمول اعیان زیاد میشد فقر و احتیاج نیز سایرین را از پای در می آورد. لذا گذشته از اسراء، فقرای قبیله هم خواه و ناخواه برای بهره مندی از بخششهای توانگران، شیوه اطاعت و فرمان برداری در قبال آنان اتخاذ کرده، قدرتی برای سرمایه داران به وجود آوردند که رفته رفته انحصار حکومت قبیله را با آنها داد. لذا اسرایی که قبلاً بین افراد جنگجو تقسیم میشدند يك باره بفرمان متمکنین در آمدند، و تحت انقیاد سرمایه داران زیستند. معذالک چون هنوز نوبت جنگهای دامنه دار نرسیده و زد و خورد های مکرر محلی و قبیله ای رخ می داد، اسیران بزودی از قید اسارت رها و دست به دست گشته، بردگی دائمی به ندرت اتفاق می افتاد. لذا بردگان کار را به معیت صاحبان خود مشترکاً انجام می دادند. صاحب مزرعه و غلام او هر دو زمین را شخم میزدند و محصول را متفقاً جمع آوری می کردند. ولی از آن زمان که نبردهای قبیله ای بشکل قتال بین اهالی دو شهر و سپس دو مملکت در آمد و جمعیت اسیران زیادتر و مدت اسارتشان طولانی تر گشت، صاحبان

کار نه تنها در انجام مقصود شرکت نکردند، بلکه دستجات انبوه اسراء را بصورت برده در مزارع و سایر کار گاههای خود بخدمت واداشتند. و چنان که در مباحث آتیه خواهیم دید مقرراتی وضع و به مقتضای آن بندگانی را که در اجرای امر کمترین غفلتی روا می داشتند بناگوارترین صورت مجازات می کردند.

در این موقع چون آلات و ابزار تولید تکامل بیشتری یافت، و کارخانه های دستی بوجود آمد؛ کارگران فراوان شدند و صناعت موضوع خاصی گشت. بدین ترتیب واحدهای نسبتاً بزرگ اقتصادی که هر يك تحت سلطه و مالکیت يك سرمایه دار اداره میشد تأسیس، و غلام در نظر آقا بمنزله ابزار کار جلوه نمود. از این تاریخ بعد بردگی در کشورهای مختلف شیوع یافت و بصورت يك سیستم اجتماعی در آمد. در طول مدت رواج این دستگاه که تا حدود قرن پنجم میلادی دوام یافت، دسته های انبوه بردگان بوضع بسیار بدی در مزارع، کارگاهها، قایقها، منازل، صفوف سربازان و غیره زندگی می کردند. هیچ خانواده محترمی نبود که دارای عده زیادی غلام نباشد. حتی خانواده هایی که غلامان شان از هفت نفر کمتر بود فقیر بشمار می آمدند. عده بندکان بعضی اشخاص در روم تا بیست هزار نفر میرسید. از این زمان جماعات بسیاری از بردگان در جنگ های که بخاطر فرو نشاندن آتش حرص و آرزوی شهوت مقام دوستی اربابان بر پا میشد، کشته و یا باسارت دیگران در می آمدند، در واقع کالائی بودند که دست بدست می گشتند. در مصر و کشورهای آسیائی مانند چین و ژاپن وضع بردگان از این بهتر نبود. در ژاپن هنگامیکه اربابی میمرد غلامانش را زنده با خود او بگور می کردند.

در ایران ضمن لشکر کشیها، جمعیتی از رعایا را که در حکم غلام بودند حرکت میدادند تا در موقع لزوم جای مقتولین و اسراء را پر کنند. پس از آنکه مبادله امتعه رونقی یافت، و پول واسطه معامله شد؛ برده بصورت کلای تجارتی در معرض بیع و شری قرار گرفت. بازرگانان سودپرست با کثافت جهان رهسپار و از هر گوشه‌ای که امکان داشت جمعی از افراد هم‌نوع خود را بفریب یا جنگ دستگیر کرده، بیازارهای مخصوص برده فروشی فرستادند. از طرفی چون خرید و فروش اسیران جنگی را را منبع درآمد سرشاری دیدند، گروهی از تجار و دلالان برده بدنبال صفوف لشکریان بمیدان جنگ رفته، اسراء را در همانجا بطور مزایده خرید و بمرکز فروش برده سوق دادند. بدین ترتیب اراضی رعایائی که اسیر و برده شده بودند بی سرپرست و لم یزرع ماند، و بسیاری از اینگونه مزارع بتصرف متنفذین و سرمایه‌داران محل درآمد.

بنابر آنچه که گفته شده هجوم روزافزون رعایا بصف بردگان و ترقی فوق‌العاده سرمایه‌داری، تفاوت طبقاتی را بیش از پیش افزون ساخت، و اغنیا را بتن پروری و زورگوئی بیشتری عادت داد.

تمکنین که از جمله نعم و لذائذ بهر مند بودند در طول چند قرن فقراء را از همه چیز محروم و ناچار بقبول بردگی خود کرده، با عملی دست زدند که خوی بردباری و اطاعت زبردستان را محو و غریزه انتقامجوئی آنانرا بیدار ساخت. تا آنکه بمرور حالات مبارزه‌ای بین طبقات فقیر و غنی بوجود آورد.

شرایط زندگی اکثریت مردم و مخصوصاً غلامان روز بروز سخت‌تر و ناگوارتر میشد. بدرفتاری خواجگان نسبت ببردگان خود و سوء سلوک

مأمورین دولتی درباره رعایا و از طرفی ظهور دین مسیح و تعالیم آن، که بنده و آقا و کنیز و خانم را در قبال مقررات دینی متساوی دانسته، بطور غیر مستقیم محرومین را بکسب حقوق خود و تحصیل مساوات اجتماعی تحریص میکرد، فقرا را بعصیان واداشت، تا آنجا که هر روز عکس العملی از خود بروز داده آشوبی بپا می‌کردند. گرچه در آغاز امر متمکنین شورشهای بردگانرا با بیرحمی و قساوت هر چه تمامتر سرکوبی کردند، معذالک دامنه این مبارزات چندان دوام یافت که کم‌کم منجر باضمحلال سیستم بردگی گشت.

اینک بتحقیق چگونگی بردگی در کشورهای که این سیستم در آنجا معمول بوده است پرداخته، با اذعان اینکه بمناسبت قدمت تمدن مصر شایسته بود قبلاً بررسی اوضاع بردگان این کشور بدپردازیم، معیناً چون اسناد و مدارک ما درباره دستگاه بردگی یونان و روم قدیم کافی تر و برای تشریح چگونگی و رسوم معموله در این سیستم کاملتر بود، تقدم تحقیق حالات بردگان این دو کشور را بمنظور هدایت ذهن خوانندگان محترم لازم دیده، امیدواریم دانشمندان و اهل فضل برای نمودن وسایر مواردیکه از نظر نگارنده مکتوم مانده است بنظر اغماض بنگرند.

کتابخانه یوبوک



YOUBOOK

در عهد پریکلس اهالی آتن از صاحبان حقوق و سکنه خارجی - الاصل و بندگان تشکیل میشدند. صاحبان حقوق که نام آنها از اسم خود و پدر و مسکنشان ترکیب می یافت بکسانی اطلاق میکردند که ابوییشان اصلاً آتنی بوده و چون بسن هیجده سالگی میرسیدند نامشان را در دفتر ناحیه ای ثبت و عنوان ذیحقوق بآنان عطا می کردند.

در اسپارت طبقه ای از اشراف بنام اقران (Egaox) و گروهی از مردمان پست (Inferieurs) زندگی میکردند. لیکور کوس قانونگذار اسپارتی مردم این شهر را بدستجات زیر تقسیم کرده بود:

۱- اسپارتنیان اصلی که جمعیت آنها حدود ۹۰ هزار نفر بوده و از حقوق مدنی و سیاسی هر دو استفاده میکردند.

۲- اهالی لاکونیا که عدد آنها قریب سی هزار تن بوده و فقط از حقوق مدنی بهره مند میشدند.

۳- هیلوتها که از اهالی هلس و بومی های لاسدمون بوده و در قرن نهم قبل از میلاد طی دو جنگ مغلوب اسپارتها شده، بسلك بندگان آنان در آمدند. بدیهی است که این دسته از حقوق مدنی و سیاسی هر دو بی نصیب بودند (۱). بین طبقه اول و دوم دسته دیگری وجود داشت که آنرا طبقه موناتسها می نامیدند. این جماعت در حقیقت مثل تحت -

(۱) اسپارتها بسیاری از هیلوتها را در زمره سپاهیان خود در آورده و در جنگها از آنها استفاده می کردند. مخصوصاً در جدال پلانه ۴۷۹ ق م پنجهزار اسپارتی بكمك سی و پنج هزار نفر نظامیان سلك اسلحه هیلوت با ایرانیان جنگ میکردند و یکی از خطاهای نظامی خشایارشا در این نبرد عدم استفاده از وجود این بندگان در صفوف دشمن بود. زیرا هیلوتها بسبب بد رفتاری فوق العاده اسپارتیها از ایشان سخت ناراضی بودند. و پادشاه ایران بخوبی می توانست با شوراندن آنها علیه اربابان خود سر نوشت جنگ را تغییر دهد.

تعریف بردگی :

حالت یا وضع شخصی است که حقوق مالکیت و صفات و خصائص آن در باره خود شخص اعمال میگردد (۱).

فصل اول

بردگی قبل از اسلام

بخش اول : بردگی در یونان و روم قدیم

چنانکه میدانیم اوضاع اجتماعی خاصه وضع زندگی غلامان در روم و یونان بامختصر اختلافی بکنواخت و مشابه بوده ، چون در سال ۱۴۶ قبل از میلاد، یعنی در بحبوحه رواج بردگی ، دولت یونان بدست رومیها منقرض شده است تفکیک مطالعه زندگی اجتماعی آنانرا لازم ندیده، بشرح منظور می پردازیم :

تشکیلات اجتماعی طبقات جامعه یونان قدیم اختلافات زیادی نسبت بهم داشته، هر دسته دارای مراتب و امتیازات خاصی بودند. در آتن نجبا و مزدوران که اولی را پاتریدها و دومی را تنها می نامیدند زندگی می کردند.

(۱) قرارداد ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۶ ژنو .

الحمایگان روم که ذکرشان خواهد آمد خدمتگزار نجباء می بودند .
طبقه ممتاز جزیره **ابوتارا** فوارس یا شوالیه Chevalier میگفتند.
در روم قدیم نیز اختلاف طبقاتی بشدت حکمفرما بود و مردم آن
بچهار دسته تقسیم میشدند.

۱- پاتریسیوسها (رجال و اعیان) .

۲- کلیانها (خدمتگزاران تحت الحمايه).

۳- پلپها (عوام و رعایا)،

۴- بردگان .

هریک از این گروه وضعیت اجتماعی خاصی داشته، مطالعه مباحث
آتیه چگونگی آنرا روشن خواهد ساخت .

پاتریسیوسها در روم قدیم وهم چنین در یونان آن زمان خانواده
مرکب از یکعده اعضاء اصلی و جمعی خدمت گزار بود، که
تحت سرپرستی و ریاست یک نفر بنام پدر Pater میزیستند . مفهوم لفظ پدر
در نزد آنان ابوت نبوده بلکه از تلفظ این کلمه اقتدار و اولویت رئیس خانواده
را اراده میکردند . چنانکه پسران و برادران و خدمتگزاران و بردگان
او عموماً ویرا پدر میگفتند .

چون انجام مراسم دینی منحصر بپدر خانواده بود، قدرت روحانی
بر سایر اقتدارات او افزوده میشد . املاک خانوادگی بر رئیس آن تعلق داشت .
و بمیل خود می توانست آنها را بین افراد خانواده و تحت الحمایگان تقسیم
کند . همچنین برای تصرف در جوه نقد خدمت کاران خود صاحب اختیار
تام بوده، میتواند برای رفع حوائج خویش نقدینه آنها را مصرف سازد .
علاوه بر این، طبق قانون قدیم روم، نسبت با افراد فامیل، مختار مطلق بوده،

رسیدگی بامور قضائی از حقوق مخصوصه وی محسوب میشد .
در موقع تشکیل مجالس مشاوره ملی، پدر خانواده بستگان و تحت -
الحمایگان خود را برای قدرت نمائی بهمراه میبرد . ولی چون هر خانواده -
ای حق يك رأی داشت در حینی که هر تحت الحمايه قانوناً نمیتوانست
نظریه ای مخالف رای پدر بدهد رئیس با آنها مشورت می کرد!! .

موقعیکه پدر میمرد پسر بزرگ او جانشین وی و عهده دار تصدی امور
دینی و مملکتی و قضائی خانواده می گشت . در این صورت برادران کهنتر و
سایر افراد فامیل ، او را مثل رئیس سابق محترم میداشتند . کسانی که
نسبتشان پسر خانواده ای میرسید مزایای فوق العاده ای نسبت بخدمت -
گزاران و عوام و بردگان داشته، **پاتریسیوس** (نجیب و اصیل) نامیده
میشدند . منحصرأ حق تملك و انجام شعائر مذهبی مخصوص باینان بوده ،
امتیاز خدا داشتن و دعا کردن را از پدر بارث میبردند . زیرا
روایات و ادعیه و مراسم دینی و عباراتی که بزعم آنها درخدایان مؤثر میبود
فقط از پدر به پسر منتقل میشد . بدین ترتیب از مقامات و امتیازات دینی
تنها افراد پاتریسیوس استفاده می کردند .

عنوان ملت روم فقط باین طبقه و تحت الحمایگان آنها اطلاق میگشت .
چنانکه ضمن دعائی ازخدایان درخواست میشد که نسبت «به ملت و طبقه
پلپ» مهربان باشند . این دعا تا دوره جنگهای روم و کارتاژ مرسوم میبوده
از اینرو واضح است از تلفظ کلمه ملت، پاتریسیوسها و خدمت گزاران آنها
را میخواستند (۱) .

وضعیت زندگی اشرافی اپاتریدها در یونان نیز تفاوت چندانی با

پاتریسیوسهای رومی نداشت. کسانی که لاقفل یکی از اجدادشان صاحب - منصبی از مناصب مهم دولتی بود حاشیه لباس رسمی خود را ارغوانی کرده و نشیمنی از عاج و مجسمه‌ای از نقره یا موم برای خود می‌ساختند. این مجسمه را در معبد خانوادگی بعنوان بتی نگهداشتند، هر وقت فردی از افراد خانواده فوت می‌کرد در مراسم تشییع او مجسمه‌های بزرگان آن فامیل را روی يك عراده گذاشته جلو جمعیت مشایعین حرکت میدادند. البته هر خانواده که عده مجسمه هایش فراوان تر می‌بود تفاخر بیشتری می‌کرد (۱).

مخارج سپاهیان را بجای این که دولت بپردازد اغنیاء میدادند. لذا صنف سوار که بهترین و والاترین صنوف نظامی آن زمان بود از افراد متمول تشکیل شده، شوالیه نام داشتند.

بهترین آلات حرب و مقدم سپاه همیشه مخصوص طبقه اعیان بود. زیرا شرکت در جنگها رایگی از افتخارات خود میدانستند. این طبقه پلپ‌ها را بلحاظ اینکه از داشتن مذهب و خانواده محروم بودند همواره حقیر شمرده حتی مسکن آنها را دور از کاشانه خود قرار میدادند. چنانکه پس از تشکیل مدینه (۲) پاتریسیوسها و تحت‌الحمایگان ایشان در شهری که در ممولوس بارعایت آداب دینی برفلات لاسیوم ساختند بود میزیستند. ولی پلپ‌ها در آزیلوم که در دامنه کوه کاپیتولیوم توسط اولین پادشاه روم برای مردم بی‌خانمان ویی آتش ساخته شده بود زندگی می‌کردند (۳).

(۱) تاریخ مختصر دولت روم قدیم.

(۲) مدینه در اثر اتحاد روساء خانواده بوجود آمده و به مکان مقدسی که محل خدایان ملی بود اطلاق می‌شد.

(۳) تمدن قدیم تالیف فوستل کلانز.

سراسر زندگی نجباء بجننگ، ورزش، شکار، پرخوری، تحصیل غنائم و خوشگذرانی در آغوش زنان می‌گذشت. و حال اینکه دوران حیات مرارت بار افراد طبقات دیگر صرف تهیه و تأمین ملزومات آسایش اعیان می‌شد.

رفته‌رفته سوء رفتار پاتریسیوسها تا بدانجا رسید که تحت‌الحمایگان و عوام بر آنها شوریدند. و در نتیجه انقلاباتی که پیاپی به وجود آوردند موفق باخذ حقوق اجتماعی خود شده، بورود در مدینه می‌جوازگشتند.

چون قبلاً از مدینه نام بردیم بی‌مناسبت نیست
مدینه شمه‌ای درباره آن بنگاریم:

مدینه از اتحاد رؤساء خانواده‌ها بوجود آمد. لذا عنوان مدنی در ابتداء منحصر بپدران بود. ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م.) در کتاب سیاست خود نوشته است:

« سابقاً در برخی از بلاد تا پدری زنده بود پسرش را از افراد

« مدینه نمی‌شمردند و چون پدر می‌مرد فقط پسر بزرگ او از حقوق

« سیاسی بهره‌مند می‌شد. »

این می‌رساند که عنوان مدنی در ابتدا خود یکی از حقوق و القاب سیاسی بشمار آمده، ولی بعداً طبق قوانین آتن فقط کسانی که فاقد پدر خانوادگی بوده و باصطلاح اصالتی نداشته‌اند از عنوان و مزایای مدنی بی‌نصیب بوده‌اند.

شهرهای یونان عموماً بدو قسمت تقسیم می‌گشت. يك قسمت شهر

اصلی که معمولاً برفراز تلی با مراسم دینی ساخته، و معبد خدایان مدینه را در آنجا قرار میدادند و آنرا بحصاری محصور و افراد طبقات پست را

از ورود بدان محل منع می‌کردند. و قسمتی نیز که برای سکونت طبقه عوام و پست در دامنه تل بدون انجام مراسم مذهبی بنا می‌کردند.

قبلاً گفتیم تا حدود قرن هفتم قبل از میلاد هیچیک از افرادی خانمان حق ورود بمدینه و سکونت در آنرا نداشته، و مدنی شناخته نمی‌شدند، چنانکه عده مدنیون در اسپارت بسی و دو هزار نفر و شماره بندگان و تحت‌الحمایگان آنها سیصد و چهل هزار تن بالغ می‌گشت. ولی بر اثر مبارزات ممتدی که تا قرن پنجم قبل از میلاد دوام یافت، طبقه رعایا نه تنها دارای حقوق مالکیت و داشتن معابد و آتشکده‌ها و مراسم مذهبی شدند بلکه بمداین نیز وارد گشتند.

دخول در مدائن که مقدمه دخالت در امور اجتماعی و سیاسی و دینی بود، یکی از موفقیت‌های شایان تمجید طبقه مزبور بوده است.

چگونگی دخول پل‌ها در مدائن مختلفه متفاوت بود. در بعضی از شهرها اشراف بوسیله وضع قوانین، ورود رعایا را بمدینه بلا مانع دانستند. و در بسیاری از نقاط عوام بزور وارد مدینه شده، بزرگانرا از آنجا خارج ساخته، در منازل آنان سکونت اختیار کردند. و گاهی پس از تصرف شهر اجازه دادند ساکنین قبلی نیز در آنجا بمانند و متساوی الحقوق باشند. چنانکه میتوان گفت شهرهای **میله توس** و **اریترا** و **سیراکوز** بهمین نحو رفتار کردند (۱). در بعضی از مدائن نیز افراد پلپ رفته رفته وارد شهر شده، بمرور ساکن گشتند.

البته مبارزات اجتماعی طبقات اعیان و عوام، خود تاریخ مفصلی را شامل است، که فعلاً شرح آن نه مناسب موضوع است و نه درخور اختصار.

کلیانها (۱) این طبقه افراد آزادی بودند که تحت حمایت **(تحت‌الحمایگان)** متمولین و در منازل آنان بطبابت و خزانه داری و سایر امور خانگی مشغول بوده، **ظاهر** **ایکی** **از میراث پدران محسوب می‌شدند** عده آنان در هر خانواده متفاوت، و گاهی جمعیت انبوهی را تشکیل می‌دادند. مثلاً خانواده **فابیوس** که کشت باقلا را در روم رواج داده و به این نام ملقب شدند؛ خود سیصد و شش نفر بودند. ولی چهار هزار نفر تحت‌الحمایه داشتند (۲).

خدمتگزارانیکه نسبشان بتحت‌الحمایه یا بنده آزاد شده‌ای منتهی می‌شد زیر دست عموم افراد اصلی خانواده بوده، رهائی ایشان از این زیر-دستی امکان نداشت.

چنانکه گفتیم پدر خانواده می‌توانست نقدینه خدمه خود را در رفع حوائج خویش هزینه نماید. لذا در قانون قدیم روم موادی دیده میشد که بموجب آنها تحت‌الحمایگان می‌باید جهیزیه دختر رئیس خانواده را مهیا، و جزای نقدی و فدیة او را بپردازند. و اگر زمام حکومت را بدست گرفت در پرداخت مخارج این امر بوی مساعدت نمایند.

تحت‌الحمایه چون از نسل پدر نبود و بنا بر این مراسم مذهبی را از او وارث نمی‌برد، از نقطه نظر دینی نیز با افراد اصلی خانواده تفاوت داشته، اجرای شعائر مذهبی آن خاندان بدست او ممنوع بود. ولی حضور وی در مراسم دینی بشرط آنکه افراد اصلی خانواده از جانب او قربانی کنند، مانعی نداشت. حتی در غیبت افراد پاتریسیوس انجام آداب دینی از طرف تحت‌الحمایگان ممنوع می‌بود. لذا اگر خانواده‌ای متقرض میشد

اجرای مراسم مذهبی آن نیز متروک می‌گشت (۱).

تحت‌الحمایگان گذشته از اینکه طبق قانون روم از اظهار نظریه مخالف رأی پدر خانواده خود ممنوع بودند؛ جز بوساطت و همراهی او نمی‌توانستند در معابد و محاکم و مجامع شرکت کنند و بامدینه مربوط شوند. گاهی خدمتگزاران از درگاه حامی خود رانده می‌شدند. در این صورت از کلیه رسوم خانواده محروم و جزو مردم پلب محسوب می‌گشتند.

رعایا و پست‌ترین توده مردم آزاد روم را که بیشتر پلبها (۲) آنها از اقوام لاتن و سابن بودند پلب می‌گفتند. این گروه (رعایا) که سابقاً مغلوب رومیان گشته و رفته رفته بسلك اهالی این کشور درآمده بودند، چنانکه گفتیم جزو ملت روم

محسوب نمی‌شدند. گذشته از این طبقه، خانواده‌هایی که **ساختن خدای مخصوص!!** و مراسم مذهبی و سرودها و ادعیه دینی توفیق نیافته، و یا آداب خود را فراموش می‌کردند، کسانی که مرتکب جرائمی که آنها را از اقامه شعائر مذهبی ممنوع می‌داشت می‌گشتند، تحت‌الحمایه‌هایی که دربار حامی را ترك گفته و یا از آنجا رانده میشدند، دهاقینی که دهات را ترك کرده در شهر مسکن می‌گزیدند، بندگانی که از قید رقیت رهایی می‌یافتند و اطفا لیکه از ازدواج‌های غیرقانونی بوجود آمده و باین سبب از مذهب خانوادگی محروم می‌ماندند، عموماً جزو افراد پلب (۳) بشمار می‌آمدند (۴). در این صورت میتوان گفت مقررات اجتماعی روم قدیم، خود

(۱) تمدن قدیم.

(2) Plébes

(۳) خوانندگان محقق متوجه باشند که در زبان فرانسه پاتریسیوسها را

پاتریسین و پلبها را پلبین گویند. (۴) تمدن قدیم.

موجب اختلاف فاحش طبقاتی، و موجد این گروه بوده، بمرور از جمعیت اعیان و اشراف کاسته، بر افراد این طبقه میافزوده است. مسکن اینان در بعضی از مناطق لاسیوم و ساین و بطور کلی در کنار مدائن قدیم بود. حدفاصلی ایشانرا از محیط مقدس خدایان مدینه جدا مینمود.

قبلاً گفتیم که دخول در مدینه برای افراد پلب ممنوع میبود و با اینکه چندی بعد جماعتی از این مردم از خارج بروم آمدند؛ چون نسبت بمذهب مدینه بیگانه بودند، از ورودشان بآن مکان مقدس جلوگیری کردند. و ایشان بناچار بر ارتفاعات **اوانتینوس** جای گرفتند.

پاتریسیوسها پلبها را بعلت اینکه اجداد معتبر و مشخصی نمیداشتند حقیر شمرده، آنانرا بیدین خوانده، می‌گفتند «این قوم را نیاکانی نیست». و یا «آنانرا خانواده نیست» یعنی از داشتن خانواده ایکه متکی بر اساس مذهب باشد ممنوعند. **تیتوس لیویوس** مورخ نوشته است:

« پاتریسیوسها طبقه پلب را بواسطه آنکه از ملل مغلوبه پدید آمده بودند حقیر نمیشمردند. بلکه از اینجهت که مذهب خانوادگی نمیداشتند در نظر ایشان پست مینمودند ».

بنابراین افراد سرشناس پلب نه تنها از سلطه پدری خانواده، یعنی قدرتی که مذهب بر رؤسای فامیل میداد، برخوردار نمیشدند. و حدود اختیارات آنها منحصر بتسلط ذاتی و طبیعی پدر بر فرزند بود، بلکه چون هرگونه تملك، بدون داشتن صورت دینی، ارزش قانونی نمیداشت از حق مالکیت نیز محروم بودند، مخصوصاً در مورد اراضی، کسانی مالک زمین شناخته میشدند که در آن آتشکده و قبرستان داشته باشند. لذا افراد

طبقه بیدین (پلبها) نمیتوانستند زمینی را مالک شوند. بنابراین خدمتگزاران و غلامان، مزارع را بطور امانی در اختیار داشته، اگر یکی از آنان میمرد رئیس خانواده مزرعه ویرا بديگري میسپرد.

علاوه بر محرومیت‌های فوق، چون قوانین، زاده مذهب و متکی بر اصول دینی بود. فقط متدینین از حمایت قانون برخوردار میشدند. در این صورت بیدینان پلب دائماً دچار ظلم و تعدی مافوق خود بوده، کمتر اتفاق میافتاد که ضارب آنانرا مجازات کنند. **دنیس دالکار ناسیوس** نوشته است وقتی که انتخاب **تری بونوسها** (۱) مرسوم شد برای حفظ جان و مال و آزادی ایشان قانون جدیدی بدین مضمون وضع گشت که:

«باتری بونوسها مثل افراد پلب نباید رفتار کرد و در صدد ضرب و قتل ایشان نباید بود» (۲).

ازدواج این طبقه نیز طبق آداب و رسوم دینی انجام نمی گرفت. زیرا ازداشتن دین و از اقامه شاعران محروم و بیخبر بودند. مزاجت این گروه با پاتریسیوسها یکی از محالات شمرده میشد. چنانکه دسامویریه‌های اول روم در الواح ده گانه خود از ازدواج افراد این دو طبقه ذکری نکردند. زیرا این امر در نظر آنها مجال مینمود.

طبقه عوام در آن موقع از حقوق سیاسی نیز محروم بوده، جزو مدنیون بشمار نمی آمدند. بدین سبب نه فقط حق وصول بمقام حکومت و فرمانروائی را نداشتند؛ بلکه تا مدتی هم از اشتغال بخدمت سربازی، که خود یکی از افتخارات بشمار میرفت، ممنوع بودند.

(۱) تری بونوسها طبقه‌ای میان تحت‌الحمايگان و پلبها بودند.

(۲) تمدن قدیم.

پاتریسیوسها خدا یانرا با این طبقه دشمن دانسته، حضورشانرا در مراسم دینی باعث بطلان عبادت می پنداشتند (۱). خلاصه آنکه افراد پلب در نظراعیان و نجباء همچون بهائم بوده، آنها را پست و ناپاک شمرده، معاشرت با ایشانرا حرام میدانستند. بعدها طبقه رعایای روم و یونان با لحاظ اینکه هنگام صلح دوچار فقر بوده و در مواقع جنگ علاوه بر غنائم، حقوقی از اعیان گرفته تا مدنی بر فاه میزیستند، خوی ماجراجوئی یافته با تش نفاق دامن میزدند. و بمحض اینکه در روابط دولت با دول دیگر آثاریگری هویدا میگشت افراد بسیاری از این دسته، اهالی را بنبرد تحریک میکردند. مثلاً موقعیکه رابطه آن تی پاتر سردار قشون اسکندر با آنیسیا تیره شد و متمولین آن از مقابله با ویمناک و بمنظور جلوگیری از یغمای دارائی خود در صدد مدارا و موافقت با وی بودند، رعایای بیکار با نطقهای آتشین خود مردم آن را چنان بضد او برانگیختند که فرصت و جرئت مخالفت برای مخالفین جنگ باقی نماند. و ناچار بشروع نبرد رضایت دادند. بقول **دیودور مورخ سیسیلی**، فیلیب مقدونی روزی راجع باین اشخاص گفت:

«برای آنها جنگ صلح است و صلح جنگ» (۲).

بالاخره پس از چندی پلبها در اثر مبارزاتی بتحصیل حقوق خویش نائل آمده چنان متمول شدند که بسیاری از پاتریسیوسها بطمع مال با دختران پلب ازدواج کرده، رفته رفته بقول **تئوگنیس شاعر «بدان بر نیکان برتری یافتند»** (۳).

(۱) تمدن قدیم.

(۲) ص ۱۹۷۶ تاریخ ایران باستان.

(۳) ص ۲۹۲ تمدن قدیم.

بردگان

در شمال غربی ایتالیا اقوامی دریاورد که **اتروسک** نامیده میشدند سکنی داشته و باسقایین خود بسواحل اطراف مخصوصاً شمال افریقا و حدود کارتاژ رفت و آمد میکردند. این اقوام ضمن ایاب و ذهاب خود کشتیها و قراء ساحلی بین راه را غارت، و مردم آنها را مقتول و زنان و اطفالشان را باسیری برده، به متمکنین رومی میفروختند، مخصوصاً چون سابقهٔ عداوتی بین رومیان و یونانیان موجود بود طرفین در مواقع مقتضی بقاء و کشتیهای یکدیگر حمله برده، اسرانی تحصیل و بیازار برده فروشان کشور خود می فرستادند. یکی از رسوم مشهور آنان این بود که هر وقت کسی از ایشان میمرد دو غلام را برهزار اوبجان هم میانداختند و معتقد بودند ریختن خون غلامان برگور، موجب آمرزش گناهان متوفی میگردد. بعدها در اثر اینکه جنگهای بزرگی بین رومیان و سایر دول، بخصوص کارتاژ و یونان رخ داد و غالبین، سکنهٔ بلاد مغلوبه را طبق رسوم بعنوان اسارت و بردگی بمملکت خود آوردند طبقهٔ خاص بردگان در جامعه رومی و یونانی پدید آمد. چنانکه **سیپلون امیلین** در یکنوبت سی و پنج هزار نفر از اسرای کارتاژ را فروخت (۱) و اسکندر پس از آنکه در سال ۳۳۵ قبل از میلاد شهر تب را باخاک یکسان کرد و شش هزار تن از اهالی آنرا مقتول ساخت، حدود سی هزار نفر را اسیر و بنده کرد و بمزایده گذاشت. بقولی مجموع آنها را بچهارصد و چهل تالان (۲) فروخت (۳). یا در **اپیروس**، که یکی از

(۱) ص ۱۳۷ تاریخ رم، آلبر ماله، ترجمه آقای زیرک زاده.

(۲) تالان طلای آتیک معادل پنجاه و پنجهزار و ششصد فرانک طلا بوده است.

(۳) ص ۱۳۳۳ تاریخ ایران باستان.

نواحی یونان قدیم بود، کنسول رومی **امیلوس پلوس** یکصد و پنجاه هزار اسیر را فروخت.

در قرنهای دوم و اول قبل از میلاد، یکی از بازارهای عمدهٔ غلام در مدیترانهٔ شرقی شهر **دلس (Delos)** بود. در آنجا انواع بردگان سوری، یهودی، یونانی و مصری را خرید و فروش میکردند. بین این غلامان بسیاری از فضلاء و دانشمندان یا افسرانیکه باسارت درآمده بودند دیده میشدند.

بدین ترتیب علاوه بر ورود دستجات انبوه بردگان بجامعه رومی و یونانی آنروز، عوامل اجتماعی دیگری باعث وفور افراد برده در روم و یونان بوده است که ذیلاً بذکر آنها خواهیم پرداخت.

یکی از علل زیاد شدن بندگان در روم

ویونان قدیم قیام طبقهٔ رعایا و عکس العمل اعیان

نزاید

جمعیت بردگان

در قبال مبارزات آنان بشرح زیر بوده است:

افراد پلب که در اثر فقر فوق العاده قدرت

تهیه معاش نداشته، و از مظالم اعیان نیز در منتهای سختی روزگار

میگذرانیدند. کم کم دست بانقلاباتی پیایی زدند، در قبال طغیانهای

اینان نجبای متمول نیز نقشه ای کشیدند تا آنانرا از راه قانونی در زمره

غلامان خود درآوردند. یعنی حق آزادی را هم، که تنها عطیهٔ قانون

بایشان میبود، از آنها سلب کنند. لذا تصمیم گرفتند با پرداخت وجوهی

جزئی با ربح سنگین ۱۲ تا ۲۵ درصد آنانرا مدیون سازند و

بدام اندازند.

توضیح آنکه طبق قانون روم (الواح دوازده گانه (۱)) بدهکار در صورت عدم استطاعت مجبور بود بچه خود را بفروشد و بدهی را بپردازد. و هر گاه نمی پرداخت او را بمحاکمه جلب میکردند. حتی اگر در اثر بیماری یا پیری قادر بحرکت نمیبود، بدون آنکه تخت روانی باو بدهند، سواره ویرا بمحکمه میاوردند. ابتدا سی روز باو مهلت داده میشد، اگر در این مدت دین خود را ادا نمیکرد طلبکار مدیون را با تسمه یا زنجیری که وزن آن از دامن متجاوز نمی بود بسته در خانه نگه میداشت (۲). چنانچه پس از شصت روز باز هم طلب وی وصول نمیشد او را میفروخت یا بنده خود می کرد. و اگر طلبکار مدیون بینوا امتداد بودند ویرا قطعه قطعه می کردند. مخصوصاً در قانون گفته شده بود چنانچه عدد قطعات بدهکار بیش از عدد بستانکاران شود برایشان حرجی نیست (۳).

در چنین شرایط مساعدی طبقه اعیان و اشراف با دادن قرضه کمی بخوبی میتوانستند افراد طبقه عوام را ضمیمه غلامان خود ساخته، طبق قانون از فعالیت مبارزاتی ایشان بمقدار زیادی بکاهند.

بینوایان گرچه ابتدا متوجه نقشه و حيله اعیان شده، حتی الامکان تن باستقراض نمی دادند، معذالك عدم هم آهنگی کامل غلامان در مبارزات، و همچنین بیدوامی قیام آنها، بویژه فقر فوق العاده هر يك، آنانرا مجبور

(۱) الواح دوازده گانه در قرن پنجم قبل از میلاد توسط ده نفر از قضات روم تدوین و بروی ۱۲ میز مرغی نقش گردید. مؤلف.
(۲) بقولی بستن با زنجیر یا تسمه نماینده آن بود که تمام اعضاء و جوارح بدهکار تحت اختیار بستانکار است.

(۳) ص ۳۳۸ تاریخ مختصر دولت روم قدیم.

بتسلیم و گرفتن وام از پاتریسیوسها کرد. و چون این قرضه بمنظور استرقاق مدیون انجام می یافت باصرار پرداخت کننده، گیرندگان قرض ناچار از همان زمان اخذ قرض، خود را در قبال وجوه دریافتی تحت اختیار و گرو طلبکاران می گذاشتند. بطوریکه طی مراسم معامله، تملك دائن بر مدیون محرز می گشت (۱).

رعایای پلب برای اینکه از بندگی اعیان احتراز کرده و آزادی خود را، ولو برای مدت کمی هم شده، از دست ندهند مخصوصاً در موقع استقراض شرط می کردند که تا زمان ادای دین کاملاً آزاد باشند. ولی با این حال چون عدم استطاعت مقروضین بپرداخت قرض بدیهی می بود، بالاخره طلبکار بمقتضای موازین قانونی، مدیون را بجبر و عنف بخانه خود، که در نظر عوام هیچگونه وجه تمایزی با زندان نداشت، برده بخدمت وادار میکرد. یا او را در قبال طلب خویش می فروخت. بدین ترتیب جماعت انبوهی از رعایای پلب بصف بندگان پیوستند.

یکی دیگر از علل تزايد بندگان در روم و یونان قدیم از میان رفتن طبقه مالکین جزء بوده شرح آن بدینقرار است:

در قرن دوم، که دولت روم و یونان دچار جنگهای خارجی شدند، عدهای از زارعین که مالکین جزء بودند و مجبوراً در جنگها شرکت می کردند اسیر، و جمعی مقتول و گروهی نیز در خدمت نظام باقیمانده، بشغل سابق خود برنگشتند. از طرفی در همین اوقات غلات زیادی از سیسیل و سایر نقاط با بهای بسیار ارزان بایتالیا وارد گشت. و در اثر تنزل قیمت غله، زراعت معاش زارع را تأمین ننمود. این امر باعث شد دهاقین

(۱) تمدن قدیم.

بی بضاعت املاک خود را باغیاء فروخته یا برهن ایشان بدهند. در صورت اخیر چون نمی توانستند با پرداخت وجوه دریافتی، ملک را از گرو باز گیرند ناچار مزارع آنها بتملك طلبکار درآمد. مخصوصاً اینگونه اراضی در یونان، که مقارن این احوال بتصرف رومیان درآمد بود، زیاد دیده می شد. اعیان آنجا نیز املاک کشاورزان فقیر را ابتدا بگرو گرفته، و پس از چندی در قبال طلب خود تصاحب کرده، نهایت محبت بمدیون و در این می دانستند که همان ملک را با جاره اش دهند. در این صورت پنج ششم محصول بارباب و يك ششم بزراع یعنی مالك اصلی میرسید. موقعی که مزرعه را بگرو می دادند اعلانی در آن نصب می کردند که این زمین بفلان مبلغ در گرو فلان شخص است. از این قبیل آگهی ها در مزارع یونان زیاد دیده می شد. باین ترتیب رفته رفته مالکیت های دستجمعی و جزئی، بفردی و کلی تبدیل یافته، عده کثیری از کشاورزان بروزگار بدبختی و بدهکاری افتاده، بجماعت بندگان پیوستند. تا آنجا که زمان رونق بازار بردگی عده افراد آزاد شهر آتن نود هزار، و جمعیت بردگان سیصد و شصت و پنج هزار و اقلیت های خارجی و بندگان آزاد شده قبلی که در آن سکونت داشتند چهل و پنج هزار نفر می بود. در روم نیز بسیاری از دهات و قصبات از آن مالکین گشته، زارعین آنها مبدل ببندگانی شدند که بنفع صاحبان خود زراعت می کردند. اینگونه قراء اربابی را **لاتیفونديا** می گفتند.

در سال ۴۳۰ قبل از میلاد در **آتیکا** از جمعیت ۳۱۵۰۰۰ نفر ۱۱۵۰۰۰ نفر غلام بودند. هم چنین در شهرهای **آتن** و **پیراوس**

۷۰۰۰۰ برده از کل جمعیت ۱۵۵۰۰۰ نفر وجود داشت (۱). یکی دیگر از اسباب افزایش بردگان در روم و یونان این بود که در الواح ۱۲ گانه بوالدین هر طفل حق داده شده بود فرزندان خود را بفروشد؛ زیرا فرزندان را جزو اموال خانواده می دانستند.

بهای

قبلا گفتیم بمحض اینکه سپاهی عازم میدان جنگ بردگان میشد گروهی از دلایان و تجار برده بدنبال آن حرکت می کردند تا اسراء را از فاتحین بخرند و بی بازار برده فروشی سوق دهند. اگر جمعیت اسیران بطوری فراوان بود که فروش فرد فرد یا دسته دسته آنان مشکل مینمود فاتحین حملگی را به مزایده می فروختند. و الا آنها را بدسته های کوچک تقسیم و بقیمت های متفاوت بفروش می رسانیدند.

بهای بردگان در روم و یونان قدیم مانند سایر امتعه تجارتي تابع قانون عرضه و تقاضا بوده، گاهی گران و زمانی ارزان میشد. موقعیکه در میدان جنگ اسرای زیادی بچنگ می آمد و زمینه این کالا در بازار فراوان می گشت بهای بندگان تنزل فاحش می کرد. و زمانی که بین دول متخاصم صلح و صفائی وجود داشت، و تجار برده از تحصیل دستجات غلام نا امید می بودند بهای بندگان موجود را چند برابر می کردند. معمولاً پس از جنگ بهای يك اسب سواری خوب در رم دوهزار ریال و قیمت یکنفر انسان که بروزگار بردگی افتاده بود چهل تا پنجاه ریال می شد. چنانکه پس از فتح رومیان در سارد و برده کردن اهالی آن، بهای غلامی که قبلاً هزار و پانصد فرانك بود بچهارده فرانك تنزل کرد (۲).

(۱) آنسیکلوپدی آمریکا نا. جلد ۲۳.

(۲) ص ۱۳۷ تاریخ آلبرماله، ترجمه زیرك زاده.

بزرگترین بازار خرید و فروش بردگان در یونان سه بازار کیو (Chios)، و سامو (Samos) و افز (Ephese) بود که بترتیب در شهرهای شیپیر، آتن، دلس، قرار داشتند (۱).

پس از آنکه اسراء را بی بازار برده فروشان می آوردند بگردن هر يك از آنها ورقه‌ای حاکی از صفات، عیوب، سن، معلومات و سایر مشخصات وی آویزان کرده، بهای او را حسب و ضعیات و خصوصیاتش معین می نمودند. مثلاً چون حاصل دسترنج بردگانیکه معلم، طیب، موسیقی دان، رقاص، آوازه خوان، صنعتگر بودند عاید صاحبانش می گشت، تا بیست برابر قیمت سایرین خرید و فروش می شدند. بدین ترتیب بهای بعضی غلامان بسی هزارفرانگک می رسید.

فلاسفه دوران بردگی و نظریات آنان درباره بردگان

دوران بردگی با همه نجوستی که برای طبقه سوم مخصوصاً بردگان داشت از نظر عالم بشریت دوران فروغ علم بشمار می رود. زیرا در این عهد، فلاسفه مشهوری مانند سقراط، افلاطون، ارسطو، سنک، زنون و غیره ظهور کرده، بیرکت وجود خود مشعل دانش را چنان بر افروختند که پرتو آن اکناف عالم را تا چندین قرن روشن ساخت. متاسفانه بعضی از این گونه فلاسفه ای که دنیا بنبوغ فکریشان معترف است، تحت تاثیر محیط اجتماعی زمان خویش قرار گرفته، بضرر بردگان فتوی داده اند. گوئی بخت و ازگون غلامان، حقیقت را از چشم جهان بین آنان مکتوم داشته، نظرایشانرا با طبقه محروم مخالف ساخته بود.

(۱) دائرة المعارف فرانسه.

افلاطون حق دفاع را از بردگان سلب کرده، نوشته بود «غلام نمی تواند از دفاع طبیعی استفاده کند» یعنی اگر کسی باو حمله کرد حق ندارد از خود دفاع یا بدادگاه رجوع کند (۱).

ارسطو در سیاست اعتقاد داشت که وجود بندگان در خانواده ضروری است. و می گفت چون مردم از لحاظ فهم و هوش و استعداد برابر نیستند و یونانیان نیز اشرف اقوام دیگرند، لذا اگر دیگرانرا برده و بنده خود سازند خلاف انصاف رفتار نکرده اند. زیرا باید آزادگان خود بفرغت و آسودگی خاطر و وظائف انسانیت را انجام داده، بتفکر و کسب معرفت پردازند. و امور شاق بدنی را ببردگان که در حکم بهائم و بمنزله آلات و ادواتند واگذارند. و البته چون خلاف مصلحت و دوراندیشی است، نباید آنها را آزار کرد. فیلسوف مزبور در فصل دوم از کتاب سیاست خود چنین نوشته است:

« برده جزو اموال است. آنهم مهمترین و لازمترین اموال. »
 « برده یکی از ابزارهای لازم برای زندگی است. اگر ابزار و آلات »
 « کار یک برده بیجان است، برده يك ابزار جاندار محسوب میشود. »
 « ابزار جاندار حتما برای حرکت انداختن ابزار بیجان لازم است. »
 « وجود بردگان برای رفع نیازمندی های مادی مردان »
 « آزاد لازم و اجتناب ناپذیر است. بردگان از نظر فکری در درجات »
 « بسیار پست و پائین قرار گرفته اند. و فقط با اندازه ای که دلیل آقائی »
 « ارباب را بفهمند شعور دارند. طبیعت غلام را غلام خلق »
 « کرده، و اصولاً بر برها و اقوام دور از تمدن برای انقیاد و خدمتگزاری، »
 « و یونانیان برای فرمانروائی و آزادگی آفریده شده اند. »

و باز نوشته است:

(۱) ص ۱۰، بردگی در حقوق بین الملل، چاپ فاروس، ۱۳۴۵، تهران.

« در حال بکلی واضح است که بعضی از افراد بشر طبیعتاً آزاد و «
دیگران بنده اند. و بنده بودن آنها مفید و منصفانه است. »

در اینجا توجه باین نکته لازم است، که چون بسیار اتفاق افتاد
امراء و جباران، رجال آزاده مخالف خود را دستگیر کرده و بعنوان
برده فروختند؛ تصدیق صحت عقیده ارسطو در این مورد نه تنها خالی
از اشکال نیست، بلکه می‌رساند پدر فلسفه تحت تاثیر محیط اجتماعی
زمان خویش قرار گرفته، باظهار چنین نظریه‌ای رضاداده است. والا
صرف نظر از اینکه هیچ موجبی برای برده بودن جمعی، و آقائی معدودی
از لحاظ حیات انسانی موجود نیست؛ با اینکه دیده بود دنیس جبار
شهر سیراکوز استاد بیست ساله او افلاطون را دستگیر و برده کرده، در
بازار فروخت (۱) هرگز نباید بگوید «بعضی افراد بشر طبیعتاً آزاد و دیگران
بنده اند، و بنده بودن آنها مفید و منصفانه است» و یا بنویسد:

« بردگان از نظر فکری در درجات بسیار پست و پائین،
قرار گرفته‌اند. و فقط باندازه‌ایکه دلیل آقائی ارباب را بفهمند شعور »
« دارند. »

زیرا برای شخص ارسطو نیز جای تردید نبوده که شایستگی افلاطون
برای تفکر و کسب معرفت بیش از توانائی او در انجام امور شاقه بوده است.
در هر حال پدر فلسفه مدعی بود که بندگان جزو اموال اربابان اند.

سنگ در مکتوب ۴۷ خود خطاب بلوسمیوس نوشت:

« غلامان برادران ما هستند. برده‌اند؟ نه. آدم‌اند، دوستان
« ضعیف و بی چاره‌ای هستند. فکر کن این موجودیکه تو آنرا غلام
« خود میدانی در نژاد با تو تفاوتی ندارد. با تو زیرک آسمان بسر »

(۱) ص ۴۷۷، ستون دوم، تمدن قدیم.

« می‌برد، مثل تو نفس می‌کشد، مثل تو می‌برد. شاید او آزاد و تو
« غلام شوی. با زیرستان خود چنان رفتار کن که دوست داری با
« تو رفتار کنند. »

کاتن، که یکی از مشاهیر اخلاقی روم قدیم محسوب گشته و
بمناسبت خدمات فوق‌العاده‌ای که برای تهذیب اخلاق رومیان انجام داد،
مجسمه‌اش را ساخته و در پای آن نوشتند:

« این مجسمه برای کاتن ساخته شده، بواسطه اینکه در
« ایام سانسور خود، رو مرا که از فساد اخلاق رو بخرابی می‌رفت
« مجدداً بلند کرد و ترقی داد. » (۱)

و نیز بمقام کنسولی در اسپانیا و سانسوری روم رسید؛ در باره وظایف
غلامان می‌گفت:

« بایستی خندق‌ها را تمیز کرده، جاده‌ها را سنگ فرش
« نموده، باغ‌رایل زده، نباتات مضره را از مراتع کنده، گندم را خرد
« نموده، مخازن آبراپاک کنند. » (۲)

این شخص که فرد کامل و از هر جهت نمونه صحیح رومیان قدیم
بود، کنیزکان و غلامان ارزان می‌خرید و چون پیرو فرسوده می‌شدند
برای آنکه نفقه ناچیز آنها را ندهد ایشان را می‌فروخت. و می‌گفت «گاوهای
پیر و آهن پاره‌های کهنه، و غلامان فرتو ترا باید بفروش رسانید. زیرا
خانه‌دار صحیح آنست که همواره فروشنده باشد نه مشتری» (۳).

اگر بخاطر آوریم که اخلاقی‌ترین حکمای آنروز مثل ارسطو و
کاتن در باره غلامان بدینگونه رفتار کرده و فتوی می‌داده‌اند، بمیزان

(۱) ص ۱۶۴ تاریخ مختصر دولت روم قدیم.

(۲) ص ۱۳۹ تاریخ رم تالیف آلبرماله، ترجمه آقای زیرک‌زاده.

(۳) ص ۱۶۵ تاریخ مختصر روم قدیم.

شکنجه‌ای که این بنوایان در اثر شقاوت و بیرحمی برده‌داران، عاری از هرگونه فضائل اخلاق، متحمل می‌شده‌اند پی‌خواهیم برد. خوشبختانه نه تنها مرور زمان فساد عقیده طرفداران بردگی را بشدت رسانید. بلکه در همان اوقات فلاسفه رواقی، که پیروان مکتب **زنون** (متولد سال سیصدوسی و شش ق.م) فیلسوف مشهور بودند، و همچنین حکمای دیگر مانند **سنگ** (۱) **پلین**، (۲) **ژوونال**، (۳) بخلاف مشائیون اساس فلسفه خود را بر جانبداری و حمایت از غلامان گذاشته، می‌گفتند «غلام انسان است و باید مثل انسان باو رفتار کرد» ژوونال اشعار و نمایشاتی برای تحریک حس عاطفه اربابان نسبت ببنندگان و آشنایی طبقه برده بحقوق خویش می‌ساخت.

اوضاع

اساسا بردگان در یونان و روم از هرگونه حقی که بتوان برای یک فرد بشر فرض نمود، بی نصیب بوده‌اند.

زندگی بردگان

قبل از آنکه این دو کشور در خارج فتوحاتی کنند و بردگانی بچنگ آورند، مالکین جزء شخصاً بکارزراعت می‌پرداختند. و آنانکه دارای املاک وسیعه بودند تحت الحما یگان خویش را باینکار و امی داشتند.

- ۱- **Sénèque** (۴-۶۵ ق.م) فیلسوف و مشاور معلم نرون بود که بفرمان او کشته شد.
- ۲- نویسنده معروفی است که بسالهای ۶۲-۱۱۳ می‌زیسته و مداح تراژان بوده است.
- ۳- شاعر و حکیم رومی که از ۴۲ تا ۱۲۵ میلادی زندگی و رسوم دوره امپراطوری روم را مسخره نمود.

لکن پس از رواج بردگی، رفته‌رفته غلامان جانشین کلیانها شده، دسته‌ای در منازل و گروهی در مزارع اربابان کار می‌کردند.

بطور کلی مجموع غلامان شهری یا دهاتی يك ارباب را **فامیلیا** می‌گفتند. اربابی که منزلی در رم و املاکی در خارج آن داشت، دارای دو **فامیلیا** می‌بود. دسته‌ای که در خانه‌های شهری او خدمت می‌کردند و عبارت از فراش، حمال، آشپز، مهتر، میرزا، مقلد، پیشخدمت، معلم، رقاص، نوازنده، نساج، درودگر، اسلحه ساز و غیره بودند غلامان شهری **(Familia-Urbana)** خوانده می‌شدند. و گروهی را که در املاک خارجی او بزراعت، باغبانی، آبیاری یا شبانی مشغول بودند غلامان روستائی **(Familia-Rustiqua)** می‌نامیدند. دسته اخیر تحت نظر مدیری که خود از بردگان می‌بود امور مرجوعه را انجام می‌دادند.

درجات بردگان در بین رومیها بدینقرار بود:

- ۱- فرزندان که پدر و مادرشان برده بودند.
 - ۲- نوزادان کنیزان.
 - ۳- اسیران جنگی.
 - ۴- دزدان دریائی و راهزنان، که قادر بپرداخت جریمه نقدی نبودند.
 - ۵- اطفال سرراهی. (بابندگان، این قبیل اطفال را می‌فروختند).
 - ۶- اطفالی که وسیله پدر یا مادر یا قیمشان فروخته می‌شدند.
 - ۷- محکومین باعمال شاقه. (۱)
- بنندگان مجبور بودند تمام و سراسر ایام سال را باستثنای روزهای آخر ماه دسامبر، که موقع جشنهای ساتورنال بود، کار کنند.
- ۳- انسیکلوپدی آمریکانا، جلد ۲۳ ذیل لغت **Slavery**.

دولت روم نیز بمتابعت از مالاکین که بیشتر خدمه خود را از غلامان انتخاب می‌کردند، عده کثیری از بندگان را در دواثر دولتی و امور انتظامی و معابد و حتی پارو زدن سفاین بکار و امیداشت. اکثر کارکنان و پارو-زنان کشتیهای یونانی، که اغلب بزرگ بوده و هر یک با پنجاه تا یکصد ویست پارو بحرکت می‌افتاد، از غلامان بودند.

اصولا قوانین روم و یونان غلام را انسان نمی‌دانست. بلکه بقول یکی از مورخین لاتینی که گفته است «غلام آلتی است که می‌تواند تکلم کند» اورا ابزار کار معرفی می‌نمود (۱).

بنابر این باید گفت زمان رواج بردگی در ممالک نامبرده سد نوع افزار و آلات کار بدین شرح:

۱- افزارهای بی‌جان مثل تیشه و تبر.

۲- افزارهای جاندار و لال مثل انواع دامها.

۳- افزارهای جاندار و زباندار مثل غلام.

وجود داشته و میان غلام و تیشه و حیوان جز گویائی فرق اساسی دیگری را قائل نبوده‌اند.

بند ایراکه در انجام امر کوتاهی مینمود شلاق میزدند، زنجیر می‌کردند، باسیا می‌بستند، بحفر معادش می‌گماشتند و سرانجام در زیر زمینهای مخصوصی موسوم به **ارگاستولوم** (۲) محبوس می‌ساختند. و چنانچه گناه او حائز اهمیت بیشتری بود بدارش می‌آویختند.

(۱) ص ۱۳۸ تاریخ رم آلبرماله.

(۲) زندانی بود که صاحبان بردگان در خانه خود بمنظور شکنجه دادن و حبس کردن غلامان خویش می‌ساختند.

آنچه از بد رفتاری رومیان بیان شده و خواهد شد ناشی از حقوقی بود که مقررات قانون روم باربایان می‌داد. این حقوق عبارت بود از:

۱- **حق انتفاع** از غلام و کنیز، یعنی مالکیت نتاج و منافع کار آنان.

۲- **حق استعمال**، یعنی ارجاع هر گونه کار و نیز بکار بردن ایشان در هر مورد.

۳- **حق تصرف**، بمفهوم امکان فروش، اجاره دادن، اخراج، کشتن و آزار کردن.

در دوران زمامداری **نرون** (۵۴-۶۸ قبل از میلاد) اگر اربابی در خانه خود کشته می‌شد تمام غلامان آن خانه را بقتل می‌رسانیدند (۱). یکدفعه چهارصد غلام را بدین بهانه مقتول ساختند (۲).

در جامعه آنروز زدن، بستن، شکنجه کردن، کشتن غلامان امری متعارف و عادی بود. آقا هر گونه دلش می‌خواست و هوشش اقتضاء می‌کرد می‌توانست درباره غلام خود رفتار نماید.

اهالی آزاد اسپارت جوانان زرننگ و باهوش خود را بعنوان سیاحت بنقاط مختلف کشور فرستاده، مامور قتل هیلوتهامی کردند. اینان روزها جایجا و مخفی شده، شبها بدرآمده، هر یک از افراد هیلوتهامی که بدست می‌آوردند سر می‌بریدند. هم چنین بقول **توسیدید** مورخ، چون مردم

(۱) بعدها در ژاپن نیز اگر اربابی می‌مرد غلامانش را زنده بگور می‌کردند.

(۲) ص ۲۶۶ تاریخ رم، آلبرماله، ترجمه آقای زیرکزاده. نام مقتولی که غلامانش را کشتند **پدانیوس سکندرس** بوده است. دائرةالمعارف بریتانیا.

اسپارت دائماً از هیلوته‌ها می‌ترسیدند به‌عنوان مختلف آنها را می‌کشتند. مثلاً روزی اعلام کردند که هرکس از هیلوته‌ها در جنگ بیشتر خدمت کرده و شجاعت بیشتری ابراز داشته است خود را معرفی نماید تا آزاد گردد، همینکه جمعی از آنها بطمع کسب آزادی خود را معرفی کردند اسپارتیان دوهزار نفرشانرا برگزیده و مثل مردان آزاد تاجی بسر هر يك گذارده بدور معبد طواف دادند؛ ولی چندی نگذشت که جملگی را نابود ساخته، اسراقتل آنانرا مکتوم داشتند (۱).

بدیهی است که درقبال چنین رفتار خصمانه‌ای، نظر افراد هیلوته‌ها نمی‌توانست موافق دشمن باشد؛ بلکه بنا بر نوشته «گزن نفون» هر وقت که در میان هیلوته‌ها سخن از مردم اسپارت میشد آشکارا می‌رسانیدند که حاضرند خام‌خام مردم اسپارت را بخورند» (۲).

ناگفته نماند که در همین اوقات قانون آتن قاتل بنده را مجازات میکرد. و زناشوئی او را با کسب اجازه از ارباب بلامانع میدانست. و نیز به بندگانی که مورد زجر و آزار فوق‌العاده قرار می‌گرفتند اجازه می‌داد بمعبدی پناه ببرند. و از آقای خود بخواهند که آنانرا بدیگران بفروشد یا بعنوان اینکه خود را بخدایان فروخته یا وقف کرده‌اند در آنجا معتکف، و از شر اربابان بی‌انصاف خلاص شوند. لذا خارجیانی که بآتن می‌آمدند از اندک موافقتی که قانون آتن نسبت ببردگان روا داشته بود تعجب می‌کردند. چنانکه یکی از نویسندگان ناشناس نوشته است:

(۱) ص ۱۹۴، تاریخ ملل شرق و یونان، آلبرماله و ژول ایزاک.

(۲) ص ۱۹۳، تاریخ ملل شرق و یونان.

«در آتن چنان آزادی به بندگان داده‌اند که نمی‌شود باور کرد.»
 «کسی مجاز نیست بنده را در کوچه بزند. بنده برای شما تواضع»
 «نمی‌کند. اگر می‌خواهید بدانید این عادت از کجا آمده حالا بشما»
 «می‌گوییم:»

«اگر عرف بر این جاری شده بود که آزادی بتواند بنده»
 «را بزند اغلب اتفاق می‌افتاد که شخص عوضی بگیرد و يك آتنی را»
 «بزند. زیرا در اینجا سرووضع يك آتنی با بندگان فرقی ندارد» (۱).

بعضی از اهالی آزاد آتن شرط مروت را نسبت ببردگان تا حدی مراعات میکردند. چنانکه بقول «گزن نفون» شوهری ضمن نصایحی که بزنش می‌کرد می‌گفت:

«... اگر از بندگان تو کسی ناخوش شد افتاد باید بمداوای او بپردازی.» (۲).

معذالك وجود اینگونه رسوم و مقررات مانع از آن نبود که روزگار بردگان تباه و تحت فشار و مضیقه نباشند. زیرا چنانکه گذشت قوانین دیگری اجرای مظالمیرا درباره غلام تجویز می‌نمود. مثلاً اگر دوارباب باهم محاکمه داشتند هر يك می‌توانست طرفرا مجبور کند که غلامان خودش را تحت اختیار او بگذارد تا او بوسیله شکنجه و آزار از آنها بنفع خود اقرار بگیرد.

غلامانیرا در روم باین منظور تربیت و بلباس

غلامان یا تورها

منخصوصی ملبس می‌کردند که با حیوانات درنده یا

غلامان دیگر در افتاده غالب یا مغلوب شوند و آنها را **غلامان یا تور**

(۱) صفحه ۲۳۳ تاریخ ملل شرق و یونان.

(۲) صفحه ۲۴۳ تاریخ ملل شرق و یونان.

می گفتند . این جماعت باسامی گوناگون و سلاحهای مختلف شناخته می شدند . **سامنیتها** برهنه بودند و با سپر مربع و شمشیر سرکج می جنگیدند . **میرمیونها** خود را بازرها و فلسهای آهنی می پوشانیدند **هو پلیمتها** نیز سر تا پا زره پوش بودند . **تراسها** با کلاه خود بزرگ و سپر کوچک گرد مجهز بودند . **ریترها (Ritaires)** فقط با جنگال آهنی سه دندان و طور مسلح می شدند . این بینوایان برای اطفاء نائره شهوت و عیاشی ها یا شرط بندی ها و برد و باخت های صاحبان خود مجبور بودند با حیوانات درنده گلاویز شده ، مرگ فجیعی را پیشواز کنند .

جای تردید نیست که چنگالهای خطرناک و دندانهای مهیب جانور بالاخره بر اندام نحیف آنان، هر چند که مجهز بودند، غالب آمده بزنگی مرارت بار ایشان خاتمه می داد .

گلادیاتورها را گاهی دو بدویجان هم می انداختند . در این صورت غلام مغلوب از حضار استرحام می کرد . اگر امپراطور می دید که تماشاگران بر او رحم آورده اند انگشت ابهام خود را بالا می گرفت و گلادیاتور غالب از کشتن مغلوب صرف نظر می کرد . ولی چنانچه انگشت امپراطور نشان اشاره ای نمی داد او را می کشت .

در اعیاد بزرگ و جشنها گلادیاتورها را بجنگ دستجمعی وامی داشتند . وقتی که سزار بدرجه **ادیل** رسید ۶۴۰ نفر آنها را دو بدو بکشتار یکدیگر و داشت . **تراژان** بمیمنت غلبه بر **داسها** ده هزار نفر از این افراد را بجنگ با هم مجبور ساخت . این غلامان بینوا قبل از شروع بنمایش مرگبار خویش، از جلو امپراطور بصورت رژه عبور می کردند و با صدای رسا می گفتند «سلام بر تو ای قیصر امپراطور، کسانی که بسوی

مرگ می روند بتو درود می فرستند»!! .

بهر حال اربابانیکه نسیم انسانیت و رحم و شفقت بمشاهشان نرسیده بود از کشته شدن حیوانات و یا مرگ فجیع گلادیاتورها لذت می بردند . و نیز گاهی در اثر اندک رنجشی صورت غلام را با آهن، داغ می کردند (۱) . اگر غلامی فرار می کرد یا از اطاعت امر آقا سر می پیچید دولت ارباب را در گرفتن و مطیع کردن او کمک میداد . لذا اساس نقشه پاتریسیوسها که قبلا اشاره کردیم همین بود که افراد رعایا (پلیمها) را ابتدا بدهکار، بعداً غلام کرده ، سپس در موقع طغیان بناوین قانونی از ارتش و قوای انتظامی برای قلع و قمع طبقه مزبور استفاده کنند .

چنانچه کسی غلام دیگری را پناه میداد بعنوان دزد محاکمه و مجازات میگشت . ولی می توانست او را برای هر کاری اجاره کند . در این صورت مسئول خسارات وارده بر غلام یعنی مورد اجاره خود بود .

بطور کلی بنده موظف بود نسبت بفرامین صاحب خود ، اگر چه او را امر بجنایات متعدد کند ، مطیع مطلق باشد . بعضی ، غلامان خود را کرایه داده و از این راه معاش می کردند . دسته ای از اربابان که از انصاف و عاطفه نوع دوستی بیگانه بی بهره می بودند با بردگان خود بمراتب بدتر از حیوانات رفتار می کردند ، گاهی آنها را بی جهت می زدند . و زمانی بی سبب مجروح می ساختند . و هرگاه هوششان اقتضاء می کرد عذاب های خلاف وجدان انسانی از قبیل داغ کردن ، خفه کردن ، بدار آویختن و نظائر آنرا در باره ایشان مجری می داشتند . لذا بندگان رومی از حال طبیعی بیرون رفته ، بعضی لجوج و عنود و درنده می شدند؛ و جمعی تنبل و

(۱) صفحه ۱۷۳ تاریخ مختصر دولت روم قدیم .

بیکاره بار آمده، بیستی و بیغیرتی تن داده باین وضع ننگ آور خو می گرفتند.

در اوان ظهور مسیح (ع) اربابی برای اینکه از قطعه قطعه شدن غلام خود لذت ببرد او را بدهان ماهی انداخته، تماشا کرد (۱).

توضیح آنکه رومیها یکنوع ماهی درنده ایرا محترم می داشتند. ویکی از آنان در خانه خود استخری ساخته، تعدادی از اینگونه ماهیرادر آن پرورش می داد. و هر غلامی را که غفلتاً ظرفی شکسته یا خطائی کرده بود فوراً امر می کرد تا او را با استخر انداخته طعمه ماهیان سازند.

زنان نیز در باره بی دادگری نسبت بغلامان دست کمی از مردان نداشتند. گاهی در حق بردگان چندان ظلم و تعدی می کردند که مردان قسی القلب را با سترحام برای آن بینوایان وامی داشتند. **ژوونال** شاعر، که یکی از طرفداران بردگان بوده و ذکرش گذشت، مصاحبه شوهری را با زن خود، که بنا بمیل و هوس امر بشکنجه کردن غلامش کرده بود، چنین می نماید.

« شوهر - مگر مستحق مجازات بود؟ وقتیکه مسئله محکوم »

« کردن یکنفر آدم در میان است باید فکرو تامل کرد. »

« زن - یاوه مگو، مگر غلام آدم است؟ بیگناه یا گناهکار باید »

« بمیرد. میل من چنین است. »

همین شاعر، شقاوت بانوی دیگری را که امر بشلاق زدن غلامش

کرده و سپس بکارهای متفرقه پرداخته بود، چنین شرح داده است :

« چندین چوب در پای آن بد بخت خرد شده، خون در خانه جاری »

(۱) ص ۱۳۹ تاریخ آلبرماله.

« است، باز هم میزند. خانم سرخاب می مالد و از دوستان پذیرائی می کند. »

« بنقوش جامه خود می نگرده. هنوز غلام را میزند. خانم مقالات مفصل »

« روزنامه (۱) را میخواند، اگر دست زندگان از کار نمی افتاد باز »

« میزدند. در آخر با صدای رعد آسا فریاد میزند خارج شو، بد بخت، »

« دور شو از اینجا. » (۲).

این بینوایان که پس از مجروح ساختن بضر بشلاق از خانه بیرون می کردند چاره ای جز آن نبود که خویشان را تسلیم تقدیر سازد. و احياناً بچنگال مرگ بسیار دزدی ویرا اگر کسی ویرا پناه می داد بعنوان سارق تعقیب و مجازات می شد.

یکی از فلاسفه که شاید همان ژوونال باشد سختگیربهای اربابانرا

با بن طور شرح داده است :

« همینکه غلام صرفه یا عطسه بکند، همینکه کلید را با صدا »

« بروی زمین بیندازد، حقیقتاً غضبناک می شوم. اگر غلام یک خرده بلند »

« جواب بدهد، اگر قیافه اش علامت بدخلقی داشته باشد حق داریم »

« شلاقش بزیم. وغالباً خیلی هم شدید شلاق می زنیم. و یکی از »

« اعضایش را خرد می کنیم. یا یک دندان را می شکنیم. »

از آنجا که پای **اپیگنت** یکی از دانشمندان روم را در دوران غلامی

بدین بهانه شکسته بودند میتوان گفتار فوق را تأیید کرد.

در قدیم، بعلت عدم وجود آسیابهای مکانیکی، دانه ها را با آسیابهای

دستی آرد می کردند. این کار چندان مشکل بود که غلامانرا بعنوان مجازات

(۱) مقصود شرح وقایع روزانه است که در آن موقع برای صاحب خانه

ترتیب می دادند. و الانکارش روزنامه بصورت کنونی مرسوم نبود.

(۲) ص ۱۴۰ تاریخ آلبرماله، ترجمه آقای زیرک زاده.

و تنبیه بآن و امید داشتند .

یکی از شعرای رومی در وصف این آسیاها گفته است :

« در آنجا غلامهای تیره‌روز که غذای آنها جو شیده آرد زرت »

« است گریه می‌کنند. در آنجا صدای شلاقها و بهم خوردن زنجیر هادر »

« هوا می‌پیچد. »

دیگری از نویسندگان رومی داخله‌ی آسیاب را بدینگونه توصیف

کرده است :

« خداوند! چه مردمان بیچاره‌ای! پوستشان رنگ مرده دارد، »

« و جای ضربه‌های شلاق در روی آن دیده می‌شود... اینها پاره پاره‌های »

« پیراهن بر بدن دارند. اینها را با داغ علامت گذاشته‌اند . سرشان »

« تراشیده است. پاهایشان در حلقه گذاشته، بدنشان در اثر آتش از ریخت »

« افتاده، مژه‌هایشان را دود از بین برده، سراپا غرق در غبار آرد هستند. »

غالب بردگان را زنجیر و پا بند می‌زدند تا فرار نکنند . حتی

چون بعضی از پارو زنان سفاین و کشتیها ساکنین سواحل و بشنا آشنا

می‌بودند برای جلوگیری از فرار، آنها را با زنجیر بسفاین می‌بستند. در عین

حال بین ایالات یونان پیمانی مبنی بر استرداد متقابل غلامان فراری منعقد

شده بود .

از دواج بندگان موکول با اجازه صاحبان آنها بود . اولادیکه از

ایشان بوجود می‌آمد بخواجگان تعلق داشت . لذا ارباب همخواه‌های

بغلام می‌داد و هر وقت می‌خواست از او می‌گرفت. گوئی مانند حیوانات

آلت از دیاد سرمایه‌ی خواجه بودند .

قبلا گفتم قانون، غلام را آلت زبانداز در دست مالک دانسته، حقوقی را

اعم از مالکیت و غیره برای او پیش بینی نمی‌کرد . در مواقع ضروری بسیاری از رجال و اعیان غلامان خود را تحت اختیار اداره نظام گذاشته، علاوه بر قشون داوطلب، سپاهی از بردگان ترتیب داده روانه‌ی میدان جنگ می‌کردند. ولی اغلب اتفاق می‌افتاد که غلامان اسلحه را بدورا نداشتند، حین جنگ فرار می‌کردند.

برده‌ایکه آزاد می‌شد می‌باید مادام‌العمر مطیع آزاد کننده خود

باشد. ولی باستثنای حق خدمتگزاری در تشکیلات نظامی و نیل بمناصب

عالیه، دارای سایر حقوق ملیت روم می‌گشت. و نیز این ممنوعیت بتدریج

از اعقاب اوزایل می‌شد. بطوریکه ممکن بود بمقامات دولتی نیز منصوب

گردند. (۱) .

رفته رفته گرچه افراد پلب بتحصیل حقوقی از قبیل انجام

مراسم دینی و اجازه ورود بمدینه نائل آمدند. معذالک

چنان تحت فشار و مضیقه بودند که گفتند :

جنبش

عوام

« اکنون که پاتریسیوسها می‌خواهند بر مدینه روم حکومت کنند »

« مانیز مدینه را بآنان می‌سپاریم. روم را در نظر ما قدر و منزلتی نیست. »

« چه هرگز در آنجا خدایان را قربانی نداده و آتشگاهی نداشته‌ایم. ما »

« بر روم و سایر بلاد عالم بیک دیده می‌نگریم . و چون بدین شهر هیچ »

« گونه‌علاقه دینی نداریم آنرا ترک می‌کنیم. هر سرزمینی که در آنجا »

« بتوانیم زیست، وطن ما خواهد بود. » (۲) .

سرانجام سوء رفتار پاتریسیوسها و اغنیاء باعث شد که افراد پلب

(۱) ص ۱۷۳ تاریخ مختصر دولت روم قدیم.

(۲) ص ۳۰۶ تمدن قدیم.

این فکر را بمرحله اجرا گذارده ، از حدود مدینه به بیلاقات کوه ساسر هجرت کردند . ولی چون اجرای مراسم دینی و ساختن شهر و ادامه زندگی در آنجا برای ایشان مشکل بلکه غیر ممکن بود ، لذا پس از انعقاد قراردادهائی با پاتریسیوسها بروم مراجعت کردند .

بالاخره طبقات پست از مظالم اعیان سود پرست بستوه آمده ، فشار اغنیاء فقراء را بیکدیگر نزدیک و متحد ساخت . و مقدمات انقلاب را فراهم آورد . در اینموقع بمحض اینکه یکنفر از افراد پلب ، مدیون و گرفتار طلبکار پاتریسیوس خود می شد فریاد زنان دست توسل بدامان طبقه خود زده آنرا بیاری می خواند . و در مقام دفاع از آزادی خویش آثار جراحاتی را که طی جنگها برای دفاع از حیثیت روم بر بدنش وارد شده بود نشان می داد .

موقعیکه دولت روم با قبائل **ولسک** در جنگ بود و افراد را برای رهسپار شدن بمیدان نبرد تحریک و تشویق می کرد ، شخصی با جثه ضعیف و مجروح از میان حضار برخاست و در حضور مردم و کنسول گفت : « من برای پیروزی روم در بیست و هشت جنگ شرکت کردم . و در اثر فداکاریهای مکرر بدرجه **سانتوریون** (۱) رسیدم . در اثناء نبرد خانه ام بدست لشکر دشمن طعمه آتش و گله و خرمنم بیاد غارت رفت . لذا برای اعاشه خود ناچار باسنقر اض شدم . چندی گذشت و چون از عهدنه ادای دین بر نیامدم طلبکارم مرا بازنجیر بست و چنان زد که بچنین وضعی افتادم . ببینید که پادشاه خدام وطن در روم چگونه است . » (۲) .

(۱) معادل درجه سروانی .

(۲) تاریخ مختصر دولت روم قدیم .

رفته رفته جفاکاری در باره بردگان روبکمی نهاد و نخستین قانون که قانون «پترونیا» بود درباره ایشان وضع شد . این قانون وادار کردن بندگان را بچنگ جانوران ممنوع کرد . مگر اینکه دادرس اجازه دهد . پس از آن **انتونان** و **کلودیوس** قانونی وضع کردند که اگر اربابی غلام خود را می کشت تبه کار و جانی شمرده می شد (۱) .

در آن نیز از مدتها قبل آتش انقلاب زبانه می کشید . بزرگان قوم بمنظور پیشگیری از وقوع آن در صدد اصلاحاتی بودند . ولی چون متاسفانه اکثر اعیان و اشراف بهرگونه مراقت و موافقت با طبقه زیر دست ، و اعطای حقی بآنان ، مخالفت می کردند ؛ چاره جوئیهای مصلحین نه تنها مفید واقع نمی شد ، بلکه گاهی حیثیت و مقام و حتی جان صلحاء نیز در راه طرفداری از بینوایان بخطر می افتاد . مثلاً چون مردم یونان از حکومت **اپاتریدها** (که چهار قرن طول کشید و طومار آن سراسر حاکی از زورگوئی و شقاوت آنان نسبت بفقراء می بود) بستوه آمده و بسیار ناراضی شده بودند ، یکی از افراد اپاترید موسوم به **سلن** (۲) خواست در مقام مدافعه از حقوق زیر دستان ، حکومت طبقه خود را براندازد و بدینوسیله موجبات رضایت رعایا و عوام را فراهم آورد . ولی مخالفت **آرخنها** مانع از انجام مقصود او شده ، و بر اعزول ساختند .

نجباء و اعیان یونان برای جلوگیری از جنبش فقراء متوسل بوسائل

(۱) ص ۲۳۱ عظمت محمد .

(۲) سلن (۶۴۰ - ۵۵۸ ق.م) قانونگذار آتنی یکی از هفت دانشمند مشهور

یونانی است که همواره سعی داشت با اعطای حقوقی برعایا و غلامان طبقات آتن را هم آهنگ سازد .

گوناگون گشته، اذهان آنها را متوجه قضایای دینی و اخلاقی می‌کردند. گاه شهرت می‌دادند که خدایان بغضب آمده و علامات شومی در آسمان پدیدار شده و برای تسکین خشم آنان باید بعبادت پرداخت. لذا مردم را بسوی معابد جدیدی که بنام خدایان قهر و غضب می‌ساختند روانه و به انجام مراسم مذهبی تشویق می‌کردند. زمانی پارسایان و کسانی را که نزد توده مردم و جاهتی داشته، محبوب القلوب بودند برانگیختند تا هیجانات اجتماعی عوام را مخالف دین و انموده و بنام آنان توبه و استغفار کنند. و بدین وسیله میان دستجاتی که رو با اتحاد میرفت تخم نفاق افشانند. مثلا پارسای کرتی **اپی میندس** را از جزیره **کرت** با تن آوردند تا بمساعدت وی بنیان دین رامحکم سازند!!!: چندی شهر را بیپناه این که در اثر جنایات عوام ناپاک شده است تطهیر و زمانی بعمران معابد پرداختند (۱).

گرچه با این امور عواطف و احساسات دینی را در مردم بیدار کرده و در پرتو آن چند صباحی از عواقب نامطلوب مظالم خویش برستند، معذک کوشش طبقات ممتاز بجائی نرسید و بخلاف انتظار آنان، دین مانع قیام گرسنگان نشد و اساس حکومت اشرافی باین گونه دست آویزهای سیاسی مرمت و استوارنگشت. و پس از سیزده سال (۵۹۹ ق. م.) مخالفین سلن ناچار شدند او را مامور جلوگیری از انقلاب فقراء و مردمان سواحل و رفع اختلاف موجود کنند.

سلن به منشاء بدبختی جامعه خود تاحدی واقف بود. ابتدا خط بطلان بردیون گذشته کشید. و بدهکارانی را که در قبال قرض بروزگار بردگی افتاده بودند آزاد کرد. و نیز حق اسیر کردن مدیون را که قبلا از حقوق طلب-

کلان محسوب میشد ملغی و محاکم قضائیا بتاسیس محکمه عمومی تکمیل ساخت.

چنانکه گفتیم قبل از این طبقات پست حقوقی از قبیل حق دینداری و غیره کسب کرده و بدین جهت امتیاز دینی از میان برخاسته، بجای آن ثروت مایه آبرو و رجحان افراد شده بود. این موضوع نظر سلن قانون-گزار را به خود جلب کرد و او جامعه را بر اساس تمول بچهار قسمت منقسم ساخت. و برای هر يك از افراد طبقه چهارگانه حقوقی برقرار داشت (۱). اجمالا از طبقه پلب کسانی که ثروتشان کمتر از آن بود که بتوانند بر دین افراد طبقه مافوق در آیند به پنج دسته تقسیم شدند ولی خانواده ها و اشخاص کثیری که فاقد سرمایه بودند کماکان در هیچ يك از این طبقات حق عضویت نداشته، بهیچ وجه نمی توانستند از حقوق سیاسی و دخالت در انتخابات یا خدمت سربازی در صنف سنگین اسلحه استفاده کنند (۲). به این ترتیب گرچه بعضی از افراد مظلوم در سایه تمول جزئی خود بکسب حقوق بیشتری نائل آمدند، معذک در طرز رفتار و سوء سلوک اشراف نسبت بفقراء تعدیل و تغییری روی نداد. و همچنان برویه نامطلوب سابق خود ادامه دادند. لذا بینوایان در جستجوی فرصت واغنیاء در خواب غفلت به سرمایه بردند. این دو دسته در يك شهر بمتابۀ آب و آتش همجواری بودند که هر آن یکی حیات دیگری را تهدید مینمود. بی چیزان چشم طمع به اندوخته‌ی متمولین دوخته، متمکنین نیز بر حفظ و حراست دارائی خود

(۱) سلن چون دید تعداد مسکوکات کم است و متمولین وجوهات خود را با سوده‌های سنگینی بقرض می‌دهند بر مقدار مسکوکات افزود. و از نرخ تنزیل کاست.
(۲) تمدن قدیم.

کوشیده ، بوسائل گوناگون فقراء را رنج و شکنجه می دادند تا قدرت قیام نداشته، در حال گرسنگی از ثروت ایشان قطع طمع کنند!! . اصولاً هیچگونه اشتراك منافع و ارتباط معنوی که اتحاد و یگانگی آنان را فراهم آورد موجود نبود. توانگران بین خود معاهداتی بضعوام بسته ، چنین قسم می خوردند : « عهد میکنم که عوام را پیوسته دشمن باشم. و در باره آن قوم از هیچگونه بدی خودداری نکنم. » (۱). در این صورت بدی بیی است که اقدامات سلن هم نتوانست آتش خشم طرفین را فرونشاند . لذا عاقبت پاتریسیوسها که از بعضی اصلاحات انجام شده ناراضی و نسبت به آتیه خود بیمناک بودند، برای برگرداندن اوضاع به وضع سابق به جنگهایی اقدام کرده ، جمعی از هواخواهان طبقات پست را مقتول و تاحدی موقتا آرزوی خود را جامه عمل پوشانیدند. ولی پس از چندی عوام و بردگان دست بانقلابانی پیایی و خونین زدند که تاریخ از ذکر فجایع افراد متخاصم شرم داشته ، توجه بچگونگی آنها محقق را به شدت عداوت هر دسته نسبت به دستجات دیگر واقف میسازد .

در این جنگها زمام امور شهرگاهی به دست طبقه فقیر وزمانی به اختیار اعیان در آمده ، غالبین از مغلوبین دد منشانه انتقام میکشیدند . بنا به نوشته هراکلیدس دپون موقعی که فقرای شهر میلیه نوس قیام کردند توانگران به مقابله آنان شتافته پس از زد و خورد های زیاد مغلوب شدند . فقیران ، متمولین مغلوب را از شهر چنان بیرون راندند که فرصت بردن اطفالشان را نیافته، غالبین کودکان را بزیر سم گاو لگد مال ساختند. پس از چندی توانگران بشهر هجوم آورده فاتح شدند . اینان نیز بانتقام

(۱) ص ۳۶۱ تمدن قدیم .

اطفال خود، بچه های خرد سال فقراء را بقطران اندوده زنده زنده آتش زدند (۱). و نیز بنا بقول پولیب اهلالی دست تنك بسیاری از شهرها عملیات راهزنان و طغاة را تأیید و زمام اختیار را بآنها وامیگذاشتند. تا اینان اغنیاء را گرفته ، بعنوان گوناگون تحت فشار آورند . مثلاً نایبیس در اسپارت دستگاهی بشکل زن ساخته و لباس مجللی بوی پوشانده بود . دست و بازو و سینه این زن تیغه های آهنی داشت که زیر لباس پنهان میشد . این شخص افراد ذیحقوق را طلبیده و مطالبه و جوهی میکرد. اگر جواب نامساعد می شنید ابتدا بملایمت و نرمی او را بپرداخت مبلغ منظور دعوت می کرد؛ و چنانچه از احضار او نتیجه ای نمی گرفت می گفت شاید از من بر نمی آید تو را متقاعد کنم. ولی گمانم این است که آیتما بتواند . در این موقع بفرمان اودستگاه را فوراً می آوردند و وی را بسوی آن میراندند. مجسمه او را در بغل گرفته چندان فشار می داد تا بمیرد .

بالاخره وضع مدائن چنان بود که بقول افلاطون، مدینه بر اجتماع مردمانی اطلاق میشد که جمعی در آن مختار مطلق و گروهی دیگر غلام بودند. و هر وقت حکومت به دست طبقه اول می افتاد حکومت اشرافی، و هر موقع باختیار دسته دوم درمی آمد حکومت عامه نامیده میشد (۲) . این منازعات همچنان دوام یافت تا حکومت اپاتریدها جای خود را بفرمانروائی جباران طرفدار عوام داد .

قیام بردگان چون قانون آتن نسبت به بردگان روی موافقی نشان می داد، غلامان یونانی بمنظور تحصیل آزادی، کمتر قیام کرده و مبارزات

(۱) ص ۳۱۶ تاریخ ملل شرق و یونان .

(۲) ص ۳۶۲ تمدن قدیم .

آنها بسیار نادر و منحصر به زمان جنگ می بود. بالعکس بندگان رومی در اثر مظالم اعیان و محرومیت های قانونی، دائماً بجنبش برخاسته در صدد کسب آزادی بوده اند. متأسفانه پس از آنکه یونان به تصرف رومیان درآمد بهره مندی های جزئی قانونی غلامان یونانی نیز بسر آمد. زیرا مشمول مقررات رفتار خواجگان رومی با بردگان خود شدند.

شورش و پیشرفت عوام در روم، درس عبرت و موجب بیداری غلامان شده، فهمیدند فقط در سایه اتحاد و اقدام دستجمعی میتوانند حقوق واقعی خود را به دست آورند. و از زیر بار تحمیلات بی اجر و مزد شانه خالی کنند. لذا چون طبقات سودپرست قطع طمع از منافع برده داری و استثمار از محصول کار زیردستان نمی کردند در اغتشاشات بعدی عوام، آنان نیز بیش از پیش با شورشیان همکاری کرده مبارزات طبقاتی توسعه بیشتری یافت تا آنجا که رفته رفته مستقلاً با انقلاب پرداختند.

در سال ۱۳۴ قبل از میلاد بردگان در صدد عصیان برآمدند. در این سال یکی از برده داران و متمولین جزیره سیسیل بنام داموفیل (۱) بی رحمی را بجائی رسانید که چهار صد نفر از غلامان او برهبری او نوئوس نامی دست بمبارزه علنی زده و با تشکیل يك ارتش شش هزار نفری، سر-داران رومی را مغلوب ساختند. پس از این سایر بردگان نیز بشورشیان پیوسته، صفوف آنان به دوست هزار نفر رسید. اینان جزیره سیسیل را مسخر ساخته، قریب هشت سال برمسند حکومت آن تکیه زدند. تا این که دولت روم توانست طی پنج مرحله لشکرکشی از نهضت بیشتر بردگان جلوگیری و آنان را وادار بمتابعت کند (۲). پس از چندی مجدداً در سال

(1) Damophile.

(۲) ص ۱۴۰ تاریخ آلبرماله، ترجمه زیرک زاده.

۱۰۵ ق.م. قیام دامنه دارتری برهبری سالوویس و آتنیون با کشتن دو نفر از اشراف شروع شد و جمعیت شورشیان بچهل هزار نفر بالغ گشت. اینان دوباره سربازان رومی را شکست داده و سرانجام پس از چهار سال مغلوب و محکوم بچنگک با درندگان شدند. ولی بسیاری از بردگان اسیر برای آنکه این خواری را تحمل نکنند، قبل از مجازات، یکدیگر را کشتند. پس از این واقعه طغیانهای دیگری نیز بوقوع پیوست که انحطاط قوای روم را تسریع کرد.

اصولاً باید دانست که در اثر رواج عقاید فلسفی رواقیون و طرفداران بردگان از قرن سوم قبل از میلاد، رفته رفته عواطف و احساسات عمومی بنفع غلامان تحریک شده، در این موقوع بیشتر اهالی روم بترمیم وضع معیشت طبقات پست علاقمند بودند. معذالک نه این تمایل عمومی و نه آن قیامها در سوء رفتار اربابان اثری نبخشید. و متمولین برده دار نه تنها تجدید نظری در روابط خود با زیردستان نکردند بلکه در اثر مبارزه، حس انتقام جوئی آنها نسبت به بینوایان دوچندان شد و مدتها با نهایت قساوت قلب با بردگان خود بد رفتاری میکردند. تا آنکه مقارن این احوال وحشیان ژرمن از صفحات شمال چون بالای آسمانی بروم هجوم آورده، اولیاء امور آن دولت را سرگرم جدال و گرفتار مصائبی فوق العاده ساختند. بدین ترتیب فرصت مجددی برای نهضت بردگان فراهم آمد.

در سال ۷۳ ق.م. صنفی از بردگان بنام گلا دیاتور که قبلاً و صفشان

گذشت بشورش دامنه داری در شهر کاپو دست زده و ۷۴ نفر آنها بسر کردگی

اسپارتاکوس (۱) از رم فرار کردند. چیزی نگذشت که جمعی دیگر از همکاران با آنها پیوسته، قشونی بعده بنجهازانفر فراهم و لشکر روم را که برای سرکوبی ایشان اعزام شده بود مغلوب ساختند. پیروزی این جمع موجب تقویت روحی و اعتماد سایر غلامان شده بدستجات شورشیان ملحق گشتند. بطوریکه اسپارتاکوس توانست هفتاد هزار نفر را تحت فرمان خود آورد و تقریباً تمام جنوب ایتالیای امروز را با تاکتیکهای نظامی ماهرانه‌ای متصرف شود.

دولت روم که از توسعه انقلاب میترسیده لژیون از بهترین لژیونهای خود را بسرداری **کراسوس** مأمور قلع و قمع سپاه اسپارتاکوس کرد.

کراسوس، که یکی از سرداران نامی روم بود، از اختلافی که میان شورشیان پدید آمده و بدو قسمت شده، دسته‌ای بسرکردگی اسپارتاکوس بسمت جنوب و گروهی بسوی شمال رفته بودند استفاده کرد و هر دسته‌ای را جداگانه مغلوب ساخت. و شش هزار تن از غلامان را در طول جاده‌ای که از **کاپو بروم** منتهی میشد بدارآویخت (۷۰ ق.م.). اسپارتاکوس نیز در میدان محاربه کشته شد. شورشیان فراری بشمال نیز توسط پمپه بسال ۷۱ ق.م. تارومار گشتند. در اینجا لازم است متذکر شویم که طبق آنچه در دائرةالمعارف بریتانیا ذکر شده است، سرداران نامبرده برای شکست شورشیان از عده‌ای از گلابدیا تورهائیکه اجیر اربابان شده و در صفوف یاغیان

۱- این شخص از اعقاب چوپانهائی بود که در تومیدی (Numidi) حدود الجزائر فعلی می‌زیست. قبلاً در ارتش روم خدمت میکرد و چون خدمت در ارتش را نوعی بردگی میدانست فرار کرد. پس از دستگیری بعنوان برده در کاپر بفروش رسید و گلابدیا تور شد.

بودند، استفاده کردند. این عده بهمدردان خود خیانت ورزیده، بیست هزار غلام شورشی را دستگیر و برای اعدام تسلیم اربابهای خود ساختند. در مورد اهمیت این نبرد باید گفت عده‌ایکه برای سرکوبی شورشیان بکار رفت برابر جمعیتی بود که **ژول سزار** امپراطور روم در مدت هشت سال برای فتح فرانسه بکار برد.

با اینحال توده بردگان و عوام از مطالبه حقوق خویش باز نایستاده و در خلال وقایع دست بظواهراتی علیه مظالم متمولین زدند. مثلاً در دوره **فرون** همیتکه خواستند چهار صد غلام را بجرم کشته شدن خواجهاشان در خانه بقتل رسانند، احساسات مردم که اکثر آنها غلام میبودند بهیجان آمد. و برای رهائی آن بیگناهان بطوری بسر بازان نگهبان هجوم آوردند که جدالی رخ داد. و مستحفظین بزحمت بسیار توانستند محبوسین را از دستبرد مهاجمین محفوظ دارند (۱).

بدنبال این شورش نیز اغتشاشات دیگری بوقوع پیوست که تا قرن دوم میلادی دوام داشت. و دولت روم که از يك طرف دوچار هجوم قبائل وحشی و مصائب ناشی از آن شده، و از طرفی گرفتار قیام بردگان و طغیانهای داخلی گشته بوده ناچار بوضع قوانین جدیدی بمنظور تعدیل روابط اربابان و بردگان گردید. رئوس مطالب این قوانین بشرح زیر بود:

۱- اجبار غلام بجنگ با درندگان جز با اجازه فرماندار ممنوع است.

۲- ارباب حق ندارد غلام یا کنیز پیر یا مریض را طرد کند.

۳- مجازات اربابی که غلام خود را بکشد اعدام است.

۱- تاریخ رم آلبرماله، ترجمه آقای ذیرک زاده.

۴- هر بنده‌ای که از طرف ارباب مأمور کارهای نامشروع شود با حکم محکمه آزاد می‌شود .

۵- غلامی که برای سربازی از طرف ارباب معرفی گردد از تاریخ ثبت نامش در دفتر مخصوص آزاد است .

البته وضع قوانینی در حدود مقررات فوق نتوانست مانع مبارزات غلامان گردد . در نتیجه دولت روم رفته‌رفته قوای خود را از دست داد؛ و در قرن چهارم مغلوب ژرمنها گشت . با سقوط دولت روم سیستم بردگی بسراشویی زوال افتاد و بمرور تا حدود قرن پنجم میلادی از بین رفت .

ناگفته‌نماند، از آن موقع که دین در جامعه بشری تظاهر نمود و پیغمبران عظام بارشاد خلق همت گماشتند، همواره برده فروشی را محدود ساخته و موجبات آزادی بردگان را توسعه داده‌اند. مثلاً در تورات گفته شده است: «هرگاه زرخریدی داشتی چون شش سال خدمت تو کرد» « هفتمین سال آزاد است . سرخود می‌گیرد و چیزی بتو نمی‌پردازد . » « اگر زن دارد زتش با او می‌رود. ولی اگر مولای وی او را زن داده و » « فرزندان آورده، زن و فرزندان آن مولا خواهد بود . اگر زنی بچشم » « زرخرید یا کنیز خود ضربتی وارد آورد که از حلیه بصر عاری شود » « در عوض آن زرخرید یا کنیز را آزاد خواهد کرد.» (۱).

بنابراین نباید از نظر دور داشت که معتقدات دینی یهود با ضحلال سیستم بردگی تا حدوی مساعدت کرد .

هم‌چنین ظهور حضرت مسیح (ع) و تعالیم دینی او در سقوط دستگاه مزبور عامل نسبتاً مؤثری بوده است . زیرا گر چه بعلت دعوت طبقه مظلوم بصبر و بردباری ، قیام ایشانرا بتأخیر انداخت ؛ ولی وصایای او

(۱) ص ۹۵ ملل شرق و یونان ، البرماله و ژول ایزاک ، ترجمه‌ی هزیر.

در مورد لزوم مهربانی و عذوفت بزیردستان در بسیاری از برده‌داران عیسوی مؤثر واقع شد . و از تعدیات آنان جلوگیری کرد. هم‌چنین ترویج اصل تساوی بشر در پیشگاه خدای متعال، که یکی از تعالیم دینی او بود ، خود محرك بردگان و سایر محرومین بکسب حقوق اجتماعی بوده ، بطور غیرمستقیم حقانیت مبارزه آنها را تأیید و بلزوم امحاء لکه ننگ بردگی از دامن جامعه بشری صحنه گذاشت .



بمحض بروز جنگ، میدانستند اسراء را بکدام بازار روانه خواهند نمود؛ لذا بممالکی که اخیراً فاتح شده و کالای برده در بازار آنها فراوان گشته بود هجوم آورده، غلام و کنیز را بقیمتهای ارزانی خریده بشهرهائی که اهالی آن باقتضای تجمل فوق العاده احتیاج بزرخرید متعدد داشتند، و این متاع را بیهای گزافی می خریدند حمل و از این راه منافع سرشاری می بردند. باین جهت بازار برده فروشی شهر صور که یکی از شهرهای مهم و پر جمعیت فنیقیه بود مرکز جماعت انبوه غلامان و کنیزان سیاه جشی و سفید پوست یونانی و قفقازی و رومی شده، مخصوصاً تجار فنیقی بردگان گران قیمت و ممتاز خود را از آنجا بدر بارهای سلاطین مشرق میفرستادند. بازرگانان پول پرست شهر صور، حتی می دانستند که قبائل و اهالی کدام محل بعلمت فقر یا غلله دیگر کودکان خود را بیهای ناچیز و یا در قبال فلان شیئی میفروشدند. لذا گاه گاه بسراغ اینگونه قبایل رفته اطفالشان را خریداری و بمراکز برده فروشی انتقال می دادند.

از رفتار اهالی فنیقیه نسبت ببردگان اطلاع وسیعی نداریم. ولی از آنجا که این ملت در جوار یونان و روم میزیست، می توان گفت از رسوم اجتماعی و برده داری اهالی این دو کشور پیروی می کرد و سلوک آن نیز درباره غلامان بهتر از روش سایر اقوام نبوده، حتی برای تمکین زرخردان گاهی مرتکب اعمال جنایتکارانه ای می شده است.

بخش دوم

بردگی در فنیقیه

اکنون که بتاریخ بردگی در روم و یونان آشنا شدیم، خوبست شمه ای از طرز تحصیل بردگان را در بین اهالی فنیقیه (که گاهی در تصرف ایران و زمانی ضمن قلمرو روم بوده است) بدانیم.

تخصص و اطلاعات وافر فنیقیها در امر تجارت و دریانوردی مشهور و زبازرد عموم مورخین بوده است. این قوم که از قدیم الایام از طریق بحر پیمائی و امور بازرگانی امرار معاش می کردند همینکه رونق بازار برده فروشی را دیدند تجارت برده را پیشه خویش ساختند.

کشتیهای بازرگانی فنیقی که بسواحل رفت و آمد می کردند، مقداری اسباب توالت و آرایش برای فریقن زنان و اسیر کردن آنان با خود می بردند. و بمحض اینکه در کنار شهرهای ساحلی لنگر می انداختند؛ ملاحان، اهالی مخصوصاً زنان را برای معامله بدرون کشتی دعوت می کردند. و در آن حین که خانمها برای خرید اسباب دلربائی بر یکدیگر سبقت می جستند. غفلتاً لنگرهای کشتی را برگرفته و از بیراهه بمبدأ اولیه برمی گشتند. بدین ترتیب بطور خائنانه زنانه دزدیده و بعنوان کنیز می فروختند (۱).

از طرفی چون اینان از مراکز برده فروشی بخوبی مطلع بودند و

(۱) ص ۱۱۶ ملل شرق و یونان.

پادشاه کلدانی پس از تصرف بیت المقدس و قتل عام یهود، جوانان و دوشیزگان ایشان را بطور اسارت بابل آورد، و اینان چون محتاج بکسب معیشت بودند در آنجا بتأسیس کارگاههای صنعتی و تجارتخانه و حتی بانك پرداخته، موجبات آبادانی و شهرت جهانی بابل را فراهم آوردند. بطوریکه پس از ورود کورش با نجا و صدور فرمان آزادی قوم نامبرده، جمعی از ایشان حاضر بمراجعت بموطن اصلی خود نگشتند، زیرا دارای مؤسسات تجارتي وغيره بوده، زندگانی مرفهی داشتند. مثلاً در همان موقع دو بانك مهم که یکی را بانك «اجی بی و پسران» و دیگری را «پسران موراشو از نیپ پور» میگفتند در بابل وجود داشت (۱).

داریوش اول بسیاری از مردم از تریین را بخوزستان و ارداشکانی اسیران رومی را بحوالی مرو کوچانید. **شاهپور اول** نیز جمعی از اسراء را که در جنگ ایران و روم با **تفاق والرین** دستگیر ساخته بود برای طرح ریزی و ساختمان «سد معروف امپراطور» بگندی شاهپور فرستاد و هم چنین در احداث سد و جسر شوشتر از آنها استفاده کرد (۲)(۳).

شاهپور دوم نیز اسرای شهر **آمد** (دیاربکر) را بین بلاد خوزستان مخصوصاً شوش و شوشتر تقسیم و سکونت داد. اینان انواع مليله دوزی و ابریشم بافی را در مسکن جدید خود رواج دادند.

در دوران قدرت سلاطین هخامنشی بعضی از حکام دست نشانده، بندگان و کنیزانی بعنوان رقم مالیاتی تقدیم میکردند. مثلاً زمان کوروش

(۱) ص ۹۵۰ تاریخ ایران باستان .

(۲) شاهپور، والرین امپراطور روم را در اینموقع مجبور بکار کرد .

(۳) ص ۱۴۶ ایران در زمان ساسانیان، تألیف پرفسور آرتو کریس تن سن.

بخش سوم

بردگی در ایران باستان

آنچه که در تاریخ ایران از نظر موضوع کتاب جلب توجه میکند، این است که بردگی بصورتیکه تولید ثروت یکباره بعهده غلامان باشد؛ و قانون این وضع را تأیید بلکه تجویز کند وجود نداشته است. قبلاً دیدیم قانون استقراض و بسیاری از قوانین اجتماعی روم و یونان موجد دستجات بندگان از افراد آزاد آن دو کشور بود، ولی خوشبختانه در ایران قدیم باستانی موارد معدود خاصی، اوضاع اجتماعی و رسوم و مقررات نه تنها اجازه ی برده کردن مدیون را بدائن نمیداد؛ بلکه هیچگاه افراد آزاد ایرانی تحت رقیت تام و تمام افراد هم میهن خود در نمی آمده اند. و اگر ضمن مطالعه تاریخ ایران باستان بندگان برمیخوریم، باید بدانیم آنها افراد بیگانه ای بوده اند که بنام اسیر یا عناوین دیگری در خدمت ایرانیان می زیسته و بامور نظامی، فرهنگی، خانگی، کشاورزی، عمرانی و غیره اشتغال داشته اند.

اصولاً از قدیم الایام سلاطین ایران برای تعلیم و ترویج صنایع و توسعه زراعت و عمران ارضی بایر، اسراء را بگروههای متعدد تقسیم، و هر دسته ایرا به جانبی از نقاط مملکت میفرستادند. چنانکه **بخت النصر**

کلخیدیها در هر چهار سال صد پسر بچه و صد دختر سفیدرو میدادند مالیات حبشه در هر دو سال يك خنيك طلا و دو پوست تنه‌ی درخت آبنوس و پنج پسر بچه‌ی حبشی و بیست دندان فیل (عاج) بود (۱).

از آنچه گذشت میتوان نتیجه گرفت که با تمام سختگیریهاییکه بخت‌النصر و سلاطین آشور و پادشاهان قدیم ایران نسبت باسراء رواداشته و حتی آنها را باعمال شاقه مانند خشت‌زنی و آجرپزی وادار میکردند، معذالك وضع رفتار با بردگان در ایران بمراتب بهتر از سلوك اقوام دیگر نسبت با آنان بوده، حتی بردگان آزاد شده می‌توانسته‌اند با استفاده از حق مالکیت بتأسیس مؤسسات اقتصادی و احیاء اراضی موات مبادرت کنند. و حال آنکه طبقه‌ی آزاد پلب در روم و همچنین تحت‌الحمايگان نامدتی از این حق محروم بوده‌اند.

کورش اغلب از بندگانیکه در قشون دشمن وجود داشتند برای پیشرفت و تکثیر سپاهیان خود استفاده میکرد. فی‌المثل پس از غلبه بر آسوریها دستور داد جارچیان نداکنند غلامان مادی، پارسی، باختری، کاری، گیلکی، یونانی، که در ارتش آسوریها و اعراب بودند نزد او بیایند. پس از آنکه جمع کثیری حاضر شدند، آنها را مشروط با اینکه بسلك سپاهیان او درآیند آزاد کرد.

پادشاهان هخامنشی و حتی بزرگان آن زمان گرچه خود نسبت باسراء و بردگان مهربان و خوشرفتار بودند؛ ولی بمقتضای رعایت قوانین اجتماعی اقوام مغلوب، با برده‌داری دیگران که با کمال خشونت انجام میگرفت مخالفتی

(۱) ص ۱۴۷۵، ایران. باستان.

ابراز نداشته، حتی گاهی در تصاحب و مطیع کردن بندگان اشخاص مساعدت میکردند. چنانکه کورش امر کرد غلامان سی. بن نه‌زیس پادشاه گیلیکی را که اسیر شده بودند پس دهند. و باو اجازه داد هر جا بندگان خود را بیابد آنها را تصاحب کند (۱).

بردگی میان اقوام سکائی، که ایلات ساکن سواحل جیحون بودند، رواج داشته و عادت سخیفشان این بود که اسیران را غلام و بدین منظور که شیرهای دوشیده و جمع شده راهمه روزه بزند و سر شیر آنرا مجزا کنند تربیت و کور میکردند.

مرحوم مشیرالدوله پیرنیا در تاریخ ایران باستان (۲) قضیه‌ای در باره قیام غلامزادگان سکائی از قول هرودوت مورخ یونانی نقل کرده‌است که ذکر آن بی‌مورد نیست:

سکاهای مدت زمانی با سلاطین ماد و پارس در جنگ بودند، و اقامتشان در خطه‌ی ماد حدود ۲۸ سال طول کشید. زنان سکائی در غیبت شوهران خود با غلامان خویش در آمیخته و از این آمیزش طفلانی بوجود آمدند. اینان چون بسن بلوغ رسیدند و از چگونگی نژاد خود و رفتاریکه سکاهای با بردگان میکنند اطلاع یافتند، مصمم شدند از بازگشت اربابان چلوگیری کنند. لذا همینکه افراد سکائی بمملکت خود بازگشتند و چار مزاحمت غلامزادگان خود شدند. جنگهایی پیا خاست. سرانجام چون سکائیها از غلبه بر جوانان مایوس و از سرکوبی آنها عاجز ماندند یکی از آنها گفت:

(۱) ص ۱۰۰۲، ایران باستان.

(۲) صفحه ۵۷۸، ایران باستان. تحت عنوان سکائی از نظر هرودوت.

« این چه کاریست که ما می‌کنیم ؛ از جنگ عده‌ی ما کم
 « می‌شود. و هر قدر از دشمن بکشیم از عده‌ی بندگان ما در آتیه کم
 « خواهد شد. پیشنهاد می‌کنیم نیزه و کمان را یکسوا فکند هر کدام شلاق‌ی
 « برداشته با آنها حمله کنیم. مادام که بندگان اسلحه در دست ما به‌بینند
 « خودشان را با ما مساوی خواهند دانست. ولی همینکه شلاق‌های ما
 « را دیدند بخاطرشان خواهد آمد که ما آقا ئیم و آنها بندگان، و دیگر
 « مقاومت نتوانند کرد. »

سکاها شلاق‌ها را برگرفته و جوانان را مغلوب ساختند (۱).

در دوره‌ی جنگ‌های ایران و یونان بحکامی بر می‌خوریم که بندگان را بکار جاسوسی و امور محرمانه گماشته، پس از انجام ماموریت ایشان را می‌کشتند. مثلاً **پوزانیانس** یونانی که با دربار ایران روابط سری داشته و بوسیله **ارته‌باز** سردار ایرانی، که والی فریگیه‌ی سفلی می‌بود، با پادشاه ایران مکاتبه می‌کرد. برای اینکه رازش بر ملا نیفتد بارته‌باز دستور می‌داد غلامان حامل نامه را بقتل رساند (۲).

بعضی از سلاطین روم و یونان که با ایران در جنگ می‌شدند پس از فتح بلاد هم‌جوار خود و ایران؛ برسم ملی خویش گروهی از اهالی را مقتول و جمعی را باسارت برده، برده‌وار می‌فروختند. چنانکه **اسکندر** اسرای بلاد میلت، تل‌میس، صور، غزه و تخت جمشید را بمزایده فروخت. و **سوروس** امپراطور دوم در جنگ با بلاش چهارم (۱۹۷ م.) پس از غارت تیسفون پایتخت اشکانیان و کشتن مردان؛ یکصد هزار تن از زنان و کودکان را باسارت و بردگی برد (۳).

(۱) ص ۵۷۹ ایران باستان.

(۲) ص ۸۹۶ ایران باستان.

(۳) ص ۲۵۱۱ ایران باستان.

بردگی در دورهٔ سلوکیدها
 در دوره‌ی قدرت دولت **آنتی‌گون** (۱) گذشته از عادات و رسوم فوق بیشتر اراضی متعلق بشاه و بزرگان بود. در این عهد رعایای املاک بمالک تعلق داشته و بدون

اجازه وی نمی‌توانستند بقریه و ملک دیگری مهاجرت کنند. چنانچه مزرعه‌ای فروخته یا واگذار می‌گشت کشاورزان آنهم بملکیت ارباب جدید در می‌آمدند. بنابراین زمین و زارع هر دو باهم معامله می‌شدند. می‌توان گفت علت این امر آن بود که چون از قدیم اسیران را برای کشت و زرع اراضی بایر، بنقاط لم یزرع تبعید و از مهاجرت ایشان بنقاط دیگر جلوگیری می‌کردند، رفته رفته این امر شامل عموم رعایا شده و صورت قانونی یافته است. بخصوص آنکه در دورهٔ اشکانی و ساسانی روستائیان هر قریه بصورت بردگان مالک در آمدند (۲).

بردگی در دورهٔ اشکانی
 در این دوره ظاهراً پس از خاندان سلطنتی هفت خانواده که مقدم آنان دودمان **قارن** و **سورن** بودند نفوذ و قدرت زیادی داشتند. امتیاز کلی رؤسای آنها

این بود که با اجازه‌ی شاه در مجالس رسمی تاجی کوچکتر از تاج شاهنشاه بسر می‌گذاشتند. و نیز شغل موروثی سورن‌ها که تاجگذاری بسر پادشاهان جدید بود آنها را ممتازتر از سایر رؤساء قرار می‌داد. مجملاً قدرت ایشان از املاک زیاد و بندگان فراوان آنان ناشی بوده، چون زعمای این

(۱) آنتی‌گون یکی از جانشینان اسکندر بود که دولت خود را در ۳۱۷ قبل از میلاد در اصفهان تشکیل داد.

(۲) این رسم حتی تا چندین پیش در روسیه برقرار بود و سرواژ (Servage) گفته می‌شد.

خانواده اتباع و نوکران متعدد خود را در مواقع جنگ، مسلح ساخته بکمک سپاه شاه می‌آوردند بیشتر امراء و صاحبان مناصب عالی، از این خاندان انتخاب می‌شدند. چنانکه سورن باده هزار نفر از غلامان خاص خود کراسوس را شکست داد (۱).

در این دوره اسراء را بین نجبای پارتی تقسیم می‌کردند تا آنها را متاهل ساخته و اطفال ذکورشان را برای جنگ تربیت کنند. لذا هر يك از اشراف موظف بود جمعی از اسراء و اطفال آنها را که تحت تکفل داشته و بمرور بنده خود ساخته بود برای تشکیل سپاه با اداره نظام معرفی نماید. بنا بر این با اینکه در سپاه اشکانی افراد آزاد دیده می‌شدند معذالك می‌توان گفت ارتشی مرکب از بردگان بود. چنانکه بقول ژوستین مورخ رومی وقتی آنتوان بدولت یارت هجوم آورد از پنجاه هزار سوار پارتی که بمقابله و مقاتله‌ی او شتافتند فقط چهارصد نفرشان آزاد و بقیه برده بودند (۲).

بعضی از شاهان اشکانی خزانه‌ی خود را از طریق خرید و فروش بردگان ترمیم می‌کردند. مثلاً **اومر** خانواده‌های بسیاری از اهالی بابل را بعنوان برده ب ماد فرستاد تا از فروش آنها اندوخته‌ای فراهم سازد (۳).

بسیاری از حکام و پادشاهان معاصر اشکانیان برای استعانت یا حفظ روابط حسنه خود با دربار ایران، ضمن هدایا، گاهی غلامان و کنیزکانی

(۱) ص ۳، ایران در زمان ساسانیان .

(۲) ص ۳۷۴، همان مأخذ.

(۳) ص ۲۲۴۵، همان مأخذ .

تقدیم می‌داشتند. من جمله **هیروکانیوس** پادشاه یهود به ارد پیش نهاد کرد که اگر مرا در تصاحب تخت و تاج سلطنت یهود مساعدت کنی، ابتدا هزاران تالان پول نقد و پنجهزار نفر زن یهودیه تقدیم خواهم کرد. و سپس مانند حکام دست نشانده باج خواهم داد (۱).

دسبائوس پادشاه داکیه (اهالی رومانی) در جنگ با رومیان غلام لیبریوس ماکسیموس سردار رومی را که یونانی و موسوم بکالیدرو - موس بود اسیر و بعنوان تحفه نزد **پاکر** فرستاد. و او چند سال در دربار ارد ماند .

قیصر روم نیز کنیزکانی برای فرهاد چهارم هدیه می‌فرستاد. در عین حال بعضی از آنها را مامور حفظ منافع دولت روم در دربار ایران می‌کرد. چنانکه **ثموزا** کنیزک زیبای ایتالیائی را برای فرهاد فرستاد. و او مشارالیه را بهمسری خود برگزید. از وی پسری بوجود آمد که رومیها او را فرآ تا کس که شاید مصغر فرهاد باشد نامیدند . مورخین گمان دارند که این زن در استرداد بیرقها و اسرای رومی که باز گرفتن آنها یکی از افتخارات قیصر بشمار می‌رود، دخالت داشته است.

از فتوحاتی که بردگان در دوره اشکانی بعنوان قشون پارتی می‌کردند می‌توان استنباط نمود که رفتار صاحبان آنها بمراتب ملایمتر از روش اقوام دیگر در مورد بردگان بوده است. زیرا لااقل وضع حاضر را با سارت و بردگی در دستگاه دیگران ترجیح می‌داده‌اند. بخصوص آنکه با تفحصاتی که نگارنده در بیشتر تواریخ دوره‌ی اشکانی نمود موضوعی

(۱) ص ۲۳۴۳ ، ایران باستان .

راجع بنهضت و جنبش غلامان عهد مزبور ندید.

بردگی در دوره ساسانیان
وهر يك از بزرگان، بندگان فراوانی داشته است.

در زمان بهرام گور کسیکه از هر جهت قدرت و نفوذ شایانی داشت **مهر نرسی** پسر ورازك از دودمان اسپندیار یکی از هفت خاندان ممتاز عهد اشکانی بود که باو هزار بندگان « صاحب هزار غلام» می گفتند (۱).

در این عصر وضع معیشت اهالی شهرها نسبت بساکنین قراءتفاوت فاحشی داشت. باین معنی که شهریان در اثر اشتغال بتجارت و صناعت مرفه الحال زیسته، از خدمت نظام معاف بوده ولی مالیات سرانه را، بطوریکه مرسوم آن زمان بود، می پرداختند (۲).

ضمناً هر متمکنی بفرخور وسعت زندگی خود، بندگان را در خدمت و تحت تکفل خویش نگه می داشت. در صورتیکه معاش رعایا بمراتب ناگوار و سخت تر از شهریان بوده علاوه بر ادای مالیات سرشماری، که گاهی بدولت و زمانی بارباب و موقعی بهر دو می پرداختند، بخدمت در نظام مجبور بوده، و در مواقع لزوم مامورین دولتی اهالی ده را جمع کرده بآنها سلاح و سپر داده روانه جنگ می کردند. رعایا نیز گاهی اسلحه را بدور انداخته می گریختند. ولی اکثراً جز اطاعت چاره ای ندیده،

(۱) ص ۱۹۳، ایران در زمان ساسانیان.

(۲) فقط کسانی که علاقه ملکی نداشته و ستمشان از ۲۰ سال کمتر و از ۵۰

بیشتر نبود مشمول پرداخت مالیات سرانه شناخته می شدند.

بقول امین مارسلن مورخ رومی معاصر شاهپور دوم «گروه گروه از این روستائیان از پی سپاه می رفتند. گوئی ابدالدهر محکوم بعبودیت هستند. بهیچوجه مزدی و پاداشی بآنان نمیدادند. اگر کشته میشدند خونشان هدر بود و اگر فتح می کردند پاداشی نگرفته، غنائم را اربابان می بردند» (۱). بهمین جهت پیاده نظام دوره ساسانی ارزش واقعی و اهمیت فوق العاده ای نداشت و در میدان جنگ کاری از پیش نمی برد.

بطور کلی برای حمایت روستائیان مقررات زیادی وجود نداشت. اگر پادشاهان وقت باقتضای مروت مانع از اجحاف سربازان بغير نظامیان میشدند، دستور ایشان در این مورد حامی منافع دهگانان (۲) بوده، و در رفتار مامورین دولتی و ملاکین نسبت برعایا تغییر و تعدیلی رخ نمیداد. روستائیان این دوره نیز مانند عهد اشکانی تحت تملک و رقبت مالکین بوده، اشراف خود را صاحب اختیار جان غلامان و کشاورزان خویش دانسته، آنها را بامور بیگاری و اعمال شاقه و ادار می کردند.

رجال متمکن عهد ساسانی بمیزان استطاعت خود، زنان و کنیزان متعدد نگه می داشتند. هنگام محاکمه سپهسالار والی آذربایجان در زمان نوشیروان بجهت زمینی که از پیره زنی گرفته بود گواهان شهادت دادند که دارای ۱۷۰۰ غلام ترك، رومی و حبشی و ۴۰۰ کنیز است (۳).

خسرو پرویز علاوه بر سه هزار زنی که داشت چند هزار کنیز را

(۱) ص ۲۲۵ ایران در زمان ساسانیان.

(۲) دهگان در زمان ساسانیان بمالك جزء (خرده مالك) اطلاق میشد نه

بزارع. این گروه از طبقه پست نجباء و رابط سواد مردم با اشراف بودند.

(۳) سیاست نامه، فصل پنجم.

برای سرودن و نواختن جزو حرمسرای خود کرده بود .

اغلب مردان، زنان دیم و سوم بعد را از بانوان اسیر و کنیزان زیبا انتخاب میکردند . بهمین جهت زن اول را **پادشائیها** (پادشازن) و زنان بعد را که عنوان خدمتگزاری داشتند **چکاریهها** (چاکر زن) میگفتند . البته حقون اینان با بانوان سوگلی متفاوت بوده، نفقه زن اول و پسر او تا سن بلوغ و دخترش تا زمان ازدواج اجباراً بعهده شوهر بود . بالعکس چاکر زنان نه تنها هیچگونه حقی بروی نمی داشتند، بلکه حتی از میراث او نیز بی بهره بوده ، و فقط اولادان ذکور آنان در خانواده پدیری پذیرفته میشدند .

پدر خانواده می توانست عواید اموال زوجه و غلامان خود را بمصرف مخارج خویش برساند. ولی موقع جدائی و طلاق زن ممتاز، مجبوراً عواید متصرفی او را بوی بر میگردانید. در حالیکه اگر چاکر زن یا غلام و یا کنیزی آزاد میشد حق مطالبه چیزی از ارباب نداشت .

اگر شوهر میمرد زن ممتاز بعنوان پسر خوانده قیم میراث او میشد. و در غیبت او، پدر، و غیاب این ، برادر چاکر زن قیمومیت او را بعهده میگرفت . زیرا چاکر زن جزو صغار محسوب و از انتصاب باین سمت ممنوع بود (۱) .

بعضی از اربابان جزئی از اجزاء بنده یا کنیز را (مثلاً یک عشر) آزاد میکردند. در اینصورت اگر چنین عملی در باره کنیزی اجرا میشد فرزند جدید الولاده ی او هم بهمان نسبت آزاد می گشت .

(۲) ص ۲۳۳، ایران در زمان ساسانیان .

انوشیروان یوسيله يونانيها در نزدیکی تیسفون شهری بنام **آنطاکیه** - خسرو (۱) نظیر **آنطاکیه** شام ساخت . و در آن گرما به های عمومی و تماشاخانه بنانهاد و نیز برای کسانی که از خارج بدان شهر می آمدند **مأکولانی** فراهم کرده ، مقرر داشت بندگان که باهالی آن منسوب اند و بد آنجا پناه میبرند آزاد شوند (۲) .

از اغتشاشات و طغیانهایی که در دوران سلاطین ساسانی پدید آمده، و تأییدیکه طبقات زیر دست از سران نهضت کرده اند؛ بخصوص استنباط میشود که فشار اشراف بر عایا مخصوصاً باسرای بنده شده، در این دوره شدید و چنان طاقت فرسا بوده است که جملگی بواژگون شدن اوضاع علاقمند بوده اند . چنانکه روستائیان **آئین مزدک** واکه طرفدار **اشترک** سرمایه وزن بود . (۳) . بطوری استقبال کردند که قباد پادشاه وقت ناچار بقبول مراموی گشت. و برای رهایی از زیر نفوذ روحانیون و نجباء ، مزدکیان را طرفدار خود ساخت .

مزدک میگفت: «خداوند زروسیم بهر آن آفرید که مردم از آن بهر مند شوند، نه آنکه یکجا جمع شود. آنکه ثروت دارد باید بفقراء بدهد و آنانرا از بدبختی برهاند. اگر از این عمل و وظیفه خود داری کند اهرمنی باشد که باید براو شورید و مال را از او گرفت و تقسیم کرد تا همه

(۱) این شهر را « به از آند یو خسرو » یعنی شهر خسرو که بهتر از **آنطاکیه** است میگفتند .

(۲) ص ۵۰۴ تاریخ آئینه سکندری .

(۳) بعضی گفته اند که **اشترک** زن را روحانیون و مؤبدان جزو عقاید **مزدک**

شمرده و شهرت داده اند تا بدینوسیله افکار عمومی را از قبول مرام او بازدارند.

یکسان شوند (۱).

این مشرب بسرعتی اشاعه یافت که در اندک مدتی گذشته از ایران، ارمنستان مسیحی را بدو فرقه مزدکی و غیر مزدکی تقسیم کرد. و دامنه آن چنان وسیع گشت که انوشیروان ناچار شد سیاست داخلی خود را مبتنی بر قلع و قمع مزدکیان و رفع جهاتی که موجب پیشرفت این مذهب بود، قرار دهد. چنانکه ابتداء مزدک و سران نهضت او را بقتل رسانید؛ سپس بمنظور راضی ساختن مردم با اصلاحات پرداخته، مالیاتها را تعدیل و قضاتی را برای رسیدگی بعرایض و شکایات مردم بولایات فرستاد. و از تعدیات مأمورین دولتی جلوگیری کرد. و نیز برای سرعت اجرای احکام و ممانعت از نفوذ متنفذین، حکامی را با اختیارات فوق العاده بشهرستانهای چهارگانه (۲) روانه نمود. و قشون چریکی را بدائمی تبدیل و نیز برای سپاهیان و صاحبمنصبان جیره و مواجبی مقرر کرد. با اینحال تفاوت فاحشی دروضع معشیت طبقات زیردست و محروم رخ نداد. زندانهای اوهم مثل سایر سلاطین ساسانی از دستجات ناراضی مملو بود. حتی از زندانیانیکه محکوم بمرك بودند سپاهی سرداری و هرز بهمراه سیف ابن ذی یزن فرستاد تا او را بتخت و تاجش برسانند.

(۱) این گفته نیز با و منسوب است که «زن و مال اساس اختلاف و بدبختیهای بشر است، تا این دو از این وضعیت اختصاصی خارج نگردد اصلاح حال بشر امکان پذیر نخواهد بود. بیشتر نزاع و قتال مردم برسر این دو چیز است». ایران ددزمان ساسانیان.

(۲) انوشیروان کشور پنهان خود را بچهار ایالت تقسیم، و هر يك را حاکمی

گماشت. ص ۲۰۵ تاریخ ایران قدیم، پیرنیا.

اصلاحات این پادشاه نیز چون پایه اساسی نداشت و متکی بنفون شخص او بود دوامی نکرد. و حقوقی را برای رعایای محروم که بمرور برده مالکین شده بودند تأمین نساخت. مردم بزودی از جانشین او هرمز چنان ناراضی شدند که نه تنها خاقان ترکستان در صدد استفاده از این موقعیت (ناراضی بودن مردم) بود، بلکه پس از طغیان بهرام چوبین رئیس خانواده مهران، که یکی از سرداران مشهور ایران بود، سر بازانیکه بسرکوبی او رفتند بوی پیوسته و اهالی تیسفون نیز بر هرمز شوریدند.

در دوره خسرو پرویز نیز وضع رفتار صاحبان بردگان با غلامان خود بهمان نحوه سابق بود. برای اثبات عدم رضایت مردم از اوضاع، همین دلیل بس که نه تنها در قبال هر قتل مقاومتی نکرده و موجبات فتح او را فراهم آوردند، بلکه خسرو پرویز را از سلطنت خلع و زندانی کرده مقتول ساختند.

بنابراین وضع غلامان روستائی در دوره ساسانیان رضایت بخش نبود از طرفی چون افراد هر طبقه هیچوقت حق ارتقاء بطبقه بالاتر را نداشتند امیدی بپهلود زندگی آنان نمیرفت. زیرا بموجب مقررات، رعیت همیشه رعیت و آقا همیشه آقا بود. اولاد آنها نیز تابع مقام پدر خود بودند. بنا بگفته فردوسی انوشیروانرا بیول احتیاج افتاد و کشفگری شرط کرد که اگر پسرش را جزو دیران بپذیرند مبلغی در حدود رفع نیاز بشاه بدهد. خسرو گفت: «فردا که فرزند ما بر تخت می نشیند دیریری پیروز بخت ویرا لازم است.» و از قبول تقاضای ساده او امتناع نمود (۱).

(۱) ایران ددزمان ساسانیان.

بدین سبب و بجهاتی که قبلاً گفتیم، از اینکه ایرانیان در قبال مجاهدین اسلام تاب مقاومت نیاورده و بوضع ننگ آور مغلوب شدند نباید تعجب کرد. بلکه اگر رعایائی که بشکل غلام همواره در خانه ارباب و مزرعه او زیر شکنجه و عذاب در انتظار فرج پس از شدت روزگار می گذرانیدند، پس از اطلاع از مبانی اسلام، مقاومتی در مقابل عرب میکردند و جان شیرین خویش را فدیه صاحبان خود میدادند موجب حیرت و تعجب بود.



کتابخانه یوبوک

دانلود رایگان برترین کتابهای جهان

YOUBOOK

بخش چهارم

بردگی در مصر

اصولاً بردگی در مصر قدیم ناشی از حق سلطه غالب بر مغلوب بوده، هر اسیر جنگی را که مفید منفعتی می دیده اند بغلامی و یا کنیزی می گرفته اند.

از رفتار برده داران مصری در باره ی بردگان خود اطلاعات زیادی در دسترس ما نیست. ولی از مشاهده انبیه تاریخی فوق العاده ای که در سر زمین مصر باقیمانده و اشاراتی که مورخین کرده اند بخوبی می توان پی برد که بردگی در ادوار قبل از میلاد در مصر شیوع فراوانی داشته، رفتار مصریان نیز با غلامان خود بسیار خشن و طاقت فرسا بوده است. اشاره بچگونگی وضع انبیه تاریخی این کشور، و توجه باینکه عموم آنها بدست اهالی بخصوص رعایا و غلامان ساخته شده است، ما را تا حدی بحقیقت امر مطلع می سازد.

مشهورترین فراغنه قدیم مصر سه نفر موسوم به
 اهرام
 کثوپس، کفرن و میکرنیوس بوده اند، که حدود
 مصر
 قرن ۲۸ قبل از میلاد می زیسته و قدرت فوق العاده
 آنها از روی آثاریکه از خود باقی گذاشته اند پیداست. این آثار که

معروف باهرام ثلاثه است بزرگترین بنائی است که در دنیا وجود دارد. لازم تذکر است که در سرزمین مصر نزدیک بهشتاد، و د رنوبی قریب یکصد هرم که جملگی یادگار سالها رنج و مشقت و اندوه و اشک بینوایان است ساخته شده، و علت بنای آنها اعتقادی بوده است که سلاطین ستمکار آن حدود بحیات پس از مرگ خود داشته‌اند. لذا هر سلطانی مقبره‌ای بشکل هرم برای خود می‌ساخته و از اشیاء قیمتی آنچه را که دوست می‌داشته در آن جای میداده است. مهمترین این اهرام هرم کئوپس کفرن، می‌گرنیوس و اونس است. چون مصریان قدیم آلهه‌های متعدد را ستایش و گاو مخصوصی را که با علائم مشخص از سایر گاوان متمایز بود می‌پرستیدند؛ لذا اولین هرمی که ساخته شد هرم گاوه‌ای مقدس و در عهد آخرین فرعون سلسله اول بود.

هرم کئوپس : که در جوار سایر اهرام نزدیک قریه جیزه در شمال منفیس واقع است و فعلاً ۱۳۷ ذرع ارتفاع دارد. ابتدا بلندی آن ۱۴۶ ذرع بوده و در اثر وزش باد و تاثیر حرارت و رطوبت فصول، از ارتفاع آن کاسته شده است. طول ضلع مورب آن ۲۲۷ ذرع، و از مهمترین اهرام ثلاثه و یکی از عجائب هفت گاندی جهان است. این هرم را هرم خوفو نیز می‌نامند.

هرم کفرن : اندکی از هرم کئوپس کوچکتر و ۱۳۶ ذرع بلندی دارد. این هرم نیز بنام خفرع گفته می‌شود.

هرم می‌گرنیوس : که منکورع هم نام دارد، با اینکه خیلی کوچکتر از دوهرم نامبرده است. معذالك از سایر اهرام همجوار خود

بزرگتر است. و ۶۶ ذرع یعنی حدود نصف بلندی دیگری ارتفاع دارد و تابوت می‌گرنیوس را در آن یافته‌اند.

هرم اونس : از میکرنیوس هم کوچکتر بوده و قاعده آن بیش از ۲۲۰ پانست.

سطح خارجی این اهرام از سنگ آهک صیقلی و گرانیت پوشیده شده ولی امروز بسیاری از پوشش بیرونی مزبور ریخته است. این جدار جلو منافذ دالانهای پریچ و خمی را که منتهی بمدفن فرعون می‌شده و موسوم به لاپیرنت گشته، می‌گرفته است.

در جوار این اهرام، اهرام، کوچکتری که متعلق باعضای خانواده سلطنتی بوده، ساخته‌اند. علاوه بر این چون هر فرعونی را پس از مرگش می‌پرستیدند در کنار اهرام کوچک نیز معبدی با دالانهای سر باز و ناپوشیده بنا می‌کردند.

در مدخل هرم کفرن مجسمه ابوالهول که مظهر خود کفرن است بطول ۵۷ ذرع و با ارتفاع بیست ذرع بشکل شیری که دارای سرانسان است و روی دو پا نشسته وجود دارد. چون بادهای حامل شن در آفریقا زیاد می‌وزد، ریک روان تانیمه بدن ابوالهول را فرا گرفته بود. ولی از وقتیکه اکتشافات در مصر شروع شد اطراف مجسمه را از خاک تخلیه و بدن کوه پیکر آنرا آشکار ساختند. گذشته از اهرام و ابوالهول، پادشاهان قدیم مصر ساختمانهای زیادی برای حرم خود در حوالی هرم خویش بنا می‌کردند (۱).

اهرام چه می‌گویند؟

باتوجه بکثرت ابنیه و عظمت آنها میتوان به درجه مشقاتیکه بینوایان در راه عمارت آنها متحمل شده اندپی برد. برای ساختن هرم کئوپس روزی صد هزار نفر کارگر در مدت سی سال (یعنی ۱۰۹۵۰۰۰۰۰۰ نفر روزکار) که هر يك سه ماه بسه ماه عوض میشدند مشغول کار بودند . گر چه عموم افراد اهالی مصر در ساختمان اهرام شرکت داشته‌اند ولی اکثریت کارگران و عملجات آنها را از اسراء و غلامان و رعایا انتخاب ر مجبور به بیگاری و انجام اعمال شاقه می‌کردند . سالهای متمادی هزاران غلام روستائی و افراد آزاد بالاچار از زندگانی خود دست شسته، در ساختن ابنیه فرعونى چنان جان بازی کردند که واقع بینان جهان اهرام را نماینده قساوت و بیرحمى فراغه ورنج و مشقت واشك و اندوه هزاران فرد مظلوم دانسته و می‌دانند. گوئی اهرام خود هنوز پای بر جا ایستاده‌اند تا بزبان حال آیندگان را بسرحدامکان ظلم و جور بشرى بیاگاهانند؛ و بگویند فراغه با آن همه مظلوم، جز آنکه خروارها خاك و سنگ بر جسد خود گذارند منفعتى نبرند .

این آثار بجا مانده‌اند تا بجبران و انتقام مظلومی که فراغه برای ساختن کاخها و قصور خود نسبت بمظلومین رواداشتند لعنت آیندگان را بدرقه ارواح آنها سازند . آیندگانی که چشمه وجدانشان آلوده نشده و چشم عقل ایشان نابینا نگشته باشد.

سنگهای لازم را از کوه آرابی ، که در ساحل شرقی نیل قرار دارد، جدا و بوسیله قایقها از رودخانه پهناور مزبور عبور داده و بر جاده-

هائی که بانثیب تند از کنار رود تا محل هرم کشیده بودند حرکت می‌دادند (۱). در اینصورت حال زار بیچارگانیکه ناگزیر بودند احجاری چنان عظیم را بزور بازو و با وسایل بدوی آنروزییای کار بیاورند معلوم است. بخصوص آنکه مأمورین غلاظ و شدادیهیم بر آنها گماشته بودند تا بهحض اینکه کسی در انجام امر کوتاهی کند ویرا با شلاق تنبیه و بکار وادارند. چه بسیار اتفاق افتاد که عده‌ای در اثر جراحات بدنی و تحمل زجرهای گوناگون جان دادند. کئوپس و کفرن بیرحمی را چنان بنهایت رسانیدند که نزد مصریان شکبیا و بردبار بجباریه معروف گشتند . اینان برای تسریع در درکار، حتی وقت عبادت بکارگران و غلامان نداده، بمنظور اینکه همواره مشغول بیگاری باشند آنها را از ورود بمعابد ممنوع ساختند . و بدین ترتیب هر يك بنای ستمی بنام هرم بپا کردند که پس از چهل وهشت قرن هنوز بعنوان یادگار ظلم و شقاوت فراغه و اشك و اندوه روستائیان آن زمان بر جای ایستاده است.

در اثر اشتغال کشاورزان و دهاقین بامور ساختمانی قصور و مقابر، امر زراعت تعطیل شد. و قحطی سختی در مصر بروز کرد. شدت بینوائی و گرسنگی بردگان و کارگران اهرام بدانجا رسید که باهمه‌ی صبر و تحمل ناچار دست بشکایت زدند . ولی ظلم و اعتساف مأمورین فرعون رمقی برای شاکیان باقی نگذاشته بود تا بمنظور جلوگیری از تظاهرات آنان نبازی باتخاذ تدابیر تازه‌ای باشد. بلکه هم چنان شاکیان را بضرب تازیانه مطیع و از ادامه تظلمشان جلوگیری کردند .

(۱) ص ۲۸، تاریخ عمومی عالم .

محافظین بردگان و رعایائی که در کار ساختن هرم دو فرعون مزبور به بیگاری اشتغال داشتند خود نیز دوچار قحطی بوده، اگر میوه‌ها را بدست غلامی می‌دیدند بر او حمله‌ور شده بضرب شلاق از وی می‌گرفتند.

رعایای مصر در مصر قدیم زمین بکشاورزان تعلق داشت. ولی بیشتر محصول آنرا فرعون و روحانیون و اشراف بناوین مختلف تصاحب می‌کردند. لباس کارگران و زارعین فقط پیراهنی بود که دور کمر آنرا می‌بستند و تا زانوی آنها را می‌پوشانید. زنها نیز فقط یک پیراهن کتانی داشتند. ولی کودکان آنها بکلی عربان و برهنه بودند. قوت غالب روستائیان ساقه گیاهان و گاهی نان و پیاز و حداکثر قدری باقلا بود. زیرا بیشتر محصولات کشاورزی ایشانرا مأمورین جمع مالیات و ملاکین و کاهنان گرفته، دائماً آن بینوایان را بپرداخت اقسام عوارض و انواع بیگاریها محکوم می‌کردند. گاهی برای حفر نهر یا ایجاد سد یا امور ساختمانی دیگر مخارج کارگران لازم را بین رعایای قراء اطراف مرکز کار تقسیم می‌کردند. و یا برای انجام منظور نفرت مورد لزوم را بین قراء سرشکن و از هر دیه‌ی جمعی را به بیگاری می‌گرفتند.

موقعی که پادشاه می‌خواست بنائی بسازد، یا ترعه‌ای حفر کند، یا جاده‌ای را بسازد بحاکم، و او بکدخدایان اطلاع می‌داد. و بنا بمرسوم در قراء جاری زدند فردا صبح یا فلان موقع تمام مردان باید در فلان محل حاضر شوند. آنها هم آنوقت پانزده روزه یا یکماهه خود را که جز چند قطعه نان و چنددانه پیاز و یا مقداری باقلا بیش نبود با خود برداشته عازم محل موعود می‌شدند. و در آنجا زیر نظر معماران یا سرکارگران و

مأمورین کار می‌کردند. و پس از مدتی (حدود سه‌ماه) عوض می‌شدند. ولی تعویض آنها بعنوان ترحم یا رفع خستگی نبود؛ بلکه بلحاظ رنجوری و بیماری آنها تغییرشان می‌دادند. بطوریکه از هر دسته بیش از چند نفر بمحل خود بر نمی‌گشتند.

با این حال معلوم است که روستائیان و مخصوصاً بردگان مصری روزگار تیره و رقت‌آوری داشته، با اینکه بمقتضای طبع بردبار و ستم‌کش خود درقبال هرگونه تعدی تسلیم می‌شدند، معذالک مأمورین دولتی از بچوب و فلک بستن آنها باکی نداشتند. بطوریکه این کار از امور متعارف عهد فراعنه بود. اگر زارعی از پرداخت سهم عمده محصول استنکاف می‌کرد پس از شکنجه‌های فراوان او را طعمه امواج خروشان دریا می‌ساختند. چون شغل دبیری بهترین و والاترین مشاغل آن روز بود، دبیری

در مقام ترغیب پسر خود بانتخاب این پیشه، چنین می‌گفت:

« آیا زندگی رعیتی را که کارش کشت و زرع اراضی است»

« پیش خود تصویر کرده‌ای؟ »

« محصل دیوان در کنار نهر ایستاده، عسریه خرمین را می‌طلبد»

« و جمعی فراش یاسپاه که چوب یا الیافی از نخل در دست گرفته‌اند»

« فریاد می‌کنند زود باشید غله بدهید. و اگر رعیت نداشته باشد روی»

« زمیشت دراز کرده می‌بندند و بسوی نهرش می‌کشند و سرش را زیر»

« آب می‌کنند...» (۱).

روحانیون و اشراف نیز بناوین مختلفه از محصول سهمی برده، و بالاخره از حاصل دسترنج رعایا جز مقدار قلیلی عاید خودشان نمی‌گشت.

از داستانهای مذهبی و سرگذشت حضرت یوسف می‌توان استنباط

کرد که در زمان حضرت یعقوب (حدود قرن هیجده قبل از میلاد) خرید و فروش برده شیوع داشته و غلامان را در آن موقع از کنعان و نقاط دیگر بمصر برده، در بازار برده فروشی آنجا بقیمت نازلی می فروخته اند. چنانکه یوسف را بچند درهم بمصریان فروختند.

جمعی از غلامان را بزراعت اراضی بایر مجبور و آنها را بزور تازیانه بامورشاقه و ادار می ساختند. بسیاری از بردگان را بزنجیر مقید ساخته بودند تا در حین کار فرار نکنند. و چون شب فرا می رسید آنها را باهمان وضع بجانب اصطبلها روانه کرده سکونت می دادند.

وضع رعایای مصر را قبل از اسلام و مقارن تصرف آن کشور توسط عمرو عاص از گفته این سردار می توان درک کرد. او پس از فتح مصر در باره اوضاع اجتماعی آنجا چنین نوشت:

« در اینجا مردمانی زندگی می کنند که گوئی فقط برای این »

« خلق شده اند که مثل زنبور عسل بفتح دیگران کار کنند و از ثمره کار »

« خودشان بهره مند نشوند » .

با این تعریف بدیهی است که در این عصر رعایا و روستائیان مصر عموماً تحت عبودیت مالکین زندگی می کرده اند.

بخش پنجم

بردگی در کشورهای دیگر

بردگی در بین النهرین نیز مثل بسیاری از کشورهای بابل و مناطق بین النهرین آترمان رواج کامل داشته، خرید و فروش غلام و کنیز یکی از ارقام مهم تجارتی محسوب می شده است. داغ کردن بدن غلام بمنظور نشان اینکه متعلق بکدام ارباب است معمول بوده، سر او را می تراشیده و نام پدرش را، بجهت آنکه از خانواده پستی بشمار می آمده، هرگز بزبان نمی آورده اند. با اینحال اربابان حق کشتن غلام یا کنیز خود را نداشته اند. فرار برده جنایت بزرگ او محسوب می شده و مجازات آن کندوزنجیر بوده است. نافرمانی غلام غالباً منتهی بپیریدن یا سوراخ کردن گوش او می گشته است.

منشاء بردگی در جوامع بابلی و سومری و دولتهای حوزه بین النهرین مسائل زیر بوده است:

۱- اسارت در جنگ.

۲- بدهکاری. اگر بدهکار نمیتوانست قروض خود را بپردازد شخصاً بمالکیت طلبکار درمی آمد، و یا فرزندان را فروخته پول لازم را برای ادای دین فراهم می کرد. مدت بردگی بدهکار برای طلبکار حداکثر

سه سال بوده است .

۳- نافرمانی و بی‌احترامی بزرگ خانواده . در اسناد بابلی دیده شده پسری را که بمادر خود لگد زده و یا کسیکه برادر بزرگ خود را مجروح ساخته بود بغلامی درآوردند (۱) .

حمورابی که از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۵۵ قبل از میلاد بر بابل سلطنت می‌کرد در مقرراتیکه وضع نمود بسیاری از مطالب را درباره رفتار با بردگان نوشت . او در مجموعه خود بنام **کد مقرر داشت يك غلام بتواند با يك زن آزاد ازدواج کند** . در این صورت فرزندان او آزاد محسوب شوند . هم‌چنین بموجب قانون حمورابی هر غلام می‌توانست بشعل و حرفه‌ای بپردازد و با درآمد خود خویشتن را بخرد .

اگر از طرف کسی بغلام دیگری لطمه جانی وارد می‌شد خسارت بمالك او میرسید . زیرا ارباب مسئول حفظ سلامت برده بود . حق القدم و معاینه طبیب از غلام نصف آزاد پرداخت می‌شد . طبعاً اگر غلام بسبب عدم مراقبت پزشك می‌مرد صاحبش حق داشت نصف بهای بیمار آزاد را از او مطالبه کند .

کنیزی که از ارباب خود صاحب فرزند می‌شد از حقوق حمایتی خاصی بهره‌مند میگشت (۲) .

عربستان آنچه از تواریخ عرب جاهلیت بر می‌آید ، معلوم می‌دارد که بردگی قبل از اسلام در میان اعراب شایع بوده و بازار برده ، که یکی از کالاهای پر بها بشمار میرفته است ، بکمال

(۱) نقل از برنامه رادیویی مورخ ۱۳۴۹ ر ۲۷ رادیو ایران .

(۲) انسیکلوپدی آمریکا جلد ۲۳ .

رونق و رواج بوده است .

اعراب که همواره مشغول جنگ و جدال و غارت و چپاول اموال یکدیگر بودند ، زنان و مردان و کودکان قبیله مغلوب را اسیر و بنده کرده ، در بازارهای متعدد بنده‌فروشی که مهمترین آنها بازار **عکاظ** بود بمعرض خرید و فروش می‌گذاشتند .

مادر **زیدابن حارثه** غلام پیغمبر (ص) از طایفه طی و خودش از قضاعه بود . موقعیکه مشارالیها برای دیدن اقوام و خویشاوندان بسفر رفته بود خیل «بنی القین بن جر» بمحلی که زید و طایفه او میزیستند ، یورش آوردند و پس از غارت ، ویرا اسیر ساخته در بازار عکاظ بحکم ابن جرام فروختند . حکم نیز زید را بعمه خود حضرت خدیجه بخشید و بانوی مزبور او را بشوهر خویش رسول اکرم تقدیم داشت و پیغمبر آزادش فرمود (۱) .

بندگان عرب جاهلی منحصر باعراب مغلوب نبودند . بلکه چون بسیاری از قبایل عرب در مرزهای ایران و ممالک دیگر میزیستند حین زد و خوردهای محلی ، اسیرانی از ممالک مجاور بچنگ آورده ، بنده میکردند . لذا غلامانیکه در خدمت برده‌داران عرب میزیستند جمعاً سیاه و بعضی سفیدرو می‌بودند . چنانکه **سلمان فارسی** و **صهیب رومی** که از بزرگان صحابه رسول اکرم محسوب می‌شوند ابتداء در زمره غلامان سفیدرو بوده‌اند .

مشاغل بندگان در عهد جاهلیت امور خانه‌داری ، چوپانی ، نظامی ، و کارهای دیگری از قبیل همراهی با کاروان تجار تی بوده ، از فداکاریهای

(۱) پرتو اسلام .

که بردگان نسبت بار با بان خود می‌کرده‌اند پیداست که رفتار خواجگان آنها توأم بمهربانی و عذوفت بوده، حتی گاهی کنیز را بهم‌سری خود منصوب می‌ساخته‌اند. و نیز همان‌طور که بین سایر ملل اهداء و بخشش غلام مرسوم بوده میان اعراب نیز این رسم شیوع داشته است. مثلاً بیغمبر اکرم سیرین را به حسان بن ثابت بخشید و از او عبدالرحمن متولد گشت. در این دوران زن و شوهر مسئول ادای دین یکدیگر بودند. اگر زن بدهکار میشد و شوهر از عهده پرداخت آن عاجز میگشت دائن زوج را بزندان می‌انداخت تا حقیقتش ادا گردد. و چنانچه بازهم طلبش وصول نمیشد در حدود طلب خود زن و بچه‌او را بخدمتکاری خود میگماشت و بمروور کنیز و غلام خود میساخت.

بردگی در جامعه هندی نیز از قدیم رواج داشته، هندوستان ولی غلامان آنها مثل بندگان رومی، یونانی، مصری، یا سایر کشورها در مضیقه و تحت فشار فوق‌العاده نبودند. زیرا اصول اعتقادات هندو اجازه سخت‌گیری و بیدادگری زبردستان را بر دستان مطیع نمیداد. لذا گذشته از اینکه از جهت معاش برایشان سخت نمیکشیدند، اصولاً مهمی ایفاء نمی‌کردند (۱).

تفاوت طبقاتی در هند چنانکه هم‌اکنون پدید آمده می‌شود از قدیم وجود داشته، هیچ فردی نمیتوانست از طبقه پست بطبقه ممتاز ارتقاء یابد. فقط گاهی روح غلام را از فرط صمیمیت و فداکاری بسیار نسبت بخواجه، در ردیف ارواح ممتاز میدانستند. و اگر بنده‌ای در قبال آقا سرکشی میکرد و یا از اطاعت او سر می‌پیچید چنان می‌پنداشتند که روح وی بطبقات پست

(۱) دائرة المعارف فرانسه،

تنزل کرده، پس از مرگ بکالبد جانوران حلول خواهد نمود.

در هندوستان شریعت مانو (که کتاب «مانافازارماساسترا» حاوی تعالیمی در علم اخلاق، بآن منسوب است) رواج کامل داشته و موجود مقرراتی بوده است که اهم آنها، از نظر مطالعه تاریخ بردگی، بدین قرار است:

این شریعت مردم را بدو طبقه تقسیم کرده است:

- ۱- دویداس که افراد آن براهمه و بستگان ایشان بوده و طبقه بالای اجتماع را تشکیل میداده‌اند.
- ۲- سودرا که افراد آن از طبقات پائین اجتماع و کارگران بودند.

این شریعت برای طبقه دوم در قبال افراد طبقه اول وظایفی وضع کرده و سرپیچی از انجام آنها را مستوجب مجازاتهای سخت دانسته است. منجمله:

۱- اشخاص طبقه اول می‌توانند افراد طبقه دوم را اعم از آن که آنها را خریده یا نخریده باشند به بیگاری و کار مجانی مجبور کنند. زیرا آحاد طبقه سود را بنده براهمه آفریده شده‌اند. بهمین دلیل اگر یکی از براهمه، سودرانی خود را رها کند آزاد نمی‌شود.

۲- اگر یکی از افراد سودرا بیکی از براهمه آزار رساند باید کشته شود.

۳- اگر شخصی از طبقه‌ی سودرا بفردی از طبقه دویداس دشنام دهد باید زبانش کنده شود.

۴- هرگاه کسی از طبقه دوم جامعه بمنظور تحقیر بیکی از افراد

دویداس بنام یا طبقه‌اش خطاب نماید، مجازاتش اینست که خنجری بطول ده انگشت در آتش سرخ کرده، بدهان او فرو برند.

۵- مجازات هر سودرا که یکی از دویداسان اندرز دهد، اینست که شاه بفرماید روغن جوشان دردهان و گوش او بریزند.
۶- اگر یکی از براهمه مالی از سودرائی بدزدد باید تاوان بدهد. ولی مجازات سرقه سودرائی از مال دویداس آنست که سارق را بسوزانند.
۷- اگر برهمی یکی از دادرسان را بزند باید جریمه بدهد.
لیکن سزای هر سودرائی که چنین جسارتی ورزد این است که او را بسیخ کشیده زنده زنده بسوزانند.

در قوانین برهمنائی طبقه کارگر نیز بدودسته تقسیم شده‌اند:

- ۱- خادمان، که انجام دادن کارهای پاکیزه بعهده ایشان است.
- ۲- بندگان، که مأمور انجام امور پلید و کثیف‌اند (۱).

بردگی در چین چندان رونق داشت که ده‌ها قین **چین و ژاپون** بی بضاعت اکثراً خود یا اطفالشانرا بعنوان غلام می‌فروختند. در عین حال اخلاق و عادات و قوانین چینی کمتر اجازه سخت‌گیری درباره غلامان را می‌داد. چنانکه **کرانگون** امپراطور چین (۳۵ میلادی) دو فرمان مبنی بر لزوم رعایت حال بردگان و حفظ حیات ایشان صادر نمود. و در آنها نوشت:

«آدمی از همه آفریدگان زمین و آسمان بالاتر است. پس»
«هر کس که بنده خود را بکشد برای پوشیدن این گناه خود، راهی ندارد.»
«کسی که بی‌باکانه بنده خود را بآتش داغ کند بحکم قانون باید»

(۱) صفحات ۲۲۵ و ۳۲۷ عظمت محمد (ص).

«محاكمه شود و بنده داغ شده آزاد گردد».

رسوم چینی اجازه می‌داد که بعضی از غلامان بمناصبی برسند. و یا از طریق داد و ستد، بشرط رضایت مالک خود، مالی فراهم آورند و خود را بخرند (۱).

در ژاپون نیز رژیم بردگی برقرار و بشدت شایع بود. خواجگان بعنوان گوناگون غلامان خود را شکنجه و آزار می‌دادند. شدت وابستگی بنده با قای خود بحدی بود که اگر اربابی میمرد غلامان او را با جسدش زنده زنده بگور می‌کردند.

در این دو کشور نیز بردگی مثل سایر ممالک از اسارت جنگی ناشی بوده، گروه‌های اسیران را بغلامی می‌فروختند.

گذشته از اقوام و مللی که قبلاً ذکر شد، قبائل

اروپائی و آسیائی نیز جمعی غلامرا برای انجام امور خانگی یا چوپانی اغنام و احشام خود در صحرا،

**قبایل
متفرقه**

نگهداری می‌کردند. وحشیان نژاد ژرمن مثل آلمانیهای قدیم و سایر اقوام اروپائی مانند فرانسویان قرون وسطی ببرده‌داری جنبه قانونی و رسمی داده بودند، ولی نسبت ببردگان خود رفتار خشنمی نمی‌کردند. اساساً چون بردگان جمعیت بخصوصی را تشکیل داده، و خواجگان از قیام و مبارزات غلامان رومی مطلع می‌شدند، برای جلوگیری از عدم رضایت بندگان خود، بآنها بملایمت و مهربانی سلوک می‌کردند.

در بین یهود برده‌گیری از قدیم رواج داشته، رفتار ببردگان توأم با مهربانی بوده است. مثلاً در سال هفت روز بهر غلام مرخصی و استراحت

(۱) صفحه ۳۲۷ عظمت محمد (ص).

می دادند. اگر خواجه‌های غلام خود را بسختی می زد مجازاتش می کردند. و یا اگر عضوی از اعضاء او را ناقص و یا دندانش را می شکست، بکیفر می رسید. مردان عبری کنیزان خود را بزنی می گرفتند. و در پارامی از موارد دختر خود را بعقد غلام درمی آوردند. در شریعت موسی (ع) مقرر شده بود «اگر بر بنده‌ای قصاص لازم گردد کسی جز دادرسی نمی تواند حکم آنرا صادر کند» بدین ترتیب از جفاکاری خواجهگان جلوگیری شده بود (۱). ضمن مقررات دینی این قوم مقرر بود که هر فرد یهودی پس از شش سال غلامی آزاد شود (۲).

میان ویزیتنها و بورگنیها آداب و رسوم جاری بود که موجب بردگی بعضی از افراد می شد.

در قسمتی از سواحل مدیترانه یکنوع بردگی که ریشه شرقی داشت شایع بود.

قبائل وحشی ژرمن، که رومیها آنها را بربری می گفتند، کودکان خود را فروخته و با بجای مالیات تسلیم دولت می کردند. این قبائل، که دائماً مشغول زد و خورد بودند، اسیران را یاد میدان جنگ بتجار غلام می فروختند. و یا خود آنها را چون گله‌های گوسفند پیش رانده و بمرکز برده‌فروشی می بردند. ناگفته نماند که چون غلامان اخته بقیمتهای گزاف فروش می رفتند در فرانسه و اسپانیا کارخانه‌هایی برای این منظور احداث شده بود که بردگان جوان را آنجا برده و پس از عمل جراحی، برای فروش بشمال

(۱) ص ۲۲۸ عظمت محمد (ص).

(۲) انسیکلوپدی امریکانا، ج ۲۳. موقع را مفتنم دانسته، از همکار محترم آقای مهندس محمد رضاده‌ای که زحمت ترجمه قسمتی از مطالب آنسیکلوپدی را منقل شدند تشکر می کنم.

آفریقا و حتی مصر می فرستادند.

با توجه باینکه تجار بی رحم برای جلب منفعت بیشتر، اطفال بالغ و نابالغ را با اختیار اخته کنندگان بی رحم تر از خود گذاشته، اینان نیز با وسائل بدوی آنروز چنین عملی را انجام داده، بسیاری از جوانان را در آن حین تلف می ساختند، می توان بجزئی از شکنجه‌های مافوق تصور آنان نسبت باسیران پی برد.

بردگی از نظر

در مقررات دین مسیح (ع) بخلاف امر بردگی تصریحی دیده نشده، حواریون که یاران صمیمی حضرت دیانت مسیح عیسی بوده‌اند از تحریم آن مطلبی نگفته و ننوشته‌اند.

فرق مسیحی هم هیچیک داد و ستد و نگهداری غلام را حرام ندانسته‌اند. فقط در انجیل آمده است که «مردم بمنزله برادرانند و باید یکدیگر را دوست بدارند». ولی پولس در رساله‌ای که باهالی افسس (۱) نوشت، مخصوصاً بغلامان سفارش کرد که از اربابان خود چنان با ترس و هراس فرمان ببرند که از مسیح (ع) اطاعت می کنند. پطرس نیز، که یکی از ۱۲ نفر حواری عیسی و متولد صیدا بود، ببردگان سفارش کرد که در مقابل خواجهگان فروتن و بزبون و ترسو باشند. بهمین دلیل کشیشان و رهبران مذهبی از نظر دو حواری مذکور پیروی کرده، برده‌داری را مباح دانستند. چنانکه سیپریانوس بمباح بودن بردگی رای و فتوی داد. توماس که از لاهوتیان مشهور است گفته است: «طبیعت، برخی از مردم را برای بنده بودن مخصوص داشته‌است». بعضی گفته‌اند بموجب آنچه در اصحاح

(۳) شهر قدیم افسس، که مشهور بهیکل دیانا بوده، یکی از عجائب هفتگانه

دنیا و در آسیای صغیر واقع بوده است.

یازدهم از سفر خروج و اصحاب یازدهم از سفر اخبار آمده است بنده گیری صحیح و جایز می باشد . بوفیبه ، اسقف مان پایتخت و مرکز سار در فرانسه ، تجارت برده را حلال دانسته است. **فوردینیه** رئیس دیر **روح القدس** ثابت کرده است که برده گیری از جمله نظام مسیحی است . **پتریس لاروک** در کتاب خود بنام «بنده گیری در نزد ملل نصرانی» نوشته است «در دیانت مسیح قولاً بنده گیری تحریم نشده و عملاً هم لغو نگردیده است» (۱) .

بعد از سقوط امپراطوری روم در قرن پنجم، بسبب تعلیمات اخلاقی دین مسیح (ع)، تا حدی رفتار اربابان با بردگان مقرون با ترحم بود . ولی کلیساها رأساً برای الغاء رسم بردگی اقدامی نکرده بودند .

پاپ **گریگوری یازدهم** اهالی **فلورنتین** Florentines را تکفیر کرد ؛ و دستور داد هر جاکه آنها را دستگیر کردند فوراً برده سازند. در سال ۱۴۸۸ **فردیناند** کاتولیک ۱۰۰ نفر غلام مسلمان برای پاپ ایندوسنت هشتم هدیه فرستاد. این اسقف آنها را بکار دینالها و نزدیکان خود واگذار نمود . زعمای عیسوی در سال ۱۵۰۱ بعد از سقوط **کاپوا** (Capua) زنان بسیاری را بکنیزی گرفته در روم فروختند (۲) .

ارباب کلیسا هم اکنون نیز که سال ۱۹۷۰ میلادی است بیبروی از عقائد دینی خود خرید و فروش کنیز را جایز می شمارند، و بان می پردازند. چنانکه اخیراً کشیشان کلیساهای مسیحی **کراالا** در هند دوهزار دختر بینوای هندی راهریک بیهای ۵۵۰۰۰ ریال خریداری و تحویل صومعه های اروپا دادند، تا بعنوان تارك دنیا و خواهران مذهبی، در آنها خدمت کنند.

(۱) ص ۲۳۴ عظمت محمد (ص) .

(۲) انسیکلوپدی آمریکانا، جلد ۲۳.

مشروح جریان این واقعه را در فصل پنجم این کتاب تحت عنوان «بردگی در حال حاضر» ملاحظه خواهید فرمود .

از مطالعه آنچه که گذشت ذهن خوانندگان گرامی با وضاع زندگی رقت انگیز بردگان درازمنه قبل از اسلام در ممالک مختلفه روشن گشت . و نیز توجه فرمودند که در مراکز بردگی و کشورهاییکه این رسم برقرار بوده، توده مردم از وضع اجتماعی خود ناراضی و محروم مانده؛ در بعضی نقاط برای جبران بینوائی و ترمیم معاش بشورش برخاسته، و در برخی از ممالک مبارزه خود را جلوه و نمای دینی داده، از این طریق باحقاق حق خویش پرداخته اند . چنانکه عکس العمل مظالم اغنیاء و برده داران در روم و یونان ، قیام عوام- الناس و غلامان، و در ایران تأسیس مذاهبمانی و مزدک بوده است. بدیبهی است که چون در روم و یونان بندگان تحت فشار و شکنجه بیشتری بودند کاسه صبرشان زودتر لبریز شد و قبل از سایر غلامان بقیام برخاسته، گوی سبقت در مبارزه علیه بیدادوستم را از دیگران ربودند و بالاخره سیستم بردگی را از میان بردند .

با اینکه دستگاه مزبور، که عبارت از بندگی دستجمعی رعایا و افراد دیگر نسبت بمالکین و صاحبان خود بود ، از قرن پنجم میلادی جای خود را بسیستم فئودالیتیه داد. معذالك باید توجه داشت که رسم برده داری در اینموقع بکلی ملغی نگشت . زیرا داشتن بندگان فراوان وسیله تفاخر اغنیاء و انجام امور ملکی و خانگی ایشان بوده ، از نگاهداری برده قطع طمع و علاقه نمی کردند . از طرفی انحصار سرمایه در دست افراد معدود و فقر فوق العاده طبقات پست، اجازه آنرا نمی داد که عموم بردگان بآزادی خود رضا دهند . مخصوصاً چون تا حدی رفتار برده داران، در

اثر مبارزات پیاپی غلامان، ملایم تر شده بود؛ ترجیح می دادند که در دستگاه ارباب کار کنند و بروزگار کسانی که از گرسنگی جان میدادند دوچار نشوند. ضمناً تجار برده، که تنها راه معاش و تأمین منافعشان بردفروشی می بود، دست از تجارت خود نکشیدند. بخصوص که در این اوقات جنگ جویان روسی و صربیی و مجار و غیره بحوالی شمالی دریای سیاه و تا اواسط قاره اروپا هجوم آورده و طی زدو خورد با ساکنین قبلی این نقاط، اسیرانی گرفته بعنوان برده می فروختند. و این تجارت را که روبضعف رفته بود رونق می دادند.

فقر شدید بعضی از اهالی اروپا نیز بروج بازار برده فروشی می افزود. چه بسیاری از مردم، کودکان خود را همینکه بسن مطلوب می رسیدند می فروختند. چنانکه گرجیها و چرکسها تا چندی پیش هم اطفالشان را پیش فروش می کردند.

تجار یهودی غلامان و کنیزان را از قبائل اسلاو و ساکنین سواحل رودخانه های رن والب (ژرمنها) و دانوب و دریای سیاه (اسلاوها) می خریدند؛ و دستجات آنها را مثل گله های گوسفند در جلو خود رانده، بفرانسه و اسپانیا و حتی بمصر و شام می آوردند. اهداء غلام و کنیز در میان اقوام متمدن آن روز از امور متعارف بود. دربار سلاطین مقتدر آن زمان از کنیزان زیبا مملو و یکی از موجبات شکوه دربار محسوب می شدند. میزان ابهت و جلال دستگاه حکام نیز از تعداد غلامان ایشان معلوم می گشت.

بنابراین مقارن ظهور اسلام، بردگی اصل مسلم اجتماعی و امر عادی بوده، در هر کشوری بوضع خاصی که از جهات کلی مشابه بودند

وجود داشت. منتهی طرز رفتار با بردگان بلحاظ مذاهب یا مقتضیات دیگر متفاوت بود. مثلاً قوی یهودم بملاحظات دینی خود نسبت بغلامان کمتر بی عدالتی می کردند.

اینک اوضاع زندگی بردگانرا پس از ظهور اسلام و هم چنین مقررات آئین مزبور را در این باره مطالعه و تحقیق خواهیم کرد.



را عنوان فرمود عالم اجتماع آنروز را بلرزه درآورد؛ و کاخ امتیاز طبقاتی جوامع آنزمان را از پی برانداخت، زیر محور مین و افراد طبقات استثمار شده را بتحصیل حقوق خود تجریص، و سرمایه داران و اشراف را بترك جور و جفا نسبت بزیردستان ترغیب نمود. همینکه فرمود «سیاه حبشی را باسید قرشی فرقی نیست» آنانکه بزور بار خود را بردوش ضعیف می گذاشتند، فاتحه تسلط جابرانهی خویش را خواندند. و دانستند که این تعالیم دیر یا زود بنیان کاخ استبدادشان را فرو خواهد کوفت؛ و بر ویرانه های آن بساط عدل خواهد افکند.

گرچه مقررات اجتماعی اسلام مکمل قوانین اجتماعی ادیان قبل بود، معذالك فساد محیط جنان بر مذاهب گذشته غبار اغراض و موهومات پوشانده بود که نشانی از اصل اولیه خود نداشته، پیروان آنها اسلام را دینی از هر جهت تازه می پنداشتند. ولی استحکام مبانی و وحدت اساس آن با ادیان گذشته بزودی بر همه آشکار و متابعش را از جان و دل پذیرفتند.

قانون جامع اسلام که برای هر موضوع اجتماعی نظری مترقی می داد و مقررات متناسبی را حاوی بود، بزودی توانست شهرت عالم گیر یابد؛ و مقبول اکثریت ملل متمدن جهان آن روز (و حتی امروز) واقع گردد.

این دین حنیف برای برده و ارباب تکالیف و حدودی معین فرموده که مطالعه آن برای تحقیق چگونگی زندگانی بردگان در ممالک اسلامی لازم و ضروری است. زیرا اطلاع بر آن ما را از بررسی حالات بندگان در هر یک از کشورهای اسلامی بی نیاز خواهد ساخت.

فصل دوم

بردگی پس از اسلام

مطالعه تاریخ جوامع و ملل، این حقیقت را بصورتی غیر قابل انکار را مسلم می سازد که هر وقت فشار طبقات متمکن بر توده های فقیر و ناتوان بنهایت و حداعلی رسیده است، شخص فوق العاده ای بظرفداری ضعیف برخاسته، شرایط موجود را تغییر داده، گاهی در مقام احیاء حقوق طبقات محروم راه افراط پیموده، زمانی جانب اعتدال را رعایت نموده، فساد محیط جامعه را بمیزان زیادی بصلاح مبدل ساخته است.

حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در سال ۶۱۱ میلادی در مکه بمقام پیامبری مبعوث و مقتدر گشت. قانونی آورد که برای عالم بشریت آنروز تازگی داشت. اعراب جاهلیت را که غرق شهوات و خرافات بودند از خواب غفلت بیدار و آنها را بمعنای واقعی زندگی واقف و بشاهراء حقیقت هدایت فرمود. دین او موهبتی الهی برای طبقات محروم بود، و نظر مرحمتی نسبت به بینوایان داشت.

زمانیکه کریمه «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی، و جعلناکم شعوبا و قبائل، لتعارفوا، ان اکرمکم عند الله اتقیکم» (۱)

(۱) ای مردم ما شما را از زن و مرد خلق کردیم. و برای اینکه یکدیگر را بشناسید، (بصورت) ملل و قبائل درآوردیم. همانا گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۳.

۱ - يا ايها النبي ، قل لمن في ايديكم من الاسرى ، ان يعلم الله في قلوبكم خيراً ، يؤتكم خيراً مما اخدمتمكم ويغفر لكم ، والله غفور رحيم . (سورة انفال آیه ۷۱ .)

ترجمه : ای پیامبر ، بکسانیکه در دست شما اسیراند بگو ، اگر خدا بداند نیت نیک و صحیحی در دلهای شماست ، اموالی از آنچه از شما گرفته شده است بشما میدهد و شمارا می آمرزد . او آمرزنده مهربان است .
۲ - و يطعمون الطعام على حبه مسكيناً و يتيماً و اسيراً . (سوردهر ، آیه ۸).

ترجمه : (نیکوکاران) بهترین طعام را بفقییر و یتیم و اسیر می دهند .
۳ - فاذا القیتهم الذین کفروا فضرب الرقاب ، حتی اذا اثخنتموهم ، فشدوا الوثاق ، فاماناً بعدوا و اما فداء . (سوره محمد ص ، آیه ۴).

ترجمه : در جنگ با کفران ، کسانی را که می گیرید گردن بزنید تا غلبه کنید . سپس موقعیت خود را (استعاره بطناب) محکم سازید . پس از آن آگاهی ، (در مواردی) منت بگذارید (بدون اخذ عوض) ، یا با دریافت فدیة آزادشان کنید .

بنظر نگارنده ، سبب آنکه امر بردگی در عالم اسلام ، خاصه پس از رحلت رسول اکرم ، رواج یافته اینست که مسلمین در جنگهای متعدد اسیران فراوانی می گرفتند . و چون تشکیلات زندان وارد و گاههای اسیران جنگی نداشتند آنها را حسب مقام و نفوذ قبل از اسارتشان ، بین مجاهدین تقسیم می کردند تا نگهداری شوند . این اسیران در خانواده هر مجاهد (که حسب آیه هشتم از سوره دهر مجبور بود حتی او را در بهترین خوراک

يا ايها الناس ،
انا خلقناكم من ذكر و انثى ،
و جعلناكم شعوباً و قبائل ،
لتعارفوا ، ان اكرمكم عند الله
اتقىكم « ...
قرآن کریم ، سوره حجرات ، آیه ۱۳

بخش اول

بردگی از نظر اسلام

در زبان عرب بنده را عبد و برده را «رق» میگویند . از نظر لغوی می توان هر دو را مترادف دانست (۱) .
قبلاً باید بگوئیم اصولاً در قرآن کریم آیه ای نیست که اجازه دهد يك فرد مسلمان ، کسی را بقلامی یا کنیزی ، بچنان صورتی که در تعریف بردگی آمده و یا بین سایر ملل معمول بوده است ، بگیرد . بالعکس مستنبط از آیات متعدد این است که فقط اسیران پس از پایان جنگ را تا اسلام نیاورده اند میتوان در اسارت ، آنهم بوضعی محترمانه ، نگهداشت . یا منتی برشان گذاشت و بلاعوض و یا با اخذ فدیة آزادشان ساخت . آیات آیه را بعنوان قسمتی از دلائل ثابت کننده مدعای خود ارائه می کنیم :

(۱) رقی را بمعنای ضعف نیز بکار می برند . مثلاً صاحب قلب ضعیف را رقی القلب میگویند .

خود سپیم کند) می‌ماندند، قسمتی از امور خانگی و شخصی ویرا انجام می‌دادند. بمرور بعضی از مجاهدین تمکن خود را از دست داده، ناچار می‌شدند تکلیفی برای اسیرانیکه رفته رفته عضو خانواده یا خدمتکار آن شده بودند، معین کنند. لذا با واگذاری آنان چیزی دریافت کرده، رسم خرید و فروش را جاری ساختند.

رسول اکرم زمانی خلعت پیامبری پوشید که رسم برده‌داری در جوامع آن روز شدت شایع بود؛ و یکی از ارکان اقتصاد هر قوم شناخته می‌شد. اگر این سنت را می‌شکست و برده‌داری را حرام می‌کرد، گذشته از آنکه اساس اقتصاد آن دوره را بهم میریخت، عده بی‌شماری غلام و کنیز گرسنه و بی‌کار در شهرها سرگردان می‌ماندند. چنانچه سیستم بردگی صحه می‌گذاشت، آنوقت دیگر دینش دین خدائی و منطبق با فطرت خلقت نبود. بنابراین خدای متعال بهترین طریق حق را اعمال نمود. از یک طرف با اعلام آیات متعدد منجمله «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی...» و «... انما المؤمنون اخوه...» همه مردم و بویژه مسلمین را برادر و خواهر خواند؛ و از طرفی جبران بسیاری از گناهان را با آزاد ساختن «رقبه» غلام یا کنیز موکول ساخت. منصفانه باید گفت اگر مقررات اسلام باین صورت عملی می‌شد و ادامه می‌یافت، سیستم بردگی از جامعه بشری بر روزگار ۱۴۰۰ سال پیش طرد می‌گشت. بهر حال در قرآن کریم، که متنقن‌ترین سند ماست، بهیچ وجه اجازه برده‌گیری یا خرید و فروش غلام و کنیز از تاریخ بعثت پیامبر اکرم بعد داده نشده، آنچه در فقه اسلام آمده است قسمتی مبتنی بر احکام قرآن و سنت منتسبه به پیغمبر (ص) درباره بردگان باقی مانده از دوره قبل از بعثت بوده، که در آیات چندی عبارت «او ما ملکت ایمانکم»

از ایشان ذکر شده است و قسمتی بمنظور وضع مقررات لازم راجع بروابط آنها، که خود یا نسلاً بعد نسل در خانه مجاهدین و یا اعقاب آنها مانده بوده‌اند، اظهار و ثبت شده است.

بهر حال حسب مقررات فقهی، مجوز تحصیل يك غلام یا کنیز عبارتست از:

۱- اسارت.

۲- معامله یا امثال آن مثل صلح، هبه و غیره.

۳- تکثیر نسل از مملوک.

طبق مقررات سیاسی و نظامی اسلام همینکه مسلمین فتح‌کشوری کمره مت می‌بستند، ابتدا در یکدفعه سه پیشنهاد بشرح زیر بحکومت آن مملکت می‌دادند، تا یکی از آن سه اولتیماتوم را انتخاب و قبول کند:

۱- اسلام آورند و دین خود را ترك گویند.

۲- اداره امور کشور خود را با اختیار مسلمین گذارند و جزیه نیز بپردازند.

۳- در صورت عدم قبول یکی از دو پیشنهاد فوق برای جنگ حاضر شوند.

بدیهی است اگر بدین اسلام در می‌آمدند بمقتضای کریمه انما المؤمنون اخوة بامسلمین برادر و برابر شناخته می‌شدند. و فرمان خلیفه بمقتضای قوانین اسلام با ایشان رفتار می‌کردند. و چنانچه پیشنهاد دوم را می‌پذیرفتند تحت حمایت دولت اسلامی در آمده، افراد آن از نظر حقوق با افراد مسلمان برابر می‌گشتند و جزیه می‌پرداختند. و در صورتیکه با اشتعال نائرة جنگ رضامی‌دادند و موهبت فتح نصیب مسلمین می‌شد قوانین

دیگری که ذیلاً بیان می‌شود دربارهٔ مغلوبین اجرا می‌گشت .

اگر دشمن حین جنگ تقاضای صلح و مسالمت می‌نمود بمصادق آیهٔ شریفهٔ «**فان جنحو للسلام فاجنح لها**» (۱) فرمانده می‌توانست درخواست او را بپذیرد و معاهدهٔ صلح منعقد سازد. در اینصورت مادام که دشمن مفاد عهدنامه را نقض نکرده و پامدت آن منقضی نشده بود مسلمین رعایت احترام مواد قرارداد را بر خود فرض و واجب می‌دانستند .

فرمانده می‌توانست اسرای جنگی را، باستثنای پیران، زنان، کودکان و زمین‌گیران بشرط آنکه مقصر نبودند، بقتل رساند . و اگر شهر با عملیات نظامی باشغال و تصرف قشون اسلام درمی‌آمد، اهالی آنرا بدو دسته تقسیم می‌کردند . گروهی که در عملیات جنگی شرکت داشته و کسانی که شربك نبوده‌اند . نفرات دسته اول را اسیر جنگی محسوب و خوشنشانرا مباح دانسته ، ادامهٔ حیانتشانرا موکول بتصمیم امام می‌کردند . افراد دستهٔ دوم را که در جنگ بیطرف بوده تقصیری نداشتند تحت اختیار مسلمانان درآورده و طبق قوانین اسلام می‌توانستند با اجازه و موافقت خلیفه آنها را برده کنند ؛ یا اینکه آزاد گذارده جزیه بگیرند (۲) . ولی مادام که گناه آنها ثابت نمیشد کشتن ایشان ممنوع و حرام بود .

پس از فتح و دستگیری دشمن ، اسراء را یا آزاد میکردند . و یا با حبان واقوام آنها می‌فروختند و فدیة میگرفتند . و یا با اسرای مسلمانیکه

(۱) اگر داوطلب صلح شدند تو نیز بمصالحه حاضر شو . (سورهٔ انفال) .

(۲) خلیفه دوم اهالی عراقرا آزاد کرد و از هر نفر مسمول ۴۸ و از هر فقیر

۲۴ درهم جزیه گرفت .

در اسارت دشمن بودند معاوضه و یا آنها را ببردگی و امیداشتند . کمتر اتفاق می‌افتاد که اسیری را بقتل رسانند . چنانکه پیغمبر اکرم جز موقعی که وجود اسیری برای مسلمین خطرناک میبود بکشتن او امر نمی‌فرمود . و نیز عمر بن عبدالعزیز بنا بگفتهٔ یکی از خدمتکاران دربار او، در طول مدت خلافت خود فقط یک نفر اسیر را کشت . علت آنهم این بود که چون گروهی از اسرای ترك را با وعرضه داشتند دستور داد آنرا بنده کنند ، یکی از سربازان محافظ باسیری اشاره کرد و گفت :

« ای امیر المؤمنین، اگر این شخص را میدیدی که چگونه »

« مسلمین را میکشت بحال آنها میگریستی . عمر گفت برخیز و او را »

« بکش . سرباز فوراً برخاست و ویرا بقتل رسانید » .

اصولا آزادی در اسلام اصل کلی اجتماعی است، بنا بر مایش

حضرت صادق (ع) از قول علی علیه السلام که فرمود «**کل الناس احرار، الا من اقر علی نفسه بالعبودية**» (۱) تا بنده‌ای شفاهاً یا عملاً ببندگی خود اعتراف نکند آزاد شمرده میشود . چنانکه اگر طفلی در سرزمین کفر یافت شود و بانوی مسلمانیرا، که احتمال تعلق کودک با و برود، در آنجا ببینند؛ بنا باصل حریت، آزاد خواهد بود .

اسلام نه تنها اجازه نمیدهد مسلمانیرا بعنوان بندگی بگیرند . بلکه فقط بردگی اسیران جنگهای قانونی را بشرط آنکه امام موافقت کند مجاز می‌شمارد . و نیز شرط دیگری هم دارد و آن اینست که جنگ برای دفاع از تجاوز دشمن باشد . حتی فقهپاء در بندگی بت پرستانیکه بدون جنگ بتصرف مسلمین درآمده‌اند اختلاف نظر داشته ، امام مالک و شافعی آنرا مطلقاً

(۱) عموم مردم آزادند مگر کسیکه ببندگی خود اقرار کند .

جایز نمی‌دانند.

صاحب جواهر در کتاب خود بعبارت « **ویختص الرق باهل الحرب دون اليهود والنصارى والمجوس، القائمين بشرايط الذمة** بلاخلاف » تصریح می‌کند که بردگی باجماع نظر فقهاء مخصوص کفار حریبی است باستثنای یهود و نصاری و زردشتیانیکه بشرايط ذمه عمل کنند. هم چنین در **ریاض المسائل** چنین فتوی داده شده است « **اما الرق فیختص باهل الحرب من اصناف الکفار، دون اهل الذمة الملتزمین بشرايطها** » یعنی اما بردگی بکفار حریبی غیر از اهل ذمه‌ای که بشرايط آن ملزم شده باشند اختصاص دارد.

اسرای جنگی که بفتوای خلیفه وقت برده و بین سرbazان تقسیم شوند (۱) بملکیت آنها درآمده و هر صاحب بنده‌ای حق دارد او را بفروشد، یا ببخشد یا گروگذارد، و یا برای تکثیر غلامان خود همسری برای او برگزیده و برا متاهل سازد و اولادش را تصاحب کند.

از مجموع آنچه مسطور گشت میتوان نتیجه گرفت که طرق تحصیل برده در اسلام با آنچه که قبلاً مرسوم ملل میبود تفاوت فوق العاده داشت. مثلاً یورش ناگهانی را بمنظور گرفتن اسیر و فروختن آن حرام کرده و بندگی مدیون را که مرسوم بسیاری از اقوام بود بنا باصل المفلس فی امان الله ملغی ساخت.

با توجه باینکه بردگان در جامعه آنروز از بهترین و گرانبها ترین کالا محسوب میشدند، و لغو برده‌داری گذشته از مخالفت‌های شدید متمکنین

(۱) اسراء رابین سرbazان بنسبت دوثلث برای سواره و يك ثلث برای پیاده، و یا بقولی سربع جهت سوار و يك ربع برای پیاده، تقسیم می‌کردند.

که در پی داشت، موجب بروز فساد و ورشکستی افراد بشمار می‌گشت؛ لذا میتوان اسلام را در تأیید آن محق و معذور دانست. بخصوص آنکه چون کراهت این امر بر شارع مقدس مشهود بود برای متروک شدن آن، آزاد کردن بنده را وسیله جبران بسیاری از مافات و یکی از امور مستحبه دانسته، بالعکس تجارت آنرا مکروه قلمداد کرد؛ و بدین ترتیب وسائل تضعیف و برچیدگی بساط بردگی را فراهم ساخت.

بدیهی است که اگر بسیاری از مسلمین بخاطر جلب منفعت، چنین کسب مکروهی را پیشه خود قرار داده و بخلاف دستورات دینی خویش باحیله و تزویر و یورشهای ناجوانمردانه، جمعی از اهالی آفریقا یا سایر نقاط را اسیر ساختند و بعنوان برده می‌فروختند؛ مقتضای انصاف آنست که گناه را از جانب آنان بدانیم نه بر عهده احکام دین و شارع مقدس بنهیم. با این حال ناگفته نماند که مقررات اسلام همواره مسلمین را بحسن سلوک نسبت بغلامان و کنیزان موظف ساخته، از فجایعی که قبل از ظهور پیغمبر (ص) در ممالک مختلفه نسبت ببردگان میشد بمقدار زیادی کاسته و بین برده‌داری مسلمین و سایرین، امکان قیاسی باقی نگذاشته است.

(مجمعی از مقررات فقه اسلامی راجع به بردگان)

همانطور که گفتیم در آئین اسلام برای برده و کنیز مقرراتی وضع شده، این دورا از مردان و زنان آزاد در بعضی از امور متمایز ساخته است. مجمعی از اینگونه موارد، که تفصیل برخی از آنها را بعداً خواهیم نوشت، بشرحی است که بیان می‌کنیم:

- ۱- چون یکی از شرایط و جوب حضور در جهاد، حریت است؛ بنابراین بنده بدون اجازهٔ خواجه نمیتواند جهاد کند (۱).
- ۲- هر بندهٔ مسلمی مثل افراد آزاد مسلمان میتواند یک نفر کافر را پناه دهد.
- ۳- بندهٔ کافر اگر قبل از اربابش مسلمان شود آزاد است (۲).
- ۴- فروش بندهایکه پدر مشتری یا پسر او یا یکی از محارم نسبی یا رضاعی وی باشد جائز نیست. مگر آنکه خریدشان بمنظور آزاد کردن آنها باشد. زیرا اینگونه اقارب را نمیتوان مالک شد (۳).
- ۵- فروش بنده مسلمان بکافر و معاملهٔ مملوک وقف ممنوع است (۴).
- ۶- اگر یکی از زوجین مالک همسر خود شود نکاحشان باطل و ازدواجشان بصورت ملکیت درمیآید (۵).
- ۷- اگر کنیز را از کشوری که بامسلمین در صلح و صلاح است بدزدند و بفروشدند باید مشارالیه را بصاحب اولش پس داد. زیرا معامله باطل است (۶).

(۱) تبصرة علامه ص ۸۵.

(۲) تبصرة علامه ص ۸۷.

(۳) تبصرة علامه ص ۱۱۰.

(۴) بنا بسطور صفحه ۱۱۷ کتاب پرتو اسلام، دولت روم و حکومت سوریه

بکسی که مسیحی نبود اجازهٔ تملك بردهٔ عیسوی را نمیدادند؛ ولی اسلام بیهود و نصاری تملك بنده را اجازه میدهد. حتی اگر آن بنده مسلمان هم باشد.

(۵) شرح تبصرة علامه ص ۳۲۸ جلد اول.

(۶) تبصرة علامه ص ۱۱۲.

- ۸- مملوک در حکم محجور است و نمیتواند بدون اذن مالک متصرف ملکی شود. لذا قرض دادن و گرفتن او درست نیست. مگر پس از تحصیل آزادی.
- ۹- اگر غلام و کنیز باموافقت خواجهگان خود ازدواج کنند، مهر و نفقهٔ کنیز بعهدهٔ خواجه غلام و صدق عاید صاحب کنیز میشود (۱).
- ۱۰- غلام نمیتواند بیش از چهار کنیز یا دوزن آزاد اختیار کند (۲).
- ۱۱- در مورد اولاد، اگر یکی از زوجین آزاد باشد، بشرط آنکه خواجهٔ مملوک شرط رقیت اولاد آن دورا نکرده باشد، آزاد است (۳).
- ۱۲- اگر مرد آزاد عالماً به کنیز دیگری نزدیکی کند، اولاد متعلق بمالک مشارالیه خواهد بود و بمرد حدز نازده میشود. و اگر نداننده او کنیز است حد از وی ساقط میگردد. ولی باید مهریه او را بپردازد. و چنانچه باردار شود بچه اش غلام خواهد بود و باید قیمت کودک را در روز تولد بصاحب کنیز بدهد و بچهٔ خود را آزاد سازد.
- ۱۳- زن آزاد اگر با غلام کسی ازدواج کند مهریه ندارد. و بچه او متعلق بمالک غلام است.
- ۱۴- کنیزی که آزاد شود میتواند نکاح خود را فسخ کند.
- ۱۵- غلامی که در بازار فروش رفته دعوی او بحریت خود مسموع نیست؛ مگر بشهادت شهود.

- ۱۶- عطای آزادی بمملوک کافر مکروه است.

(۱) شرح تبصرة علامه ص ۲۴۸ جلد دوم.

(۲) تبصرة علامه ص ۱۵۷.

(۳) شرح تبصرة علامه ص ۲۴۸ جلد دوم.

- ۱۷- آزاد کردن بنده ای که هفت سال یا بیشتر مشغول خدمت است مستحب است .
- ۱۸- اگر کسی نذر کند غلامان قدیم خود را آزاد سازد؛ باید بندگان را که از شش ماه بیشتر بخدمت وی مشغول بوده اند آزاد کند.
- ۱۹- اگر کسی نذر کند که نصف یا ثلث ممالیک خویش را آزادی دهد باید بقرعه آنها را انتخاب کند .
- ۲۰- بنده ای که قبل از تقسیم ارث آزاد شده، بنا بوصیت موصی میتواند ارث ببرد .
- ۲۱- شهادت غلام علیه یاله آقای خود مسموع نیست. ولی اگر آزاد شده باشد معتبر است .
- ۲۲- دیه جنین کنیز عشر قیمت مادر اوست. چه پسر باشد چه دختر.
- ۲۳- حد غلام در زنا نصف آزاد یعنی پنجاه ضربه تازیانه است .
- ۲۴- اگر مملوک از خواجه خود چیزی بدزد حکم قطع ید (حدسرت) درباره او مجری نیست (۱) .
- ۲۵- كفارة مملوك در ظهار (۲)، و نیز قتل بغير عمد در روزه، نصف

(۱) تبصرة علامه، ص ۲۱۸.

(۲) در عهد جاهلیت رسم بود که گاهی شوهر در اثر دلنگی، روبرو وجه خود کرده میگفت «انت علی کظهر امی» (تو بر من مثل پشت مادرم هستی) و بگمان خود با این گفتار او را طلاق میداد. و تصور میکرد از این پس روجه اش در حکم مادر اوست. اسلام این نوع طلاق را، که **ظهار** نامیده میشد، ممنوع و حرام کرده و بر عاقد آن كفاره ای قرار داده است و کسی که عالما و عامدا چنین مضمونی را بزوج خود بگوید، ناچار بر جوع از ظهار و دادن كفاره یا طلاق رسمی روجه خود خواهد بود .

آزاد است (۱) .

۲۶- در مور قتل عمد چون حالات امر، از نظر آنکه قاتل آزاد و مقتول غلام و یا قاتل غلام و مقتول آزاد و یا هر دو غلام باشند، متفاوت است؛ و نکات قابل توجهی در این مبحث مطرح شده؛ بهتر است بتفصیل سخن گوئیم .

مجازات قاتلین در اسلام بموجب کریمه «یا ایها الذین آمنوا، کتب علیکم القصاص فی القتلی، الحر بالحر، و العبد بالعبد، و الانی بالانی، فمن عفی له من اخیه شیئی فاتباع بالمعروف و اداء الیه بالاحسان» آیه ۷۳ سوره بقره (۲) مقرر شده است. ایرادی که بنظر بعضی رسیده و گاه و بیگاه مطرح کرده اند، اینست که چرامجازات فرد آزاد که برده ایرا بقتل برساند اعدام نیست. ولی اگر غلامی آزادی را بکشد او را بشرط آنکه خانواده مقتول از خون وی درنگذرند، می کشند .

برای جوابگوئی باین مطلب لازم است موارد را از یکدیگر جدا و هر مورد را بصورت مستقل خود مطالعه کنیم :

الف - اگر قاتل و مقتول هر دو آزاد باشند و ورثه از خون مقتول نگذرند، قاتل اعدام میشود. ولی اگر گذشت نمایند، قاتل علاوه بر تأدیه خونبها مجبور است كفارة جمع بدهد . یعنی يك بنده آزاد کند و دو ماه

(۱) شرح تبصرة علامه ص ۳۵۸ جلد دوم .

(۲) ای کسانی که ایمان آوردید، حکم مجازات قتل اینست: آزاد را بجای آزاد و بنده را بجای بنده و زنا را بجای زن بکشید. ولی اگر قاتل از قصاص خون برادر دینی مقتولش بخشیده شد، باید خونبهای بمیزان مرسوم، بخوش روئی، پردازد .

متوالی روزه بگیرد و شصت نفر فقیر را طعام بدهد. در این مورد کسی را بحثی نیست. و اگر هم مسئله‌ای طرح شود از موضوع این کتاب بیرون خواهد بود.

ب- اگر قاتل و مقتول هر دو برده باشند و مالک مقتول از کشتن قاتل صرف نظر کند؛ از باب قاتل خونبها را می بردارد. و قاتل دو ماه متوالی روزه میگیرد. حذف اطعام مساکین در این مورد بجهت اینست که غلام صاحب مالی نیست تا بتواند اطعام کند. و اگر انجام این امر بعهده مالک او گذارده میشد بسیار ممکن بود که وی از پرداخت خونبها و هزینه اطعام عاجز بماند و امر منتهی بکشتن غلام گردد.

پ- اگر قاتل آزاد و مقتول برده باشد. در این مورد دو صورت ممکن است رخ دهد:

اول- آنکه مالک، غلام یا کنیز خود را بکشد.

دوم- آنکه قاتل، مالک مقتول نباشد. در هر دو صورت قاتل را نمی کشند. ولی مجازات قاتلی که مالک مقتول بوده، طبق اجماع نظر فقهاء، اینست که اولاً کفاره جمع بدهد. یعنی یکی از غلامان خود را آزاد، و شصت نفر را اطعام کند، و دو ماه متوالی روزه بگیرد. ثانیاً بشدت بموجب حکم حاکم تنبیه شود (۱). در این مورد باید توجه کنیم که در حقوق یونان قدیم و روم کشتن غلام توسط مالک او بهیچوجه مجازات و منع قانونی نداشته است.

سزای قاتلی که مالک مقتول نباشد، (صورت دوم) آنست که علاوه بر مجازاتهای مذکور، خونبهای او را بمالکش بپردازد. آنچه که بعنوان ایراد

(۱) بردگی در اسلام ص ۱۵۰.

گفته شد و مابیان کردیم مربوط بهمین حکم است که چرا چنین قاتلی را نمی کشند. جواب اینست که:

اصولاً در هر جامعه انسانی قاتل را بدوجهت مجازات میکنند:

اول و مهم تر آنکه موجب عبرت و تنبه دیگران شود. و بدانند آلودن دست بخون هر فرد هممنوع، عاقبتی چنان دارد.

دوم- زبان و ضرری که در نتیجه از بین رفتن حاصل حیات یک نفر عاید بازماندگان او و جامعه میشود بصورتی جبران گردد.

امروز که می بینیم جامعه قرن بیستم و بخصوص طبقات روشن فکر آن از جمله حقوق دانان و فلاسفه، بشدت با اجرای مجازات اعدام مخالفانند و بعضی اصولاً تأثیر بازدارنده آنرا انکار و تأکید می کنند کسه باید از طریق تربیت عوطف انسانی و پرورش افکار، کسانی را که بمقتضای محیط دوچار انحرافات اخلاقی شده اند بنحوه زندگی صحیح متوجه ساخت؛ بسیار جای اعجاب و تحسین است که شارع مقدس اسلام همواره کوشیده است از منتهی شدن امر با اعدام قاتلی، که خود عضوی از اعضاء جامعه و بهر حال مفید فایده‌ای برای آنست، جلوگیری نماید. و با ادا ساختن او باطعام ۶۰ نفر مسکین و روزه گرفتن بمدت ۶۰ روز خود را تزکیه کند و از طریق آزاد کردن يك غلام، فقدان اثر وجودی مقتول را از نظر حقوق جامعه، جبران سازد. در عین حال برای آنکه باکشتن غلام خسارتی عاید مالک او شده است بمنظور تأدیه ضرر وی، پرداخت خونبها را بعهده قاتل مقرر داشته است.

ناگفته نماند که اگر مجازات قتل عمد توسط يك آزاد در حقوق برده بهمین حد محدود میشد، این نقص موجود بود که مردم از موضوع

مطلع و بمجازات قاتل آگاه نمی‌گشتند. تا موجبات عبرت ایشان فراهم گردد. ولی لطف مطلب در اینست که این نکته نیز فراموش ننماند و حاکم شرع را مکلف ساخته است چنین قاتلی را باوصف انجام کفاره جمع و ادای خونبها، در حضور مردم تعزیر کند.

ت - اگر قاتل بنده، و مقتول آزاد باشد و صاحبان خون از اعدام او صرف نظر کنند، فقط باید دو ماه روزه بگیرد. ولی چنانچه از قصاصش درنگند اعدام میشود. در این مورد نیز چون منافع وجود قاتل متعلق بمالک است، غالباً این شخص برای جلوگیری از ضرر، که با اعدام غلام عایدش میگردد، خونبهای مقتول را پرداخته، ویرا از کشته شدن نجات میدهد. در این صورت ایرادی بمقررات مذکور در این باب متصور نیست.

۲۷- نفقه غلام یا کنیز بعهده خواجه اوست. مالک موظف است مخارج برده را از هر جهت، چه در ایام سلامت و چه در مواقع بیماری، بپردازد. حدود این هزینه متناسب باشون و مکنت آقاست. و او نمی‌تواند بیپانه فزونی خرج غلام برعایدی وجود او چیزی از معاش متعارف وی بکاهد. و اگر با وجود تمکن قصوری در این باب ورزد حاکم او را مجبور برعایت مراتب فوق میکند. و چنانچه استنکاف نماید بنده را میفروشند، یا بدیگری اجاره میدهند تا مستأجر مخارج غلام را، طبق نظر حاکم شرع، بپردازد (۱).

۲۸- بخلاف معمول بین ملل غیرمسلمان آن زمان، که تزویج غلام

(۱) بردگی از نظر اسلام ص ۱۵۰.

و کنیز را چون جفت گیری از حیوانات، وسیله تکثیر بردگان خود میدانستند، در اسلام جمیع مقررات نکاح از نظر قرابت سببی و نسبی، صداق، محصنه بودن کنیز و غیره درباره تزویج بردگان ساری و جاری است. فقط اجازه مولی شرط صحت ازدواج است. کما اینکه در نکاح دوشیزگان، رضایت اولیای او لازم شناخته میشود. البته کنیز پس از اختیار شوهر، از خدمت مولای خود خارج و ملحق بزوج میگردد.

بعضی از وصایای مسلمین صدر اسلام در مجاهده بانفس و سبقت پیغمبر (ص) در تبعیت از پرهیزکاران معاصر، سعی میکردند خود درباره بردگان را باخلاق رسول اکرم متخلق ساخته، اوامر او را اطاعت کنند. بدین لحاظ وصایای وی را درباره نیک رفتاری ببردگان همواره مد نظر داشته، بایشان تا حد بسیاری بمرور و انصاف رفتار میکردند. پیغمبر اکرم نیز مکرر مسلمین را به نیکوکاری و مهربانی باز بردستان مخصوصاً بندگان توصیه میفرمود. **ابن مسعود انصاری** گفت: «من مشغول زدن و تنبیه غلامم بودم که صدائی از پشت سر شنیدم. چون دیدم پیغمبر است تازیانه را از دست انداختم. رسول خدا سر رسید و گفت بخدا قدرت خداوند بر تو بیش از قدرتی است که تو بر این غلام داری». (معلوم میشود ضرب و شتم غلام معمول دیگران بوده و پیغمبر اکرم از آن نهی فرموده است).

عبدالابن رواحه کنیز سیاهی داشت. روزی از خشم سیلی بر او زد و بعد پشیمان شد. برای جبران سیلی، او را آزاد کرد و بعقد خود درآورد.

ابوهریره گفت:

« پیغمبر مردی را سواره دید که غلامش در قفای »
 « او پیاده روان بود. گفت غلام خور را هم سوار »
 « کن؛ او برادر تست و روح او مثل روح تو است. »

او نیز غلام را سوار کرد (۱).

ابوذر غفاری را پرسیدند چرا لباس تو و غلامت از یک پارچه است؟ گفت از پیغمبر شنیدم که فرمود:

« هر کس برادر مؤمن خود را زیر دست داشته »
 « باشد باید هر چه می خورد با او بخوراند و هر چه »
 « می پوشد با او بپوشاند. »

همچنین رسول اکرم فرمود:

« لا تحملوا العبيد ما لا يطيقون ، و اطعموهم مما »
 « تاکلون. » (۲).

و باز هم توصیه نمود که:

« لا یقل احدکم عبدی و امتی ، ولیقل فتای و فئاتی. »
 یعنی نباید کسی ببنده و کنیز خود بندهام، کنیزم خطاب کند. بلکه باید
 بگوید پسر، دخترم (۳).

علی ابن ابیطالب (ع) که دست پرورده رسول اکرم بود فرمود:
 « من شرم دارم از اینکه انسان خدا پرستی را ببندگی »
 « بگیرم. »

او هزار نفر بنده را که با پس انداز دستمزد خود خریده بود آزاد

(۱) تاریخ سیاسی اسلام.

(۲) بندگان چیزی را که طاقت ندارند تحمیل نکنید. و هر چه خود می خورید

بآنها بخورانید.

(۳) تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان، جلد چهارم، ص ۴۶.

فرمود (۱).

این مسلمان قرانی دو دست لباس خرید و آنرا که زیباتر و گرانتر
 بود بغلامش داد و گفت: لباس بهتر حق تو است. زیرا تو جوانی
 و جوانان بتجمل و آرایش علاقمندند. ولی من پیر شده‌ام. (۲).
 ابو عزیز، که پرچمدار مشرکین جنگ بدر بود، گفت من
 باسارت جمعی از انصار در آمدم. آنان بنا بسفارش پیغمبر در مورد
 نیک رفتاری باما، موقع تناول غذا نانرا بمن می دادند و خودشان خرما
 می خوردند!

هم چنین نبی اکرم برای دلجوئی از بردگان گفت: اگر بنده‌ای
 آقای خود را نصیحت و خدای خویش را عبادت کند دو پاداش خواهد
 داشت (۳). لذا خاطر بندگان بدین خویش بود که در مناصحت و بندگی
 آقا روزگار بگذرانند. چنانکه آقائی غلام خود را آزاد کرد؛ وی گفت
 تاکنون دو پاداش می گرفتم و اکنون بیش از اجر عبادت ندارم.

ابراهیم بن ابی البلاد در مورد عطای آزادی بغلامان، از پدرش
 روایت کرده است که پیغمبر فرمود:

« ان من اعتق مؤمنا ، اعتق الله العزیز الجبار ، بكل »
 « عضومنه عضواله من النار » (۴).

یعنی هر آینه هر کسی مومنی را آزاد کند خدای عزیز و پاداش دهنده
 بجای هر عضوی از اعضای بنده آزاد شده، عضوی از آزاد کننده را از

(۱) اسلام و مالکیت.

(۲) تاریخ سیاسی اسلام.

(۳) به بند ۵ از مقررات شریعت مانود در هندوستان صفحه ۹۰ مراجعه فرمائید.

(۴) جواهر الکلام باب عتق.

آتش رها خواهد ساخت. نظیر این حدیث نیز بوسیلهٔ روایت متعدد از حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) روایت شده است.

و نیز اهل سنت دور روایت صحیح از پیغمبر اکرم (ص) بدین مضمون نقل کرده اند:

۱- «انما رجل اعتق امرء مسلماً، استنقذ الله بكل عضو منه عضواً من النار، حتی الفرج بالفرج.»
(مردی که مرد مسلمانی را آزاد سارد خدا مقابل هر عضو و اعضای و هر روزنهٔ بدن او منفذی از پیکر ویرا از آتش نجات خواهد داد.)
۲- «من اعتق رقبة، اعتق الله بكل عضو منها عضواً من النار، حتی فرجها بفرجه.»

(هر که کنیز را رها سازد خدا بجای هر عضوی اندامی و هر منفذی روزنه‌ای از بدن او را از آتش دوزخ آزاد خواهد ساخت.)

نمونه‌های مذکور برای ارائهٔ نظر شارع مقدس اسلام و پیشوایان این آئین دربارهٔ بردگان کافی بوده، بخوبی می‌توان دریافت که ایشان در ترغیت مردم بآزاد کردن بندگان و نیکوکاری نسبت بآنان جهدی وافی داشته، هرگز سنت پیشینیان را که عبارت از تحمیل مشقات فراوان بر زیر دستان بوده است، تأیید نفرموده و صحنه نگذاشته‌اند. خاصه آنکه مواردی در کتب دیگر راجع بواجب رعایت اصل مروت دربارهٔ بندگان موجود است که طالبین تحقیق در صورت لزوم بآنها مراجعه خواهند فرمود.

آزادی پس از بندگی را عربی عتق گویند. (۱)
یکی از معانی این واژه در لغت، خلوص است. بدین مناسبت
اشیاء دست نخورده و از قدیم مانده را عتق گویند. مثلاً

(۱) عتق بکسر اول بمعنی آزاد و بفتح مصدر است.

کعبه را باین لحاظ بیت عتیق گفته‌اند که در ادوار متمادی از دستبردا جانب محفوظ مانده است. ولی در اصطلاح فقهاء آزادی بند را عتق گویند.

اسلام، بخلاف عقیدهٔ فلاسفهٔ مشائی یونان (مثل ارسطو) بندگی را امر عرضی می‌داند. لذا علاوه بر آنکه برای آزاد کردن بنده فضیلت و اجر اخروی زیادی قائل گشته، ضمن آیات قرآن کریم مکرر مردم را باین امر تشویق فرموده است (۱). و نیز یکی از وجوه کفارهٔ بعضی از گناهان را عتق قرار داده و با وضع مقرراتی که در آئید بیان می‌شود اسباب آزادی بسیاری از بندگان را فراهم ساخته است:

اصولاً در مقررات اسلام عتق سه دستهٔ قهری، واجب و مستحب تقسیم می‌شود.

عتق قهری یا اجباری - آنست که در آزاد شدن غلام یا کنیز رضایت مالک او شرط نیست. یعنی برده شرعاً آزاد میشود و مخالفت مالک با آزادی او حرام و غیر موجه است. مثل اینکه کسی بارث مالک مادر خود شود، که بمجرد وقوع این امر، مادرش خود بخود آزاد است.

موارد عتق قهری عبارتست از:

۱- مالکیت اقرباء در جهت طول و محارم مرد.

۲- سرایت.

(۱) مثلاً کریمه «الم تجعل له عینین، ولساناً و شفتین، و هدیانه النجدین، فلا اقتحم العقبة، و ما ادریک ما العقبة، فک رقبة او اطعام فی یوم ذی مغنیه، یتیماً ذامقربه، او مسکیناً ذامتوبه...» یعنی مگر برای او (انسان) دو چشم و یک زبان و دو لب قرار ندادیم؟ و راه خیر و شر را با او ننمایانندیم؟ ولی او عقبه در نیامد، تو نمیدانی عقبه چیست. آزاد کردن بنده، غذا دادن یتیم خویشاوند یا مسکین محتاج در موقع گرسنگی است.

۳- آزاد شدن اولاد مکاتب در اثر شرایط عقد مکاتبه .

۴- آزاد بودن قهری فرزند حاصل از نکاح شخص آزاد با غلام یا کنیز دیگری . بشرط تجویز نکاح آنها از طرف مالک برده، و اینکه عقیدت برده شدن فرزند آندو نباشد.

۵- آزاد شدن قهری بنده کور یا مبتلا بجدام (بنا باجماع) و زمین گیر و بیمار برصی (بنا بنظر اکثر فقهاء) .

۶- تشکیل یعنی اینکه ارباب بقطع عضوی از بدن غلام مبادرت نماید. در این صورت برده قهراً آزاد میشود.

۷- اجماع نظر فقهاء بر این است که اگر آزادی بمیرد و وارث یا عموم ورثه اش بنده باشند این افراد باید از بهای ماترك او خریداری و آزاد شوند. و اگر کفای ندهد والدین او مقدم خواهند بود.

۸- استیلا. آزادی طفل حاصل از استیلا، قهری است.

۹- دعوی برده ای که برای فروش عرضه شده بر آزاد بودن خود، هر چند مقرون بدلائل ضعیفی باشد، موجب آزادی قهری اوست.

عتق واجب - آنست که مالک بمناسبتی شرعی مجبور با آزادی غلام یا کنیز خود گردد . موارد عتق واجب بقرار زیر است :

۱ - **قتل عمد** - همانطور که قبلاً بتفصیل گفته ایم اگر مسلمانی مسلمان دیگری را بعمد بکشد و بسبب گذشت ولی دم از اعدام نجات یابد، بر او واجب است هم بنده آزاد کند و هم روزه بدارد و هم جماعتی را اطعام نماید، این نوع کفاره را کفاره جمع گویند.

۲- **افطار بحرام** - مجازات روزه داری که روزه ماه رمضان خود را با خوردن یا نوشیدن چیز حرام یا با ارتکاب فعل حرام بشکند، کفاره

جمع یعنی آزاد کردن بنده و گرفتن روزه و اطعام مساکین است .

۲- **ظهار** - مسلمانی که بزنش بگوید « انت علی کظهرامی » مادام که بنده ای آزاد نکند، و یا اگر نداشته باشد کفاره دیگری را بجا نیاورد، زنش با حرام است. (کفاره مرتبه) .

۳- **قتل غیر عمد** - کفاره مسلمانی که با شبیه مسلمان دیگری را بکشد آزاد کردن بنده و در صورت نداشتن، انجام کفارات دیگر است .

۵- **قسم ببراءت** - کفاره کسی که بقسم، از خدا و پیغمبر و ائمه بیزار می جوید آزاد کردن بنده است. و اگر نداشته باشد سایر کفارات.

۶- **نذر** - مسلمانی که نذر کند اگر حاجتش روا شد بنده یا بندگانی را آزاد کند. احرار آنها بر او واجب است.

۷- در موارد زیر هر شخص مخیر است که یا بنده آزاد کند و یا روزه بگیرد و یا اطعام نماید. (کفاره مخیره).

الف - افطار روزه ماه رمضان .

ب - شکستن عهد و نذر .

پ - تخلف از قسم .

عتق مستحب - آنست که کسی برای رضای خدا و نیکوکاری، يك یا چند یا جمیع بندگان خود را آزاد نماید . موارد عتق مستحب بقرار زیر است :

۱ - **آزادی مطلق** - که مالک بسبب خدا پسندانه ای بنده را آزاد

می سازد .

۲ - **مکاتبه** .

۳ - **تدبیر** .

۴- وصیت - باینکه بوصیت کسی که مشرف بموت است عمل نمی شود ولی استثنائاً وصیت صاحب غلام را مبنی بر آزاد شدن او معتبر دانسته اند.

۵- خدمت - باجماع فقهای شیعه آزاد کردن بنده ای که ۷ سال خدمت کرده است مستحب موكداست. (۱).

اکنونکه ذکر انواع وسائل عتق پیاپیان رسید، اجمالاً درباره تدبیر، مکتبه، سرایت، ملك، عوارض و استیلا توضیح می دهیم:

تدبیر تعلیق آزادی مملوك بمرک خواجه را تدبیر گویند. این امر بموجب قراردادی که خواجه با کنیز یا بنده خود می بندد تحقق می یابد. وصیغه آن چنین است که خواجه می گوید «**انت حر دبروفاتی**» (پس از مرگم آزادی) یا «**انت رقی فی حیاتی و حر بعدوفاتی**». باستناد بعضی اخبار، مالک می تواند آزادی مملوك را بقوت دیگری، مثل زوجه خود، موكول و معلق سازد.

تدبیر بر دو قسم است: مشروط و غیر مشروط.

مشروط آنکه فوت خواجه مقید بامری باشد. مثل اینکه بگوید اگر در این سفر یا در این ماه مردم، تو آزادی. در این صورت اگر شرط انجام نشود مملوك آزاد نخواهد شد.

غیر مشروط آنست که مطلق فوت مالک شرط آزادی مملوك باشد؛ چنانکه گفتیم.

فروع تدبیر

۱- اگر مملوكی دو یا چند مالک داشته باشد، و تمام آنها یکمرتبه یا یکی پس از دیگری عقد تدبیر را جاری کنند و بگویند «**تو پس از مرگ ما آزادی**» (۱) قسمتی از دسته بندیهای فوق از کتاب بردگی در اسلام اقتباس شده است.

پس از فوت هر یک باندازه سهم او آزاد خواهد شد.

۲- اگر بنده مدبر پیش از مرگ آقا فرار کند تدبیر باطل می شود.

۳- قانون سرایت که بعداً خواهد آمد در مورد تدبیر نافذ نیست. لذا اگر چند نفر مالک یک بنده باشند و بعضی از آنها او را مدبر کنند، سهم دیگر شرکاء بحال رقیت باقی خواهد بود.

ج- **کتابت** - قرارداد است که مالک با غلام خود، مبنی بر اینکه آزاد گردد، و قیمت خود را با قسط یا پس از مدت معین بپردازد، منعقد می سازد. در این صورت پس از مکتبه غلام را باید آزاد کند تا بهر کاریکه میل دارد و بتواند اقساط یا بهای کلی معهود را فراهم سازد مشغول گردد.

کتابت مستند بموجب ذیل و محتاج چند امر است:

۱- **موجب** - موجب کتابت دستور شارع است که در سوره نورا آیه ۳۴ درباره غلامان و کنیزانیکه قبل از اسلام بمالکیت مسلمین در آمده بودند فرموده: «... والذین یتغون الکتاب مما ملکت ایمانکم، فکاتبوهم ان «**علمتم فیهم خیراً و آتوهم من مال الله الذی آتیکم...**» (۱).

الف - اطمینان داشتن مولا بعد از این نظر که پس از کتابت فرار نمی کند و مال کتابه را حتی المقدور می پردازد.

ب - اطمینان داشتن مولی باینکه مملوك پس از مکتبه برای تهیه وجه معهود بشغلی مشغول خواهد شد.

در صورت تحقق این دو امر کتابت مستحب و بقول بعضی از فقهاء

(۱) از بندگان شما، آنها که بمکتبه راغب اند، اگر در آنها حسن عمل و سرمایه ای سراغ دارید با آنها قمار مکتبه بگذارید. و از مالیکه خدا بشماداده است به آنها بدهید.

مثل احمد بن حنبل قبول تقاضای مکاتبه بر مالک واجب است. و در صورت فقدان دو شرط فوق بعضی کتابت را مباح و جمعی مکروه شمرده اند (۱).

۲- صیغه - کتابت محتاج بعقد ایجاب و قبول است؛ و کافی است که خواجه بگوید «کاتبک بعوض فلان واجل کذا» (ترا بعوض فلان مبلغ در فلان مدت مکاتب و آزاد ساختم). یا بگوید «کاتبک علی ان تؤدی الی کذا فی وقت کذا». یا اگر معامله دارای اقساط متعدده باشد «فی اوقات کذا». و مملوک جواب گوید «قبلت» (بذیر فتم)،

کتابت قابل فسخ نیست. مگر بطور اقاله، که رضایت طرفین بر ابطال مکاتبه باشد. و خیار مجلس هم در آن ساقط است.

۳- عوض - ثمن کتابت، یعنی پولیکه بنده باید بآقا بدهد، باید معلوم باشد. مستحب است که مال الکتابه بیش از قیمت غلام نباشد. و نیز ثمن باید مدت دار بوده و موعد پرداخت آن معین و اگر قسطی باشد وقت ادای هر قسط تعیین گردد.

کتابت بردو قسم است: مشروط و مطلق.

مطلق آنست که بجز از شرائط مذکوره، شرط دیگری نداشته و در اینصورت هر اندازه که بنده از مال الکتابه را بپردازد بهمان نسبت آزاد خواهد شد. و نیز اولاد او هم باندازه سهم آزاد پندار آزاد است.

مشروط آنکه، علاوه بر شرائط نامبرده، شرط کنند که تا بنده تمام ثمن را نپردازد آزاد نشود. در اینحال اگر بنده از پرداخت تمام ثمن عاجز شد کتابت لغو و آنچه که داده است حقی نخواهد داشت. لذا فقهاء معتقد بودند که در موقع انعقاد مکاتبه، مالک باید قدرت و استعداد بنده را

مراعات و از تکلیف شاق بر مملوک اجتر از کند. و نیز مستحب است که مالک بمملوک مهلت دهد؛ تا قادر بتأدیه کامل ثمن گردد. ضمناً چون یکی از مصارف زکوة مساعدت بمملو کین فقیر و آزاد کردن بندگان است، امام باید از وجوه زکوة سهمی بمکاتبینی که قدرت مالی ندارند بدهد تا خود را آزاد سازند (۱).

سرایت

اگر خواجه ای يك قسمت از يك بنده خود را آزاد سازد، خواه اینکه مالک تمام او باشد و خواه بادیگری هم شریک باشد، آزادی بتمام بدن او سرایت کرده، بکلی آزاد میگردد. باین لحاظ اگر غلام متعلق بچند نفر باشد و یکی از مالکین بخواهد ویرا آزاد کند باید سهم شرکاء را بخرد و تمام غلام را حریت دهد. در مورد ارث، چنانچه بعضی از وراث گواهی دهند که میت قبل از فوتش بنده خود را آزاد کرده آنچه سهم شهود است آزاد خواهد بود. و اگر حائز شرائط شهادت باشند تمام بنده آزاد میگردد.

در مواردیکه خواجه يك قسمت از غلام را که سهم مالکیت اوست آزاد سازد و بسبب عدم بضاعت نتواند سهام مالکین دیگر را از این غلام خریداری کند پرداخت بهای سهام دیگران بعهده خود برده است. یعنی غلام با سهم آزاد شده خود و سهام دیگران شریک می شود و حاصل کار و مخارج او بنسبت سهام سهامداران تقسیم می گردد.

جماعتی از فقهاء قاعده لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام را در مورد سرایت وارد دانسته، نظر و فتوی داده اند که اگر دو یا چند نفر در يك کنیز یا غلام شریک باشند، و یکی از ایشان بقصد ضرر رسانیدن ب دیگران

سهم خود را آزاد کند، این آزادی موجب سرایت نمی‌شود. مگر آنکه با رضایت ایشان سایر سهام را خود یا غلام خریداری نماید.

چنانچه مالکین سهام دیگر غلام یا کنیز از فروش سهم خود امتناع ورزند یا بهای نامتعارفی مطالبه کنند، غلام می‌تواند بحاکم شرع رجوع نماید. در اینصورت حاکم ایشانرا مجبور بفروش عادلانه سهم خود خواهد ساخت.

باجماع نظر فقهاء اگر کسی پدر یا مادر و هر چه **ملك** از این سلسله بالا روند مثل پدر بزرگ یا مادر بزرگ یا یکی از فرزندان خود را اعم از پسر یا دختر یا خنثی، در حال اختیار (مثل اینکه بخرد) یا در اضطرار (مثل اینکه بارث برد) مالک شود، بمجرد تحقق ملکیت او آزاد خواهند شد. وهم‌چنین اگر مردی یکی از محارم نسبی مانند عمه، خاله، برادرزاده خود را مالک گردد، فوراً آزاد می‌شوند. در اینجا لازم است توضیح دهیم که مشهور بین فقهای شیعه اینست که اقربای رضاعی نیز از این طریق آزاد می‌شوند. قبلاً اگر شخص آزادی از پستان کنیزی، طبق شرایطی که در باب رضاع مقرر است، شیر نوشیده باشد و بعد بسبی مثل ارث مالک فرزند آن کنیز شود، چون این فرزند برادر رضاعی اوست، فوراً آزاد می‌گردد. مستند این نظر اخبار متعددی است که از ائمه اطهار (ع) رسیده است. منجمله خبر منقول از عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) بدین شرح است:

«سئلت ابا عبدالله، عن امرأة، ترضع غلاماً لها مملوكة حتى فطمته. هل يحل لها بيعه؟ قال (ع) لا. حرم عليها ثمنه. اليس قد قال «رسول الله (ص) يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب» (۱).»

(۱) حاشیه شرایع.

« یعنی سؤال کردم از ابا عبدالله درباره زنی که یکی از غلامان « خود را شیر داده است. آیا پس از آنکه او را از شیر گرفت فروش طفل « بر زن حلال است. فرموده، بهای بچه بر او حرام است. مگر پیغمبر « فرمود هر چه از نسب حرام است از رضاع نیز حرام می‌شود. » .

البته اخبار نادری هم نقل شده است که مجاز بودن فروش اقربای رضاعی را حکایت می‌کند. ولی بجبهاتی که ذکرش در اینجا بی‌مورد است قابل توجه و عنایت فقهای شیعه قرار نگرفته است.

عوارض عوارضی که باعث آزادی مملوک می‌شود عبارت است از:

کوری، جذام، زمین‌گیری، بریدن گوش و بینی غلام، قطع دست او (۱)، اسلام آوردن کافر حربی قبل از اسارت، استطاعت غلام برای پرداخت بهای خود (مثل اینکه ارثی باورسد که بتواند قیمت خود را از آن بپردازد) و استیلا. بنابراین هر بنده‌ای که مشمول عوارض مزبور شود خود بخود آزاد خواهد شد. لذا اینگونه بندگان را نمیتوان بعنوان کفاره آزاد ساخت. چون عوارض مزبور محتاج بتوضیح نیست فقط شرایط و احکام استیلا را ذیلاً بیان می‌کنیم:

استیلا نتاج‌گیری از غلام و کنیز را استیلا گویند. اگر غلام و کنیز متعلق بیک مالک باشند نوزادشان

(۱) با توجه باینکه در صدر اسلام سهمی از وجوه بیت‌المال صرف اطعام فقراء و مساکین می‌گشت؛ هرگز این گونه غلامان مبتلاکه آزاد می‌شدند ناچار نمی‌بودند بر سر هر کوی و برزن بنشینند و برای امرار معاش دست تکدی بسوی مردم دراز کنند.

برده اوست. واگر چنین پدر و مادری دارای بیش از يك مالك باشند نوزاد بمیزان سهم هر يك، میان آنها مشترك است. مگر آنکه شرط خاصی در بین باشد. چنانچه یکی از اباوین طفل آزاد باشد اصل، حریت کودک خواهد بود. مگر آنکه صاحب غلام یا کنیز قبلا نکاح آندو را مشروط بر قیت نوزاد برای خود کرده باشد.

کنیزیکه از خواجه خود بارور شود و بزاید، او را **امولد** گویند. اگر گروگیرنده بکنیزیکه در گرو اوست نزدیکی کند و طفلی بوجود آید و مالک اصلی اجازه تقرب را باو نداده باشد استیلاذ انجام یافته و مشارالیه در حکم امولد خواهد بود. در اینمورد چند مسئله زیر حائز اهمیت است:

الف - کنیزیکه از خواجه باور شده است تا وقتیکه مالك زنده است مملوك اوست.

ب - امولد پس از مرگ خواجه از سهم الارث فرزند خود آزاد می شود. بنا بر این اگر فرزند او بواسطه یکی از موانع ارث (مثل کشتن پدر که موجب عدم بهر مندی از ارث می شود) از میراث محروم گردد، آزاد نخواهد شد. و یا چنانچه سهم پسر او کمتر از قیمت خودش باشد بنسبت سهمیه اش آزاد میشود.

ج - فرزند کنیز باید پس از مرگ خواجه، زنده باشد تا حق میراث داشته باشد.

د - فروش امولد جز در چند مورد زیر جایز نیست:

۱ - آنکه خواجه قیمت امولد را مدیون و از پرداخت بدهی خود عاجز باشد.

۲ - اگر کنیزی مرتکب قتلی شود، فروش مشارالیها برای تأدیة غرامت جنایتش جایز است.

۳ - اگر خواجه از تهیه و تأمین نفقه او عاجز باشد.

۴ - اگر یکی از نزدیکان امولد بمیرد وارثی باورسد میتواند برای تسریع در آزادی، خود را از خواجه بخرد.

۵ - اگر قبل از زائیمان نزد کسی گرو باشد فروش او مانعی ندارد. ولی بعضی از فقهاء حق استیلاذ را مقدم برهن دانسته، لذا فروش مشارالیها را اجازه نداده اند.

۶ - اگر حاملگی کنیز پس از افلاس خواجه باشد.

۷ - اگر میراث خواجه منحصر بامولد و تمام قیمت او را مدیون باشد. که در اینصورت فروش امولد برای ادای دین او جایز است.

۸ - فروش امولد بکسیکه بمجرد خرید آزادش سازد مانعی ندارد. زیرا تسریع در آزادی اوست.

عده ای بر احکام اسلام در موارد زیر ایراد گرفته و آنرا خلاف عقل و عدل دانسته اند:

۱ - گفته اند چرا فرزند غلام و کنیز مملوك ارباب یا اربابان آندو باشد؟ آیا بهتر نبود که حکم میشد آزاد شناخته شود و یا پس از رسیدن بسن بلوغ آزاد گردد؟

جواب اینست که مصلحت بقای حیات چنین نوزادی اقتضاء نمیکرده است که او را برده بدانند. زیرا اگر از روز تولد آزاد شناخته میشد، باوصف آنکه پدر و مادرش بهیچوجه از هیچ مالی برخوردار نبودند، امر تأمین و پرداخت هزینه معاش و پرورش طفل بدون مسئول می ماند. از

طرفی ارباب ابوبن او چون می‌دید نوزاد آزاد است و از تحمل هرگونه خرج مستمری در سنوات متمادی چیزی عایدش نخواهد شد، طبعاً صیانت او را بعهدہ نمی‌گرفت و نوزاد از بین میرفت. در مورد آزاد شدن او پس از وصول بسن بلوغ نیز همین امر صادق است.

۲- گفته‌اند چرا شرط مملوک شناختن نوزاد حاصل از ازدواج آزاد بابرده، شرعاً معتبر دانسته شده است؟ آیا بهتر نبود که حکم شارع اسلام بر بی اعتباری چنین شرطی صادر می‌شد؟

جواب اینست که در اینگونه نکاحها یا پدر آزادمی بود یا مادر. اگر پدر آزاد و قادر بتأمین هزینه پرورش طفل می‌بود، و شرط مملوک شدن فرزند خود را می‌پذیرفت، چنین معنی میداد که وی از هرگونه صفات عالیة انسانی و عواطف پدری عاری است. در اینصورت مصلحت زندگی نوزاد، این بود که در حمایت مادر و مالک او قرار گیرد. یعنی شرط برده شدن طفل معتبر دانسته شود. و نیز در مواردیکه پدر فقیر و فاقد تمکن لازم برای پرورش کودک می‌بود، صدور حکم بر معتبر دانستن شرط اینکه مالک مادر، او را تکفل کند منطبق با مصلحت و متضمن رعایت حق و عدالت بوده است.

در نکاحیکه زن آزاد، و شوهر غلام بود؛ شارع مقدس اسلام بخلاف اصل تعلق اولاد بپدر و وظیفه صیانتی او، مقرر فرموده است در نکاح زن آزاد با شوهر غلام، اگر بخواهند نوزاد در صیانت پدر (یعنی متعلق بمالک پدر) قرار گیرد، باید قبل از نکاح شرط کنند. والا اگر شرط نکردند نوزاد آزاد یعنی، در تکفل مادر، خواهد بود.

بایرادات فوق جوابهای صحیح و منطقی دیگری میتوان داد؛ که

از ذکر آنها صرف نظر می‌کنیم.

گذشته از مواردی که ذکر شد مسلمین بعناوین دیگر نیز بندگان خود را آزاد میکردند. مثلاً پرهیزکاری مملوک اغلب موجب جلب شفقت و نوع دوستی مالک شده، او را آزاد میساخت. چنانکه عبداللہ بن عمر بن الخطاب هزار بنده باین عنوان آزاد کرد. محمد بن سلیمان نیز هفتاد هزار غلام و کنیز را بهمین لحاظ آزادی داد (۱).

بعضی از اهل خیر و تقوی بندگان را میخریدند و برای رضای خدا آزاد میکردند. علی علیه السلام، بموجب روایات متعدد، ده هزار نفر غلامان خود را که خریده و یا در جنگها بهره او شده بودند آزاد ساخت. و نیز کمتر اتفاق میافتاد که خواجهای در بستر مرگ عدهی کثیری از مملوکین خود را آزاد نسازد. چنانکه حضرت باقر علیه السلام در موقع رحلت از سی نفر غلام خود ده نفر آنها را آزاد فرمود.

یکی دیگر از طریق رهایی بندگان از بردگی، این بود که برای ترغیب و تشویق ایشان بفاکاری در جهاد و یا جنگهای قبیلہ ای، بآنان وعده میدادند که در صورت فتح آزادشان خواهند ساخت. فی المثل در واقعه شعب، که بین جنید بن عبدالرحمن المری حاکم خراسان و هشام بن عبدالملک روی داد، همینکه جنید احساس کرد که متابعتش حین جنگ سست شده و چیزی باضمحلالتش نمانده است، فریاد زد هر یک از غلامان من که فردی از دشمن را بکشد آزاد است. غلامان او در اثر این وعده چنان قتالی کردند که افراد دشمن متحیر شده و رو بهزیمت نهادند (۱).

مسلمین نیز برای شکست کفار حین زرد و خورد، فریاد میزدند که

(۱) تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان، جلد چهارم، ص ۴۵.

غلامان دشمن اگر تسلیم شوند آزاد خواهند بود. و بدین ترتیب از فعالیت بردگان کفار جلوگیری میکردند. مثلاً رسول اکرم در محاصره طائف فرمود: «کل عبد نزل الی فهو حر» و جمعی از غلامان بقصد اینکه پس از ختام جنگ، اسلام را ترك خواهند گفت تسلیم و مسلمان شدند. ولی پس از آنکه از مقررات اسلام نسبت بمرتدین مطلع گشتند و دانستند که در صورت ارتداد کشته خواهند شد از تغییر عقیده و آئین منصرف شدند (۱).

چنانکه در فصول سابق این کتاب دیدیم در بین

حقوق

یونانیان و رومیان و بسیاری از اقوام دیگر، بردگان آزاد شده از جمیع حقوق مدنی برخوردار نمیگشتند.

آزاد شدگان

حتی در جامعه‌ی روزگار ساسانیان که از جهات مختلف نسبت بسایر ملل مترقی تر بحساب می‌آمد، افراد طبقات هفتگانه، که آزاد نیز می‌بودند، حق نداشتند از طبقه مادون بی‌الا داخل شوند. ولی شریعت سهله اسلام نه تنها امتیازات طبقاتی را از بین برداشت؛ بلکه با وضع مقررات مخصوص بردگان آزاد شده را از جمیع حقوق مدنی برخوردار ساخت. و آنانرا در حمایت اربابان سابق خود گذاشت. مثلاً آزاد کننده را ملزم نمود در مواقعی که آزاد شده دو چار فقر و بدبختی شود بکمک او بشتابد و اگر صغیر یا مریض را آزاد کرده باشد متعهد پرورش او تا سن بلوغ، و یا تأدیة هزینه معالجه وی تا بهبودی گردد. در مقابل، اگر آزاد شده وارثی نداشته باشد ارث او بآزادکننده اش برسد.

برای درک میزان برخوردارای آزادشدگان از حقوق مدنی در جامعه

(۱) تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان، جلد ۴، ص ۴۶.

اسلامی کافی است بواقعه زیر توجه کنیم:

پیغمبر اکرم (ص) غلام خود زید بن حارثه را آزاد فرمود، و دختر عمه خویش را بنام زینب بعقد او درآورد. این زن باشوهرش ناسازگاری میکرد. لذا زید تصمیم گرفت او را طلاق دهد. پیغمبر با توصیه نمودار این تصمیم منصرف شود و باوی بسازد. ولی زید قبول نکرد و طلاقش داد. موجباتی فراهم آمد که رسول خدا بازینب ازدواج کند. ولی چون زید را بفرزندی خود بهنگام آزاد کردنش پذیرفته بود و طبق رسوم دوری جاهلی پدر حق نداشت زن مطلقه فرزند خوانده خود را بنکاح درآورد، وی در این باره تأمل نمود. تا اینکه بانزول آیه ۳۷ از سوره احزاب حکم الهی در این مورد اعلام و مشکل مرتفع گردید.



برده فروشی سمرقند یکی از مراکز مشهور فروش برده ، خاصه کنیزگان زیبا بود .

پس از آنکه مسلمین بخرید کنیز رغبت بیشتری یافتند؛ تجار و دلالان بجلب این کالا از بلاد دور پرداخته، سفیدپوستانرا از ترکستان، گرجستان، هندوستان، چین، روم، ایران، طبرستان، دیلم، ترك و اروپای وسطی، و سیاهپوستانرا از زنگبار ، حبشه ، نوبه، مصر، و ممالک شمالی افریقا میآوردند. و هریک را بفرخور حال و هنرمندی بیپائی فروخته، منافع سرشاری میبردند . **ابودلامه** ، شاعر عهد عباسیان، از مقابلدکان برده فروشی گذشت و کنیزان زیبائی در آن دید که بیک نگاه دل و دین از او ربودند . چون استطاعت خریداری آنها را نداشت غمگین گشت و قصیده‌ای سرود و ضمن آن برده فروشی را برشاعری ترجیح داد و گفت :

« ان كنت تبغی العیش حلواصافیا، فالشعر اعذب وكن نخاسا(۱) »

و آنرا در حضور مهدی (خلیفه) انشاد کرد (۲) .

عمال و امرای بلاد برای تقرب بخلفاء ، کنیزانی تربیت کرده ، بدر بار ایشان هدیه میدادند. مثلا **ابن طاهر** هدایائی برای متوکل عباسی فرستاد که منجمله دوپست دختر و پسر جوان بودند (۳) .

کسیکه میخواست کنیزی را بدیگری اهداء کند، قبلا تمایلات

(۱) اگر زندگی شیرین و آرامی میطلبی شعر را ترك گوی و برده

فروش باش .

(۲) پرتو اسلام ص ۱۱۹ .

(۳) تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان، جلد پنجم .

بخش دوم

بردگان در میان مسلمین

افزایش بردگان چنانکه گفتیم تجار برده، سفید پوستان سواحل رودخانه‌های رن ، الب ، دانوب و دریای سیاه را **در ممالک اسلامی** بعنوان اسیر یا کالای تجارتی از طریق فرانسه باسپانیا، و از آنجا بمصر و شام میآوردند. قبلا اینگونه اسراء را بعربی سکلاف و یا سلاف که معرب اسلاو است میگفتند . بعداً آنها را **صقلیبی** نامیدند . و این لفظ را اجمالا بر بنده سفید پوست اطلاق کردند . لذا اگر در تاریخ اسلام بصقالبه برمیخوریم، منظور بردگانی از قبائل اسلاو و ژرمن بوده‌اند. خرید و فروش اینگونه بندگان در دوران رواج تمدن اسلامی رونق یافت. زیرا اروپائیان و رومیها برای آزادی اعضای خانواده‌شان که باسارت جنگی در میآمدند، غالباً جمعی از غلامان خود را که از نژاد اسلاو و اقوام وحشی اروپائی بودند فدیة میدادند. گرفتن اسیر و خرید و فروش آن در آسیا نیز شیوع داشت. زیرا دوری راه مانع از آن بود که بردگان اروپائی بتعداد کثیری وارد بازارهای شرق شوند . چون شرقیان نیز بنگهداری غلام ابراز علاقه میکردند، اهالی خراسان اسرائی از ماوراءالنهر و حوالی مسکن خود تحصیل و بتجار این کالا میفروختند. بطوریکه بازار

طرف را در نظر میگرفت. کنیزی را تقدیم میکرد که مورد تعلق وی قرار گیرد. مثلاً اگر میدانست طالب جمال است کنیز زیبایی برای او می فرستاد. و اگر سراغ میکرد که از آواز خوش لذت میبرد کنیز خوب روی خوش الحانی را پیشکش مینمود. و چنانچه بداشتن رفاصه ای شاد میگشت کنیزی را تعلیم رقص داده، سپس بدر بار وی هدیه می کرد. و در صورتیکه شیفته موسیقی بود کنیز دست پرورده موسیقی دان مشهور را میخرید و تحفه میفرستاد. بدین ترتیب دوشیزگان و بانوان هنرمندی بهدیه داده می شدند.

بالاخره گاهی حین فتوحات جمعیت اسراء که بیشتر آنها نصرانی، یهودی، زردشتی، صابی، سامری و غیره بودند چندان زیاد میشد که اعراب آنها را هزار هزار می شمردند و بصورت دستجات ده نفری می فروختند. غنائم **موسی ابن نصیر** در سنه نودویک هجری در آفریقا سیصد هزار نفر اسیر بود که شصت هزار نفر آنرا بعنوان خمس بخلیفه وقت **ولید ابن عبدالملک** داد. تا آن موقع دیده نشده بود که چنین غنیمتی نصیب مسلمین شود. و گفته اند این موسی زمانی که از اسپانیا بر میگشت سی هزار نفر دختر باکره از دختران بزرگان و اعیان آن کشور را همراه داشت. و حال اینکه میزان غنائم بلاد دیگر بزحمت تا این حدود می رسید.

گاهی جمعیت اسیران برده شده، مرد وزن و طفل، بحدی میرسید که انتقال آنها از جایی بجای دیگر، مخصوصاً حین جنگ، مشکل و غیر عملی میشد. لذا برای سرعت در حرکت، جز بردگان ممتاز، بقیه را، ده تاده تا می فروختند. چنانکه در واقع **عموریه** در سنه دو بیست و بیست و سه

هجری بردگان را پنج پنج، تاده ده، صدازده بفروش می رسانیدند. و چه بسا قیمت انسان **پنج درهم رسید** (۱).

در جنگ **ابراهیم ابن ینال** با رومیان که در سنه ۴۴۰ اتفاق افتاد، علاوه بر چهار پایان و سایر غنائم، یکصد هزار نفر اسیر نصیب مسلمین شد. در سال ۴۷۲ ه **ابراهیم حاکم** غزنه در هند از یک قلعه ده هزار نفر اسیر بغنیمت آورد. غنائم مسلمین ضمن واقعه **ارمک** در اسپانیا در سال ۵۹۱ هجری بحدی بود که اسیر را یک درهم و شمشیر را نیم درهم و شتر را پنج برابر انسان، یعنی پنج درهم می فروختند. و فروش اسراء و غنائم تا چند ماه ادامه داشت.

پس از آنکه سیل جمعیت بردگان بممالک اسلامی روی آورد؛ بعضی از مسلمین بلحاظ ثواب و نیکوکاری و جمعی بمنظور تکثیر نسل و ازدیاد بردگان خود، کنیزان را بعقد غلامان خویش درآوردند. در این صورت واضح است که از جماعت انبوه مملوکین اطفال فراوانی که بنوبه خود برده بودند بوجود آمد و برعهده غلامان افزوده شد.

مهمترین علل ازدیاد بردگان در نزد مسلمین این بود که رومیان، اسیران مسلمان را فقط با گرفتن مال رها ساخته و از پرداخت هرگونه وجهی برای استرداد اسرای خود امتناع می کردند. لذا اسرای رومی همچنان در اسارت و بندگی مسلمین باقی مانده موجب ازدیاد بردگان میشدند. مخصوصاً آنکه اولیای دولت فاطمیه مصر هم از آزاد کردن اسیران اروپائی خودداری و آنها را بیچوجه بمال یا اسیر مبادله نمی کردند.

شاید بتوان گفت علت رفتار رومیان نسبت بهم نوعان خود در مورد

(۱) تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان، جلد پنجم.

عدم پرداخت فدیة واستر داد آنان، این بود که لشکریان آنها از غلامان و افراد اجیر تشکیل یافته، پرداخت فدیة منفعتی برای آنان نداشت. و حال اینکه بالعکس سربازان اسلام عموماً آزاد بوده و رابطه خانوادگی و قومی بین ایشان استحکام و افری داشته، همین امر موجب تأدیة فدیة آنان از جانب بستگان و دوستانشان میشد. و نیز گذشته از اینکه طبق قانون اسلام فدیة مجاهدین اسلامی را غالباً از بیت المال می پرداختند؛ اصولاً مسلمین باز کردن هم کیشان خود توجه خاصی داشتند. چنانکه بعضی از مردمان خیر و اهل تقوی اموال خود را وقف خریدن و آزاد کردن اسراء میکردند.

علاوه بر عوامل فوق، ازدیاد بردگان در بین مسلمانان علل دیگری نیز داشته، که ذکر آنها موجب تطویل کلام بوده، کافی است بدانیم گذشته از اینکه بعضی از اهل ذمه، مثل بربرها، اولاد خود را بجای جزیه ببردگی میدادند؛ اصولاً بعضی از حکام هم سالیانه عده ای برده از ترکستان و ممالک دیگر بصورت مالیات و وظیفه نزد خلیفه فرستاده بر جمعیت بردگان می افزودند.

بنابراین مذکور، جای تعجب نیست که بندگان و ممالک بسیاری از مسلمانان بده یا صد بلکه هزار نفر بالغ گشت؛ و سرباز مسلمانی نبود که يك یا چند بنده در خدمت نداشته باشد. در عصر امویین هر سوار ده تا صد نفر خدمتگزار داشت. و قتی که خلیفه حرکت میکرد از صد تا هزار بنده ملتزم رکابش بودند. در این دوره تفاخر حکام و ابهت آنان بداشتن غلامان فراوان بود. چنانکه رافع بن هرثمه والی خراسان در سال ۲۷۹ هجری

چهار هزار بنده داشت. و قبل از او کسی صاحب اینقدر غلام نبود.

با اسیران چه میکردند؟
در صدر اسلام خلفاء خمس غنائم را برای بیت المال برداشته و باقیمانده را میان لشکریان تقسیم میکردند. ولی رفته رفته این سنت تغییر یافت. در دوران حکومت فاطمین مصر وقتی قشون مراجعت میکرد و اسرائی بهمراه می آورد دستة سفینتی که حامل بردگان بود در حوالی قاهره لنگر میانداخت و اسراء را در آنجا پیاده میکرد. سپس مستحفظین آنها را بدور شهر گردانیده بخوبی واری می کردند. پس از آن افراد مشکوک و اسرای پیر را که منفعتی از ایشان عاید نمیشد گردن زده، جسدشان را در چاهی که موسوم به «بئر المنامه» و در حوالی قاهره واقع بود می انداختند. باقیمانده مردان اسیر را در مکانی که اسراء را بامانت می سپردند و «مناخ» گفته میشد جای میدادند. سپس زنان و اطفال را بقصر خلیفه برده، جمعی را باو و وزیر وقت پیشکش و سایرین را برای خدمتکاری در منازل بفروش میرسانیدند. کودکان صغیر اسیر را نیز برای تربیت و یاد گرفتن کتابت و تیراندازی بمعلمینی که «التراپی» گفته میشدند می سپردند. تا پس از انقضای مدت تعلیم، آنها را ببهای مناسبی بفروشدند (۱).

اغلب کنیزان را آواز، موسیقی، خانه داری، بچه داری، قرآن، حدیث، جاسوسی، رقص و غلامان را چوپانی، فنون نظامی، پاسبانی، آشپزی، کتابت، علوم ادبی از قبیل صرف و نحو، علوم دینی مثل قرائت و تفسیر قرآن، فقه، علم حدیث، خانه داری و غیره می آموختند.

(۱) جلد پنجم، تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان، ص ۲۴

بسیاری از اسراء را بقیمت نازلی خریدند، پس از آنکه آنها را معلوم و فنونی آشنا می کردند ببهای گرانی می فروختند.

بهای

بردگان

خرید و نگهداری بنده در اوائل اسلام مخارج زیادی نداشت. زیرا در اثر جنگهای پی در پی، اسراء فراوان و بهای آنها کم بود. ولی وقتی که تمدن اسلامی رو به توسعه و قوت گذاشت و مسلمین بخرید این «کالا» اظهار اشتیاق کردند قیمت آنها ترقی یافت. البته بهای کنیزان باختلاف غرض از خریدشان، و هم چنین میزان هنرمندی و جمالشان فرق می کرد.

اگر کنیزی خوب و خوش آواز و موسیقی دان بود، قیمتش بدو برابر سایرین می رسید. و بنا بر میزان تخصص بهای بعضی از آنها بچند صد یا چند هزار و گاهی تا صد هزار دینار بالغ می شد.

رایج ترین بازار کنیز در سمرقند و بغداد بود. زیرا زیباترین و هوشیارترین کنیزانرا بآنجا می بردند تا ببزرگان بفروشدند. در این شهر خیابانی بنام شارع دار الرقیق وجود داشت که مرکز خرید و فروش بردگان می بود. (۱). ضمناً کسانی که در بصره یا کوفه و بغداد متولد شده و زبان مادری آنان عربی بود گرانتر از سایرین بفروش می رفتند. اعراب بزبان ترکی، فارسی، رومی، هندی، بربری، و غیره آشنا نبوده، نگهداری کنیزان و غلامان خارجی برای ایشان مشکل بود.

(۱) این خیابان را لشکریان امین و مأمون حین زد و خورد غارت کردند. یکی از شعراء از این حادثه اظهار تأسف فوق العاده کرد و قصیده ای سرود، که يك بيت آن اینست « و مهمانس من شیئی تولی، فانی ذا کردار الرقیق ». پرتو اسلام ص ۱۱۸.

اولین کسی که بیش از صد هزار درهم برای خرید يك کنیز پرداخت، سعید برادر سلیمان عبدالملك بود که زلفاء کنیز مشهور را بيك میلیون درهم (هفتاد هزار دینار) خرید. هرون الرشید کنیزی را بيكصد هزار دینار و کنیز دیگری را از ابراهیم موصلی، بسی و شش هزار دینار ابداع کرد. و يك شب با او هم خوابه شد و سپس ویرا نزد فضل برمکی فرستاد (۱).

امین از جعفر بن هادی خواست که کنیز را موسوم به بنذل با و بفروشد. چون جعفر بفروش وی رضا نمیداد امین امر کرد چندان طلا باو دادند که قیمت بذل به بیست میلیون درهم معادل بیش از يك ملیون دینار رسید. اگر این رقم صحیح باشد قطعاً باید گفت آخرین و گرانترین بهای کنیز بوده است.

یزید بن عبدالملك اموی سلامه آواز خوان را به بیست هزار دینار و کنیز دیگری بنام ضیاء را به پنجاه هزار دینار خرید. هم چنین جعفر برمکی کنیزی را بچهل هزار دینار والواثق بالله، صالحیه آواز خوان را بده هزار دینار ابداع کردند.

گرچه این مبالغ هنگفت در قبال کنیزانی پرداخت می شد که وجاهت یا هنر فوق العاده ای داشته و خلفاء نیز توجهی بگرانی قیمت نمی کردند؛ معذالك می توان بحدود بهای کنیزان پی برد.

در اواسط دولت بنی امیه قیمت بندگان باختلاف نوع صنعتی که می دانستند فرق می کرد. بنده ای که بی هنر بود صد دینار و گاهی کمتر؛ و اگر چوپانی شتر را خوب می دانست دوست دینار؛ و اگر بنیزه سازی و امثال آن آشنا بود بچهار صد دینار؛ و چنانچه اشعار فراوان بخاطر، طبع

(۱) تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان، جلد پنجم، ص ۱۱۹

شعری داشت ششصد دینار خرید و فروش می‌گشت (۱).

کنیزانی که دست پرورده موسیقی‌دان مشهور، ابراهیم موصلی و پسرش اسحق می‌بودند قیمتشان از پانصد تا هزار دینار می‌رسید. بندهای که بفنون نظامی آشنا بود و قابلیت شرکت در صفوف نظامی را داشت تا هزار دینار بفروش می‌رفت.

اخته کردن

غلامان

اخته کردن غلامان یکی از عادات شرقیان بوده، از قدیم بین آشوری‌ها و اهالی بابل و مصریان شیوع داشته است. بعدها یونانیان از آنان یاد گرفته و از اینان آموخته‌اند. بقولی اولین کسی که اخته کردن را استنباط کرد ملکه آشور سمیرامیس حدود دو هزار سال قبل از میلاد بود. رفته رفته این رسم شیوع یافت و اهالی اروپا و سایر ممالک بخواجه کردن غلامان آشنا شدند. (۲) و حتی اهالی چین این عمل را در باره کودکان خود اجرا می‌کردند تا بعداً بتوانند آنان را بیپای گرانی بفروشند.

پس از آنکه حجاب در میان مسلمانان رواج گرفت، تاجر برده که اکثرشان یهودی بودند ناچار شدند، برای استفاده بیشتری، بندگان خود را خواجه‌کنند. زیرا مسلمانان خواجه‌گان را برای خدمت در حرمسرای خود بقیمتهای گزافی می‌خریدند. اول کسی که خواجه را برای امور دیوانی و اندرونی خود خریدن و بزید این معاویه بود که فتح را ابتیاع و بدین کار منصوب ساخت و دیگران از او تقلید کردند.

رفته رفته بازار اخته کردن غلامان رونق یافت. و شاغلین بآن زیاد

(۱) تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان، جلد چهارم، ص ۴۶.

(۲) تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان، جلد پنجم، ص ۲۶.

شده، مؤسسات متعددی برای این مقصود تأسیس گشت که مشهورترین آنها در فرانسه بود. جراحان بردگان بیچاره را، که اکثرشان طفل می‌بودند، با وسایل بدوی و ناقص آن روزاخته کرده، اگر از این عمل جان بدر می‌بردند آنان را با اسپانیا و از آنجا بمصر و شام و عراق فرستاده، هریک را حسب سن و بمقتضای هنر بقیمتهای گزاف می‌فروختند.

پس از اندک زمانی، اهداء خواجه بزرگان مرسوم گشت. لذا پادشاهان مسیحی ضمن تحفی که برای ایجاد یا حفظ رابطه حسنه خود با دربار خلیفه مسلمان اسپانیا یا دیگران می‌فرستادند، چند نفر خواجه هم تقدیم می‌کردند.

بمرور که خواجهگان دربار خلفاء زیاد شدند دسته مخصوصی از آنها مأمور پاسبانی دربار و شخص خلیفه گشتند.

در دوران سلطنت سلطان محمود غزنوی مالش دادن، گردن زدن، دست و پای بریدن و خادم (اخته) کردن، بچوب بستن و نظائر این اعمال درباره غلامان بدون فرمان پادشاه ممنوع بود (۱).

در تاریخ می‌خوانیم که بسیاری از خواجهگان بمنصب عالی و مشاغل مهمه رسیده، در شجاعت و سیاست مشهور گشته‌اند. مثلاً نازس پیشوای معروف رومانی و معاصر ژوستینین، که در قرن ششم میلادی میزیست، خواجه بود. مخصوصاً در این کشور خواجهگان فوق العاده مستبدی فرمان روائی کردند.

در عهد اسلامی نیز بعضی از حکام منجمله کافور اخشیدی، حاکم مقتدر مضر، خواجه بودند.

(۱) سیاستنامه، فصل یازدهم.

اخته کردن مردان تا این اواخر نیز معمول بود. چنانکه آغامحمد خان قاجار را بفرمان کریم خان زند، اخته کردند.

اصناف

بردگان

اعراب غلامرا بیشتر برای انجام خدمات منزل، چوپانی، روایت، شعرو یا امور نظامی و غیره نگهداری می کردند. وقتی که بندگان خانگی کسی زیاد میشد، یک نفر نقیب و سرپرست برای رسیدگی بوضع آنها برایشان می گماشت که ویرا استاد می گفتند، غالباً پس از آنکه غلامان امراء زید میشدند آنها را که مورد اطمینان بودند بحفظ و حراست خود منصوب ساخته، آداب و فنون جنک بآنان می آموختند. لذا بیشتر دستجات نظامی و پاسبانان حکام از غلامانی که برای جنک تربیت و خریداری میشدند تشکیل می یافت. چنانکه کافور اخشیدی که خود در ابتدا بهیچده دینار فروش رفته بود هشت هزار مملوک داشت. و هر شب دوهزار نفر آنها ویرا حراست و نگهبانی می کردند. بعضی از ممالیک باسور خانگی از قبیل آشپزی، فراشی، خزانه داری، وکالت، نقابت، دربانی، شناگری و پادوی مشغول بودند.

بعضی از خلفاء و متمکنین که جمعیت غلامانشان زیاد و بیش از عده لازم بود گروهی را که شایستگی داشتند برای زینت مجالس انتخاب و بانواع البسه فاخر و زینتهای جالب توجه آراسته بمجالس عیش و سرور خویش می خواندند. اینکار بی سابقه بود، اول کسیکه بآن اقدام کرد امین پسر هرون الرشید بود. زیرا وی ابراز علاقه و آفری بخرید غلام مخصوصاً خواجه می نمود. و چون آنها را مونس خلوتی که خود قرار میداد! دستور داده بود مثل کنیز زینتشان کنند. مخصوصاً نظر توجه دائمی خود را از

آنها دور نمی داشت (۱).

پس از امین، ازدیاد و تزئین غلام روش عمومی خلفاء شد. چنانکه **المقتدر بالله** یازده هزار غلام و کنیز سفید و سیاه داشت. و نیز **المعتصم بالله** صاحب هفتاد هزار غلام ترك بود (۲).

کنیزان نیز مشاغل متفاوتی داشته، بعضی از آنها خدمتگزار، جمعی پرستار، گروهی مربی اطفال، دسته ای مشاطه (آرایشگر) و بسیاری موسیقی دان، که مخصوصاً عود را خوب می نواختند، بودند. و نیز عده ای با آواز خوانی و معدودی فاضله بآموزگاری قرآن و حدیث اشتغال داشتند. از آن زمان که کنیزان اطراف بزرگان زیاد شدند، زنان رجال منعم و متمکن نیز، بر قابت مردان خود که غلامان را لباس زنانه پوشانیده و زینت می کردند، کنیزان را بشکل مردان در آورده و در اینکار با یکدیگر مسابقه می گذاشتند؛ و کنیزان مردنمای مجلس آرامی ساختند. مشهورترین بانویی که این امر را انجام داد و موجبات ترویج آنرا فراهم آورد، مادر جعفر برمکی بود. زیرا وقتی شنید و یادید پسرش با غلامان نرد عشق می باز دو جوانان ذکور را لباس زنانه می پوشاند، بر بعضی از کنیزان عمامه و یا کلاه جیقه دار گذاشت؛ و دستور داد همچون مردان زلف بگذارند؛ و موهای قفا را کم کنند؛ و مثل غلامان قبا بپوشند و کمر ببندند. رفته رفته خانمهای بزرگان بوی اقتداء کردند و کنیزان خود را باین صورت در آوردند (۳).

کنیزان هر محلی مشهور بصفات خاص و استعداد مخصوصی بودند.

(۱) تاریخ التمدن الاسلامی، جرجی زیدان، ص ۲۶.

(۲) سیاستنامه، فصل هفتم.

(۳) تاریخ التمدن الاسلامی، جلد پنجم، ص ۲۹.

متخصصین امر چنین می گفتند که اگر کسی نجات بخواد دختران ایرانی، واگر طالب خدمت باشد دوشیزگان رومی بخرد. برای انجام امور محرمانه و نگهداری اسرار و رموز، دختران زنگی، و جهت حفظ مال و صندوق داری کنیزان حبشی، و بمنظور آشپزی دختران نوبی (حدود سیرنائیک)، و برای تربیت و شیر دادن کودک، ارامنه شایستگی دارند. ابو عثمان دلال برده فروش گفته است:

« بهترین کنیزها دختر بربری (مغربی) بشرط آنکه نه ساله
 « از مغرب خارج شود و سه سال در مدینه زیست نماید و سه سال دیگر
 « در مکه زندگی کند و بسن ۱۶ سالگی برای تربیت و آموختن آداب
 « و اخلاق بعراق بیاید. اگر بسن ۲۵ سال برسد جامع تهذیب و تربیت شهرهای
 « متمدن می شود. باین معنی که نازرا از مدینه و لطافترا از مکه و تربیت
 « را از عراق می آموزد... »

سرمایه و جاهت کنیز بیش از هنرهای او ذیقیمت و جالب توجه بود. زیرا بسیاری از اعرابیکه تا ظهور اسلام دیده بروی زنان سفیدروی ایرانی و مهوشان رومی باز نکرده و جز بانوان سیاه عرب، پری پیکری ندیده بودند، بمحض اینکه دستشان بدامن کنیزان ماهروئی رسید، داد عیش بدادند. و شعرای عاشق بیفته آنها در وصف کنیزان دلربا قصائدی غراء ساختند. مثلا یکی از تجار برده که کنیه او ابو عمیر بود و در محله کرخ (طرف کوچک بغداد) دکان داشت، کنیزهای زیبا و طربا نگیز تهیه و در معرض فروش می گذاشت. یکی از کنیزکان او عباده معشوق عبدالله بن - البواب بود. این شاعر، که بیهانه عیادت ابو عمیر زیارت معشوق می شتافت، در یکی از اشعار خود گفته بود:

لو نشکی ابو عمیر قليلا لا تیناه من طریق العیاده
 فقضینا من العیاده حقا و نظر نافی مقلتی (عباده)
 (اگر ابو عمیر بیمار می شد، بیهانه عیادت نزد او رفتد بچشم (عباده) نگاه می کردیم). اشجع بکنیزی که متعلق بحرب بن عمر و ثقفی تاجر برده فروش بود عشق می ورزید و چنین می گفت:

اشکو الذی لا قیت من حبها و بغض مولاها الی الرب
 من بغض مولاها و من حبها سقمت بین البغض و الحب
 فاختلف جافی الصدر حتی ستوی امرهما فاقتسما قلبی
 تجعل الله شفائی بها و عجل السقم الی حرب

یعنی بخدا از آنچه که از عشق او (کنیز) و آزار صاحبش بمن رسیده است شکایت می کنم. از دشمنی مالک او و از عشقتش رنجور شده ام. این دو چیز قلب مرا شکافته، خدا مرا زودتر بوصول اوشفا دهد؛ و بیماری حرب را (حرب بن عمر و ثقفی) سریع سازد.

متخصصین، کنیزان هر محل را بوصفی خاص توصیف می کردند و می گفتند زنان ترك در جذابیت صورت، و دختران روم در تناسب اندام، و دوشیزگان حجاز در دلربائی چشم، و کنیزان یمن در زیبائی شکم و ناف، سرآمد اقران اند. و در وصف اهالی بصره و کوفه نیز می گفتند سیاه چشم و شیرین زبانند.

جاحظ کنیزها را بکبوتر تشبیه کرده می گفت:

« صقلیها مانند کبوتران سفید؛ و زنگیان نظیر پرندگان »

« سیاه اند . »

ناگفته نماند که کنیزان در اشاعه بسیاری از آثار تمدن اسلامی و اعتلای آن عامل مؤثری بوده اند. منجمله ظرافت و لطافت و پاکیزگی و

آبادی و عشق بگل و سایر مظاهر زیبایی را ترویج کردند. و اعراب را که قبلاً بعلت موقعیت طبیعی عربستان از اینگونه امور بی‌خبر و بی‌بهره بودند بمزایای آنها واقف ساختند.

میثم کنیز علی بن هشام گل بنفشه را دوست میداشت، و انواع گلها را در خانه‌ی خود میکاشت. و هیچوقت آستین او خالی از گل نبود. مردم نیز بنام اظهار دوستی انواع و اقسام گلها را باو هدیه میدادند. و برای هر گلی معنی و مفهومی ساخته بودند. مثلاً تقدیم گل بنفشه مبین آن بود که حاضر در راه عشق تو قربانی شوم. مسلمان، نصاری و یهود در تملک برده یکسان بودند. ولی دو فرقه‌ی اخیر بموجب مقررات دینی خود حق تمتع و هم خوابگی با کنیزان را نداشتند. در صورت ارتکاب متخلف شناخته میشدند. ابو جعفر منصور خلیفه عباسی سه کنیز رومی زیبا با سه هزار دینار به طبیب مخصوص خود جر جیس بن بختیشوع بخشید؛ وی کنیزان را پس فرستاد و بمنصور گفت مایش از يك زن اختیار نمیکنیم.

جاحظ روایت کرده است که چون عون عبادی نصرانی کنیزانی در خانه خود نگهداشته بود طیمانو رئیس روحانی بوی ابلاغ کرد که آشنائی و مراد و مصاحبت ترا حرام خواهد کرد. عون قسم یاد کرد که اگر تو چنین کاری کنی من دین اسلام را خواهم پذیرفت (۱).

قفطی روایت کرده است که مسیحیون **پیوحنا بن ماسویه**، که کنیزانی چند در خانه داشت، گفتند یا کنیزان را رها کن و یا دین ما را ترک گوی. و خود را از روحانیت و پدیری خارج ساز. یوحنا جواب داد «بما امر شده بیش از يك زن و يك پیراهن اختیار نکنیم. چون رئیس

روحانیون مسیحی بیست پیراهن مخصوص بخود دارد، یوحنا بدبخت هم چهار کنیز نگهداشته، هر وقت پاپ مطابق دین خود رفتار کرد منم از او پیروی میکنم» (۱).

دسته‌ای از بردگان رعایائی بودند که خود و پدرانشان در قریه‌ای زیسته حق هجرت و اقامت در محل دیگری را نداشتند. حتی اگر زمین مزروعی ایشان در اثر ارت یا فروش بقطعاتی تقسیم میشد، یا در اثر غلبه فاتحین بملکیت دیگری در میآمد زارعین نیز بتبعیت زمین، ملک مالک جدید میشدند. اینگونه بردگان زارع را **بعربی «قن»** گویند. صاحبان اینگونه رعایا حق فروش یا آزاد کردن آنها را نداشتند. بدین ترتیب مادام العمر برده مالک بوده، اولاد ایشان نیز بهمین وضع مبتلا میبودند (۲). تعلق زارع بمالک چنانکه دیدیم در روم و یونان و ایران نیز شیوع داشته، حتی تا اواخر قرن نوزده در بیشتری از کشورهای متمدنی مرسوم بود.

رفتار مسلمان قبل از آنکه در دامن دختران کنیز شده یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی، سه نفر از رجال بزرگ تربیت شوند؛ عرب کنیزان را چنان خوار میداشت که ازدواج با آنها را مکروه و موجب خفت میدانست. ولی پس از این امر با انتخاب همسر و زوجه از آنان راغب شدند.

هم خوابگی با کنیز و تکثیر نسل از او در اسلام حادث و بی سابقه نبوده، از قدیم رواج داشته است. چنانکه سلاطین ایران و روم کنیزانی

(۱) پرتو اسلام ص ۱۱۷

(۲) تاریخ التمدن الاسلامی، جرجی زیدان، جلد ۴، ص ۴۶

بیکدیگر هدیه میدادند. فی‌المثل قیصر روم **ثموزا کنیزک** ایتالیائی را برای فرهاد چهارم تحفه فرستاد، و از او فرهاد بوجود آمد (۱). در دوره‌ی ساسانی، خاصه در عهد خسرو پرویز، نیز تقدیم اینگونه هدایا مرسوم و از اینراه قریب شش‌هزار کنیز در دربار ایران جمع شده بودند.

معمولاً کنیزیکه بچه می‌آورد او را **ام‌ولد** می‌گفتند. و چون بطوریکه قبلاً گفتیم طبق مقررات اسلام پس از مرگ شوهر آزاد میشد، بسیاری از اعراب در زمان حیات، کنیزان ام‌ولد خود را آزاد می‌کردند. رفته رفته عده‌ی کنیزان هم‌مخوابه‌ی بعضی از اعیان بقدری زیاد شد که ذکر آنها تعجب آور است. مثلاً **متوکل عباسی** چهار هزار کنیز داشت که باتمام ایشان هم بستر شده بود!! . لذا چون امراء علاقه‌ی وافر او را بداشتن کنیز میدانستند، برای تقرب بدرباروی، دختران متعددی باو هدیه می‌کردند. چنانکه **عبدالله بن طاهر** چهارصد دختر نابالغ بوی بخشید. در دربار **هرون الرشید** دو هزار کنیز که سیصد نفر آنها آوازه خوان و موسیقی‌دان بودند، و در مجالس عیش موجبات تفریح خاطر او را فراهم می‌کردند، می‌زیستند (۲).

در **قصر الحاکم** با **امرالله** خلیفه فاطمیون مصر ده هزار کنیز و خادم؛ و نزد خواهر او هشت هزار کنیز، که یک‌هزار و پانصد نفر آنها دختر باکره بودند، زندگی می‌کردند.

(۱) ایران باستان ص ۲۸۳۱

(۲) تاریخ التمدن الاسلامی، جلد پنجم، ص ۱۱۸

بقول **مسعودی** زیر بن عوام هزار غلام و هزار کنیز داشت. خلفاء و امراء و توانگران هر یک کنیزان مهوش و خوش الحانی داشته، دائماً کنیزهای خود را بعنوان تحفه بیکدیگر وامی‌گذاشتند، تا هر یکی از کنیز دیگری کام‌دل بستاند. و لذت نوینی از تنوع و تجدد و معاوضه‌ی او ببرد. بدین ترتیب تمتع خواص منحصر بعهده‌ی معدودی کنیز نمی‌شد. دسته‌ای از کنیزان بودند که تحت اراده‌ی یک تاجر یا یک دلال بناچار در خانه‌ای زیسته، جوانها را که بآن مکان رفت و آمد می‌کردند، مشغول میداشتند. اینان برای خوشگذرانی و تمتع از کنیزان پولهای گزافی بصاحبان آنها میدادند. صاحب **اغانی** گوید: **ابن رامین** برده فروشی بود که در کوفه خانه‌ای برای سماع و شرب آباد کرده بود. ادباء و ظرفاء در آنجا جمع میشدند. و جوانها بدور کنیزان حور سرشت وی اشعار می‌سرودند و آواز می‌خواندند و باده می‌نوشتند. **روح بن حاتم مهلبی** - **محمد بن اشعث** - **معن بن زائده** - **ابن مقفع** و امثال او از مشتریان خانه‌ی ابن رامین بودند (۱).

بالاخره معلوم است که وجود اینگونه کنیزان و دائر کردن مراکز فساد و فحشاء، برای جامعه منشاء خطری محسوب می‌شدند. **جا حظه** علت فساد مجامع مزبور را چنین شرح میدهد:

« چگونه دختران و کنیزان از فتنه‌ی عشق سالم میمانند. »
 « یا چگونه میتوانند غفت خود را از دست ندهند؛ زیرا آنها مستعد »
 « دلربائی و فریب دلدادگان میباشند. در معرض تماشا و تمتع عموم »
 « زیست میکنند. بهانه‌ی آموختن زبان و آداب و آواز و ادب، بهمه »
 « دمساز و همدم میشوند. از روز تولد تادم **مرك** بسازیچه‌ی هوی و »
 « عشق میشوند. زبان بذکر خداوند یا آنچه روح را تربیت میکند »

(۱) پرتو اسلام، ص ۱۳۰

«نمی‌چنانند... میان جوانانی که اطراف آنها را گرفته‌اند يك شخص»
 «پرهیزکار پیدا نمیشود. هیچکس در حضور آنها کلمه‌ای غیر از»
 «شوخی و هزل و دلربائی نمیگوید. جد و تقوی و عفت از آنها سر نمی‌زند.»
 «مروت و دیانت ندارند. هر يك از کنیزهائی که در فن طرب و موسیقی»
 «مهارت دارد چهار هزار لحن و نغمه و آواز بلکه بیشتر یاد می‌گیرند؛»
 «که هر لحنی اقلاً دو یا چهار بیت لازم دارد. صرف نظر از اشعار»
 «دیگری که بالطبع پیش می‌آید که در هیچ يك از آن اشعار، نام کردگار»
 «نیست. بلکه همه برای طرب و باده‌گساری و ترك عفت سراسر تشویق»
 «و ترغیب است. کنیز ناگزیر است درس عشق و دلربائی و رقص»
 «و عشو و فریب بیاموزد. ناچار است فن خویش را بحد کمال برساند.»
 «اگر اندکی غفلت کند دوچار زیان می‌گردد و توقف حاصل میکند.»
 «معلوم است هر متوقفی رو بزوال می‌رود» (۱).

صرف نظر از موارد فوق که مضارش عاید اجتماع میشد، از نظر رفاه فردی، مسلمین نسبت به بردگان جانب عدل و انصاف را رعایت می‌کردند. حتی بیشتر اوقات از طرف حکام وقت برای نظارت در رفتار فروشندگان برده نسبت به بردگان، مراقبین و نمایندگان معین میشدند که آنها را «قیم الرقیق» می‌گفتند.

قبلاً گفتیم که مهربانی و خوش رفتاری مسلمین نسبت به بردگان، خاصه بردگان، بسبب وصایای مکرر رسول اکرم بود؛ که رفتار حضرتش سر مشق مسلمانان و یاران او میشد. او بلال را، که غلام سیاهی بود، فرمان داد تا بالای کعبه رود و اذان گوید. این شخص در اثر انتصاب باین سمت بشرافتی رسید که بزرگان صحابه بپیغمبر خرده گرفتند که چرا بنده‌ای را بر فتن بر کعبه رخصت داد و ما را نداد.

مسلمانان حتی مراسم مذهبی بردگان را محترم می‌شمردند. و کنیزان عیسوی، زردشتی را در انجام رسوم دینیشان آزاد می‌گذاشتند. تا آنجا که در اعیاد آنها لوازم مذهبی‌شانرا از قبیل صلیب، زنار و غیره فراهم می‌کردند (۱).

هر بنده‌ای را بشغلی که قبلاً داشت مشغول می‌ساختند. و اگر خواندن و نوشتن می‌دانست مأمور تعلیم اطفال مسلمینش می‌کردند. پیغمبر پس از خاتمه یکی از جنگها مقرر فرمود: اسیرانی که قدرت پرداخت فدیه ندارند و میتوانند تعلیم دهند، ده تن از مسلمانان را خواندن و نوشتن بیاموزند و آزاد شوند. بدین ترتیب اولین گام را در راه مبارزه بایسوادی نهاد.

این سنت بعدها رواج گرفت و دانشمندان زیادی باین عنوان از قید رقیت رهایی یافتند.

بعضی از مسلمین در اثر اعتقاد بتعالیم اسلام و سنن دینی، در قبال بردگان خود، روش دوستانه داشته، آزار آنانرا مخالف رضای خدا می‌دانستند. بنا بر این متقابلاً محبت و فداکاری غلامانرا نسبت به خود جلب می‌کردند. چنانکه بسیار اتفاق افتاد اربابی غلامان خود را آزاد کرد، تا او را بسر نوشت شومی که در پیش داشت و اگذارند. ولی بندگان او، امر او را در این مورد اطاعت نکردند، در راهش جانبازی نمودند.

ممالیک، که مدتها در مصر سلطنت داشتند، برای تکثیر نفوس خود اطفال چرکسها را خریده و بنام فرزند خویش تربیت می‌کردند.

شیوه بیشتر امرای مصر این بود که غلام بچه‌ها را پرورش داده و غالباً دختران خود را بعقد ایشان درآورده، تمول سرشارشانرا بآنها وا می‌گذاشتند. بدین ترتیب اغلب وزراء - امراء - حکام و خوانین مصر، در ابتدای طفولیت غلامانی بودند که از هزار تا هزاروپانصد فرانک خریداری شده بودند(۱).

پس از شیوع اسلام در ایران و استقبال اهالی این کشور برعایت مقررات آن، علاوه بر اینکه اوضاع اجتماعی ایرانیان بصورت دیگری درآمد، رسم برده‌داری نیز بازمان ساسانیان متفاوت گشت. مثلاً با اینکه اکثر غلامان روستائی تحت فشار فوق‌العاده، مجبور باعمال شاقه بوده‌وحتی، چنانکه خواهیم‌گفت، گروه‌کثیری از آنان در جنوب ایران دست بانقلاب و قیام زده مدت‌ها بادولت‌های وقت در کشمکش و زدوخورد بودند، معذالک قوانینی که ترقی افراد هر طبقه را بطبقه بالاتر ممنوع می‌داشت، منسوخ گشت. حتی بغلامان نظامی اجازه داده شد تا رتبه سپهسالاری کل قشون ارتقاء یابند.

خواجه نظام الملك در کتاب سیاستنامه خود مدارج ترقی غلامان

سامانیانرا بشرح زیر بیان کرده است :

« هنوز در روزگار سامانیان آن ترتیب برجای بود که بتدریج»

« براندازه‌ی خدمت و شایستگی ، غلامانرا درجه می‌افزودند . (۲) »

(۱) تمدن اسلام و عرب، دکتر گوستاو لوبن، ص ۶۷

(۲) افسر فرمانده ده‌سوار را خیل‌تاش و صدسوار را قائد و پانصدسوار

را سرهنگ و امیر لشکر را حاجب و فرمانده سپاه يك استازرا سپهسالار

می‌گفتند .

« چنانکه غلامیرا بخریدندی. یکسال اورا پیاده در رکاب خدمت فرموده»
 « باقبای زندانی (زندان قریه‌ای در چهار فرسنگی بخارا بوده‌است) »
 « وموزه؛ واین غلامرا فرمان نبودی پنهان و آشکارا در اینسال براسب»
 « نشستن؛ اگر معلوم شدی مالش دادندی. و چون یکسال براین منوال »
 « خدمت کردی بعد از آن وثاق باشی حاجب راگفتی تا اورا قبائی و »
 « اسبکی ترکی دادی، بازینکی درخام گرفته ولگامی ازدوال ساده. و »
 « چون یکسال بااسب و تازیانه خدمت کردی، سوم سال اورا قراچوری»
 « (کمر بند مخصوص) دادندی تا بر میان بستی و سال چهارم کیش و »
 « فرمان بودی تا وقت نشستن در بستی. و در سال پنجم زینی بهتر و »
 « ولگامی مکو کب و قیای رومی دادی، و دیوسی که در دیوس حلقه »
 « آویختی. و در سال ششم ساقی فرمودی باسب دادی و قدحی از »
 « میان در آویختی. و سال هفتم جامه دادی. و سال هشتم خیمه شانزده »
 « میخی بدادندی، و سه غلامکی نوخریده دادندی و در خیل او کردند »
 « و او را وثاق باشی لقب دادندی، و کلاه نم‌دین سیم کشیده و »
 « گنجه‌قبادر پوشیدندی. و هم‌چنین هر سال جامه و تجمل و خیل و مرتبت »
 « او افزودندی تا خیل تاشی شدی. پس هم‌چنان تا حاجب شدی، و چون »
 « شایستگی و هنر و شجاعت او همه کس را معلوم شدی و کارهای بزرگ »
 « از دست او بر آمدی، و مردم را و خداوند (سلطان) دوست بودی، آنگه »
 « تا اورا سی و پنج سال نشدی امیری ندادندی و ولایت نامزد نکردندی.»
 « و آلبتکین که بنده و پرورده سامانیان بودی و پنج سال سپهسالاری »
 « خراسان یافت و خراسان سالها او داشتی. هزار و هفتصد غلام »
 « و بنده ترك داشت» (۱).

ناگفته نماند که آلبتکین ابتدا غلام احمد بن اسمعیل سامانی بود. و نصر بن احمد اورا آزاد ساخت. این شخص هنگام عزیمت از خراسان ببلخ، چون بصمیمیت و فداکاری غلامانش اطمینان بیشتری داشت، سر بازارا

(۱) تاریخ مفصل ایران، و تاریخ عمومی، نصرالله فلسفی و شمیم، ص ۶۲

مرخص کرد و هفتصد نفر از بندگان خاص خود را همراه برد. اتفاقاً با این عده بردوازه هزار تن قشون ابوصالح منصور، پسر نوح اول، غلبه یافت. سلطان محمود غزنوی در زمان صلح علاوه بر ۲۰ تا ۴۰ هزار نفر سپاهی، چهار هزار غلام مخصوص داشت.

پادشان سلاجقه نیز بغلامان ویژه‌ی خود بیش از دیگران اعتماد و اطمینان داشتند. اغلب فرزندان شانرا از کودکی ببنندگان معتمد و دانشمند خویش می‌سپردند، تا آنانرا بفنون نظامی و غیره آشنا سازند. اینگونه مریانرا، که مامور تربیت شاهزادگان می‌بودند، اتابیک (مربی یا پدر بزرگ) می‌گفتند.

از قرون وسطی ببعده، وضع زندگی غلامان در ممالک اسلامی قرین رفاه بیشتری شد. زیرا اگر از طریق رقت‌آور اسیر کردن بردگان، و حمل و نقل تأثر انگیز ایشان بنقاط دور دست صرف نظر کنیم، اوضاع زندگانی آنها، پس از ورود بمقصد، بمراتب بهتر از وضع معیشتشان در موطن اصلی می‌بود. زیرا سیاست دولتهای وقت بر اساس ترویج دین و تعظیم شعائر آن بوده، بردگان نیز از حمایت مقررات مذهبی بیش از پیش برخوردار می‌شدند. چنانکه گفتیم اسلام برای آنها حقوق و امتیازاتی قائل شده، مسلمین را بر عایت حال آنان مکلف ساخته بود. مثلاً خواجهگان موظف بودند خوراک و پوشاک مملو کین خودرا بدهند؛ و تا هنگام مرگ از آنها بخوبی نگهداری کنند.

بیشتر اربابان برای غلام یا کنیز خود همسری انتخاب کرده، بساط عیش و عروسی آنها را بپا می‌ساختند. و نیز اطفال آنها را مراقبت و حمایت می‌کردند.

در دوران پس از چنگیز، نگهداری بردگان در ایران کمافی السابق مایهٔ تفاخر و حشمت و جاه بزرگان و متمولین بود. باین لحاظ دلالان و سوداگران در جلب کنیز و غلام، متوسل بانواع وسائل و حیل شده؛ گاهی بفریب وزمانی بخدعه زنان و دوشیزگان یا مردان و پسرانرا از خویشان خود جدا ساخته، بنواحی مختلف ایران برده، می‌فروختند. از اشعار شعرای این دوره پیداست که غلام ترك دارای اهمیت تجملی وافرو مخصوصی بوده است. چنانکه حافظ گفته است:

« یارب این نودولتانرا بر خر خودشان نشان »

« کاین همه ناز از غلام ترك واستر می‌کنند »

در عربستان وضع زندگی بندگان با زندگانی خواجهگان عرب فرقی نداشت. ارباب و غلام هر دو در مشقت و تنگدستی بودند. با اینحال میتوان گفت بهتر از قبائل افریقائی می‌زیستند.

سیاحان و مستشرقینی که در برده داری شرقیان مطالعات دقیق کرده‌اند، عموماً تصدیق دارند که رفتار مسلمین با غلامان خود، بر اساس مهر و محبت استوار و منطبق بموازن انصاف بوده، در اثر حسن سلوک خواجهگان بسیاری از غلامان بندگی ارباب را بر آزادی ترجیح می‌دادند. مثلاً با اینکه غلامان مصری در این اواخر بمحض تقاضای آزادی میتوانستند خود را از قید بندگی نجات دهند، معذک هیچگاه در صد کسب آزادی خود نبوده، چنین تقاضائی نمی‌کردند.

نفوذ

کنیزان

کنیزان ماهرو رفته رفته ارباب خویش را تحت نفوذ گرفته، پس از چندی مطیع ارادهٔ خود می‌ساختند.

تردید نیست که نیروی وجاهت خیره‌کنندهٔ بعضی از

زنان نه تنها رجال ضعیف النفس را تحت تأثیر می‌گیرند، بلکه بشواهد تاریخی، عقول مردان با عزم و مصمم را هم تسخیر خویش می‌سازد. چه بسیار زنانی، که بنیروی زیبایی خود، زمام ارادهٔ مردان را بدست گرفته؛ آنها را آلت اجرای مقاصد خود ساخته‌اند. خلفاء و امرای هوشمند مخصوصاً مؤسسين دول مثل معاویه و منصور، باین نکته توجه داشته، ابراز علاقه‌ای بنگهداری کنیزان زیبا ننموده، بدختران پریروی اهدائی دیگران التفاتی نمی‌کردند. باین لحاظ مشهور شده بود که منصور خلیفهٔ عباسی از لپو کراهت دارد. بعد الرحمن کنیزی بخشیدند و او مشارالیه را با صاحبش برگردانید. بالعکس خلفائی که وارث تاج و تخت بودند، و سلاطین وسط سلسله را تشکیل می‌دادند، در اکل و شرب و تزئین کنیزان و عیش و شهوت رانی بادوشینگان پری پیکر فوق العاده افراط می‌کردند. و بسیاری از آنان آلت دست کنیزان بودند. مثلاً حبابه چنان بی‌زید بن عبدالملک اموی تسلط داشت که نزدیک بود او را از مهام امور خلافت باز دارد. **ذات الخال** بحدی در ارادهٔ هارون الرشید ذینفوذ بود که روزی خلیفه بوی قسم یاد کرد امروز هر چه بخواهی بتو میدهم. مشارالیها گفت مالیات و امور نظامی فارس را برای مدت هفت سال بمن واگذار. رشید برای ایفای عهد خود فرمانی در این مورد بنام او نوشت و بولیعهش وصیت کرد که اگر من مردم مفاد این فرمان را در بارهٔ ذات الخال بتمامه اجرا کن (۱).

در این بین رفتار و صلاح اندیشی زنان اصلی خلفاء قابل دقت است. زیرا بمحض اینکه کنیزی مقبول خاطر خلیفه و انع می‌گشت، بانوان حرم او دست بفعالیت زده، بلطایف الحیل می‌کوشیدند تا توجه ویرا بدیگری که محل اطمینان خودشان بود معطوف، و کنیز محبوب را در نظر او

(۱) تاریخ التمدن الاسلامی، جلد پنجم، ص ۳۱.

بی‌مقدار سازند. ولی اغلب تدابیر سوگلیهای حرم سوء اثر بخشیده، کنیزانی که آلت سیاست بانوان اصلی بوده و برای انعطاف نظر خلیفه بکار می‌رفتند، خود ملکه و صاحب فرزند شده، گاهی بمقام مادری خلفاء میرسیدند. **دنانیر** کنیزی زردفام و ملیح و صاحب آوازی بسیار نیکو بود. یکی از اهالی مدینه او را بجعفر برمکی فروخت. چون آواز مسحورکنندهٔ او بگوش هارون الرشید رسید، علاقهٔ و افری بوی پیدا کرد. و برای شنیدن آواز او غالباً بمنزل جعفر می‌رفت، و صلوات فراوانی بمشارالیهامی بخشید. زبیده از این امر آگاه شد و برای اینکه رشید را از دنانیر باز دارد ده نفر کنیز زیبا باو تقدیم کرد؛ تا خاطر خلیفه را مشغول دارند (۱). چندی نگذشت که سه نفر از آنها بارور شده و معتصم از ماریه، مأمون از **مر اجل**، صالح از **قارده** متولد گشتند. چنانکه میدانیم مأمون؛ پسر زبیده امین را از خلافت خلع و مقتول ساخت.

کنیزان زیبایی که از خلیفه صاحب فرزند میشدند، نفوذشان بحد کمال می‌رسید. چنانکه خیز ران و سایر کنیزانی که ذکرشان گذشت در پرتو عنوان مادری بنفوذ خود توسعه دادند.

ناگفته نماند که زادگان بانوان سوگلی در قبال کنیززادگان افتخار کرده، می‌گفتند خون بنده در رگ ما نیست. مثلاً پس از آنکه روابط امین و مأمون تیره شد امین بمأمون نوشت:

«یا ابن التی بیعت با بخش قیمه بین الوری فی سوق هل من زائد»
«ما فیک موضع غرزة من ابرة الا وفیه نطفة من واحد (۲)»

(۱) تاریخ التمدن الاسلامی، جرجی زیدان، جلد پنجم، ص ۲۹.

(۲) ای زادهٔ زنی که در بازار مزایده، میان مردم بکمترین قیمت فروخته شد. در

بدن تو جای سر سوزنی نیست مگر اینکه در آن، نطفه‌ای از یک نفر است.

و مأمون پاسخ داد:

«وانما مهات الناس اوعية في كل حين وللابناء آباء» (۱).

تمتع خلفاء از کنیزان تا این اواخر که رسم بردگی برافتاد، مرسوم بود. بسیاری از سلاطین عثمانی، که عنوان امیر المؤمنین داشتند، کنیز زاده بودند.

پادشاهانی که بلحاظ اشتغال بامور شهوترانی باکنیزان، از رعایت ملك وحشمت سلطنت بازمانده‌اند زیادند. زیرا بیشتر ارباب سیاست و رجال مکر و حيله مخصوصاً زنان آوازه خوان و کنیزان ماهر و را برای جاسوسی و یا وساطت و یا بمنظور وسیله ترقی مقام خود، بنزد خلفاء و مصادر امور می‌فرستادند. مأمون دختران را بجاسوسی مأمور و بعمال دولت خود می‌بخشید، تا او را از اخبار محل آگاه سازند (۲).

غلامان نیز گاهی آلت اجرای اغراض سیاسی واقع و مأمور انجام این قبیل امور می‌شدند. مثلاً موقعی که مأمون بوساطت احمد بن ابی‌خالد طاهر را بحکومت خراسان منصوب ساخت، چون می‌ترسید که طاهر در آنجا بضدوی برخیزد و غوغائی بپا کند، مسئولیت قیام احتمالی او را بعهد احمد بن ابی‌خالد گذاشت. احمد که برای وساطت مزبور رشوه گزافی از طاهر گرفته بود، ودوستی صمیمانه‌ای با او نداشت، خود نیز بقکر فرورفت. و چاره‌ای اندیشید و غلامی از معتمدان خود را بطاهر بخشید. و باوسپرد که اگر وی در خراسان سر بمخالفت برداشت و نام خلیفه از خطبه بیانداخت،

(۱) همانا مادران مردم همیشه (در حکم) ظروف‌اند. و اولاد را پدران است.

(کنایه از اینکه شئون طفل را از پدرش میدانند).

(۲) تاریخ المملکة الاسلامیة، جلد پنجم، ص ۳۱

فوراً مسمومش سازد. پیش‌بینی مأمون راست آمد و طاهر بدست این غلام مسموم گشت. (۱).

تعلیم

بردگان

قبلاً گفتیم اسرای جوان را بآموزگارانی که هر یک تخصص مخصوصی داشتند می‌سپردند. تا آنها را بر حسب استعدادشان تربیت کنند. و برای انجام وظائف خاصی ورزیده سازند. بنابراین یکی از مشاغل مهم و پرمفعت، تربیت کنیز و غلام بود. بعضی از معلمین بندگان دیگران را تعلیم داد و اجرت می‌گرفتند. بسیاری خود، کنیز یا غلامی را که آثار ذکاء و هوش از ناصیه‌اش هویدا بود می‌خریدند و طبق تخصصشان آواز، شعر، قرآن، ادبیات، نحو، عروض، خانه‌داری، آشپزی، موسیقی بوی آموخته، بیهای گرانی می‌فروختند. مخصوصاً موسیقی‌دانان بزرگ مثل ابراهیم موصلی و پسرش اسحق، آواز خوان و عود زنان متعددی تربیت کردند. و چه بسا کنیزی را بصد دینار خریدند و پس از تعلیم و تربیت، او را بیاضد تا هزار دینار فروختند. اسحق گفته است:

«کنیزهای سفید و زیبا را فن‌غناء و طرب نمی‌آموختند. تعلیم»
«فن مزبور منحصر بکنیزهای زرد چهره و سیاه بود. پدرم نخستین کسی»
«بود که این فن را بکنیزهای پر بها (زیبا) آموخت. او بر قیمت کنیزهای»
«سپیدخوش رو افزود، و قدر و منزلت آنها را ارجمند نمود» (۲).

اصولاً برای تربیت کنیزان تجار تخانه‌ها و شرکت‌هایی تأسیس شده بود. مثلاً ابراهیم نامبرده با یزید حورا شرکت کرده، مشغول خرید و پرورش

(۱) تاریخ مفصل ایران، ص ۶

(۲) پرتو اسلام.

هنری کنیزان شده بودند .

در اثر وجود اینگونه معلمین ، فن طرب و موسیقی در عهد عباسیان ترقی یافت، و بقدم و جدید تقسیم گشت . بدیهی است که هر استادی بمقتضای اطلاعات خویش موسیقی قدیم یا جدید را بکنیزان خود تعلیم می داد .

یکی از غلامان اسحق بنام زریاب موسیقی را از خواجه اش فرا گرفت، و سپس بمصر و اسپانیافت، و جمعی را در آنجا تربیت کرد، و عامل اصلی رواج موسیقی ایرانی و عرب در آن خطه گشت.

درفنون ادب و شعر، بعضی از کنیزان شهرت یافته، هزاران دینار خرید و فروش میشدند . ادباء و شعراء، اینگونه کنیزان را می خریدند تا بخود یا همسرشان مباحثه کنند . و نیز فرزندان شان را تعلیم دهند. در خدمت مادر جعفر برمکی یکصد کنیز، که جملگی قاریان قرآن بودند، میزیستند. و بیشتر اوقات صوت قرائت قرآن آنان مثل صدای زنبور از قصر او شنیده می شد (۱) .

تعلیم بردگان و مخصوصاً کنیزان موجب پیشرفت علوم و فنون نظریه مانند آواز، رقص، ادبیات، موسیقی شد، نه تنها این علوم را موازی با ترقیات سایر دانشها و تمدن عهد عباسی ترقی دادند، بلکه حس زیبایی دوستی و جمال پرستی را در مردم چنان تحریک کردند که شعراء، استادی خود را در تغزل و وصف جمال کنیزان بثبوت می رسانیدند .

(۱) تاریخ التمدن الاسلامی، جلد پنجم، ص ۳۰

قیام غلامان در

چنانکه قبلاً اشاره شد غلامان روستائی عهد عباسیان از وضع زندگی و معاش خودشان ناراضی بودند. علت

عهد عباسیان

عدم رضایت ایشان نه تنها تحمیلات بیحد و حصر بعضی از اربابان بود ، بلکه نوع کار آنان خود بحدی طاقت فرسا بود که آنانرا برای رهائی از انجام آن، وادار بشورش و انقلاب مینمود. توضیح آنکه بسیاری از اراضی جنوب ایران در آن موقع (چنانکه هم اکنون هم بسیاری از نقاط آن شوره زار است) مستور از يك طبقه شوره بوده زار عین برای امکان استفاده از زمین، و کشت و زرع ناچار می شدند با وسائل بدوی آنروز طبقه شوره مزبور را از روی زمین بردارند. و سپس زراعت کنند. و چون اتفاقاً استعداد اراضی پاک شده برای کشاورزی بسیار خوب بود، لذا مالکین ، غلامان روستائی خود را ببرداشتن طبقه شوره از روی اراضی، و عمران هرچه بیشتر آنها مجبور و آنانرا بدینکار جانفرا و امیداشتند . بدیهی است تعداد اینگونه غلامان ، که مخصوصاً اکثر ایشان از اسرای جنگی میبودند، رو باز دیاد گذاشت. تا آنجا که در اواخر عهد عباسیان، جمعیت آنان بحدی زیاد شده بود که در هر دیهی جماعتی از ایشان سکنی داشتند .

رفته رفته چون قدرت خلفاء عهد عباسی روبضعف گذاشت، و از هر گوشه ای نغمه ای علیه آنان ساز شده بود ، ایندسته نیز بر هبری شخصی بنام صاحب الزنج دست بانقلاب زدند .

صاحب الزنج، که اصلاً از اهالی قریه ای بنام وزیق از توابع ری بود، هدف خود را ظاهراً رهائی غلامان از زیر بار تحمیلات طاقت فرسای مالکین قرارداد. و برای آنکه مردم بیشتری باو بگروند، نهضت خویش

را بصورت مذهبی در آورد. و در دوره خلافت المهتدی در سال ۲۵۵ هجری در بصره قیام کرد. و خود را از خاندان علی (ع) و بنام علی بن احمد خواند و خطبه‌ای که ابتدای آن بدین شرح:

«الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله، والله اکبر، الا لا حکم الا لله»

بود برای خویش ساخت. و یکی از فتاوی او آن بود که تمام گناهان را شرك میدانست (۱). رفته رفته بر اثر اینکه غلامان و مخصوصاً صنفی از بردگان که بنام زنج گفته می شدند (۲) و برای یاری کرده و بصفوف او پیوستند، کارش بالا گرفت و قسمتی از جنوب ایران منجمله بصره را بتصرف آورد. و نیز نظر توجه خلیفه را با اهمیت کار خویش معطوف ساخت.

پس از آنکه المتعمد علی الله بجای المهتدی بالله برمسند خلافت نشست؛ قلع و قمع صاحب الزنج را وجهه همت خود قرار داد؛ و بدین منظور دو نفر از سرداران خود را بنام موفق و مفلح بجنک وی فرستاد. ولی چون مفلح در اثناء جنک بر اثر اصابت تیری بشقیقه‌اش درگذشت و یاران صاحب نیز ابراز فداکاری بسیاری میکردند، موفق از محاربه دست کشید. بدین ترتیب موهبت فتح نصیب شورشیان گشت. خلیفه مجدداً در ماه صفر سال ۲۶۷ هجری موفق را مأمور دفع وی ساخت. و لشکر جراری به همراه او نمود در ربیع الاخر این سال ابی العباس پسر موفق بیاری شعرانی در سوق الخمیس شتافته و آنجا را که در محاصره بسیاری از زنجها بود،

(۱) مورخین از نحوه معتقدات و رفتار سفاکانه او، درباره قتل زنان و کودکان و پیر مردانی که مستحق کشتن نبودند، ویرا از جمله ازرقه خوارج دانسته و در مورد طغیان و جنگها و کارهای او کتب متعددی نوشته‌اند.

(۲) بهمین لحاظ مورخین عموم یاران او را زنج دانسته‌اند.

فتح کرد؛ و اشیاء بسیاری بغنیمت برد. و مراکز دیگری را از تصرف شورشیان در آورد. موفق نیز بجانب اهواز رهسپار و بر نقاطی که صاحب الزنج محترف گشته بود مستولی شد. سپس برای جنک با سپاهی که تحت فرماندهی صاحب بود بصره روی آورد و کشته شد.

در خلال جنگهای موفق و شورشیان، اهالی شهرهایی که محل زد و خورد می بودند، صدمات بسیاری را متحمل گشته و تلفات ایشماری میدادند. چنانکه در یک دفعه صاحب الزنج ۱۳۰۰ نفر را کشت. این مرد قساوت و بیرحمی را بجائی رسانید که مردم بصره از ترس وی از خانه‌ها بیرون نمی آمدند؛ فقط بعلت قحطی فوق العاده، بعضی از اهالی هنگام شب از منزل خارج گشته و سگ یا حیوان دیگری را گرفته، و بخانه برده، می کشتند و می خوردند. این کار چندان دوام یافت که از گربه و موش و سگ در بصره اثری نماند. لشکریان زنجی نیز بخوردن گوشت آدمی عادت کرده و هر مرده‌ای را میدیدند آنرا دریده و می خوردند؛ و از اینکار، چندانکه ایرانیها مشمئز و متنفر می بودند، آنها عادتاً ابا و امتناعی نمی داشتند (۱). مجملاً در سال ۲۷۰ هجری، که زمان خلافت المعتمد علی الله بود، در اثر زد و خورد زنجیان و سایر شورشیان بالشکریان خلیفه جمع کثیری، که حداقل آن را مورخین پانصد هزار نفر دانسته‌اند، بقتل رسیدند. بالاخره صاحب الزنج نیز ضمن جنک کشته شد. بعضی قتل او را در سال ۲۶۴ نوشته‌اند.

(۱) شاید بتوان گفت زنجی‌ها از وحشیان آفریقائی ساکن سودان و زنگبار بوده‌اند که در عهد خلفاء ضمن جنگها اسیر گشته و بعنوان غلام بممالک اسلامی، خاصه ایران اعزام گشته‌اند.

موالی

پس از آنکه بنده‌ای آزاد میشد بکنوع پیوستگی، که آنرا ولاء می‌گفتند، بین غلام و خواجه پدید می‌آمد که پاره‌ای از حقوق اجتماعی بر آن مترتب می‌گشت. یکی از مظاهر این ارتباط آن بود که اگر غلام می‌مرد و وارثی نمی‌داشت؛ میراث او با آزاد کننده‌اش میرسید. ولی آنچنانکه رومیان بنده آزاد شده را مادام‌العمر مطیع آزادکننده او می‌دانستند، مسلمین بر غلامان آزاد کرده خود تسلطی نداشتند.

رفته‌رفته اعراب، مخصوصاً بنی‌امیه، لفظ موالی را بر افراد بیگانه که تحت تسلط مسلمانان در آمده بودند اطلاق کرده، مجموع آنها را موالی گفتند (۱). چون اربابان اغلب بندگان صمیمی و دوستدار خود را

(۱) بقول ربیععی پس از آنکه عرب ممالک خارجیان را با نیروی نظامی فتح کرد، درحالی که قانوناً می‌توانست آنان را اسیر و برده سازد، از این کار صرف‌نظر نمود. بنابراین اینگونه مردمان بمنزله بردگان آزاد شده عرب بوده، اگر آنها را موالی خود نامید خلاف واقع رفتار نکرد، و اسم بی‌مسلمانی نگذاشت. مترجم دانشمند کتاب پرتو اسلام، آقای عباس خلیلی، بهانه فوق را جواب گفته و نوشته است:

«چه علتی دارد که ملل غیر عرب با بنده محسوب شوند؟»
 «چرا خود اعرابی که مسلمان نبوده و کشور آنها بدست مسلمین فتح شده و تحت تسلط مسلمانان می‌زیستند مولی یا بنده یا برده محسوب نمی‌شدند؟ میتوان گفت تعصب جاهلیت کارگر بوده است.»

براستی جای تردید نیست که فتوحات فوق‌العاده عرب، حس خودخواهی و تکبر آنان را بیدار و تحریک کرد. و چون پس از خلفای راشدین زمام امور مسلمین بدست معاویه و جانشینان او افتاد و سیاست اینان نیز بر اساس تغییر خلافت اسلامی با امپراطوری عرب بود، لذا سلاطین، بخلاف تعالیم قرآن که عموم افراد رجوع‌شود بصفحه بعد

حریت داده و مولی نیز کسب آزادی خود را فوزی عظیم و منتهای بخشش ارباب می‌دانست. لذا آزادکنندگان بهمان اندازه که بفرزندان خویش اطمینان داشتند، بموالی خود مطمئن بودند. و اغلب آنها را در دربار و کارگاههای خودشان نگهداری می‌کردند. غلام نیز پس از تحصیل آزادی، در مقام ادای حق نعمت خواجه، نام و نسب خود را ترك و خویشترن را پسر وی محسوب و یا بقبیله او منسوب می‌ساخت. چنانکه گفته می‌شد فلان ابن فلان (مثل زید بن محمد که نمی‌گفتند زید بن حارثه) یا محرر مولی عبدالدار، یا زید مولی بنی‌هاشم، یا فلان مولی ثقیف. باین ترتیب معلوم است که رابطه بین اینگونه موالی و صاحبان قبلی ایشان بسیار صمیمانه بود.

اکثر موالی پس از رهائی از قید اسارت و بندگی، بمشاغل آزاد پرداخته، خانه و کاشانه ارباب را ترك می‌گفتند. باین وصف بمحض آنکه آتش نبرد و زد و خورد بین خواجه آزاد کننده آنها، و دیگری مشتعل می‌شد؛ بیاری اوشتاقته و تحت لوای وی جمع شده، مددکاری می‌کردند. و نیز بسیار اتفاق می‌افتاد که جان خود را در راه فتح و پیروزی او نثار می‌کردند. چنانکه در واقعه نبرد بین امین و مأمون، موقعی که محمد بن یزید مهلبی

ملل متنوعه را بیک دیده می‌نگریست و در قبال خدا و قانون اسلام همه را مساوی قرار داده بود. در صدد احیاء فلسفه راسیسم و «تفوق نژادی» برآمدند و بهانه فوق‌الذکر را برای اهانت و اطلاق مولی بردیگران ساختند. والا حق آن بود اعرابی‌راهم که قبلاً مسلمان نبوده و بعداً در اثر غزوات و سرایای رسول اکرم و مجاهدت مجاهدین اسلام تسلیم شدند، موالی بنامند. زیرا آنها هم مصداق بهانه فوق و بنوبه خود آزاد شده سر بازان اسلامی ماقبل خویش بوده‌اند.

حاکم اهواز می‌خواست مقر حکومت خود را از دستبرد لشکریان **ظاهر ابن حسین** محفوظ دارد و جمعی از سپاهیانش حین قتال او را وا گذاشته، فرار کردند ناچار بموالی خود گفت:

«کسانیکه بامن بودند فرار کردند. و من امید بازگشتشان را ندارم. لذا مصمم هستم شخصاً بجنگم. بخدا دوست دارم که شما نمیرید و زنده بمانید» (کتابه‌ازاینکه بدنبال کار خود روید و مرا بحال خود بگذارید. موالی او گفتند: «خدا لعنت کند دنیا و زندگی پس از تو را.»

بدین ترتیب وفاداری خویش را تا آخرین نفس با او ابراز و بعهده

خود وفا کردند (۱).

موالی در دوره رواج تمدن اسلامی شرافت و اهمیت فوق‌العاده‌ای یافتند. زیرا بزرگترین حفاظ قرآن و اهل تفسیر و لغت و شعر و دانشمندان علوم دیگر از این طبقه بوجود آمدند. مخصوصاً علماء ایرانی پس از اسلام، که بعضی از آنها جزو موالی و بندگان آزاد شده بودند، خدمت فوق‌العاده مهمی به پیشرفت علوم ادبی-دینی-ریاضی-فلسفی-طبی-شیمیائی و غیره کردند.

اصولاً چون عرب مشغول امور سیاسی و نظامی و جنگ و جدال برای تسلط بر دیگران و حفظ سیادت خود میبود، و استعداد و اشتیاقی بدرک فضائل و تحصیل دانش از خود ابراز نمی نمود، زمام امور علمی بدست مسلمین غیر عرب، یعنی موالی، افتاد. و خوشبختانه اینان نیز توانستند ابواب علم را بروی جهانیان بگشایند. و زمینه ترقیات فرهنگی بعد را فراهم سازند.

(۱) تاریخ‌التمدن‌الاسلامی، جلد ۴، ص ۳۹

کسانیکه در سنین جوانی با سارت مسلمین در می‌آمدند، پس از تحصیل آزادی، بکسب علوم همت گماشته، یا خودشان در رشته‌ای سرآمد فضاء می‌شدند، و یا اولاد آنها گوی سبقت در میدان فضل، از دیگران میربودند. برای نمونه بی‌مناسبت نیست متذکر شویم که وقتی **خالد ابن ولید** عین‌التمر را فتح کرد، چهل غلام را که در آنجا انجیل می‌آموختند اسیر ساخت؛ و نزد ابوبکر بمدینه فرستاد. خلیفه ضمن سایر غنائم، آنها را بین بلاد تقسیم کرد. و چون بعداً اسلام آوردند خواجگان آزادشان ساختند. فرزندان و نواده‌های بسیاری از این گروه بمقامات عالیه سیاسی، نظامی و علمی رسیدند و به پیشرفت مسلمین کمکهای شایانی کردند. منجمله **موسی بن نصیر** فاتح مغرب و اسپانیا، از اولاد یکی از آن چهل نفر بود (۱). در صدر اسلام، مخصوصاً اواسط دوره بنی‌امیه، با اینکه موالی مقام اجتماعی نسبتاً موهنی داشتند؛ معذالک خلفاء بسیاری از مناصب دولتی را که انتصاب بآنها محتاج داشتن علم و دین و امانت و صداقت بود، بزرگان موالی برگذار می‌کردند. ولی آنها را از تصدی مشاغلی مثل قضاوت ممنوع می‌داشتند. زیرا عرب اینگونه مناصب را فوق‌رتبت و لیاقت موالی می‌دانست. عمر بن عبدالعزیز خواست مکحولی را برمسند قضا بنشاند و او از قبول این مقام سرباز زد و گفت:

«من مولی هستم و پیغمبر فرمود بین مردم جز صاحب»
«شرف قضاوت نکنند.»!!

لذا از این کار معذورم. با این وصف، چنانکه می‌دانیم رسول اکرم **اسامة بن زید بن حارثه** را که جوانی نورسیده و پدرش بنده آزاد شده‌ی

(۱) تاریخ‌التمدن‌الاسلامی، جلد ۴، ص ۴۹

پیغمبر بود، بر قشونی که بزرگان صحابه جزو افراد آن بودند، فرماندهی داد. و این می‌رساند که بیان مکحول، صحیح نبوده؛ هیچگاه پیغمبر خدا با امتیازات نژادی صحه نگذاشته، هرگز مسلمان مؤمن را فاقد شرف نشناخته است. این سپاه پس از رحلت پیغمبر بجانب جنک روانه شد. موقعیکه اسامه با سپاهیان خود عازم محل بود؛ ابوبکر خلیفه وقت، پیاده بمشایعت اسامه که سوار بود رفت. اسامه باو گفت «یا توستوار شو یامن پیاده میشوم». ابوبکر جواب داد «نه تو پیاده شو و نه من سوار می‌شوم». بالاخره با اینکه اعراب نسبت بموالی بی‌عدالتی فوق‌العاده‌ای نمی‌کردند؛ معذالک چون بیشتر موالی خود را والاتر از آن می‌دانستند که اعراب بر آنها آقائی و حکومت کنند و مصداق نظرشان چنین بود:

« ز شیرشتر خوردن و سوسمار عرب را بجائی رسیده است کار»

« که تاج کیانی کنند آرزو تفو بر تو ای چرخ گردون تفو»

دست بیکرشته اقدامات سیاسی و نظامی و ادبی علیه سلطه عرب زده و سرانجام دستگاه آقائی او را برچیدند.



فصل سوم

بردگی در قرون اخیر

بردگی بشری که گفتیم تا حدود قرن ۱۸ رواج داشت. نویسندگان و متفکرین دو قرن ۱۶ و ۱۷ نگهداری برده را امری عادی و طبیعی می‌دانستند. مثلاً **گروسیوس** معتقد بود که ملل مغلوب باید برده غالبین شوند. و یا فانو نگزاران فرانسوی در تاریخ ۱۷ مارس ۱۶۸۵، قانونی وضع کردند که از جمله مواد آن منع سیاهان (بردگان) از تحصیل، و کشتن ایشان در جزایر بی احترامی باشخاص آزاد بوده است. در یکی از مواد آن قید شده بود: «اگر سیاهی بگریزد، باردوم گوش او را از بین بر آورند و او را با آهن تافته داغ کنند، و در دفعه سوم او را بکشند». ولی رفته رفته بر اثر ترقی جنبه نوع دوستی مردم و ظهور جمعی از فلاسفه طرفدار بردگان، و اظهار نظر آنان در باره لزوم اعطای حقوق فطری و آزادی بآنها، زمینه‌الغاء بردگی فراهم آمد.

با اینکه انقلاب کبیر فرانسه حیات نوینی بجوامع اروپائی داد، و افکار اهالی آن سامانرا بلزوم حکومت اصل تساوی حقوق در بین افراد متوجه ساخت، و آثار بردگی را در ممالک راقیه آن قطعه از بین برد، معذالک در بسیاری از کشورها، رسم بردگی و استثمار فرد از فرد در کمال رونق بود.

منبع و مرکز تحصیل برده در قرون اخیر، بعضی از کشورهای

آفریقائی و آسیائی، و محل مشتریان این کالا در آمریکای جنوبی و سایر ممالک آسیائی بود. ولی محققاً مرکز عمده تهیه غلام و کنیز را آفریقا، و بازار مهم فروش آنها را امریکا باید دانست، زیرا صادرات انسانی آن، و واردات بشری این، ابداً قابل مقایسه با سایر نقاط نبوده است. بنابراین لازم است بچگونگی جلب و خرید و فروش و هم چنین وضع معاش بردگان در این دوره توجه کنیم.



کتابخانه یوبوک

دانلود رایگان برترین کتابهای جهان

 **YOUBOOK**

بخش اول

برده و تجارت آن در آفریقا

قبل از آنکه کشورهای اروپائی چشم طمع بممالک آفریقائی بدوزند؛ و آن سرزمین بدو آمیسیونهای مذهبی و سپس نیروی نظامی بفرستند؛ در هر نقطه‌ای از آن، حاکمی بر بومیان حکومت می‌کرد؛ و در دربار خود غلامانرا بخدمت و امید داشت. بطوریکه بردگی یکی از رسوم اجتماعی و اساسی آفریقای سیاه بحساب می‌آمد.

بردگان سلاطین بومی آفریقا، بدودسته تقسیم می‌شدند: غلامان خانگی و اسرای جنگی.

بندگان خانگی که غالباً در خانه‌ی ارباب متولد شده و امور منزل را انجام و یا بزراعت اهالی مزارع مشغول بودند؛ جزو افراد خانواده‌ی خواجه محسوب و بسبب مهربانیهای آقا، نسبت باو فوق‌العاده صمیمی و فداکار میشدند. و حتی هرگز تقاضای آزادی نمی‌کردند. بالعکس، اسرای جنگی در اثر ظلم و بیرحمی خواجگان، دائماً قصد فرار داشته، و بهمین لحاظ محبوب و دربند بودند (۱). اینگونه افراد را حتی باغنام مبادله و مثل حیوان بآنها رفتار می‌کردند. پس از تسلط و غلبه اروپائیان

(۱) تاریخ قرن ۱۹ البرماله، ترجمه آقای فرهودی، ص ۷۰۷

بر حکام آفریقائی، بساط آقائی و اساس ممالک شاهان سیاه پوست برچیده شد. و چون عادت جنگهای قبیله‌ای و بی دربی، منسوخ و صلح و آرامش بوسیله اروپائیان مستعمره‌جو در آن حدود برقرار گشت، برده‌کردن اسرای جنگی در میان قبائل سیاه نیز بمرور از بین رفت. ولی بردگی خانوادگی تا الغای قطعی سیستم برده فروشی هم چنان رایج بود؛ اکنون هم تا حدی متداول است.

در سال ۱۴۴۲، زمان سلطنت هانری در کشور پرتغال، ساحل آناتیک در آفریقا کشف شد. یکی از افسران پرتغالی بنام **آنتام گنکالو (Antam goncalves)** عده‌ای از قبائل بربر را اسیر کرد و پرتغال آورد. این اسیران بدستور **هانری** بمحل اولیه‌ی خود عودت داده شدند. و فقطده نفر آنها باضافه‌ی مقداری طلا نصیب افسر مذکور گردید. این امر، که مبین درآمد سرشار، در قبال زحمت و هزینه‌ی ناچیزی بود، حرص و آرزوی دیگران را که مستعد کسب ثروت از طریق برده‌داری می‌بودند برانگیخت. و جماعتی از ایشان بسواحل آفریقا هجوم برده قلاع مستحکمی ساختند. و از آنجا ببرده‌گیری و تجارت غلام مشغول شدند. بدین ترتیب اولین سنگ بنای برده فروشی مستعمراتی در دنیا نهاده گشت.

در سال ۱۵۰۲ **نیکلاواند** فرمانداری هائیتی که از مستعمرات اسپانیا بود، منصوب گردید. دولت اسپانیا تصمیم گرفت عده‌ای از غلامان سیاه‌پوست مسیحی متولد و مقیم شهر سویل را، که در جنوب آن کشور واقع است، بمستعمرة مزبور منتقل سازد، تا بیومیان بیامیزند و رسم غلامی را بآنها بیاموزند. ظرف یکسال حمل غلامان بآن محل، چندان زیاد شد که اواند تقاضا کرد از صدور اجازه‌ی انتقال این قبیل بردگان بهائیتی خودداری گردد.

در سال‌های بین ۱۵۰۳ تا ۱۵۱۰ **گریستف کلمب**، کاشف آمریکا، (۱۴۹۲) برای رقابت با تجار اسپانیائی در هائیتی دستور داد عده‌ای از سرخ پوستان آمریکای جنوبی را برده سازند، و بشهر **راگون** که در ناحیه شمال شرقی اسپانیا واقع است ببرند و بفروشدند. در اجرای همین دستور ۵۰۰ نفر را دستگیر و بیازار آنجا فرستادند. ولی **ملکه ایزابلا**، که همسر فردیناند دوم (۱۵۱۶ - ۱۴۷۹) بود، با صدور فرمانی مانع از فروش آنها شد. زیرا از مهمان نوازیهای سرخ پوستان داستانها شنیده بود. و اکنون میدید مهمانان میزبانان را باسارت و بردگی در آورده، می‌خواهند با فروش آنها در بازارهای اسپانیا، ننگی بدامان تاریخ آنکشور بگذارند.

اصولاً سلاطین اسپانیا که مستعمراتی در قاره آمریکا برای خود تحصیل کرده بودند با برده ساختن بومیان موافقتی نداشتند. ولی این نظر مطلوب خاطر اتباع آنکشور، که بامریکا رفت و آمد می‌نمودند، نبود. و کم‌وبیش سرخ - پوستان را بکارهای اجباری و بیگاری مجبور و بمرور برده می‌ساختند. بعضی از روحانیون نیز در تأیید سیاست دولت، عملیات مهاجمین را محکوم می‌کردند. یکی از کشیشان موسوم به **بارتولومه دو لاس کاساس (Bartolomé de lascasas)** در سال ۱۵۱۷ از آمریکا باسپانیا رفت، و از بیرحمیهای اسپانیولیهادر باره سرخ پوستان برای **شارل کن** نایب السلطنه کاستیل داستانها گفت؛ و پیشنهاد نمود که چون آفریقائیان در تحمل بار شداوند از بومیان آمریکا مقاوم تراند، از آنها استفاده شود. او بخیال خود برای بهبود حال بومیان و تعدیل در رفتار اتباع آن دولت در حق سرخ پوستان، فتوی داد که هر اسپانیولی بهنگام مهاجرت بامریکا ۱۲ نفر غلام سیاه با خود ببرد. غافل از آنکه این اقدام موجب رونق تجارت برده از آفریقا بامریکا

شده، اجتماعات دیگری بر روزگاری بسیار تیره تر دوچار خواهند گشت. چه آنکه سرخ پوستانرا معمولاً در سرزمین خود بانواع اعمال شاقه و امیداشتند؛ ولی بردگان آفریقائی را از محلی، که لااقل آب و هوای آن آشنا بودند، گرفته، با توسل بشنیع ترین روشهای جنایتکارانه، در کشتیهاییکه وصفشان خواهد آمد، ریخته، پس از طی فواصل سواحل آفریقا تا کناره های امریکا، آنها را که بیمار و رنجور شده بودند بیزارها و از آنجا بمزارع می فرستادند؛ تا معمول اعمالی قرار گیرند که زبان و قلم رایارای بیان شناعت آنها نیست. این کشتی از کرده خود نام و چنان متأثر گشت که کتابی بنام «تاریخ هند بیها» نوشت و در آن از پیشنهادی که کرده بود ناظر پارسیمانی نمود.

توسعه زراعت پنبه و سایر محصولات کشاورزی در ایالات جنوبی آمریکا، بیش از پیش موجب شد مالکین عمده، اهالی سرخ پوست قاره جدید را ببردگی واداشته وچندان بکار بکشند که بیشتر آنان در زیر بار تحمیلات و مشقات آنان جان سپارند. بر اثر از بین رفتن غلامان سرخ پوست آمریکائی، بازار فروش سیاهان آفریقا در آمریکای جنوبی رو بتوسعه گذاشت. و مالکین عمده، که جوایب بردگان پرتاقت بودند، بسراغ اهالی آفریقا آمدند؛ و آنها را برای کار در مزارع پنبه مناسبت یافتند. سوداگران دنیاداریکه، چشم تنگشانرا جز خاک گور پر نمی کرد، بتکاپو افتاده، برای جلب منفعت بیشتر باسارت اهالی ساحلی آفریقا افزودند؛ و بسیاری از کشتیهای حامل مال التجاره را، بحمل غلام اختصاص دادند. بدین ترتیب برده داری که در مشرق صورت تجمل یافته بود، و مایه تفاخر شده بود؛ در اروپا ممر در آمد زاید الوصف، و در آمریکای جنوبی یکی از اصول مسلم و غیر قابل نقض اجتماعی گشت.

دلالت و تجار این کالا باحیله و تزویر زنان و دختران، مردان و پسرانرا از آغوش یارو دیار خود برگرفته، با ایالات دور دست آمریکا می فرستادند.

در نتیجه حملات و اغتشاشاتی که بازرگانان بمنظور دستگیری ساحل نشینان قاره سیاه می کردند؛ جماعات ساکن آفریقا پراکنده شده، بداخل قاره و مناطق غیر مسکونی متواری گشتند. تجارستمگر، که از تحصیل اسیر در نقاط ساحلی مایوس ماندند، ناچار بدنبال فراریان رفته و با سلاطین و حکام سیاه پوست طرح دوستی افکنده، بعنوان معامله، تفنگهای کهنه و مقداری شراب یا قدری باروت را بیهای بسیار گران بآنها فروخته، متقابلاً جمعی از زنان و مردان و اطفال اسیر را بقیمت ناچیزی از آنان خریده، و بمقصد می فرستادند. بدیهی است اسلحه گرم برای مردمی، که دائماً با جانوران و حیوانات درنده جنگلی سروکار دارند، نعمت فوق العاده محسوب، و نوشیدن مشروبات الکلی در وحشیان آفریقا کیفیت جاذب و یسابقه ای تولید می کرد. بنا بر این رفته رفته چنان بگرفتن این دو متاع علاقمند و یا از ترس جان بگرفتن سلاح گرم مشتاق شده بودند که حتی فرزندان و عزیزان خود را برایگان تسلیم سوداگران کرده، در قبال آنها تفنگ و مشروب می گرفتند. از طرفی سایر قبائل برای دفاع در مقابل طوایف مسلح (که بمنظور اسارت افراد آنها هجوم می آوردند) مجبور بت تهیه تفنگ و فشنگ شده، دست بدامن تجار برده زده و برای تحصیل وسیله دفاع ناچار بت تهیه غلام و کنیز جهت معاوضه با اسلحه گرم گشته، بداخله قاره آفریقا هجوم برده، اقوام از همه جای خبر رادسته دسته اسیر و بعوض اسلحه تسلیم تجار می کردند. این رویه موجب وقوع جنگهای

همیشگی بین سیاهان آفریقائی شد. تا آنجا که دائماً با هم می جنگیدند تا جمعی را اسیر کنند و بارو بائیان بفروشند.

دلالت منفعت طلب، بمرور این رسم را متروک و بجای معامله، دست بیورشهای نظامی می زدند. باین معنی که هر یک از تجار اردوی مسلحی تشکیل داده و بر بومیهای بلاد دفاع هجوم می آوردند. اگر بدون مقاومت تسلیم می شدند جملگی را اسیر و بزنجیر کشیده با خود می آوردند. چنانچه در مقام مدافعه بر می آمدند، تاحدی که جنگجویان اسیر شوند می جنگیدند. و لولاینکه از صد نفر محارب ده نفر اسیر و بقیه کشته می شدند.

فراهم کنندگان این مال التجاره بیشتر اعراب بازرگان ساکن سواحل اقیانوس هند، مخصوصاً ناحیه زنگبار و پرتغالیهای دورگ انگلا و گینه، که در مغرب مسکن داشتند، بودند (۱).

اعراب و پرتغالیهای مزبور در یرحمی و فریبکاری و خدعه نسبت بیومیان آفریقا رقابت می کردند. قرائی را که بحمله شبانه متصرف می شدند، آتش میزدند؛ تا ساکنین آنها که در محاصره بودند از خواب پریده از ترس آتش فرار کنند و بدام بیفتند. از انهدام ده قریه برای گرفتن پنجاه کنیز ابا و امتناعی نمی داشتند. اسیرانی را، که بکار فروش نمیخوردند با کمال دناوت و قساوت خفه می کردند (۱). چه رودهای خون که برای اسیر کردن چندتن راه نیانداختند. و چه فجایعی را که مرتکب نشدند. حقا جلب غلامان سیاه و حمل آنها بنقاط منظور توأم با فجایعی بوده است که باید گفت تاریخ جنائی بشر ما فوق آن سراغ ندارد.

این جانیان پس از آنکه جمعی را برای حرکت دادن بسواحل

(۱) تاریخ قرن ۱۹ آلبرماله، ترجمه آقای فرهودی.

و انتقال بمرکز برده فروشی مهبامی ساختند، آنها را دو بدویکدیگر بسته و بستههای کائوچوک، عاج و سایر اشیائیرا که غارت کرده بودند بدوش آنها گذاشته، مانند کاروان شتر براه می انداختند. اگر بخاطر آوریم که اینان ساکنین سودان، حوضه رودخانههای کنگو، گامبی، نیژرو ناحیه دریایچههای کبیر بوده، و از این حدود بسواحل و قسمتهای قابل کشتی رانی رودخانهها آورده می شدند، بجزئی از مشقات بسیاری که اسرای بینوا متحمل می شدند، پی میبریم. این بیچارگان در طول چندین صد کیلومتر راه پیمائی پیاده و بیابانی، گرسنگی و تشنگی و خستگی را تحمل کرده، ابتدا اظهار عجز نمی نمودند. زیرا غالبین، غلامانیرا که از طی طریق باز میماندند و رمق حرکت نمیداشتند، بانهایت قساوت و بیرحمی بقتل رسانده و جسد آنها را مثله کرده، برای عبرت سایر اسراء، کنار جاده می انداختند. تصور فجایع اینان برای صاحبان قوه تخیل قوی نیز غیر ممکن است. این اسیران رنجور را با برهنه با چشمان اشکبار، که دائماً از دوری یار و دیار و ضربات تازیانه پراشک بودند، برام پیمائی مجبور و راههای دور و صعب العبور را، که مسافرین آزاد نمی توانستند در ششماه پیمایند، ظرف کمتر از سه ماه طی می کردند. پس از آنکه کاروان اسیران بکناردریا می رسید، آنها را بدستجات صد نفری تقسیم، و در قسمتهای تحتانی سفاین مخصوص حمل برده، محبوس و برای اطمینان از عدم طغیان آنها در کشتی، گاهی زنجیرشان میکردند. رفتار وحشیانه تجار و دلالتان برده در باره سکنه آفریقا، آنها را که از سفیدپوستان می ترسیدند، بیش از پیش متوحش ساخته و فرار و ارادار میکرد. در این ضمن چه بسیار قراء آباد که متروک ماند. و چقدر مردان سیاهی که در اثر ابتلاء بافکار پریشان، دیوانه یا خرف و یا فاقد استعداد

یادگیری شدند .

غذائی که در موقع مسافرت دریا با سیران می دادند مقداری برنج و خرما و ماهی بود ، و برای سترعورت نیز يك قطعه پارچه ضخیم بایشان داده می شد تا بکمرشان ببیچند (۱) . بدیهی است که طی دشت های وسیع باطلاقی و علفزار آنهم در زیر تازیانه، نیروی بدنی اسراء را تحلیل برده ، پیکر آنها را مستعد قبول بیماریها میساخت.

بنابراین پس از ورود بکشتی و تجمع آنان در قسمت های زیرین ، در اثر استنشاق و تنفس هوای کثیف و محرومیت از غذای مناسب و نور ، و نیز تحمل مصائب فوق العاده ، بامراض اسهال ساده و خونی ، فقر الدم ، فسادخون یا بیماری های میکربی مبتلا شده ، گاه اتفاق می افتاد که عموماً در آن محبس می مردند؛ و اگر هم جان بدر میبردند باجتهای ضعیف، از آن دخمه بیرون می آمدند. با اینکه در حین سفر غالبین بغنائم بشری خود کمتر بدرفتاری می کردند؛ معذالك بنا بتخمینی که زده شده است، هر یکصد نفر بطور متوسط هشتاد نفر آنها در اثر رنج و مشقات مذکور تلف می شدند (۲).

کاپیتان کولومب انگلیسی گفته است :

« وضع و حال غلامان در موقع عبور از دریای عربستان چندان فرقی
« باحال صاحبانشان ندارد. جز آنکه جای آنها قدری تنگتر است .
« و باین واسطه مجبورند بیکدیگر بچسبند... البته یکنفر انگلیسی تاب
« صدمات و مشقات چنین مسافرتی رانخواهد داشت؛ و اگر دوچار آن

(۱) خلیج فارس ص ۱۹۶

(۲) تاریخ قرن ۱۹ آلبرماله ۹۴۳

« بشود یقیناً از پا در خواهد آمد. لیکن هر گاه طریقه مسافرت خود
« اعراب و خانواده آنها را از عربستان بزنگبار در نظر بگیریم،
« خواهیم دید که بهیچوجه تبعیضی در حق غلامان نمی شود. و ظلم و
« اجحافی در کار ایشان نیست. باید دانست که ازدحام و تنگی جا آنقدر
« که اروپائیان و آسیائیه را صدمه و زحمت میدهد بحال سیاهان
« آفریقائی مؤثرو واقع نمیشود. وبهین جهت غالباً مشاهده می کنیم،
« که غلامان مشقات و صدمات مسافرت را باسانی تحمل کرده و حتی
« در حین سفر جاق و فر به هم می شوند؛ و غالباً از وضع خود راضی
« هستند. ولی وای بوقتی که مرض و قحطی در میان آنها بیفتد. زیرا
« آنوقت خدا میداند که این جماعت بیچارگان بچه حال و روزی
« خواهند افتاد با وجود اینها اگر از من پرسند ترجیح خواهم داد
« که دوهفته بوضع زندگی غلامان در بغله های غلامان بمانم تا آنکه
« يك شب رادركلبه دهاقین جنوب ایرلند که اربابان آنها مبالغه گفت
« پول در بانک دارند بسر برم... آنچه را که من اینجا شرح میدهم
« با چشم خویش مشاهده نموده ام و از روی مشاهدات خود در قضایا
« حکمیت می کنم. » (۱) .

با آنکه کاپیتان کولومب ادعا کرده است که وضع اسرای آفریقائی
حین مسافرت با بغله رضایتبخش بوده است، ولی بنا بشواهد دیگری
میتوان گفت سیاهان مزبور در کمال بیچارگی و بدبختی بوده ، وضع
تأثر انگیزی داشته اند . گوئی فراموش کرده است که چه سیلهای اشک از
دیدگان اسراء در فراق عزیزانشان ریخته می شد. و چه خونا به هائی از چشمان
بازماندگان آنها در محل جاری می گشت. مگر کسی از عاطفه نوع دوستی
بیکباره بی بهره باشد تا زندگی رقت بار غلامان را رضایتبخش جلوه دهد.

در سال ۱۸۷۰ کشتی جنگی انگلیسی موسوم به کورکس يك بغله

(کشتی مخصوص حمل غلام) بزرگ را که حامل ۱۲۹ نفر اسیر از زن و مرد و کودک بود، دستگیر ساخت. از توصیفی که روزنامه‌تایمز هندوستان مورخه ۱۸۷۲ راجع باین کشتی کرده است معلوم می‌شود که تجار برده تاجچه اندازه نسبت باسرای خود بقساوت و وحشیگری رفتار می‌کردند. روزنامه‌مزبور در آن تاریخ چنین نوشت:

« در آن موقع ممکن نبود عده حقیقی غلامان را معین نمود »
 « زیرا همه در یک محوطه کوچک عرشه گرد آمده و وضع وقت انگیز »
 « ایشان شباهت بلانه مورچگان پیدا کرده بود. محل سکونت این »
 « بیچارگان بقدر یک انگشت در لجن و کثافت فرورفته بوی متغنی »
 « از آن متصاعد بود . در انبار تحتانی کشتی یک عده اطفال بیگناه »
 « و بدبخت که گرفتار زخم آبله و سایر امراض بودند رو بهم ریخته »
 « و یکی از فجیع‌ترین مناظر عالم انسانیت را تشکیل می‌دادند. کثافت »
 « و آلودگی کشتی بقدری بود که خود ملاحان هم بصعوبت در قسمتهای »
 « فوقانی آن زیست می‌کردند . وقتی غلامان را بجهاز کرکس »
 « انتقال دادند بیچاره‌ها بقدری ضعیف و فرسوده بودند که قوت »
 « حرکت از ایشان ساقط شده ؛ و آنها را بروی تخته حمل و نقل »
 « می‌دادند . همه کس متعجب است که این بینوایان در مقابل آنهمه »
 « شدائد و مشقات چگونه تاب آورده و استقامت ورزیده‌اند... اما »
 « از همه این کیفیات فجیعتر و هولناکتر داستانی بود که غلامان از »
 « مظالم اعراب نقل می‌کردند . و می‌گفتند وقتی آبله در میان »
 « ایشان بروز کرد عریبهای قسی‌القلب، یک‌یک ایشانرا از کشتی بدریا »
 « می‌انداختند . بطوریکه بعد از چند روز چهل نفر از آنها بدین ترتیب »
 « بهلاکت رسیدند . » (۲).

(۱) خلیج فارس ص ۱۹۵

(۲) خلیج فارس، تألیف سر آرنولد ویلسن، ص ۱۹۰

بالاخره اسرانیرا که بمقصد می‌رسیدند، بی‌بازار برده فروشی برده و حسب تصادف، یا اطلاعاتی که ازمعلومات ایشان داشتند، بعضی را را برای انجام امور خانگی، وعده‌ای را بمنظور کار در مزارع بفروش رسانیده و مادام العمر محکوم اراده ارباب می‌ساختند .

فصل تجارت سیاهان آفریقائی عموماً هنگام وزش بادهای موسمی جنوب غربی بود . زیرا کشتیهای مخصوص حمل برده، مثل اغلب سفاین آندوره ، شرعی بوده و فقط از ماه مه تا سپتامبر که جریان هوائی مزبور می‌وزید، بمراکز سیاهان رفت و آمد کرده و سایر مواقع سال را بتجارت و حمل کالاهای دیگر بین خلیج فارس و هندوستان مشغول می‌شدند . زیرا از ماه اکتبر تا اواخر آوریل، وزش بادهای موسمی شمال شرقی، ایاب و ذهاب سفاین شرعی را تسهیل می‌سازد . بنابراین کشتیهای حامل برده در اقیانوس هند، فقط مدت چندماه از سال را می‌توانستند برای حمل غلام بافریقا رفت و آمد کنند (۱) .

مسیر حرکت غلامان افریقائی تامنازل خواجگان معلوم نبود . ولی خط سیر آنها را تا بازارهای برده‌فروشی بزحمت معین می‌کردند . کاپیتان کوئومب سابق الذکر درباره مسیر بندگانی که بخاورمیانه آورده می‌شدند ، گفته است :

« ردپا و اثر این بیچارگانرا از مواقعیکه در حوالی بحیرات »

« افریقا اسیر شده و در امتداد سواحل آفریقا و عربستان حرکت میکنند »

« تا وقتی که بی‌بازار عمومی برده فروشی در رأس‌الحمد میرسند »

(۱) خلیج فارس ص ۱۸۴

«می توان دنبال نمود، لیکن از آنجا دیگر از نظر ناپدید شده و «
 «هیچگونه اثری از خط سیر آنها باقی نمی ماند. عاقبت بعد از فروخته شدن»
 «در بازار، آنها را می بینیم که یا در آبهای عمان بغواصی و صید»
 «مروارید مشغولند، یا غلام مشایخ عرب شده اند. و یا به نوکری و بندگی»
 «تجار ایرانی درآمده اند» (۱).

انجمن الغاء برده فروشی در گزارش خود می نویسد:

«غلامان حتی به بصره و محمره نیز برده شده، و از آنجا»
 «بحر مخانه های عثمانی هم داخل می شوند.»

خلیج فارس از نظر حمل برده یکی از طرق انتقال این کالا بود.

نماینده انگلیس در سال ۱۸۴۴ می نویسد:

«مسقط و سورنادر اولیه ایست که غلامان را از زنگبار و»
 «بحر احمر آورده و بممالک عثمانی و ایران و سند و عربستان و سواحل»
 «غربی هندوستان صادر میکنند.»

و نیز نوشته است:

«در مدت سه ماهه اوت و سپتامبر و اکتوبر سال ۱۸۴۱»
 «یکصد و هفده کشتی که مجموعاً ۱۲۱۷ نفر غلام با خود داشته اند»
 «از جزیره خارک گذشته است.» (۱).

تجارت برده در نواحی این خلیج روز بروز رونق می یافت. میزان واردات ممالک بوضع عجیبی ترقی می کرد. چنانکه بیست سال بعد نماینده انگلیس در مسقط گزارش داد که متجاوز از سیزده هزار غلام از حوالی مسقط عبور داده شده و قریب چهار هزار نفر آنها را در رأس الحد و بندر سور پیاده کرده اند.

(۱) خلیج فارس، سر آرنولد ویلسن، ص ۱۸۵

ناگفته نماند که منبع صدور برده، منحصر بممالک آفریقائی نبود. بلکه برده فروشان از هر نقطه ای که امکان گرفتن اسیر در آن میرفت استفاده می کردند. **دودمورساتون** انگلیسی در سفر نامه خود موسوم به «**هربرت**» می نویسد:

«در کشتی که سفیر انگلیس و همراهان او در سنه ۱۶۲۶»
 «از سورات به بندر عباس می رفتند متجاوز از سیصد غلام زر خرید»
 «بود که ایرانیها آنها را از هندوستان خریده و بمملکت خود»
 «می بردند.» (۱).

با اینکه غلام و کنیز، یکی از کالاهای وارداتی ایران محسوب میشود، معذالک تجارت برده، **بلوچهای ایران ساکن مکران** را اسیر کرده و بدلایان عمانی برای صدور بخارج می فروختند. چنانکه از ۹۵ نفر غلامی که در سال ۱۹۰۴ بر اثر مقررات جلوگیری از تجارت برده، در مسقط آزاد شدند؛ شصت نفر آنها ایرانی و بلوچ بودند که عموماً از بلوچستان جمع آوری و برای معامله و انتقال بمرکز برده فروشی، بساحل **بطانه** واقع در عمان فرستاده شده بودند (۲).

مهمترین مرکز صدور برده بنادر **کیلوا، زنگبار، جویه، براوا** و بخصوص در قسمت ساحل **توگولند تا داهومی** و قسمتی از نیجریه در آفریقا بود، که مجموع این منطقه را ساحل برده می گفتند. این محل در طول خلیج بنین (Bight of benin) واقع است. گذشته از اینها، چنانکه خواهد آمد، بهمان اندازه که بعدها از تجارت و حمل غلام جلوگیری

(۱) خلیج فارس، ص ۱۸۲

(۲) خلیج فارس، ص ۱۹۴

بعمل آمد مراکز صدور مخفی تر و متعددتر گشت (۱).

در اواسط قرن ۱۷ سالیانه چهل هزار غلام سیاه بمستعمرات هائیتی، کوبا و جامائیکا حمل می گردید، و حال اینکه حدود همین تعداد نیز در جریان دستگیری و نقل و انتقال آنها تلف می گردید.

در ابتدای قرن ۱۸، تنها از بنادر انگلستان سالی ۱۲۰۰ کشتی برای حمل غلام با فریقا فرستاده می شد، در مدت سلطنت شارل دوم (۱۶۳۰-۱۶۸۵) و ژرژ سوم در انگلستان، چند میلیون غلام آفریقائی با امریکای جنوبی و هند که هر دو از مستعمرات انگلیس بشمار می آمدند، انتقال داده شدند. و با آنکه بسیاری از آنها در بین راه تلف گشتند، بیش از دو میلیون نفر با امریکا رسید.

در نیمه دوم قرن نوزدهم نیز هر سال قریب بیست هزار نفر غلام توسط کشتیهای انگلیسی بمراکز برده فروشی حمل می شدند. تجارت بردگان بحدی رواج گرفته بود که شهر لیورپول، در اثر موقعیت بندری آن، برای صدور این کالا بنا گشت.

از آنجا غلام و کنیز با امریکا مخصوصاً جمهوری برزیل، جزایر آنتیل و سایر مستعمرات اروپائی و گاهی عثمانی، ایران، عربستان، قفقاز؛ هند و غیره می فرستادند.

از سال ۱۸۰۶ میلادی بردگی سیاهان در امریکا و خاصه ایالات جنوب خط ماسون و دیکسون و رودخانه اهایو و مرز جنوبی ایالت میسوری مجاز شناخته شد. در آن موقع ۱۵ ایالت آلاباما، آرکانزاس، دلاور، فلوریدا، جنوریجا، کنتاکی، لویزانا، مریلند،

می سی سی پی، میسوری، کارولینای شمالی و جنوبی، تنسی، تکزاس، ویرجینیا، مقررات موافق رسم بردگی داشته و در مدت ۲۰ سال قبل از جنگهای داخلی بشدت در باره بردگان رفتار می کردند. در ۱۷۷۶ یعنی موقع اعلام استقلال آمریکا در تمام ۱۳ ایالت، بردگی قانونی شمرده می شد.



« بآنها نشده‌ام . بگله‌ها عموماً شکاف‌دار و غیر محفوظ‌اند؛ و سالیانه
 « عدۀ کثیری از آنها در دریا می‌شکند و غرق می‌شود، ولی چون همیشه
 « در مجازات ساحل حرکت می‌کنند باینجهت مسافرین آنها زیاد تلف
 « نمی‌شوند. وقتی بگله سرعت حرکت می‌کند اگر بخواهند آنرا
 « نگاه دارند بفوریت می‌شکند و از هم متلاشی می‌شود... هر بگله خواه
 « اشتغال بتجارت مشروع داشته باشد و خواه بتجارت غیر مشروع و
 « برده فروشی، اسلحه باخود حمل می‌کند؛ و سلاح آن عموماً عبارت
 « از تفنگ و شمشیر و نیزه و سپر، ولی هیچوقت توپ همراه نمیرد.
 « آبرا معمولاً در چلیکهای بزرگ که از صد تا صد و پنجاه گالون ظرفیت
 « دارد حمل می‌نمایند.» (۱)

ناگفته نماند که غلامان را در قسمت‌های تحتانی بگله محبوس ساخته،
 و این گونه سفاین، همانطور که کاپیتان مزبور گفته است، مخصوص حمل
 برده در نواحی خلیج فارس و اقیانوس هند بوده، و برای انتقال سیاهان
 بآمریکا و مناطق بسیار دور، از کشتیهای دیگری استفاده می‌کردند.

آمارهای مدو نه نشان می‌دهد حد متوسط تلفاتی که عاید جماعات غلامان
 ضمن حمل و نقل از بنادر آفریقا تا آمریکا می‌گردد دید ۱۲/۵ درصد بوده است.
 علت مرگ و میر زیاد آنها وضع مخصوص کشتیهای اقیانوس پیما و ویژه این امر
 می‌بود. زیرا عدمای را در طبقه تحتانی کشتی بوسیله زنجیرها و قلابهای
 آهنی قفل می‌کردند. و سیاهان قوی‌البنیه را در طبقه وسط و کنار کشتی
 بیدنه آن بازنجیر می‌بستند. و بنوبت بیار و زنی مجبور می‌ساختند. زنان را
 از مردان جدا، جای می‌دادند. بهیچوجه ظرفیت کشتی را مراعات نمی‌کردند.
 در سفاینی که ۴۰۰ نفر گنجایش داشت ۶۵۰ نفر بار می‌نمودند، حاصل چنین

(۱) خلیج فارس، سرآرنولد ویلسن، ص ۱۹۵

کشتیهای

حامل برده

چون ضمن چند جمله، زکری از کشتیهای حامل برده بمیان آمد
 بی‌مناسبت نیست ساختمان اینگونه سفاین را تشریح کنیم. کاپیتان
 کولومب سابق‌الذکر در سال ۱۸۷۳ آنها را بدین گونه توصیف کرده است:
 « کشتیهای حامل برده و جہازات دیگریکه مابین عمان و
 « زنگبار بتجارت مشغولند عموماً بر دو نوع‌اند و بنام بگله موسوم
 « میباشند. بگله‌های کوچک شبیه بقایقهای متعارفی است. بزرگترین
 « آنها را که تاکنون من دیده‌ام بیش از ۳۵۰ تن ظرفیت نداشته‌است.
 « بگله از هر حیث شبیه گلابی است که آنرا از طول نصف کرده باشند.
 « این جہازات اغلب عرشه ندارند. و معمولاً در قسمت فوقانی آنها
 « حجرات وسیعی است که ناخدا و خانوادۀ او یا مسافرین متشخص تر
 « در آنها می‌نشینند. بگله دارای دو دگل است، یکی بزرگ است و
 « دیگری کوچک. و هم‌چنین دارای دو بادبان است که یکی را در موقع
 « روز و آرامی هوا بکارسیرند و دیگری را در وقت شب و انقلاب
 « دریا...»

« جہازات مذکور فوق‌العاده سریع السیراند. چنانکه
 « در موقع وزش باد تند و ترترین کشتیهای جنگی از تعاقب آنها
 « عاجز مانده و بگرد آنها نمی‌رسند. من خودم هر وقت با کشتیهای
 « بخاری بسرعت ساعتی ده میل و نیم بتعقیب آنها رفته‌ام موفق برسیدن»

وضعی آن بود که اسیران قادر بحرکت و ایستادن نباشند، بیماریهای مختلف و مسری آنها را از پای درآورد. با این وصف يك برده فروش اعلام کرده بود: «سیاهان آنقدر برای دوری از کشورشان لجاجت و سرسختی نشان میدهند که اغلب خود را از کشتی بدریامی اندازند، و آنقدر زیر آب میمانند تا بمیرند، و دستگیر نشوند». معمولاً ظرفیت کشتیها ۳۲۰ تن بوده است.



بخش دوم

بردگی در آمریکا

پس از آنکه قاره آمریکا توسط آمریک دوو سپوس کشف شد، و آوازه اکتشاف اوسراسر اروپا رافرا گرفت، بازرگانان و کسبه سودپرست قطعاً اخیر، که غالباً روستائی و ماهیگیر و هیزم شکن بودند، بخاطر جلب سرمایه، جلای وطن کرده رخت اقامت بسوی آمریکا کشیدند. و هر يك در قسمتی از آن جا گرفتند. ارباب حرف و صنایع بقسمتهای شمال که آبها و وضع کشاورزی آن شبیه اروپا بود آمده، کار خانجائی تأسیس و نواحی مسکونی خود را صنعتی ساختند. رفته رفته محصولات کارخانه‌های فراوان شد و تجارت صنایع رو بتوسعه گذاشت.

گروهی که علاقمند بزراعت و متخصص در آن بودند پس از ورود بقاره جدید در نقاط جنوبی مسکن گزیده، بکشاورزی پرداختند. و از آنجا که پیشرفت فلاحت هرملکی بسته بتعداد جمعیت زارعین آن بود، ملاکین جنوبی، که صاحب اراضی وسیعه شده بودند، برای عمران و کشت و زرع مزارع خود و ساختن قلاع نظامی، ناچار بداشتن رعایا و غلامان فراوان شدند. ابتدا سرخ پوستان بومی را گذشته از آنکه دسته دسته بقتل می‌رساندند، برای انجام امور زراعتی خویش به بیگاری وا داشتند. ولی چون پس

از چندی جمعیت بومیان بینوا در اثر مظالم و وحشیگریهای مهاجرین رو بتقلیل گذارد (۱) و بردگانیم یکی پس از دیگری زیر شکنجه‌های مالکین جان دادند، خرید و فروش غلامان آفریقائی بخصوص در قرون ۱۶ و ۱۷ مرسوم شد و رفته رفته رونق کلی گرفت.

اولین فرد انگلیسی که وارد تجارت غلام شد **سر جان هاوکینس** افسر نیروی دریائی انگلستان بود. وی در سال ۱۶۱۹ عده‌ای از ساکنین سواحل گینه را با کشتی خود بویرجینیا برد، و بیهای گزافی به تنباکو کاران فروخت. داستان تجارت! پرسود او محرک سود جویان انگلیسی گشت، و بزودی سر آمد تجار این رشته گشتند. در بدو امر خرید و فروش سیاهپوستان در انحصار یک شرکت انگلیسی بنام «**کمپانی سلطنتی آفریقا**» (۱۶۷۲ - ۱۷۵۰) بود. ولی در سال اول سلطنت ویلیام (۱۶۸۹) تمام اتباع آن کشور توانستند باین کار مشغول شوند. این شرکت و سایر مؤسسات نظیر آن با عقد قراردادهای مهم، تأمین تعداد غلامان لازم برای اربابان آمریکائی را بعهده می‌گرفتند. چنانکه یکی از شرکتها بموجب قرار داد **اوتریچ** (از شهرهای گینه) تعهد نمود سالیانه ۴۸۰۰ نفر سیاه برای مستعمرات اسپانیا از اول مه ۱۷۱۲ برای مدت بیست سال تهیه نماید. و چون **فیلیپ پنجم** پادشاه آن کشور در سال ۱۷۲۹ قرارداد مزبور را منتفی ساخت، برده‌فروشان انگلیسی دولت خود را مجبور کردند که با اسپانیا اعلان جنگ دهد.

(۱) طبق آنچه که البرماله در تاریخ خود مینویسد «در سال ۱۴۹۲ که کریستف کلمب جزیره سن دومینک را کشف کرد جمعیت آن بیش از یک میلیون بود ولی پس از هفده سال یعنی ۱۵۰۹ فقط دوازده هزارتن از آنها باقی مانده و بقیه تلف شده بودند.

شرکت آفریقا در سالهای ۱۶۸۰ تا ۱۷۰۰ یکصد و چهل هزار، و سایر شاغلین باین شغل در همین مدت ۱۶۰۰۰۰۰ زنگی از سواحل آفریقا گرفته، بآمریکا بردند. از سال ۱۷۰۰ تا ۱۷۸۶ میلادی نیز ۶۱۰۰۰۰۰ غلام بجامائیکا، که از سال ۱۶۵۵ جزء مستعمرات شده بود، حمل کردند.

بطور کلی در سال ۱۷۵۰ تعداد ۱۹۲ کشتی بظرفیت سالیانه ۴۷۱۴۶ نفر (که ۱۵۵ فروند آن متعلق بتجار انگلیسی بود) (۱) بتجارت و نقل و انتقال بردگان اشتغال داشتند.

در سال ۱۷۹۱ تعداد مؤسسات مخصوص تهیه برده در سواحل آفریقا باین شرح بود: انگلیسی ۱۴، آلمانی ۱۵، فرانسوی ۲، پرتغالی ۴ و دانمارکی ۴ مؤسسه.

آمار تنظیمی در سال ۱۸۹۰ نشان می‌دهد که رونق بازار جلادان تاجر نما، در آن اوقات تا چه حد بوده است. طبق آمار مزبور بریتانیا حدود ۳۸۰۰۰۰، فرانسه ۲۰۰۰۰۰، پرتغال ۱۰۰۰۰۰، آلمان ۴۰۰۰۰، دانمارک ۲۰۰۰۰، غلام معامله کرده بودند (۲).

این معاملات توسط شرکتهای وسیعی، که هلندیها، انگلیسیها، پرتغالیها، اسپانیائیها تأسیس کرده بودند، انجام می‌شد. کشتیهای آمریکای شمالی هم از طریق حمل بردگان استفاده می‌کردند؛ و بادیگران رقابت می‌نمودند.

خط سیر کشتیهای مذکور بصورت مثلثی بود که اولین ضلع آن رافو اصل **بوستون، نیویورک، چارلستون** و با سایر بنا در اقیانوس اطلس در

(۱) انسیکلوپدی آمریکانا. (Slavery)

(۲) بردگی در اسلام، ص ۷۵

سمت امریکا تشکیل می دادند. ضلع دوم فاصله یکی از آن بنادر تا خلیج گینه بود. خریداران برده در سواحل این خلیج، کالاهای خود را با غلامان مبادله کرده، با حداکثر ظرفیت خود بسوی ایندی بر غربی می شتافتند. یعنی ضلع سوم را می پیمودند. در اینجا محموله انسانی خود را با شکر و ملاس نیشکر مبادله می کردند.

کرایه بعضی از راههای دریائی برای یکنفر، دوسکه طلا یا ۸ سکه نقره بود. شکر و ملاس مخصوصاً در بازارهای نیوانگلند خریداران فراوان داشت. بهر حال اساس متمول شدن خانواده های زیادی در نیوانگلند و نیویورک تجارت غلام بوده است.

اولین کاروان بردگان سیاه در جمس تاون (Jems town)، واقع در ویرجینیای آمریکای شمالی، در سال ۱۶۱۹ پیاده گردید. البته در این موقع بردگان را با عقد قراردادی مادام العمر اجیر می کردند. ولی بعد، از بستن قرارداد صرف نظر و خرید افراد مبادرت نمودند. همین بازرگانان یکسال بعد دستجاتی از غلامان را در ایالت نیویورک، که در آن موقع نیو آمستردام خوانده می شد، پیاده کردند و در معرض فروش گذاشتند. بنای کمپانی هند شرقی در این شهر، وسیله بردگان در سال ۱۶۲۶ شروع شد و در ۱۶۲۸ خاتمه یافت. در سال ۱۶۳۶ گروه دیگری را برای اولین بار در ایالت ماساچوست فروختند.

قانونی شدن بردگی در ایالات ماساچوست، کانکتیکت و ویرجینیا بترتیب در سنوات ۱۶۴۱ و ۱۶۵۰ و ۱۶۶۰ عملی گردید. و بعدها این وضع در سایر مستعمرات آمریکائی انگلیس رواج یافت. در سالهای ۱۷۶۳ تا ۱۸۲۵ بیش از ۳۶۱۰۰۰ غلام سیاه به هاوانا اعزام و رسماً آنها را با اعمال شاقه واداشتند.

در ایالات شمالی چون مهاجرین سفید پوست اروپائی زیاد شدند و اشتغال بکار در کارخانه نیز مستلزم آشنائی بامور مرجوعه بود، لذا اولیاء کارخانه ها احتیاجی بوجود سیاهان آفریقائی و بومیان نداشته، پیرامون برده داری نگشتند (۱).

چنانکه می دانیم، ممالک جنوبی آمریکای شمالی در جوار مدار استوا واقع و علاوه بر اینکه استعداد اراضی آنجا برای زراعت محصولات استوائی فوق العاده زیاد است، آب هوای آن نیز برای بردگان آفریقائی ناسازگار نیست. لذا بزودی جمعیت سیاهان در این منطقه رو بفرونی گذاشت. وسکنه بسیاری از سواحل آفریقا بدانجا انتقال داده شدند. دولت نیز، بانحاء مختلف، واردکنندگان غلامان و کنیز را تشویق می نمود. مثلاً در کارولینا بسال ۱۶۶۳ در برابر هر غلام سیاه که وارد میشد، ۲۰ جریب و هر کنیز سیاه، ۱۰ جریب زمین زراعتی بمالک او بلاعوض داده میشد. (۲). بطوریکه در سال ۱۷۷۵ جمعیت مهاجرنشینان مریلند و ویرجینیا، که محل کشت توتون و ذرت بود، و مزارع کارولینا، که مرکز زراعت برنج و نیل بود، و سایر مناطق مهاجرنشین جنوبی حدود دو میلیون و یکصد هزار نفر، و تعداد سیاهان آفریقائی ششصد هزار تن بود. و حال آنکه پنج مملکت جنوبی ششصد و شصت هزار نفر بنده ی آفریقائی داشتند. جمعیت غلامان روز بروز زیادتر می شد، بطوریکه در موقع جنگهای انفصال، یعنی در سال ۱۸۶۱، متجاوز از چهار میلیون غلام در قسمتهای جنوبی زندگی می کردند. (۳) این جمعیت تقریباً همه در نواحی استوائی، یعنی شش

(۱) تاریخ قرن، ۱۹، آلبرماله، ص ۱۰۱۱

(۲) بردگی در حقوق بین الملل، ص ۱۴۹

(۳) تاریخ قرن، ۱۹، آلبرماله، ص ۱۰۱۳

مملکت ساحلی اقیانوس اطلس و خلیج مکزیک ساکن بوده، و نصف سکنه آنها را تشکیل می دادند. در کشورهای حوزه رود می سی سی پی و کارولین جنوبی سه پنجم کلیه سکنه از سیاهان بودند.

باید دانست اصولاً چون موالید سیاهان در امریکا نسبت بسفید پوستان زیادتر، و فزونی عده موالید نسبت بمتوفیات در سیاهان هفده در هزار، و در سفید پوستان چهارده هزار بود؛ جمعیت آنها روز بروز بیشتر میشد. لذا در بعضی از نقاط، تعداد سیاهان بمراتب بیش از سفیدان گشت. مثلاً در یکی از نواحی حوزه می سی سی پی، عدد نفرات آنها بشانزده برابر اینها می رسید. اغلب موقعیکه سفید پوستان در چنین اقلیتی واقع می شدند بمروور بنقاط دیگر عزیمت می کردند (۱).

رفتار مالکین نسبت ببردگان و رعایای خود توأم با بیرحمی و قساوت فوق العاده بود. برای کوچکترین تقصیری آنها را بچوب و شلاق می بستند. بهیچوجه رعایت انصاف و مروت را در باره آنان ملحوظ نمی داشتند. حتی المقدور از اعطای استراحت بآنها خودداری کرده، حداکثر کار ممکنه را در شبانه روز از ایشان می گرفتند. بطوریکه غلامان سالم در اثر تحمل مشقات فراوان بطور متوسط بیش از ۷ سال تاب مقاومت نیاورده، می مردند. (۲) چنانکه در سال ۱۶۹۰ چهل هزار زنگی در جامائیکا بود و تا ۱۸۲۰ هشتصد هزار نفر بآنها اضافه کردند. ولی آمار همین سال نشان داده است که از ۸۴۰۰۰۰ نفر مذکور فقط ۳۴۰۰۰۰ تن باقی مانده و پانصد هزار نفر آنها مرده بودند.

اربابان امریکائی می گفتند «غلام خوب، یعنی غلام مرده».

(۱) همان مأخذ ص ۱۱۸

(۲) تاریخ قرن ۱۹، البرماله، ص ۱۰۱۳

بنابراین اگر کمترین تخلفی از آنان سرمیزد بسخت ترین صورت مجازات می شدند.

طبق قانون ۱۷۲۲ بردگان از داشتن اسلحه ممنوع شده و در هر مزرعه فقط یک نفر از ایشان می توانست با اجازه مالک و مقامات محلی اسلحه باخود حمل کند. فرار و جسارت و بی حرمتی شدید غلام نسبت بمالک خود، در ردیف جنایات مهم، مثل قتل و بچه دزدی، شناخته میشد. و مجازات اعدام داشت. برای سرقت مرغ و یا خوک و نظائر آن، گونه راست غلام را با علامت (R) داغ می کردند. در سال ۱۷۲۰ فقط بسبب ترس از شورش بردگان در نزدیکی چارلستون چند غلام را زنده آتش زدند؛ و عده ایرا تبعید کردند.

غلامان فراری در هیچیک از مناطق آمریکائی تأمین نداشتند. زیرا بموجب معاهده سال ۱۸۵۰ هر جا اربابی غلام فراری خود رامی یافت می توانست او را بجبر و عنف تصاحب کند. در اینصورت حتی راه فرار از مظالم فوق العاده اربابان بر آنان مسدود می بود.

سوء رفتار جنوبیها نسبت بغلامان بدرجه ای رسید که جمعی از نویسندگان نوع دوست بیاری مظلومین پرداخته، آلام و مصائب سیاهانرا از لحاظ بدی غذا و لباس، فرسودگی در اثر کار متمادی و ضربات شلاق بگوش هموطنان خود رسانیدند. در نتیجه چون افکار عمومی اهالی شمالی نیز مستعد بود، بذرافشانیهای نویسندگان و مصلحین مزبور مؤثر افتاد، و ثمر داد. رفته رفته اشخاصیکه ترحم بر بینوا یا نرا مقدم بر اطاعت قانون می دانستند، غلامان فرار بر اپناه داده، و حتی الامکان بکانادا می فرستادند. و چون اجرای این عمل مانع قانونی داشت، بردگانرا مجرمانه فرار می دادند. گاهی

آنها را در میان محمولات، وزمانی بشکل بسته‌های عجیب توسط اشخاص متعمد خویش فرار می‌دادند. این افراد نوع دوست برای اجرای منظور خویش، که هیچگونه منفعتی بر آن متصور نبود، تشکیلاتی فراهم ساخته بودند؛ که مشهور به راه آهن زیرزمینی بود.

مسلمانان رهائی جمعیت بیشمار غلامان از زیر بار اسارت، باینگونه تشکیلات میسر نمی‌گشت. و چون نیکوکاران مزبور خود برای این نکته واقف بودند، لذا درصدد اقدامات اساسی برآمده، بمرور مردم را بقیام عمومی بزد برده داران دعوت کردند. و سرانجام پس از مدتی جنگهای انفصال بوقوع پیوست. و باغلبه حق بر باطل، بساط برده‌داری ملاکین برچیده شد و غلامان ظاهراً و تا حدودی آزاد گشتند.



مبارزه

بابرده‌فروشی در آمریکا

چنانکه گفتیم و بعد هم بتفصیل خواهیم گفت، نهضت طرفداری از بردگان از قرن ۱۸ در اروپا شروع و دامنه‌ی آن وسعت یافت. مهاجرینی که از اروپا به امریکای شمالی رفتند مروج فکر آزادی بردگان شدند. ساکنین ممالک شمالی از ابتدای جنگ‌های استقلال ورود غلامان جدید را عملاً بایالات خود قدغن کرده، وقتی قانون اساسی ۱۷۸۷ را تنظیم ساختند، در یکی از مواد آن مقرر داشتند که از سال ۱۸۰۸ ورود برده بممالک داخل اتحاد باید ممنوع گردد. و از آن تاریخ مدلول ماده فوق را بموقع اجرا گذاشتند. ولی اهالی جنوبی با آنکه جزو متحدین گشته، و رعایت ماده مذکور برایشان اجباری بود، معدنک چون زراعت پنبه در این اوقات توسعه یافته، و ادامه رونق آن مستلزم ازدیاد غلامان بود، بطور قاجاق برده وارد می‌کردند. و نیز تهیه و تکثیر سیاه بوستان در ممالک میری‌لند و ویرجینا بیش از پیش اهمیت یافت (۱) متقابلاً هر چند که مهاجرین اروپائی بمناطق شمال زیادتر میشدند، تعداد طرفداران الغاء بردگی، که معروف بالغائینون شده

(۱) در تاریخ اعلام استقلال ۱۷۹۴ - از غلامان در ایالات جنوبی و ۱۷۰۶ در نواحی شمالی بودند.

بودند، افزایش می‌یافت .

سیاستمداران آمریکائی و رؤسای جمهور، در آن ایام بصور مختلف مخالفت خود را با رژیم بردگی ابراز می‌داشتند. مثلاً **ژرژ واشنگتن** (۱۷۳۲-۱۷۹۹) اولین رئیس‌جمهور این کشور، که از ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۷ در این سمت بود، ضمن آزاد کردن غلامان خود گفت «مشاهده روزیکه بردگی قانوناً لغو شده باشد از جمله آرزوهای اولیه من بوده است» . **جفرسن** (۱۷۴۳-۱۸۲۸) سومین رئیس‌جمهور، در اولین کنفرانس ایالات متحده گفت «وقتی بخاطر می‌آورم که خداوند عادل است برای کشورم مرتعش می‌شوم» . **هامیلتن** وزیر دارائی کابینه ژرژ واشنگتن و **مدیسن** چهارمین رئیس‌جمهور و **پاتریک** استاندار ویرجینیا نیز از مخالفین سیستم بردگی بودند .

در اولین کنگره ایکه استقلال آمریکا اعلام شد، مقرر گردید که «از سال ۱۸۰۰ در هیچیک از ایالات آمریکا هیچگونه بردگی و خدمت اجباری نباید وجود داشته باشد؛ وگرنه جنایت شناخته شده و مشمول مجازات جنائی خواهد بود» (۱) .

از سال ۱۸۴۸ جماعتی شروع بنگارش کتب و مقالاتی درباره وضع گذران غلامان کردند. چنانکه **لاو جوی** (Love Joy - ۱۸۰۰ - ۱۸۵۹) روزنامه نویس و **براون** (۱۸۰۰-۱۸۵۹) که از رهبران ضد بردگی بودند در اثر نگارش مقالاتی برای برانداختن این رژیم جان خود را فدا کردند. مجاهدات مطبوعاتی **تاریسون** (۱۸۰۵-۱۸۷۹) و **امرسن** شاعر و نویسنده

(۱) بردگی در اسلام، ص ۸۶ .

نیز در این راه قابل ذکر است. از جمله این مجاهدین خانم **هریت بیچر استو** امریکائی بود (۱) .



خانم **هریت بیچر استو**

(۱) خانم **Harriet Beecher-Stow** بسال ۱۸۱۱ در یکی از روستاهای استان « کنتاکی » بنام « لیچفیلد » متولد شد . او دارای هفت برادر و خواهر بود. در سیزده سالگی در مدرسه‌ای، که خواهر بزرگش مدیر آن بود، بتدریس پرداخت . خانواده‌ای مذهبی و خوشنام داشت. در سن ۲۱ سالگی با تفاق پدر و برادرانش یاوه‌ایو مهاجرت کرد؛ و مجدداً بتدریس مشغول شد. در همان حال نقاشی و زبانهای فرانسه و ایتالیائی ولاتین را فراگرفت. در سال ۱۸۴۹ با کشیش دانشمند

او در ماه مه سال ۱۸۵۲ رمان مشهور خود را بنام **کلبه عموتم** منتشر ساخت. و با کمک سایر نوعدوستان شروع بضدیت شدیدی با موضوع بردگی کرد. این خانم که احساسات پاک او در اثر رؤیت مناظر دهشتناک فجایع اربابان نسبت ببردگان تحریک شده، و قلم موشکاف وی در ترسیم روزگار سیاه و حقایق احوال غلامان قدرتی یافته بود؛ ابتدا بانگارش مقالات و رسالات کوچکی بمبارزه بابیادگران برده دار پرداخت. و از آنجا که **گویندگان حقایق همواره مورد زجر و آزار نادرستان اند**، کسانی بدشمنی او قیام کردند. مخصوصاً در سال ۱۸۵۱، که کتاب خود را بشکل مقالات مسلسل در روزنامه **ناشینل ایرا** منتشر ساخت، گرچه دوستانی برای او فراهم آمدند؛ و شمع مشتعل وجود ویرا از تندباد حوادث و آسیب دشمنان حفظ کردند؛ معذک مخالفین وی نیز در دشمنی خود راسخ تر گشتند. تا آنجا که پس از چاپ و انتشار کتاب او تبلیغاتی بضد

بقیه زیر نویس از صفحه ۲۰۳

و تهدستی بنام **Stowe** ازدواج کرد. ثمره این ازدواج هفت فرزند بود. این زن فعال درحالیکه تأمین وسائل رفاه و آسایش شوهر و فرزندان را بعهده داشت، با چند روزنامه مهم همکاری می کرد، و مقالات ارزنده مینگاشت. کتاب **کلبه عموتم**، او را چندان مشهور ساخت که بعد از انتشار، ویرا بانگلستان و کشورهای اروپائی دعوت کردند. یکی از شاهزادگان انگلیس، ضمن تجلیل از او، دست بند طلائی زیبائی بخانم هریت هدیه کرد که بشکل غل و زنجیر پای بردگان ساخته شده بود. و تاریخ الغاء بردگی در انگلستانرا پشت آن حکاکی کرده بودند. (متأسفانه نام این شاهزاده بر نویسنده معلوم نگشت. جادارد بیاس عواطف بشر دوستانه او نامش معین وثبت تاریخ مبارزات ضد بردگی گردد).

خانم استو در سال ۱۸۹۶ در ماساچوست زندگی را بدرود گفت.

مشارالیهها و کتابش کرده، دارندگان آنرا مستوجب قتل دانستند. این کتاب یکی از عوامل مؤثر در تحریک اهالی شمال بجننگ با جنوبیها، و تأمین آزادی غلامان بود. چنانکه **ابراهام لینکلن** (۱) در سال ۱۸۶۲ گفت:

«این جننگ بزرگ را یکفرخانم بوجود آورد.»

در اثر انتشار نوشته های ضد بردگی، افکار عامه مردمان ایالات شمالی از اربابان برده دار جنوبی منزجر و متنفر شده، هم آهنگی فوق العاده ای با استغاثه های بردگان کردند. مثلاً **چارلز سمندر**، که از اهالی ماساچوست و عضو سنا بود، در مجلس سنا چنان علیه برده داری سخن رانی سخت و مپیچی کرد که **پرستن بروکز**، بعنوان اینکه با اهالی جنوب توهین کرده است، با عصابوی حمله کرد. و ضربتی باو زد که سمندر متجاوز از دو سال مریض بود. طرفداران بردگی نیز در قبال این عمل بروکز برای قددانی از رفتار غیر انسانی او یک عصای قیمتی بوی تقدیم کردند.

باین ترتیب مخالفت و موافقت با بقای سیستم زبور، علت اختلاف بین شمالیها و اهالی جنوب شد. و آثار این کشمکش در مواقع قبول عضویت مملکت جدید بروز می نمود. باین معنی که هر وقت کنگره می خواست کشور جدیدی را ضمن اتحادیون بپذیرد. و یا طرز حکومت اراضی تازه ملحق شده را معین کند؛ اختلاف نظر تجسدید و کنگره متشنج می شد. طرفداران بقاء دستگاه بردگی، از ورود ممالک مخالف این عقیده با اتحاد جلوگیری می کردند. و علاقمندان الغاء برای تحصیل اکثریت در کنگره

(۱) **آبراهام لینکلن** شانزدهمین رئیس جمهور آمریکا در ۱۲ فوریه ۱۸۰۹ در یک خانه چوبی در کنتاکی در محلی بنام هودگن ویل که فعلاً موسوم بلاروکانتی است بدنیا آمد. در نه سالگی مادرش را از دست داد و عمه اش متکفل مخارج او شد.

مانع شرکت مخالفین خود می‌شدند .

طرفین برای پیش بردن نظریه خود، در حالیکه پیروزی یکی از آندو مستلزم بدست آوردن اکثریت در سنا بود، پافشاری می‌کردند. ولی چون هر مملکتی دو نماینده بمجلس سنا میفرستاد، تقریباً طرفداران دو نظریه مخالف، رأی متساوی داشته، لذا ابقاء یا الغای بردگی موکول بر رأی کنگره بود .

موازنه‌ی بین طرفین، در اثر اینکه اتحادیه هم-واره يك کشور طرفدار غلامی و يك مملکت مخالف آنرا بعضویت می‌پذیرفت، و سیاست توافق را تعقیب می‌نمود، تا اواسط قرن نوزدهم برقرار بود. و بدین جهت از قطع رابطه خودداری می‌کردند. در این اثناء سیاستمداران انگلیسی، بمنظور جبران شکست خود در جنگهای استقلال طلبی آمریکا، آتش نفاق را بوسیله دستیاران خویش دامن می‌زدند، تا بین اهالی شمال و جنوب نفاق و جنگ انداخته، و در این میان نفوذ و سلطه اقتصادی و سیاسی از دست رفته خود را برقرار سازند .

الغائیون رفته رفته مجامع تبلیغ ضد بردگی تشکیل داده، با انتشار مقالات و ایراد سخنرانی‌ها آتش دوتیرگی اعضاء کنگره را دامن می‌زدند. چنانکه بیشتر آنها جدائی و تفرقه را پیش‌بینی می‌کردند . منجمله **جان لوئیس آدامز** (۱) ناطق معروف آمریکا، وقتیکه مخالفت‌های مخالفین و موافقین بردگی را می‌دید، با کمال یأس، می‌گفت «قضیه برده‌فروشی بالاخره موجب گسیختگی خواهد شد» .

(۱) این شخص در ۱۸۴۸ در کنگره فریاد کرد «این آخر دنیا است، و من

راضی هستم» و در همین سال هم مرد .

نفوس سفیدپوستان شمال در اثر ورود مهاجرین، روز بروز افزایش می‌یافت. بطوریکه جمعیت آنها در سال ۱۸۵۰ بدو برابر عده سفیدپوستان جنوب بالغ گشت . با اینحال چون جنوبی‌ها پیش‌بینی می‌کردند که خواه و ناخواه مغلوب نظریه شمالی‌ها خواهند شد، درصدد جدا شدن از اتحادیون برآمدند . در نتیجه جدائی، نبردهائی که معروف بجنگهای انفصال است بوقوع پیوست .

مقدمه انفصال

ابراهام لینکلن، که نامزد حزب ضد بردگی بود، در ۶ نوامبر ۱۸۶۰ بریاست جمهور انتخاب شد . بمحض انتخاب این شخص، **کارولین جنوبی**، که طرفدار بقای سیستم بردگی بود فوراً کناره‌گیری خود را از اتحاد اعلام و نمایندگان را که قبلاً بکنگره فرستاده بود احضار کرد (۲۰ دسامبر ۱۸۶۰) . پس از انزوای این کشور، سایر ممالک جنوبی بآن تاسی بسته و رفته رفته از اتحادیه جدا گشتند. بطوریکه در ۴ فوریه ۱۸۶۱ کنگره مستقلی مرکب از ۱۵ کشور کناره‌جو، در **مونت‌گمری** تشکیل و قانون اساسی ممالک مجتمعه آمریکا را تصویب و **ژفرسن دایس** را بسمت ریاست جمهور انتخاب، و **ریشموند پایتخت** ویرجینیا در ۱۲۰ کیلومتری واشنگتن را بیایتنختی ممالک مجتمعه آمریکا معین کردند (۱) .

جنگهای انفصال

۱۸۶۱-۱۸۶۵

در نتیجه افتراق کشورهای مزبور، جنگهای انفصال شروع گشت . جمعیت شمالیون حدود ۱۹ ملیون و جنوبیون قریب دوازده ملیون، که

چهار ملیون آنها سمت غلامی داشتند، بودند .

(۱) تاریخ قرن ۱۹، آلبرماله، ص ۱۰۱۳ .

اهالی جنوب از لحاظ صفات نظامی و دیسیپلین ارتشی بر شمالی‌ها امتیاز داشتند. زیرا آنها بزندگی در بیابان و امور شاقه زراعتی عادت کرده و غلامانشان نیز مطیع محض بودند.

در مواقع صلح عده افراد تحت‌السلح تمام ممالک به ۱۵ هزار نفر نمی‌رسید، ولی برای جنگهای انفصال، ناچار طرفین ابتدا با استخدام افراد چریک تن‌داده، سپس داوطلب گرفته و پس از آن سربازگیری پرداختند. اتحادیون بتنهائی ظرف چهار سال طول جنگ ۲۷۶۰۰۰۰ نفر را احضار و از سال ۱۸۶۳، که دامنه محاربات وسعت یافت، دائماً نهمصد هزار سرباز در اردوگاه داشتند (۱).

در طول مدت جنگ نزدیک بدو هزار زدو خورد بوقوع پیوست. که ۱۱۲ دفعه آن جنگ بزرگ محسوب شد. فرماندهان و افسران مشهور شمالیون، که اتحادیون هم گفته می‌شدند، ژنرال اسکات و گرمان و شرمان و از ممالک جنوبی ژنرال لی بودند. این شخص ممالک شمالی را تسخیر و حتی در ژوئیه ۱۸۶۳ و اشنگتن پایتخت آنها را بسقوط تهدید کرد. اما ضمن جنگ هولناکی که در ریتس بورتک اتفاق افتاد و سه روز طول کشید، کاری از پیش نبرد. در آوریل ۱۸۶۲ اورلئان جدید و در ژوئیه ۱۸۶۳ ویکسبورگ بتصرف اهالی شمال درآمد. و آنها را بر دره رود می‌سی‌سی‌پی تسلط بخشید. و پس از آن جنگهای شدیدی در مقابل خطوط دفاعی لی در پترزبورگ، که برای دفاع از ریشمونند ساخته شده بود. اتفاق افتاد. و چون عده سپاهیان شمال زیادتر بود جنوبیها پس از ده روز مقاومت در تاریخ نهم آوریل ۱۸۶۵ مغلوب و ژنرال لی بژنرال گران تسلیم گشت،

(۱) تاریخ قرن نوزدهم، آلبرماله، ص ۱۰۱۴

تلفات شمالیون حدود سیصد هزار نفر، و مخارج آنها پانزده میلیارد فرانک شد. ولی چون جنوبیها اعلامیه رسمی ندادند تلفات و خسارات آنها معلوم نگشت (۱).

ابراهام لینکلن از هیچگونه بذل مساعی و فداکاری برای پیشرفت شمالیها مضایقه نکرد، و تنها اتکاء باراده و تصمیم او بود که سربازانرا بفتح و ظفر امیدوار می‌ساخت. و چون نزد عامه محبوبیت داشت در سال ۱۸۶۴، یعنی در موقعیکه جنگهای انفصال در کمال شدت می‌بود، مجدداً وی را بریاست جمهوری انتخاب کردند. چند روز پس از شکست واسیر شدن لی، لینکلن به دست یکی از بازیکنان تأثر بنام **جان ویلکز بویس**، که از تجزیه طلبان متعصب بود، در تآتر **فوردز Ford's** با رولور بقتل رسید. و قاتل که طرفدار بقاء بردگی بود بخیال خود از شکست جنوبیها انتقام کشید.

در همان موقع که سربازان طرفین در جبهات جنگ فداکاری می‌کردند، کنگره ممالک شمالی پیش‌بینی‌های لازم را برای الغاء بردگی بعمل آورد. باین ترتیب که ابتداء در اول ژوئن ۱۸۶۲ بندگی را در ممالک عضو اتحاد ملغی ساخت. سپس در اول ژانویه ۱۸۶۳ آزادی عموم بردگان ممالک جنوبی را اعلام کرد. کنگره مزبور پس از خاتمه جنگ و غلبه بر طرفداران بقاء بردگی، در قانون اساسی اصلاحی بعمل آورد. و غلامی را در سراسر ممالک متحده لغو ساخته، بکلیه اتباع خود آزادی و حق رأی داد (۲).

(۱) تاریخ قرن ۱۹، آلبرماله، ص ۱۰۱۵

(۲) تاریخ قرن ۱۹، آلبرماله، ص ۱۰۱۷

غار تگران
شب

الغاء بردگی و اعلام تساوی حقوق، مشکلاتی بیار آورد. مهمتر از همه آنکه چون در ممالک جنوبی جمعیت سیاهان بمراتب بیش از سفیدپوستان بود، بیم آن میرفت که در موقع انتخابات، کاندیداهای آنان حائز اکثریت شوند، و کسانی که قبلاً زیر شکنجهٔ ارباب جان میدادند، صاحب نفوذ و قدرت قانونی گردند. بهمان اندازه که سفیدپوستان متوجه این امر بودند، سیاهان بحکم جهل و بیخبری، از حقی که قانون اساسی برای آنها مقرر داشته بود استفاده نمی کردند. و شاید اصولاً از قانون، جز خواست ارباب، چیزی نمی فهمیدند. با اینوصف بدیهی است که لیاقت و استعداد مشاغل عمومی را نیز نمی داشتند.

بالاخره جهل و نادانی آنها کار خود را کرد. و سیاهان بزودی خویشان را تحت اراده و اختیار ماجراجویانیکه از شمال آمده بودند، قرار داده و تبلیغات سوء آنها را واقع و مناسب حال خویش پنداشتند. دسته ای از این آشوبگران، که بنام **غار تگران** شب نامیده شدند، سیاهان را بمواعید فریبنده و وعده های عوام پسند فریفته، بقتل و غارت سفیدپوستان تحریک و تشویقشان می کردند. رفته رفته زمام قوهٔ مقننهٔ کشورهای جنوبی بدست غارتگران شب افتاد؛ و در ممالک مزبور بمناصب عالیه رسیدند. ولی چون بمرور بغارت و حقه بازی پرداختند، حقیقت بر سیاهان مکشوف و از تأیید ایشان و همکاری با آنها خودداری کرده، حتی بتدریج که زمامداران را با یقاع مواعید خود لاقید دیدند از آنها کناره گرفتند.

سفیدپوستان، که شکست خود را در انتخابات محرز و مسلم می دانستند،

مجامع سری تشکیل داده و تصمیم گرفتند که بوسائل گوناگون از شرکت سیاهان در انتخابات جلوگیری کنند. لذا با اجرای سوء قصد های متعدد و متوالی، سیاهان را مرعوب و مانع شرکت ایشان در انتخابات شدند. بالاخره اقداماتی برای جلوگیری از نفوذ سیاهان و توفیق آنها در انتخابات و تصدی مشاغل مهمه بعمل آمد که توصیف آن بعهدهٔ تاریخ آمریکاست. و از موضوع بحث ما خارج است.

بطور کلی هم اکنون تضییقاتی نسبت بسیاه پوستان معمول میشود. و بعنوان گوناگون آنها را مورد تحقیر و اهانت قرار می دهند. در ممالک شمالی، سیاهان را بمهمانخانه های بزرگ و تآثرهای مجلل راه نمی دهند. و مخصوصاً آنانرا از اشغال صندلی های گرانقیمت در اماکن عمومی ممنوع می کنند.

در ممالک جنوبی محرومیت سیاهان، بجرم اینکه سیاهانند!!، بیش از کشورهای شمالی است. مثلاً در آنجا واگنها و ترنهای و حتی کلیساهای مخصوص برای سیاهان وجود دارد. و از ورود باماکنی که مربوط بسفید پوستان است ممنوع اند. ازدواج با سیاهانرا مکروه می شمارند. و با اینکه قانون اساسی حق رأی را بهممه عطا کرده و کسی را بعنوان رنگ یا نژاد محروم از شرکت در انتخابات نکرده است، معذالک مادهٔ مربوط باین حق را بغلط تفسیر، و کسانی را مشمول آن می دانند که خواندن و نوشتن بتوانند. و یا قانون اساسی را بفهمند (۱).

پیشرفت صنعت و سایر امور اجتماعی در آمریکا، اختلاف سیاه و سفید را بیشتر ساخت. حتی سفیدپوستانی که خود را لحاظ مادی فقیرند، بکارگران

(۱) تاریخ قرن نوزدهم، آلبرماله، ص ۱۵۱۹

سیاه بچشم دشمنی نگریسته ، علاوه بر اینکه از قبول آنها باتحادیه‌های کارگری خود امتناع می‌کنند ، از رقابت آنان در امور کارگری نیز ناراضی هستند، و گاهی نسبت باین محرومین چنان رفتار میکنند که گوئی مظالم اربابان قدیم را تجدید می‌سازند .

بدبهی است که در قبال این اهیانت و زورگوئی ، سیاهان نیز گاه‌گاه واکنشی نشان داده و منازعات خونینی را براه می‌اندازند . ولی اغلب بمحض اینکه سیاه پوستی مرتکب جنایتی شود، سفیدپوستان بانتقام برخاسته، تنها بقصاص جانی اکتفا نکرده ، رفقای او را اعم از آنکه مقصر و یا بدون تقصیر باشند زجر و آزار می‌دهند . تضاد منافع و عقیده بین این دو طبقه بحدی حکمفرماست که هرگونه عواطف بشردوستانه را تحت الشعاع قرار داده ، همواره بعناوین و بهانه‌های جزئی، زد و خوردهای مهمی روی می‌دهد . و چون جمعیت سیاهان بمراتب بیشتر است دوام این دودستگی مشکلاتی را برای زمامداران آمریکا فراهم آورده است . بهمین لحاظ چندی قبل بعضی پیشنهاد کرده بودند که سیاهانرا بجزائر **هاوایی** و **فیلیپین** انتقال دهند . ولی این امر عملی دانسته نشد ، و دولت آمریکا برای رفع تبعیض نژادی مقرراتی وضع کرد . معذالك وجود این قبیل مقرراتهم نتوانسته است حقوق مدنی و سیاسی جامعه سیاهان را تأمین سازد . زیرا سفیدپوستان ایالات جنوبی از تمکین بمقررات مزبور امتناع و در برابر سیاهانیکه بخواهند از مزایای آزادی بهره‌مند شوند، مقاومت و مخالفت می‌کنند . چنانکه در خردادماه ۱۳۴۵ **جان. اف. کندی** رئیس جمهور فقید آمریکا و برادرش **رابرت کندی** وزیر وقت دادگستری آن کشور ، برای ثبت نام يك دانشجوی ۲۲ ساله بنام **جیمس مردیت** در

دانشگاه سفیدپوستان می‌سی‌سی‌پی فعالیت بسیار کردند . حتی پلیس فدرال را بحمايت او گماشتند . مع الوصف این امر با مخالفت دانشجویان سفیدپوست آنجا روبرو و کار بمرحله‌ای رسید که مدت‌ها موضوع بصورت یکی از مشکلات دولت درآمد . و بالاخره هم هر دو برادر جان خود را فدای آرمانهای انسانی خویش ساختند . مردیت شجاع نیز که بخاطر شکست مرزهای تبعیض نژادی، از رفتن بدانشگاههای ایالات شمالی امتناع می‌کرد هدف گلوله قرار گرفت و مجروح گردید .

در حال حاضر، جنبش‌های سیاهان وضع حادثی بخود گرفته ، امید میرود بزودی خیرخواهان آنکشور در اعطای حقوق انسانی بآنها توفیق یابند .



نامیده شده بود، سلطنت روسیه و مقام تزاری رسید. درصد برآمد بوجهی از مهاجرت دهاقین بخارج روسیه ممانعت کند. و نیز اعزام آنها را بزمینهای جدید تسهیل و قانونی سازد. لذا بدین منظور در سال ۱۵۹۷ بردگی زارعین و روستائیانرا مقرر داشت. بنابراین غلامی فلاح روسی، مثل سایر ممالک سابقه تاریخی عمیقی نداشته است.

در زمان پل (Paul - ۱۷۹۶ - ۱۸۰۱) پادشاه روسیه، مقرراتی بنفع غلامان روستائی وضع و قرار شد در هفته بیش از سه روز بیگاری ندهند. ولی این امر اساس ارباب و رعیتی را متزلزل ساخت.

در قرن نوزدهم، نهم سکنه روسیه دهاقینی بودند که در حکم بنده محسوب، و مانند روستائیان ایران در دوره اشکانی و ساسانی، و یفرانسه در قرون وسطی، از متعلقات زمین محسوب و حق مهاجرت بقراء دیگران را نداشته، آنها را «موجیک» می نامیدند. در سال ۱۸۵۷ از ۶ میلیون روس ۵۰ میلیون آن، اینگونه دهاقین بودند (۱).

مالکین قراء صاحب جان و مال زارعین بوده، آنانرا از کلیه حقوق محروم میکردند. رعایا از خرید و فروش، هبه، وصیت، ازدواج و نظائر این امور بدون کسب اجازه از ارباب ممنوع بودند.

بیش از نصف این روستائیان بامپراطور و خاندان سلطنتی تعلق داشتند. و آنها را بندگان خاصه میگفتند (۲).

جمعیت رعایای سایر ملاکین قریب به بیست و سه میلیون نفر بود. و اوضاع زندگی آنها تفاوت داشت. بعضیها وابسته باراضی و مجبور بانجام

(۱) تاریخ قرن ۱۹، البرماله ترجمه آقای فرهودی ص ۷۰۷

(۲) تاریخ قرن ۱۹، البرماله.

بخش سوم

بردگی در روسیه

از اوضاع بردگی در روسیه قدیم مدارکی بدست ما نرسیده، و از مجموع آنچه که در باره عادت برده داری دیگران بیان کردیم، می توان یقین داشت که جوامع ساکن نواحی روسیه فعلی برده داری می کرده اند. چنانکه در موضوع بردگی دوره هخامنشی اشاره ای برده داری **سکاه**، که اقوام ساکن جیحون بودند، کردیم. و داستانی در این مورد میان آوردیم. و نیز گفتیم که گرجیها و چرکسها در قرون وسطی فرزندان خود را می فروخته اند. هم چنین از اسلاوها کنیزان و غلامان فراوانی بممالک دیگر فرستاده می شدند؛ و اینان صنف مخصوصی از بندگان را تشکیل می دادند. از طرفی چون بردگی علی الرسم ناشی از اسارت جنگی بوده و مللی که زیر لواء اتحاد جماهیر شوروی فعلی جمع شده اند، دائماً در زدو خورد روزگاری گذرانیدند، جای شك و شبهه نیست که سیستم بردگی در آنجا نیز رواج داشته و سیر تاریخی خود را پیموده است.

چون در اواخر قرن شانزدهم وضع دهاقین بسیار اسفناک و رقت آور بود، اکثر آنها موطن خود را ترک گفته، بکشورهای دیگر مهاجرت می کردند. در اینموقع بسیاری از زارعین را بجبر و عنف گرفته، برای آباد کردن اراضی سیبری به آنجا تبعید می ساختند. پس از آنکه **بوریس گدو نوف**، یکی از جانشینان ایوان چهارم که از فرط بیدادگری **ایوان وحشتناک**

بیگاریها در دهات بوده، در کلبه محقر چوبی بنام «ایزبا»، که میان مزرعه یا باغچه قرار داشت، زندگی می کردند.

کلیه مزارع و ملحقات آنها اعم از خانه و اراضی قریه، متعلق بارباب بوده، رعایا چون در قبال استفاده خود از مزرعه مالیاتی بارباب نمیدادند، موظف بودند در هر شش روز سه روز را مجاناً و بلاعوض بکارکشت و زرع آن قسمت از اراضی که ارباب بخود اختصاص داده بود، بپردازند.

دسته دیگری از غلامان وجود داشتند که جسماً در قید بندگی مالک خود بوده، و مالیات نقدی باومی پرداختند. باین ترتیب که سالیانه مبلغی از ۲۵ تا ۵۰ فرانک باو داده، تقریباً با آزادی می زیستند.

گروه دیگری از غلامان بسمت خدمتگزار در دستگاه اربابان زندگی می کردند. اینانرا مالکین از میان روستائیان خود انتخاب و بمشاغل آشپزی، پیشخدمتی، درشکه رانی، باغبانی، درباری، منصوب ساختند و غالباً با انواع شکنجهها مبتلا می کردند.

روزگار این گونه غلامان بمراتب تیره تر از نوع اول و دوم بود. زیرا اربابان، بعنوان گوناگون، آنها را بچوب و شلاق بسته مجازات می کردند. و نیز چنانچه وجود او را منشاء اثری نمی دیدند، بسیری تبعیدش می ساختند. خرید و فروش این دسته از غلامان متداول و مرسوم بود. چنانکه در روزنامه های رسمی دولتی آلمان اغلب آگهیهای باین مضمون «**يك استاد سلمانی و يك تار خوش نژاد فروخته می شود**» دیده میشود. در سال ۱۸۶۱، که بردگی در روسیه ملغی گشت، جمعیت این قبیل بردگان، که عیناً مثل غلامان سیاه با آنها رفتار می شد، بالغ بر یک میلیون و نیم بود.

بخش چهارم

بردگی در فرانسه

چنانکه در بخش پنجم از فصل اول ذیل عنوان کشورهای متفرقه بیان کردیم، بردگی در میان قبائل و بزرگوتها و بورگنیها، که در سرزمین فعلی فرانسه می زیستند، معمول بوده است.

تاقبل از قرون وسطی و وابستگی غلامان باراضی مزروعی، بردگی بهمان وضعی که در سایر کشورها معمول بود، و شرح آن گذشت، در این کشور و بخصوص مناطق جنوبی، که مجاور سرحدات روم بود، رواج داشت.

در اوائل قرون وسطی نماینده ثروت خانوادهها، مالکیت اراضی وسیع و دهات متعدد بود. بردگان ده نشین و زارع هر ارباب، از گروههای مهاجر فقیر و یا اسیران جنگی و یا افراد آزادی که در دهات دست بگریبان فقر و مسکنت شده، خود را تحت نفوذ و سلطه مالک ده قرار میدادند، متشکل می گشت. و مجموعاً فامیل روستائی (Familia - Rustiqua) او بحساب می آمدند. در این دوره روابط ارباب و غلام، خاصه در مورد این دسته از بردگان، تغییراتی یافت. مثلاً غلامان دهاتی می توانستند مالک سرمایه ای شوند و باتلاش و کوشش خود بآن بیافزایند. ولی حق نداشتند بدون

اجازه ارباب چیزی بفروشد. مهاجرت آنان از ده بازمین مزروعی، ممنوع بود. بهنگام خرید و فروش دهات، ملك بازارعين آن يكجما معامله می شد. ازدواج اینگونه غلامان محتاج وموكول باذن اربابشان بود. اگر غلام روستائی می مرد، پسرش جانشین اومی گشت. واگر پسر نداشت تمام میراث او بارباب می رسید. هنگام معاملات املاك مشاع، زارعین آن نیز مشاعاً جزو مورد معامله محسوب می شدند.

آلبرماله بیان یکی از اینگونه مالکین را بشرح زیر نقل می کند:

« ما، رهبان مارموتیه وگوتیه رنو، رعایای خانه زادی که « زن ومرد بودند، بصورت مشاع داشتیم. در ششم ژوئن سال ۱۰۸۷ « اطفال پسر ودختر آنها را بین خود تقسیم کردیم. سهم من از اولاد « رنودوویلانا، پسری باسم بارتلمی وسه دختر موسوم به هرستد، « میلسندولتگارد بود. از بچه های گوکسلن دختری بنام آرمبورژ، و « پسری باسم گوتیه نصیب شد. دختر شیرخوار او فعلا از تقسیم « معاف شده، در گهواره است. اگر دوچار آسیبی نشود، ملك « مشترك ما خواهد بود. مگر آنکه قرار خاصی در باره او « بگذاریم. »

وظائف غلامان روستائی، انجام امور زراعت و جمع آوری و حمل محصول بانبارهای مالك و کارهای دیگری بود، که باورجوع می گشت. آلبرماله در صفحه ۲۰۵ کتاب خود، بسندی که در اوائل قرن سیزدهم نوشته شده اشاره کرده، وظائف رعایای منطقه ورسون، در ایالت نورماندی، را بر اساس مفاد مذکور بشرح زیر ذکر نموده است:

« در ۲۴ ژوئن باید علف ولینعمت خود را بچینند و یونجه « را بخانه ببرند و خندقهارا بکنند. در ماه اوت باید گندم را درو «

« کنند و بکوبند و بانبار ببرند. تا ارباب سهم خود را از خرمن جدا « نکرده رعیت حق بردن حصه خویش را ندارد. در ماه سپتامبر باید « از هر هشت خوك يك خوك، که قشنگ و شکیل تر باشد، تقدیم « ارباب کند. در نهم اکتبر هر سال باید مال الاجاره را پردازد. ونیز « پولی برای نسق بندی اراضی ده و واگذارشدن زمین (برای زراعت) « باو در سال زراعی بعد) بدهد. در اول زمستان باید بعنوان بیگاری، « مزارع اربابی را شخم زده و بذرافشانده وصاف کند. در ۲ نوامبر « باید نان قندی تهیه و تقدیم مالك نماید. مرغها تیکه ایام عید میلاد « مسیح برای ارباب تعارف می آورد باید چاق و خوش خوراك « باشد. سپس باید مقداری جو و گندم سفید تحویل دهد. اگر رعیت « زمین خود را در قبال اخذ پولی، برای زراعت، بدیگری واگذار « يك سیزدهم بها حق ولینعمت است. چنانچه یکی از رعایا « بخواهد دختر خود را بمردی از ده دیگر بزنی بدهد، باید سه « فرانگ بارباب پردازد. در عید فصیح و یکشنبه آخر سال باید « چند رأس گوسفند بمالك تسلیم نماید. در این ایام باید به بیگاری « برای ارباب مشغول شود. اسبها را نعل کند، از جنگل هیزم ببرد « و بیاورد. هر وقت گندم خود را با سیاب ارباب ببرد يك کیل و يك « پیماننه و يك مشت آرد بدهد. اگر خمیر را باتور مالك می پزد، « حق او را بصورت قسمتی از نان بدهد، والا نانوا خوب « نخواهد پخت!!»

گرچه بسبب رسوخ این سنن در سراسر مناطق اروپائی و کشورهای آسیائی، رعایای فراری از يك قریه، جای بهتری را برای زندگی نمی یافتند و بدین لحاظ ب فکر فرار و مهاجرت غیر قانونی !! از محل نبودند؛ معذلك اربابها می توانستند فراریان را دستگیر کنند. واگر گریز- پائیشان مکرر می شد، آنها را دربند و زنجیر بگذارند.

این قبیل مالکین را، که در قلمرو املاک خود حکومت می‌کردند. فتودال، و این دوره رادوران فتودالیه، و از نظر تاریخ تحولات اجتماعی بشردوران سرواژ (۱) و غلام روستائی را سرو (۲) می‌گویند. و حال اینکه برده خانگی را اسکلاو (۳) و سیستم کنیز و برده‌داری در شهر و منزل را اسکلاواژ (۴) می‌نامند.

در امر داد و ستد غلام و کنیز در قرون اخیر، دولت فرانسه هم دست کمی از سایر دول استعمارگر نداشت. و بخصوص در زمان سلطنت لوئی چهاردهم اقدامات وسیعی از نظر سیاسی و اقتصادی در این مورد بعمل آمد، که منجملاً آنها عقد قرارداد با کمپانی انگلیسی «دریای جنوب» بود. بموجب این قرارداد حق تجارت سیاهان را بمدت سی سال در دریای جنوب بشرکت مذکور دادند. و ضمن یکی از مواد آن مقرر داشتند که کمپانی انگلیسی طرف این مدت هر سال ۴۸۰۰ نمونه کامل (Pièce d'inde) برده تحویل دهد. مقصود از نمونه کامل این بود که برده سالم و بلند قامت باشد. لذا در مواردیکه دستگیری و اسارت اینگونه افراد از قبائل افریقائی مقدور نبود، طبق قرارداد بدین ترتیب عمل می‌کردند که خصوصیات چند برده را روی هم محاسبه می‌نمودند. معمولاً کودکان شیرخوار را با مادرشان بدون اضافه کردن قیمت، یک نمونه‌ی کامل بحساب می‌آوردند. و یا دو طفل ۶ تا ۸ ساله را یک نمونه کامل محسوب می‌داشتند. و نیز سه نفر بچه‌های ۸ تا ۱۵ سال را دو نمونه می‌شناختند. ولی ارزش سیاهانیکه بیش از ۴۰ سال داشته، و یا ناقص و بیمار

- | | |
|-------------|---------------|
| 1. Servage. | 2. Serve. |
| 3. Esclave. | 4. EscIavage. |

بودند بمراتب کمتر از يك نمونه کامل معین میشد. (۱). اگر بخاطر آوریم که این طرز قیمت‌گذاری حتی در باره حیوانات هم معمول نبوده است. بمیزان بی‌رحمی و پول دوستی عاملین اینگونه قراردادها (که خوشبختانه بسبب بروز جنگ ۱۷۳۹ بین فرانسه و انگلیس قبل از پایان مدت ملغی‌الانتر گردید.) متوجه می‌شویم.

(۱) بردگی در حقوق بین‌الملل، منصور راستین، ص ۸۶.

سودهنگفتی که از تجارت غلام عاید راه زنان و غارتگران میشد، چشمان آنها را از دیدار روی انصاف کور، و گوشهای آنان را از شنیدن ناله‌های جانگداز مظلومین کر، می‌ساخت؛ معذالک انوار حق چنان تابید که ظلمت دوران بردگی را معدوم ساخت؛ و آهنگ آزادی تا آنجا طنین انداز گشت که زوزه ناعقین برده دار را در اعماق جوامع بشری خاموش ساخت.

اولین مردمی که آزادی بردگان را وجهه همت خویش قرار دادند، **کواکرها (۱)** بودند، که شعبه‌ای از پروتستانها، و مؤسس مستعمره پنسیلوانی در آمریکا بشمار می‌آمدند، در سال ۱۶۷۱ انجمنی برهبری **ژرژ فاکس** تأسیس کردند، و بالاخره در ۱۷۲۷ اعلام نمودند که:

« تجارت برده پسندیده و مجاز نیست ».

این انجمن شعباتی در نقاط مختلف آمریکا، و ساحل برده در آفریقا تشکیل داد.

کواکرهای پنسیلوانیا در ۱۶۹۶ با عضای خود دستور دادند با تجارت برده مخالفت کنند. در سال ۱۷۵۴ نیز نگهداری غلام یا کنیز را برای اعضای خود ممنوع ساختند. ۲۲ سال بعد یعنی در ۱۷۷۶ عضای خود را، که برده‌هایشان را آزاد نکرده بودند، اخراج نمودند.

فعال‌ترین اعضای انجمن مزبور **دونفر باسامی جان وولمن (۲)** و **آنتونی بنزت (۳)** بودند که کمال کوشش و فداکاری را در راه پیشرفت نیات نوع دوستانه آن بکار بردند (۴).

(۱) Quakers

(۲) John Woolman (۱۷۲۰-۱۷۷۲)

(۳) A. Benezet (۱۷۱۳-۱۷۸۴)

(۴) بردگی در اسلام، ص ۸۱.

فصل چهارم

الغاء بردگی

بخش اول

تاریخچه مبارزات بشر دوستان

چنانکه گفتیم مظلومان دهشتناک متصدیان برده‌فروشی قلوب دوستداران آزادی و حامیان مظلومین را جریحه‌دار ساخت. نوع دوستان عالم انسانیت بناله‌های تضرع آمیز اسراء و غلامان لبیک گفتند. و استغاثه‌های آنان را بسمع جهانیان رسانیدند. طرفداران و حامیان بردگان زیاد شد؛ و انبوهی منادیان حق و عدالت، بنیان کاخ ظلم و رسم اسارت را فرو ریخت. و با آنکه خود واجدانشان در طول قرون و اعصار مجبور بر قیت دیگران بودند، اجازه داد تا از حقوق فطری و انسانی خویش بهره‌مند شوند. بساکنین سواحل آفریقا، که از بیم گرفتاری بدست ناجوانمردان، با عمیق‌بیشه‌ها و قتل‌کوهها پناهنده شده، هر آن در ترس و هراس می‌زیستند امیدواری و امنیت داد تا قصبات متروکه و یا مخروبه خود را دوباره معمور سازند؛ و بزنگی بیسامان خویش سر و صورتی دهند.

گرچه ندای رادمردانیکه با برده‌فروشی مخالفت می‌کردند، در گوش برده‌داران و بازرگانانیکه از این راه منفعت می‌بردند، سنگینی می‌کرد؛ و

بعدها دولت انگلستان بلحاظ نوع دوستی یا ریاکاری و سیاست، هر چه بود، پرچم الغاء بردگی را بدوش گرفت؛ و الحق گرچه عاقبت قیافه گرگی خود را با استعمار ملل ضعیف نشان داد؛ ولی بردگان گوسفند صفت را از چنگال گرگان آدمی خوار برهانید؛ و مصداق حال اقوام آفریقائی داستان زیر شد که:

« شنیدم گوسفند را بزرگی رها نید از دهان و چنگ گرگی »
 « شبانگه کارد بر حلقش بمالید روان گوسفند از وی بنالید »
 « که از چنگال گرگم در ربودی چو دیدم، عاقبت گرگم تو بودی »

گرچه ثمره مبارزه بابر دگی، بشکل استعمار سرزمینهای وسیعی از آفریقا، نصیب انگلستان شد؛ و باین عنوان توانست نفوذ خود را در بسیاری از ممالک برقرار سازد؛ ولی باید گفت که این کشور در الغاء آن دست تنها و یگانه نبود. بلکه دولت **دانمارک** نیز از همان ابتداء با او همدست گشته، در راه آزادی غلامان و محدود کردن تجارت آنها صمیمانه همکاری می نمود.

نخستین پیشرفتی که برای طرفداران لغو بردگی حاصل گشت، در محاکمه‌ای بود که یکی از وکلای دادگستری انگلستان بوکالت از طرف یکی از سیاهان در محکمه طرح کرد. و از پیشگاه عدالت آن کشور تقاضای احقاق حق نمود. این دعوی اگر چه در مرحله بدوی رد شد، ولی در روحیات مستمعین چندان اثر کرد که یکی از لردهای انگلیسی موسوم به **منسفیلد** در صد برآمد قانونی بدین مضمون که «هر بنده بمحض ورود بخاک انگلستان، بحکم قانون آزاد خواهد بود» از مجلس بگذراند. و چون این شخص در ۲۲ ژوئن ۱۷۷۲ منظور خویش را عملی ساخت، قانون او را **قانون منسفیلد**

نامیدند (۱).

در ۱۷۷۶ **اوید هارنلی** از مجلس عوام انگلیس تقاضا کرد که تصویب شود «برده فروشی با قوانین الهی و حقوق انسانی مخالف است». ولی این پیشنهاد رد گردید. در این کشور بسال ۱۷۸۳ انجمنی برای کوشش در تجدید حیات و آزادی سیاهان هند غربی، و تعطیل تجارت غلام در سواحل آفریقا تأسیس شد. دانشگاه **کمبریج** نیز در سال ۱۷۸۵ جایزه بزرگی برای، شخصی که کتابی در مذمت و رد عادت برده فروشی بنویسد، معین کرد. در همین اوقات فلاسفه و دانشمندان بزرگی مثل **آدام اسمیت** (۱۷۲۳-۱۷۹۰) و **دکتر جانسون** (۱۷۰۹-۱۷۸۴) بمبارزه با برده فروشی برخاسته، به پیشرفت این فکر کمکهای ذیقیمتی کردند.

در سال ۱۷۸۶ شخص نوع دوستی بنام **توماس کلارکسون** کتابی باسم «کوشش علیه بردگی و تجارت انسان» طبع و منتشر کرد. این کتاب مورد توجه بسیاری از متنفذین قرار گرفت. یکسال بعد یعنی در ۲۲ مه ۱۷۸۷، کمیته‌ای بریاست **گرا نول شارپ** برای الغای تجارت غلام تشکیل شد. و عده‌ای از بزرگان عضو آن شدند. رفته رفته امر مبارزه بابر دگی توسعه یافت و موضوع در مجلس عوام مطرح گردید. تا اینکه در ۱۷۸۸ رسماً در این باره مذاکره، و پس از جلسات متعدد در ۱۹ مارس ۱۷۸۹ کمیسیونی مأمور رسیدگی باین امر شد.

از جمله کسانی که راحت زندگی خود را وقف بر تأمین آزادی غلامان کرده بودند، **ویل پرفورس** نامی بود، که صمیمانه بحمایت بردگان برخاست. و با استفاده از محبوبیتی که نزد عامه‌ی مردم داشت، بمبارزه با تجارت غلامان پرداخت. و مدت هفده سال با کمال فداکاری در این راه کوشش کرد. این

(۱) خلیج فارس، صفحه ۱۸۲.

شخص با اینکه مکرر خود و یارانش دوچار ضرب و شتم تجار برده - فروش شهر لیورپول و یا تحریک شدگان آنها گشت ، معذالك از مبارزه خود دست نکشید. و در ۱۲ مارس ۱۷۸۹ طرحی را که شامل ۱۲ ماده و متضمن منع ورود برده بمستعمرات بریتانیا بود، تهیه کرد. طرح مزبور در سنوات ۱۷۹۰ و ۱۷۹۱ در مجلس مطرح شد، و در جلسه ۱۸ آوریل سال اخیر با اکثریت ۱۶۳ رأی مخالف در مقابل ۸۸ رأی موافق رد شد. لذا پس از کوششهای زیاد در دوم آوریل ۱۷۹۴ لایحه دیگری را تهیه و پیشنهاد نمود. در این دفعه لایحه وی بنام « قانون محدودیت یا الغاء تجارت برده » در همان سال بتصویب مجلس عوام رسید. ولی در مجلس سنا رد گردید . ناگزیر در اول ژانویه ۱۷۹۶ طرح سوم خود را بمجلس لردها تقدیم داشت؛ ولی آنها هم مسکوت ماند. بالاخره در ۱۰ ژوئن ۱۸۰۶ لرد گرانویل و فاکس توانستند قانون منع ورود غلام بمستعمرات انگلستان را بتصویب مجلس بگذرانند. در همین ایام با تصویب قانون دیگری، تخصیص کشتی جدید برای حمل غلام، ممنوع گردید. بالاخره در ۱۸۰۷ لرد گرانویل قانون لغو بردگی را از مجلس اعیان گذراند و با کمک همفکر خود **لردهویک** با اصلاحاتی بتصویب مجلس عوام رسانید. طبق این قانون، که در ۲۵ مارس ۱۸۰۷ بتوشیح مقام سلطنت رسید، مقرر شد «از اول مه ۱۸۰۷، هیچ کشتی حامل برده نباید از بندر، بمستعمرات انگلیس حرکت کند. و از اول مارس ۱۸۰۸ ورود غلام بمستعمرات انگلیس ممنوع است.» (۱).

ویل بر فورس سابق الذکر نیز پیمت صدراعظم مشهور انگلیس را بانظرات خود موافق ساخته، از نفوذ او برای پیشرفت مقصود خود و تصویب نامیدند (۱).

لوايح مذکور کمکهای فراوان گرفت.

با این حال تجارت غلام بوسیله جهازات انگلیسی همچنان معمول و متداول بود . تا در سال ۱۸۱۱ که بموجب قانون دیگری تجارت نامبرده بکلی ممنوع، و مجازات آن تبعید و نفی بلد معین شد. ولی چون تجاریور - پول از خرید و فروش کلای انسانی استفاده سرشار می بردند، باسانی رشته تجارت خویش را ترك نمی کردند.

در کشور فرانسه نیز بر اثر ترویج افکار فلاسفه، و نشر اخبار واصله در باره مجاهدت عدای از اهالی بریتانیا با بردگی، در راه الغاء آن کوشیدند. در سال ۱۷۸۸ «انجمن دوستداران سیاهان» برای اولین بار در پاریس تشکیل شد. رئیس این انجمن که در راه محو تجارت برده و الغاء اصل بردگی کوشش فراوان نمود، **کندرسه (Condorcet)** و اعضای مؤثر آن **لافایت**، **دوک دولاروشه**، **فوکول** و **کیشی** بنام آبه **گرتوار** بودند. خطیب مشهور **میرابو** نیز از طرفداران جدی این جمعیت بشمار میرفت. در سال ۱۷۸۹ که سال تصویب اعلامیه حقوق بشر بود، عده ای از دورگهها خواستار تساوی حقوق نژادهای مختلف شدند. ولی نتیجه ای عاید ایشان نگشت. یکی از نمایندگان دورگهها بنام **ونسنت اوژه (Vincent ogé)**، که از اقدامات خود در این زمینه حاصلی بدست نیاورده بود، به **سن دومینک** رفت. و در اکتبر (۱۷۹۰) بفرماندار آنجا نوشت که اگر این تبعیض از بین نرود باقیام مسلحانه آنرا از بین می بریم. چون اعتراضات او منتهی به نتیجه ای نشد، با کمک عده قلیلی از همفکران خود بعملیات تعرض آمیز جنگی پرداخت. بدیهی است که با نفرات معدود نتوانست کاری از پیش ببرد. لذا پس از زد و خورد هائی، که منجر بهزیمت وی شد،

بقسمت اسپانیایی این جزیره فرار کرد؛ و چندی بعد دستگیر و محکوم باعدام گردید. نحوه اعدام او بسیار قساوت آمیز بود، زیرا این مجاهد را زیر چرخهای ارا به انداختند و کشتند.

خبر این قتل فجیع بفرانسه رسید و موجب بروز هیجانات بسیار شد. تا آنجا که مجلس آنکشور ناچار گردید برای فرونشاندن خشم عمومی، پیشنهاد گریگوار، کشیش سابق الذکر را در ۱۵ مه ۱۸۹۱ بدین شرح تصویب نماید:

« ساکنین غیر سفید پوست مستعمرات فرانسه، که از والدین»

« آزاد متولد شده باشند، مانند سفید پوستان از حقوق مدنی فرانسه »

« برخوردار خواهند شد. و اشخاص واجد شرایط می توانند بعضویت»

« مجالس ناحیه ای و مستعمراتی نائل گردند» (۱) .

ولی دولت بخلاف مجاهدات نوع دوستانه‌ی مردم، سیستم بردگی را در مستعمرات خود کماکان مستقر ساخت. چنانکه در مستعمره سن دومینک مدتی مفاد قانون مزبور را اجرا کرد، ولی رفته رفته آنرا نادیده انگاشت. و این امر منتهی بشورش سیاهان و دورگه‌های ساکن قسمت غربی این جزیره گردید. نتیجه این قیام آن شد که فرانسه از ترس از دست رفتن مستعمره نامبرده، قانون فوق را ملغی ساخت. الغاء مقررات مربوط بازادی دورگه‌ها اوضاع این جزیره را مغشوش و وخیم تر نمود. عصیان غلامان، قسمتی از مناطق سن دومینک را فرا گرفت. شورشیان فرانسویان را قتل عام کردند. نواحی مهمی از شهر کاپ را که متعلق بفرانسویان بود آتش زدند، و غارت نمودند. غارت شدگان از دولت فرانسه مأیوس مانده، بدولت انگلیس

متوسل شدند؛ و تقاضای تابعیت از آن کردند. ولی این دولت بجهت شیوع بیماری خطرناکی در جزیره، و فقدان نیروی کافی برای مقابله با شورشیان، نتوانست اقدام موثری بعمل آورد. نهایت امر منجر بتشکیل دولت توسن لوورتور در آن جزیره و الغاء بردگی و تبدیل غلامان بکارگران روزمزد گردید. تا اینکه در سال ۱۸۴۸، در دوران جمهوری دوم فرانسه، با وضع قانون جدیدی تمام بردگانی که در قلمرو فرانسه می زیستند، تبعه آن دولت شناخته شدند (۱).

ناگفته نماند در سال ۱۸۱۵ دولی که در کنگره وین نماینده داشتند.

برای موفقیت در الغاء بردگی، تصمیم گرفتند مبارزات خود را در این راه متمرکز سازند. بدین منظور اقدامات مجدانه‌ای بعمل آوردند. منجمله در سنه ۱۸۳۳، یعنی یک ماه پس از مرگ ویل برفورس، پارلمان انگلستان با وجود مخالفت‌های شدید اشخاص ذینفع، حق مالکیت برده را در سراسر انگلستان ملغی، و حدود هشتصد هزار برده را در تصرفات خود آزاد ساخت. و برای جبران خسارت صاحبان آنها، مبلغی معادل بیست میلیون لیره پرداخت نمود. و نیز پنج سال بعد، برای تکمیل آزادی غلامان مقرراتی وضع کرد. و با اینکه برده فروشی در حکم دزدی و راه زنی بشمار آمد؛ و در دریا کشتی‌ها را برای جلوگیری از حمل برده بازرسی می کردند؛ تجار بمنظور جلب منفعت، هرگونه خطر و مسئولیتی را بعهد گرفته، بشغل خویش ادامه می دادند.

در اثر این محدودیتها، قیمت غلام ترقی کرد. بطوریکه هر یک نفر

راکه در خاک برزیل تحویل می دادند مبلغ ۱۲۵۰ فرانک می گرفتند.

(۱) همان مأخذ، ص ۸۴.

چنانکه گفتیم، عامل مهم داد و ستد بردگان، اسپانیاییها و پرتغالیها، که مستعمراتشان وسیع و کارگران آنها کم بود، بودند، لذا دولت انگلیس در سال ۱۸۲۰ مجبور شد برای وضع قانون منع برده‌فروشی در اسپانیا، مبلغ ده میلیون فرانک بدولت مزبور بپردازد. و هم چنین در سال ۱۸۳۶ نیز برای این منظور هفت میلیون و نیم فرانک بپرتغال داد. تابعه‌ی خود را از معامله برده ممنوع و محروم کند.

متأسفانه از جمله این تدابیر نتیجه‌ای کافی حاصل نشد. واسارت سیاهان و فروش آنها کمافی‌السابق دوام داشت. چنانکه بموجب محاسبه‌ایکه در سال ۱۸۵۸ بعمل آمد، باستان‌های آنچه که ضمن مسافرت بری و بحری تلف می‌شدند، هر هفته یک هزار غلام را بجزیره کوبا و مملکت برزیل وارد می‌کردند.

با اینکه از فعالیت برده‌فروشی تجار انگلیسی در اینموقع کاسته شده بود، وسفاین آن دولت در دریاها، کشتیهای حامل برده را توقیف می‌کردند؛ معذالک بازرگانان آمریکائی و پرتغالی باین کار ادامه می‌دادند. زیرا چنانچه محمولات انسانی کشتیهای ایشان بساحل آمریکا می‌رسید، صدی صد تا صدی دو بیست منفعت می‌بردند. مخصوصاً پس از آنکه در اواسط قرن نوزدهم زراعت نیشکر در برزیل توسعه یافت، خریداران غلام در آنجا فراوان شد، و بازار فروش برده رونق بی‌سابقه‌ای پیدا کرد.

در سال ۱۸۷۱ کمیته‌ای از طرف مجلس عوام انگلستان، بمنظور رسیدگی بموضوع برده‌فروشی، معین گشت و «سر بارتل فرر» را بزننگبار فرستاد. و او معاهده‌ای راجع بالغاء برده‌فروشی باسلطان زننگبار منعقد ساخت.

بموجب این قرارداد، کشتی انگلیسی بنام «لندن» مأمور سواحل زننگبار شد، تا از صدور غلام جلوگیری کند. این کشتی در مدت ده سال توقف در آنجا، سفاینی را که حامل برده بودند توقیف می‌ساخت. تجار برای اینکه کشتیهای حامل برده‌هایشان مورد تفتیش جهازات انگلیسی قرار نگیرد، و متاع خود را بمقصد رسانند حيله‌ای بکار برده، پرچم فرانسه را بر فراز سفاین خویش می‌افراشتند. و چون فرانسویان از حیثیت پرچم خود بشدت دفاع می‌نمودند، ناوگان جنگی انگلیس از بازرسی اینگونه کشتیها خودداری، و حل مشکل را موکول بمذاکرات سیاسی می‌ساختند (۱).

این حال برقرار بود، تا در سال ۱۸۸۸ که اولیاء امور کشور برزیل نیز با منادیان آزادی هم‌نوا شده، برده‌فروشی را تحریم، و مفاد قانون مربوط باین امر را اجراء کردند، تجارت غلام بکلی در اقیانوس اطلس ممنوع گشت. و اهالی مظلوم آفریقا تا حدی از شر گرگان آدمیخوار رهایی یافتند. ناگفته نماند، کشورهای سوئد در سال ۱۸۴۶ و دانمارک در ۱۸۴۸ و پرتغال در ۱۸۵۶ و هلند در ۱۸۶۰ و برزیل در ۱۸۸۴ و ۱۸۹۰ و اسپانیا در ۱۸۷۲ برده‌فروشی را منلغی کردند. در کوبا نیز بردگی تا سال ۱۸۹۸ معمول و قانونی بود. ولی بعداً پایان یافت.

در سال ۱۸۹۰ «کنفرانس عمومی بروکسل» (۲) بمنظور منع تجارت سیاهان آفریقائی تشکیل گشت. و دول فرانسه و انگلیس و عثمانی قرارداد کنفرانس مزبور را در ۱۸۹۲ امضاء و از همان تاریخ مفاد آنرا اجراء

(۱) خلیج فارس، ص ۱۹۱.

(۲) L'Acte Eeneral de Bruxelles.

کردند (۱).

در **فصل اول** اعلامیه، اقداماتی را که می‌باید در مناطق دستگیری و تهیه بردگان انجام شود، بشرح زیر اعلام می‌داشت:

موثرترین وسیله بمنظور الغاء کامل برده‌فروشی در داخل آفریقا، برقرار کردن خدمات اداری و ایجاد مراکزی است که باقوای نظامی حفظ و اشغال شده باشد. و همچنین ساختن راه آهن و استقرار کشتی‌های تجارتنی در آبهای قابل کشتی‌رانی، و ایجاد خطوط تلگراف، و تشکیل دسته‌های اکتشاف و نیروهای متحرک نیز بی‌تأثیر نخواهد بود. ضمناً پایگاههای نیروهای اعزامی هر دولت، باید پناهگاه بومیان فراری و راهنمای آنان در کار و تمدن باشد. و بایستی بمؤسسات بازرگانی و مذهبی و بهداشتی کمک و یاری کرد. و بویژه دولتهائی که در آفریقا مستعمره یا تحت‌الحماگی دارند، باید متعهد شوند که از تجارت بردگان در قلمرو خود جلوگیری نمایند. و سازمانهای مقننه‌ی خود پیشنهاد کنند طرحهائی، که شامل مجازاتهای سنگینی برای تجار انسانها و سوء قصد کنندگان با آزادی سیاهان، باشد تهیه و تصویب نمایند. و لازم است که بموجب این قوانین سازمان دهندگان و کسانی که باین سازمانها بهر نحوی کمک می‌نمایند، و کلیه کسانی که سیاهان را اسیر می‌کنند؛ و یا جوانان و کودکان را ناقص‌الاعضاء و مثله می‌نمایند، و نیز حمل و عرضه کنندگان بردگان، بمجازاتهای سنگین برسند. و تا حد امکان بردگان را آزاد و بکشورهایشان بازگردانند. و دولتهای امضاء کننده‌ی اعلامیه باید حق پناهندگی و حمایت ببردگان فراری بدهند. و آنها را

(۱) طرح اعلامیه بروکسل بوسیله نماینده روسیه در کنفرانس مذکور بنام

مارتنس، که حقوقدان معروفی بود، بطور دلسوزانه‌ای تهیه شد.

در اردوگاههائی، که بهمین منظور می‌سازند، نگهداری نمایند.

نظر باینکه اسلحه گرم در شکار انسانها و اسارتشان نقش اساسی داشته است؛ دولتهای امضاء کننده‌ی این اعلامیه متعهد می‌شوند که از صادرات اسلحه گرم بمناطق، که تجارت بردگان از آن نقاط شروع می‌شود، جلوگیری کرده، نگاهداری و استعمال هرگونه سلاح آتشین را در این مناطق ممنوع سازند.

در **فصل دوم** اعلامیه عمومی بروکسل، قید شده است که پایگاهها و کشتی‌ها و پستهای مراقبت، موظف اند که در حوزه استحقاقی خود کلیه راههای حمل غلام را تحت کنترل شدید قرار دهند. و کلیه وسایل نقلیه را برای بازرسی متوقف سازند، مخصوصاً در شاهراههائی که محل تقاطع خطوط اصلی کاروانها می‌باشد. و در نقاط نزدیک سواحل باید پستهای مراقبت مستقر گردد. تا بموقع از انتقال شکارشدگان ممانعت بعمل آید.

در **فصل سوم**، که مهمترین فصل اعلامیه است، مناطق عمده خرید و فروش بردگان را مشخص ساختند. این منطقه از یک سو بسواحل دریای سرخ (بحر احمر) و اقیانوس هند و خلیج فارس و بلوچستان (بحر عمان) تا نقطه **تانگالان**، و از سوی دیگر بیک خط فرضی که از **تانگالان** شروع شده و از شرق، جزیره ماداگاسکار را دور زده و بدماغه آمبر منتهی می‌گردد، محدود می‌باشد. بموجب مندرجات این فصل، امضاء کنندگان اعلامیه، که بین آنها قراردادهای مخصوصی برای بردگی موجود است، با توافق درباره محدود ساختن منطقه مذکور، متقابلاً در مورد حق بازرسی (Visite) و جستجو (Recherche) توقیف (Saisie) نیز موافقت دارند. و نیز حق بازرسی، محدود بکشتی‌هائی شد که کمتر از ۵۰۰ تن

ظرفیت داشتند. زیرا معمولاً این قبیل کشتیها بحمل و نقل غلام اشتغال داشتند.

چگونگی و روش اقدام درباره توقیف این کشتیها بشرح زیر بوده است:

«وقتیکه با مدارک غیر قابل تردید وانکار، محرز شد که کشتی»
 «بازرگانی مبادرت بتجارت و حمل برده کرده، و پرچم غیرقانونی»
 «افراشته، فرمانده رزم ناو می تواند کشتی مذکور را بنزدیکترین بندری»
 «که در آن يك مقام وابسته بدولتی که پرچم آن کشور در کشتی نصب»
 «شده بوده است، راهنمائی کند. و آن مقام در مورد استعمال غیرمجاز پرچم»
 «کشورش توسط فرمانده کشتی مزبور، تحقیقات لازم را انجام داده»
 «سپس کشتی را در اختیار فرمانده کشتی دستگیر کننده قرار می دهد، و»
 «بردگان آزاد می شوند؛ و کشتی بازداشتی و فرمانده و کارکنانش جهت»
 «دادرسی بدادگاه تسلیم می گردند. و چنانچه محرز شود که کشتی»
 «بدون مجوز قانونی توقیف شده یا حامل غلام نبوده است فرمانده»
 «کشتی جنگی موظف بجبران خسارت وارده بکشتی بازرگانی می باشد.»
 «و اگر فرمانده کشتی جنگی حاضر بتأدیه خسارت نشد، موضوع بدادگاه»
 «صالح در کشوری ارجاع می شود که متهمین پرچم آن را بکار»
 «برده بودند.»

در فصل پنجم اعلامیه مقرر شده است که باید يك اداره بین المللی، مرکب از نمایندگان دول امضاءکننده، در زنگبار تأسیس و برقرار شود. و این اداره موظف است تمام اسناد و اطلاعاتی که تجارت بردگانرا از راه دریا محدود می سازد، جمع آوری کند. دولتهای امضاءکننده ی اعلامیه مکلفند

خلاصه گزارشهای مربوط بتوقیف کشتیها و رونوشت احکام محکومیت و کلیه اطلاعات مربوط بکسانی را که مشغول تجارت برده بوده اند باین اداره ارسال دارند. و این اداره نیز بنوبه خود برای افسران دولتهای امضاءکننده که مأمور بازرسی در مناطق معینی می باشند، پرونده های فراهم کرده و هر سال گزارشی از عملیات انجام شده تهیه می نماید. و از طرفی دول امضاءکننده، اطلاعات آماری مربوط بداد وستد بردگان را بین خود مبادله کنند. مبادله اسناد بوسیله مترجمان اداره ای که در وزارت امور خارجه بلژیک است انجام خواهد شد.

لازم است تذکر دهیم مفاد اعلامیه همگانی بروکسل، باستثناء مواردی که دولت فرانسه بآنها معترض بود، در مدت ۳۰ سال اجرا شد (۱). در ماده ۴۷ این قرارداد قید شده بود که هر غلامی بجهازات جنگی دول امضاءکننده پیمان پناهنده شود فوراً آزاد است.

ماده ۲۸ آن بدول عضو اجازه می داد که چنانچه غلامی را علی رغم میل و اراده خودش در جهازات بومی اسیر و گرفتار ببینند، هرگونه اقدام لازم را برای استخلاص او بعمل آورند.

جهازات انگلیسی مأمور جلوگیری از حمل و نقل برده، اختیارات وسیعی داشتند. از جمله دستوراتی که برای بازداشت کشتیهای حامل غلام با افسران انگلیسی داده شده بود یکی این بود که:

«اگر ضمن تجسس و تفتیشات خود یقین حاصل کردید»

«که جهازی اشتغال بتجارت برده دارد و مشمول مقرراتی است که»

(۱) نقل از کتاب بردگی در حقوق بین الملل، منصور راستین صفحات

«بشما ابلاغ شده است، می‌توانید آنرا توقیف ننمائید. و مأخذ شما»
 «برای آنکه کشتیها را مشغول بتجارت و حمل برده تشخیص دهید»
 «آنست که اولاً در کشتی غلام سیاه ببینید. و ثانیاً اسباب و ادوات مربوط»
 «باسیر کردن غلامان از قبیل دام شکاری و غل و زنجیر و امثال آنرا در آن»
 «پیدا کنید.» (۱)

با این حال چون فرانسویها همچنان در موضوع حمایت از بیرق خود پافشاری می‌کردند، و کشتیهای حامل غلام نیز پرچم فرانسه را بر فراز خود می‌افراشتند؛ انگلیسها از سال ۱۸۹۶ تا ۱۸۹۹ ناچار از نظارت خود بر دریاها صرف‌نظر کردند؛ و در نتیجه تجارت برده مجدداً رونق یافت. مخصوصاً واردات غلام در سور خیلی زیاد شد. چنانکه نماینده سیاسی انگلیس در مسقط گزارش داد که در طول سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۰۱ قریب هزار غلام آفریقائی به سور وارد شده است (۲).

بالاخره دیوان داوری لاهه در سال ۱۹۰۵ مقرراتی را جمع باستعمال بیرق فرانسه وضع کرد. و در نتیجه نماینده سیاسی دولت مزبور مجبور شد استعمال بیرق فرانسه را توسط کشتیهای بومی محدود سازد، و بیحرانی که در امر جلوگیری از حمل و نقل غلامان آفریقائی پیش آمده بود خاتمه دهد.

ناگفته نماند که دولت فرانسه در سال ۱۸۴۸ بردگی را در مستعمرات خویش ملغی ساخته بود. و مخالفت آن دولت با تفتیش سفاین، توسط جهازات انگلیسی، بدین علت بود که دولت انگلیس زیر عنوان حمایت از بردگان

(۱) خلیج فارس، ص ۱۹۶

(۲) «خلیج فارس، ص ۱۹۳»

می‌خواست ناوگان جنگی خود را بر بحریه دول دیگر تسلط دهد. و بدینوسیله نظریه خویش را، که تحصیل سیادت بر دریاها و کسب اطلاع از اوضاع کشتیرانی و بازرگانی سایر ملل بود، تأمین سازد. بنا بر این سیاستمداران فرانسوی و دول دیگر، که بر این راز واقف بودند، باسانی تن بذلت نداده، در راه اجرای مقصود انگلستان موانعی بوجود می‌آوردند. تا بالاخره برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ی دولت انگلیس مؤسسه **جهازات تفتیشیه** را در ساحل غربی آفریقا تأسیس و کنترل جهازات حامل برده را، که قبلاً منحصر بکشتیهای انگلیسی بود، عمومی ساختند.

مقارن این احوال رجال خیرخواه روسی نیز در صدد اصلاح اوضاع زندگی غلامان هم‌میهن خویش و اعطای حقوق مصلوبه‌بایشان برآمدند. **نیکلای اول**، که متوجه لزوم تغییراتی در وضع اجتماعی ملت خود بود، مزارع دولتی را بر عایای مخصوص خویش اجاره داد. **الکساندر دوم**، اراضی استیجاری را بمستأجرین بخشود. و برای آزادی سایر غلامان، رعایای خدمه و آنهایی را که جسماً در رقیت بوده و مالیات سالیانه بارباب می‌دادند، آزاد ساخت. ولی عطای حریت بغلامان روستائی تا حدی مشکل بود. زیرا آزاد کردن رعایای سرو، مستلزم واگذاری قسمتی از اراضی بآنها بود. و چون مالکین در عین آنکه با آزادی دهاقین رضایت میدادند، حاضر بواگذار کردن **املاک با نان** نبوده، و نسبت با اقدامات تزار در این مورد مخالفت می‌کردند؛ اقدام قاطعی در این خصوص بعمل نیامد. چنانکه با اینکه تزار پس از امضای **عهدنامه پاریس** (۳۰ مارس ۱۸۵۶) باشراف و نجباء اعلام داشت که مایل است اصول بردگی از کشور او رخت بر بندد؛ مع الوصف اعیان مملکت چندان در راه اجرای نیت خیرخواهانه او موانع

ایجاد کردند که انجام مقصود او بمدت پنج سال بتعویق افتاد. و سرانجام در ۳ مارس ۱۸۶۱ بنا باصرار و دخالت مستقیم تزار، رعایا از غلامی مالکین آزاد و بموجب فرمان او یکمیلیون و پانصد هزار نفر از قید رقیب اربابان رهائی یافتند، و دوران سرواژ در روسیه نیز سپری شد (۱). بنا بر این بردگی در انگلستان و مستملکات آن در ۱۸۳۳ و در مستعمرات فرانسه در سال ۱۸۴۸ و در روسیه ۱۸۶۱ و در آمریکا ۱۸۶۳ و در برزیل ۱۸۸۴ ملغی گشت. و پس از آن که قرارداد هائی درباره الغاء بردگی و منع خرید و فروش غلام بین دول منعقد شد، و هر يك از آنها مجاهدتی در راه ایفاء تعهدات خود کردند تاریخ چند هزار ساله بردگی قانونی، با آخر رسید. و بشر توانست در راه تأمین حقوق فطری از دست رفته بسیاری از ابناء نوع خویش قدمی بردارد. و با آنکه آقائی خود را در بردگی دیگران می جویند این نکته را بفهمانند که بشر آزاد خلق شده و باید آزاد زندگی کند. این امر فطری اوست؛ و آنچه بخلاف فطرت وضع شود محکوم بفساست.

بخش دوم

جلو گیری از تجارت غلام در خلیج فارس

پس از آنکه دول معظمه دنیای قرن نوزدهم بردگی را لغو ساختند؛ هر يك عنوان حمایت از بردگان را بهانه کرده، بتوسعه نفوذ سیاسی خویش در نقاط مختلفه عالم پرداختند. منجمله چون خلیج فارس یکی از شاهراه های حمل و نقل بردگان بود، و از طرفی ممالک ساحلی آن از نظر موقعیت سیاسی و نظامی و اقتصادی کمال اهمیت را داشت، توجه سیاستمداران غرب را بخود معطوف داشت. قبل از همه دولت انگلیس وارد میدان مبارزه با برده فروشی و حمل و نقل غلام در خلیج فارس و حوالی آن گشت. و با اقداماتی که بعمل آورد علاوه بر جلو گیری از تجارت برده، نفوذ قبلی خود را در این سامان بیش از پیش توسعه داد.

قبلا گفتیم که منبع صدور غلام بخلیج فارس و ممالک خاور میانه، مشرق آفریقا بود. و جز اقوام سومالی که طبق مقررات اسلامی آزاد محسوب شده و مسلمین اجازه خرید و فروش آنها را نداشتند؛ و نیز بعضی از طوایف دیگر که تحت حمایت پرتغالیها بودند، بقیه اقوام آفریقائی مورد دستبرد اعراب و بازرگانان برده قرار می گرفتند. بنا بر این محوطه عملیات مأمورین نظارت بر منع برده فروشی، از سواحل شرقی آفریقا تا داخل

کشورهای ایران، عربستان، افغانستان، عراق، عمان، حتی عثمانی امتداد داشت.

نماینده انگلیس مقیم خلیج در سال ۱۸۴۴ نوشته است:

« مسقط و سوره بندر او ایست که غلامان را از زنگبار »

« و بحر احمر آورده و بممالک عثمانی و ایران و سند و عربستان و سواحل »

« غربی هندوستان صادر می کنند » (۱).

دولت انگلیس برای اجرای نقشه سیاسی و اجتماعی خود از یکطرف عهد و قراردادهائی با حکام مختلف نواحی خلیج منعقد می ساخت؛ و از طرفی بادل دیگر که در راه پیشرفت منظور او ایجاد موانع می کردند بمبارزه می پرداخت.

پس از محاربه سال ۱۸۲۰ انگلیسها با رؤسای **جواسم** (۲)

قراردادی در **رأس الخیمه** منعقد ساختند؛ و در ماده نهم آن نوشتند:

(۱) خلیج فارس ۱۸۵.

(۲) **جواسم** یا قواسم نام طوایفی است که در سواحل داخلی خلیج عمان

مجاور رأس الخیمه سکونت داشته و بدزدی و راهزنی در دریا مشغول بوده اند.

سر جان ملکم درباره اینان گفته است :

« این طایفه از فرقه وهابی و بنام جواسم معروفند . ولی »

« خداوند بندگان خود را از شر آنها محفوظ نگاهدارد . زیرا آنها »

« دیوان واقعی هستند . مشغله ایشان دزدی و راهزنی است و تفریح »

« آنها قتل و آدمکشی است . و از همه بدتر آنکه جنایات و شرارت های »

« خود را بلباس مذهب و دیانت جلوه می دهند . این طایفه بنص »

« مطلق کتاب مقدس خود تمسک جسته و هر گونه اخبار و احادیث »

« دیگر برادر می کنند . اگر کسی بدست آنها اسیر شود و تمام دارائی »

« خود را بآنها بدهد که از کشتن او صرف نظر کنند نمی پذیرند . و »

←

« اسیر کردن زنان و مردان و اطفال در سواحل آفریقا و سایر »

« نقاط و بردن ایشان بعنوان غلام در حکم غارت و دزدی دریاست . و »

« اعزایکه این معاهده را امضاء نموده اند هرگز بدینکار مبادرت »

« نخواهند ورزید » (۱).

همچنین در سال ۱۸۲۲ با **سلطان سعید** امیر مسقط معاهده ای

منعقد ساختند که بموجب آن اتباع سلطان از فروش غلام بممل

مسیحی ممنوع گشتند . و قرار شد یکنفر نماینده از جانب انگلیس در

مستملکات آفریقای شرقی سلطان سعید اقامت کند تا کشتیهائی را که حامل

غلام بممالک مسیحی هستند توقیف، و در تجارت این کالا نظارت کند . این

قرار داد مقدمه اجبار امیر مسقط بالغای بردگی و منع برده فروشی در

قلمرو او بود.

در سال ۱۸۳۸ انگلیسها مواد عهدنامه فوق الذکر را تغییر دادند و

مقررات جدیدی بر آن افزودند . منجمله بناوگان انگلیسی اجازه داده شد

اگر سفاین عمانی را خارج از مناطق مجاز، مظنون بحمل و نقل برده به بینند

آنها را بازرسی ، و در صورت ثبوت اشتغال بتجارت غلام، توقیف کنند.

ضمناً بعنوان اینکه فقهاء اهالی سوماتالی را آزاد دانسته و اسیر

کردن ایشانرا تحریم کرده اند، خرید و فروش آنها را ممنوع ساختند.

این معاهده نیز در سال ۱۸۴۵ تجدید و قرار شد سلطان مسقط:

« می گویند چایدن اموال زندگان در قرآن نهی شده است . لیکن لخت »

« کردن اموال منع نشده ، باین جهت با چماق خود ضربتی بسراورده و »

« او را بقتل می رسانند . اما اینها در تبهکاریهای خود مقصر نیستند ؛ زیرا »

« که اولاد غولند و باقتضای فطرت و طبیعت خود رفتار می کنند . »

(۱) خلیج فارس ص ۱۸۵ .

اولاً - صدور غلام را از مستملکات خود در آفریقا دغن کند، و متخلفین را بدت تعقیب و تنبیه نماید.

ثانیاً - ورود برده را از هر نقطه آفریقا بمتصرفات خود در آسیا ممنوع سازد.

ثالثاً - شیوخ طوایف عربستان و بحر احمر و خلیج فارس را با توسل بنفوذ و اقتدار خود وادارد تا از ورود بردگان آفریقائی بمناطق متصرفی خود جلوگیری کنند. ضمناً مواد این عهد نامه بسفاین انگلیسی و کشتیهای هندوستان و جہازات کمپانی **هند شرقی** اجازه داد که اگر ناوگان عثمانی را بتجارت برده مشغول بینند باز داشت و توقیف کنند.

مقارن این احوال انگلیسها معاهدهای نیز با **سحار**، که امارت نشین مستقلی بود، بستند. قبلاً در سال ۱۸۶۸ بقنسول انگلیس در مسقط دستور داده بودند هر يك از اتباع انگلیس را، که بخريد و فروش برده متهم شوند، شخصاً محاکمه کنند.

پارلمان انگلستان نیز در همین اوقات با تصویب قانونی، معاهدات منعقدہ را تأیید کرد. و با ولیای امور سیاسی و نظامی دستور داد که مقررات آنها را اجرا کنند.

در سال ۱۸۵۶ شیوخ عرب طی معاهداتی قبول کردند که اگر غلامی بخاك آنها وارد شود، او را بگیرند و بمأمورین انگلیسی تسلیم سازند.

چون در همین سال سلطان سعید مرد، و زنگبار از تحت تسلط مسقط درآمد؛ اجرای مواد عهد نامه های منعقدہ باوی، دوچار اشکال شد.

لذا در سال ۱۸۷۳ معاهدات جداگانه ای بین انگلیسها و امرای مسقط و زنگبار منعقد و بموجب آن قرار شد هر غلامی که بخاك سلطان مسقط قدم گذارد مطلقاً آزاد محسوب گردد. و نیز همچنان ورود غلام بمناطق متصرفی امیر مسقط اکیداً ممنوع، و حق توقیف کشتیهای حامل برده را بجہازات انگلیسی دادند. ضمناً کلیه بازارهای معامله برده رسماً بسته شد. و سلطان تعهد کرد که باتمام قوا حامی و نگهبان غلامان آزاد شده باشد. متقابلاً دولت انگلیس نیز متعهد شد که در مناطق متصرفی و تحت الحمايه خود در هندوستان، از خرید و فروش و نگهداری غلام جلوگیری کند.

در سنین بین ۱۸۳۸ و ۱۸۴۷ معاهدات دیگری نظیر قرارداد امیر مسقط، بین شیوخ ساکن عمان و دولت انگلیس منعقد شد. و پنج نفر از مشایخ مزبور تعهد سپردند که حمل و نقل غلام را بوسیله سفاین اتباع خود ممنوع سازند. و بکشتیهای انگلیسی اجازه دادند جہازاتیرا که باشتغال تجارت برده مظنون باشند بازرسی و در صورت ثبوت جرم توقیف کنند.

بدیهی است که دولت ایران نیز از اقدامات سیاسی انگلیسها در امان نماند. و در سال اول سلطنت ناصرالدین شاه یعنی ۱۸۴۸ سفیر انگلیس نفوذ خود را تحت عنوان حمایت از بردگان بسط داد؛ و در اثر وصایای او، شاه ورود و صدور برده را از خاك ایران و از طریق دریای ممنوع ساخت. و فرمانی در این مورد صادر کرد. سه سال بعد یعنی در ۱۸۵۱ قراردادی با انگلیسها امضاء نمود که بموجب آن مقرر شد:

« کشتیهای ایرانی توسط جہازات انگلیسی با حضور مأمور »

« رسمی ایران تفتیش شود. و اگر غلامی در آن بود وی تحویل »

« انگلیسها، و کشتی تسلیم دولت ایران گردد. »

و نیز قرار شد غلامانیکه در بوشهر از مأمورین ایران تذکره می گیرند در مسافرت دریا آزاد باشند. این قرار داد پس از ختم جنگهای هرات در سال ۱۸۵۶، که بالاخره با تهدید و دخالت انگلیسها و بنفع آنها خاتمه پذیرفت، مجدداً حین معاهده پاریس برای مدت ده سال تمدید گشت. و مفاد آن تا سال ۱۸۸۲ که بجای آن معاهدهای بشرح زیر منعقد گشت، معتبر بود.

متن معاهده دوم مارس ۱۸۸۲:

قرارنامه

مابین ایران و انگلیس

در باب ترك عمل برده فروشی

در تهران بتاريخ دوم مارس ۱۸۸۲ امضاء شده و در ژوئن ۱۸۸۲ مبادله گردید.

فهرست مندرجات:

فصل اول - در باب جهازات جنگی انگلیس و حقی که در معاینه سفاین تجارتی دارند.

عدم تعرض در بعضی مواقع باشخصیکه دارای تذکره دولتی هستند.
فصل دوم - حضور صاحب منصبان انگلیس در موقع استنطاق سفاین محکومه و عیبدهائی که در آن یافت شده است.

فصل سوم - در باب اشخاصیکه از راه دریاتجارت عبید می کنند . ترتیبات راجعه بعیبدهائیکه بعد از اجرای این قرار نامه بایران وارد کرده اند .

فصل چهارم - ابطال قرارداد شهر اوت ۱۸۵۱ .

بسم الله الرحمن الرحيم

چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت ملکه ممالک مجتمعه بریتانیای کبیر و ایرلند و امپراطریس هندوستان از صمیم قلب مایل هستند که در باب ترك عمل برده فروشی معاونت و همراهی کرده باشند، تصمیم عزم نمودند که برای حصول این مقصود قرارنامهای منعقد شود. لهذا وکلای مختار خود را بتفصیل ذیل معین داشتند: از طرف اعلیحضرت ملکه ممالک مجتمعه بریتانیای کبیر و ایرلند و امپراطریس هندوستان (رانالد - فرکوزن تمسن اسکوایر) وزیر مختار و ایلیچی مخصوص در دربار دولت علیه، و از طرف اعلیحضرت پادشاه ایران جناب میرزا سعید خان وزیر امور خارجه. مشارالیهما بعد از اینکه وکالتنامههای خود را مبادله کرده و شرایط صحت را در آن یافتند، فصول زیر را منعقد داشتند.

فصل اول - محض منع حمل غلام و کنیز سیاه بمملکت ایران،

جهازات سیارا انگلیس «کرواز» مأزون خواهند بود که سفاین تجارتی را که در تحت بیرق ایران یا متعلق باتباع ایران بوده و حامل غلام و کنیزند، برای تفحص معاینه کرده و نگاهدارند. و جهازات سیارا انگلیسی همین حق را خواهند داشت. در مورد سفاینیکه بدلیل موجه مظنونند که در همان مسافرت که تلافی شده است حامل عبید هستند یا اینکه عبید حمل کرده اند. و اگر چنین عبیدی یافت شود سفاین تجارتی مزبور و با هر چه در آنست برای رسیدگی نزد کارگذاران ایران به نزدیکترین محل حرکت داده خواهد شد. ولی اشخاصیکه بزیارت مشرف شده و تذکره دولتی که بامضای بالیوز یا قنصل انگلیس رسیده در دست داشته باشند در موقع

مراجعت مورد هیچگونه تعرض نخواهند بود. بشرط اینکه مومی‌الیهیم بیش از عده‌ای که در تذکره آنها قید است غلام و کنیز همراه نداشته باشند. و اگر عده سیاه‌زیادتر بوده باشد همین فقره دلیل واضحی بر اقدام در تجارت عبید محسوب خواهند شد.

فصل دوم - اگر سفینه تجارتی که دارای بیرق ایران است گرفتار شده و برای تحقیق، حمل بیند ایران شود باید صاحب‌منصب همان جهازیکه سفینه را گرفتار کرده است یا صاحب‌منصب دیگر دولت انگلیس که مأمور باین امر باشد در موقع تحقیق حضور بهم رساند. در صورتیکه سفینه تجارتی که گرفتار شده است محکوم و فروخته شود حاصل فروش آن متعلق بدولت علیه ایران بوده و عبیدی که در آن است بمأمورین دولت انگلیس تسلیم خواهد شد.

فصل سوم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران قبول می‌فرمایند که هر تبعه ایرانی یا تبعه خارجه محکوم بمحاکمات ایرانی که معلوم شود از راه دریا تجارت عبید می‌کنند بطور سخت تنبیه نماید. و نیز قبول می‌فرماید که تمام غلام و کنیزهاییکه برخلاف قانون یعنی بعد از امضای این قرارنامه از راه دریا بمملکت ایران وارد کرده‌اند آزاد کرده و قسمی نمایند که امنیت فراهم و بطور صحیح با آنها رفتار شود.

فصل چهارم - این قرارداد از اول ماه می سنه ۱۸۸۲ م جری خواهد بود و پس از برقراری و اجرای آن فصل هشتم عهدنامه چهارم مارس ۱۸۵۷ که در پاریس منعقد و بموجب فصل مزبور قرار داد سنه ۱۸۵۱ ما بین انگلیس و ایران تجدید شده است منسوخ و از درجه اعتبار ساقط خواهد شد باستثناء هرگونه ترتیباتی که بموجب مدلول فصل فوق بعمل آمده یا

در دست اقدام است.

فصل پنجم - تصدیقاً مجات این قرار نامه در ظرف پنجماه و حتی الامکان زودتر در تهران مبادله خواهد شد.

در تهران مورخه ۲ ماه مارس سنه ۱۸۸۲ بچهار نسخه نگاشته شد.

(امضاء) رانالد تمسن

(امضاء) میرزا سعیدخان

ولی مأمورین دولتی ایران مخصوصاً در شیراز بعلت عدم استطاعت و مهیا نبودن زمینه اجتماعی، بمقررات عهدنامه‌های منعقد تریب اثر نداده، چون جزئی از حقائق امر برایشان مکشوف بود، دولت انگلیس را در انجام مقصود مساعدت نمی‌کردند. چنانکه حتی در ۱۹۰۴ هم صدور و ورود غلام تحت کنترلی در نیامده بود.

گذشته از دولت ایران و حکام و شیوخ عرب، که مجاور خلیج فارس بودند، دولت عثمانی نیز در تجارت برده و رفت و آمد سفاین در این دریا دخالت می‌کرد؛ لذا منع حمل و نقل غلام از طرف آن دولت نیز لازم بنظر می‌رسید.

گذشته از فرمانیکه پاشای بغداد در سال ۱۸۱۲ صادر کرد و طی آن مقرر داشت چنانچه اهالی هندوستان بعنوان غلامی در بصره فروخته شوند، آنها را بنماینده انگلیس در آن شهر تسلیم نمایند، تا سال ۱۸۴۷ دولت عثمانی برای الغاء بردگی اقدامی نکرد (۱). در این سال بنا بقضا و اصرار دولت انگلیس سلطان عثمانی فرمانی صادر کرد که کشتیهای دولت او از تجارت برده و حمل و نقل این کالا ممنوعند. بالاخره در سال ۱۸۸۰

معاهده‌ای میان دولت انگلیس و عثمانی منعقد شد. و دولت عثمانی متعهد گشت که از ورود غلام بقلعرو خود ممانعت کند؛ و از صدور غلام، جز آنکه نوکر شخصی و همراه ارباب خود باشد، جلوگیری نماید.

دولت انگلیس برای اجرای سیاست و انجام تعهدات خود در سال ۱۸۵۲ یکی از کشتیهای قوای بحری هندوستان موسوم به **دجله** را بعنوان ساخلو در مدخل خلیج فارس گماشت. تا ساحل بطنه و سایر نقاط را مورد تفتیش و مراقبت قرار دهد. و از کشتیهاییکه میان عمان و آفریقای شرقی بحمل و نقل غلام و تجارت برده مشغولند، جلوگیری کند. و نیز کشتی «**فالکلاند**» را مابین جاسک و سحر مأموریت داد تا از ورود غلام بایران ممانعت کند. ولی سرنشینان کشتیهای مزبور از عهده انجام وظائف محوله بر نیامده، چون ساکنین سواحل خلیج مساعدت و معاضدت با ایشان نکردند ناچار شدند نظارت و مراقبت خود را متوجه سواحل آفریقا سازند. لذا ناوگان انگلیس که تقریباً کار اصلی خود را در خاور میانه، مخصوصاً ممالک مربوط بخلیج فارس، با تمام رسانیده بودند مأمور آفریقا شدند. ولی چون مراکز صدور غلام در سواحل آفریقا متعدد و متفرق بود و کشتیهای انگلیسی نیز چندان که بتوانند سراسر سواحل شرقی را حراست کنند، زیاد نبودند. لذا بانجام مقصود موفق نشده و در عرض سه سال (از ۱۸۵۲ تا ۱۸۵۵) مأمورین انگلیس فقط توانستند ۷۸ نفر غلام را در خلیج فارس آزاد سازند. در اوائل سال ۱۸۷۰ دو کشتی جنگی انگلیسی بنام **پرستو** و **کرکس** مأمور پادگان رأس الحد شدند. و خدماتی در راه جلوگیری از حمل و نقل برده در خلیج انجام دادند.

چنانکه قبلاً گفتیم، دولت استعماری فرانس نیز که مواظب اوضاع و

احوال بود ناشیانه بطرفداری از تجار برده فروش برخاسته، و اگر بآنهادر باره استعمال بیرق خود توصیه و سفارشی نمیکرد از بر فراشتن آن بر کشتیها لاقول جلوگیری نمینمود. و منظور او این بود که در قبال سیاست انگلستان جبهه مخالف را تقویت کرده، بدینوسیله بر نفوذ سیاسی خود بیافزاید. بنابراین استعمال بیرق خود را چندان آزاد کرده بود که در اوائل سال ۱۸۹۰ افزایش پرچم فرانسه در کشتیهای متعلق باهالی مسقط و سورعمومیت یافته، تفتیش سفاین انگلیسی را غیر ممکن ساخته بود. و سلطان ترکی پادشاه مسقط باعلاقه و افری که نسبت بهمکاری با انگلیسها داشت، از ترس فرانسه جرئت جلوگیری از قاچاق برده را بوسیلهی این گونه جہازات نمی کرد.

کشتیهای اهالی سور، اسیران آفریقائی را بسور آورد و بایر رهائی از بازرسی ناوگان انگلیسی، آنها را در **جمیله** یا **لشخره** پیاده کرده از راه خشکی بسور و مراکز فروش غلام می بردند (۱).

پس از آنکه کار تجارت برده تا حدی رونق گرفت پیش آمدی، که شاید انگشت سیاست در آن بی اثر نبود، بوقوع پیوست. و لطمه بزرگی بیازرگانان برده فروش ناحیه عمان وارد آورد. و آن این بود که حکم پرتغالی **موزامبیک** مطلع شد که یکدسته از کشتیهای مظنون عرب در خلیج «**ساماکو**» واقع در صد میلی شمال موزامبیک لنگر انداخته اند. پس از تحقیقات لازم معلوم شد جمعی از اعراب، ناحیه مزبور را بزور متصرف شده و با کمک شیخ ساماکو مشغول خرید و صدور غلام هستند. بلافاصله بفرمان حاکم موزامبیک کشتیهای جنگی پرتغالی بسوی ایشان حمله برده

و دوازده فروند از سفاین عمانیان را، که اغلب دارای پرچم فرانسه بودند، اسیر کردند. و در مرکز آنها ۷۲۵ نفر غلام را یافتند که برای صدور فراهم آورده بودند.

پس از دستگیری اعراب، آنها را که از اهالی سور و عمان و یاقبیلۀ بنی بوعلی و جنابه بودند، به بیست و پنج سال تبعید و زندگی در سرزمین «آنگولا» محکوم کردند. این پیش آمد یکی از ضرباتی بود که بتجارت برده در خلیج فارس وارد آمد؛ و تأثیر بسزائی در متروک ماندن آن داشت.

تا سال ۱۸۸۹ کلیۀ غلامانی را که تحویل کشتیهای انگلیسی شده بودند، جز کسانی که مایل باقامت در خلیج بودند به بمبئی می فرستادند. ولی چون از دیاد غلامان در آنجا باعث اختلال نظم و آرامش می شد از این سال ببعد آفریقای شرقی را برای سکونت اینگونه غلامان اختصاص داده، با موافقت سلطان زنگبار قرار گذاشتند بردگان آزاد شده در مزارع و نخلستان های او مشغول کشت و کار شوند.

ناگفته نماند که بعضی از سیاحان و نویسندگان بملاحظه مناظری که دیده و با شرح آنها را شنیده بودند، بموضوع الغاء بردگی مخالفت کرده و مطالبی نگاشته اند که ذکر آنها در این مبحث بی مورد نیست. مثلاً خانم **نیدی بلانت** انگلیسی راجع بایامی که بسفر نجد رفته و در آنجا با عربی مکالمه کرده بود، نوشته است:

« یکی از چیزهایی که عرب از فهمیدن آن عاجز و اصرار »

« داشت من باو. حالی کنم این بود، که دولت انگلیس از منع تجارت »

(۱) خلیج فارس، ص ۱۹۳

« برده چه میخواهد؟ و مقصودش از این اقدام چیست؟ من باو »
 « گفتم اقدام مزبور مقتضای حمیت انسانی است. و هیچ نظر شخصی »
 « در کار نیست. عرب در جواب گفت مگر تجارت مزبوره خلاف »
 « حمیت انسانی بوده و یا چیزی برخلاف عدل و انصاف در آن »
 « وجود داشت؟ ».

« او جداً از من استعلام میکرد که آیا تاکنون کسی دیده »
 « از طرف ما نسبت بغلامی ظلمی شده باشد؟ و راستی ما نمیتوانیم »
 « با يك شواهد قطعی نشان دهیم که در اسلام تعدی و ظلمی »
 « شده باشد ».

« حقیقت امر این است که برده در اسلام جزء نوکر »
 « و ملازم نیست، بلکه سوگلی خانواده شمرده میشود. » (۱).

و نیز آقای **شارم** نوشته است که:

« در مصر بردگی بقدری پسندیده و طبیعی و سودمند است »
 « که آنرا بکلی موقوف داشتن نهایت اسفناک بنظر میرسد. زیرا »
 « آن روزی که طوایف و اقوام وحشی آفریقای مرکزی از تجارت »
 « و فروش اسرای جنگی خود ممنوع شوند، از همان روز بجای اینکه »
 « آنها را مجاناً تکفل کرده غذا بدهند همه را طعمه و غذای خود »
 « قرار خواهند داد. پس اگر بردگی يك چیز زشت و در مقابل »
 « حمیت انسانی ننگ و عار است، آدم خواری از آن بمراتب زشت تر »
 « و قبیح تر خواهد بود. خاصه در نظر آنهائیکه طعمه واقع میشوند. »
 « و گویا در نظر آن دسته از رجال انگلستان که خود را خیر خواه »
 « و طرفدار نوع بشر می دانند، لقمه شدن این حبشها بحمیت و غیرت »
 « انسانی نزدیکتر است تا اینکه آنها تحت انقیاد اشخاص دیگری »
 « در آمده و عمری را بر راحت و آرامی بسر برند » (۲).

همچنین آقای **کو پرا** انگلیسی نوشته است:

(۱) تمدن اسلام و عرب، دکتر گوستاو لوبون.

(۲) تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۴۶۹

« بهانهٔ موقوف داشتن تجارت برده، قشون کشیهاست که »
 « تاحال برای سودان بعمل آمده و آنهمه جار و جنجال و شور و »
 « غوغائی که برای آن پیا شده، اگر درست ملاحظه شود معلوم میشود »
 « که این حمله یکی از حملاتی است که در آن، روی قتل عامی قتل عام »
 « شده . البته اماکن چندی که مخصوص تجارت برده بوده بتصرف »
 « ما در آمده و تجارت مذکوره موقوف گردیده ولی بعد از تخلیهٔ »
 « قشون حالت اولیه عود نموده است... » (۱) .

دکتر گوستاو لوبون در تاریخ تمدن اسلامی خود اظهار نظری کرده است که توجه بآن، حقایقی را بر ما روشن می سازد. او گفته است:
 « اروپائانی که بمشرق رفته می خواهند تجارت غلام را »
 « موقوف دارند آری ایشان خیر خواه نوع بشر هستند. و نیتشان نیک »
 « و عاری از هر آلاشی است . لیکن اهل مشرق آنرا تصدیق نمیکنند، »
 « و میگویند این خیر خواهانیکه در موضوع حبشها اینقدر اظهار »
 « همدردی می کنند؛ در مقابل دیده میشود که سکنهٔ بیچارهٔ چین را با »
 « قوهٔ توپ و تفنگ برای خریدن تریاک مجبور مینمایند. و بالنتیجه در »
 « طول یکسال آنقدر نفوس رهسپار دیار عدم میکنند که تجارت »
 « برده در مدت ده سال هم اینکار را نمیکرد. ».

بدیهی است که نظریات فوق ناشی از مناظری بوده است که نویسندگان مزبور دربارهٔ رفتار اعراب نسبت بغلامان دیده، و یا چگونگی آنها را شنیدند. بنابراین میتوان گفت نظر آنان مخصوصاً با الغای بردگی در میان اعراب مخالف بوده است. ولی با توجه باینکه اصولاً بردگی و استثمار نامطلوب فرد از فرد مذموم و مخالف شئون آدمیت است، اعتراض و انتقاد آنان فقط در این مورد که نباید دولی که خود را در رأس نهضت ضد بردگی قرار داده اند، این منظور مقدس را باغراض سیاسی آلوده

(۱) تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۴۷۰

کنند، وارد است. و الا طرفداری از بردگی عرب نسبت بعرب هم صحیح و مشروع نیست .

در این بین ارباب مطایبه و شعرای با ذوق، قصائد یا غزلیاتی در وصف غلامان و کنیزان سیاه و اوضاع زندگی و روابط ایشان می سرودند که بیان نمونه ای از آنها خالی از لطف نیست:

مرحوم مشیر الملک که از اعیان و اشراف فارس بود، و مسجدی بنام خود ساخت، کنیز با سواد و حتی دانشمندی باسم «رعنا» داشت. روزی رعنا اجازه گرفت که عموم کنیزان و غلامان سیاه مقیم شیراز را در باغ نومشیر، که از بهترین باغهای شیراز بود، بمهمانی ناهار دعوت نماید. مشروط بر اینکه احدی از سفیدپوستان در آن باغ حاضر نباشد. روز موعود فرا رسید و مجلس آراسته گشت. خبر بمرحوم حاج فصیح الملک شوریده، شاعر شیرین سخن ولی نایبنا، رسید. او از دوستش تقاضا کرد هر دو بیاغ مجاور باغ نو روند و از روزنه ای شاهد رفتار و اعمال غلامان و کنیزان سیاه باشند. هر چه او ببیند باین بگوید؛ و هر چه ایشان بگویند هر دو بشنوند. صبحگاه بروزنه رسیدند و از آنچه کردند و گفتند باخبر شدند.

چندی نگذشت که مرحوم شوریده، بانو غ ذاتی خود، این ماجرا را بصورت قصیده ای در آورد و منتشر ساخت. که مقبول خاطر ادب دوستان و اهل ذوق قرار گرفت. در این قصیده که ذیلابیان می شود اصطلاحات محلی و مخصوص شیرازیان، و نیز لهجهٔ سیاهان فارسی زبان بکار برده شده، می گوئیم تا معانی آنها را زیر صفحه روشن کنیم.

کرده در باغ مشیر الملک مهمانی زو زوکی

هر طرف اندر خرامیدن خزوکی با خزوکی (۱)

(۱) سوسک سیاه.

کرده مهمانی « دده (۱) رعنا » کنیزان سیه را
 « فندقی » سرها، بهم بر بسته چون مشکین کلوکی (۲)
 ظرفشان ظرف برنجی، مویشان موی کرنجی (۳)
 پشت سرگیسویشان بنجال، چون پشیمن گروکی (۴)
 باغ پرتاوس، چون گرمابه‌های پرکدو (۵) شد
 بلبلی هر سو نوا خوان از برای پیروکی (۶)
 آن « دده مهربی » بصدرا اندر نشسته توی مجلس
 صورت وی گشته چین در چین چوکون پر چروکی
 پیشخدمت « گلپهار » و « نرگس » و « باجی قدم خیر »
 پایشان تنبان سرخی، دستشان قلیان کوکی (۷)
 « فضا » چون بالشتک (۸) ماری همی زین جو بآن جو (۹)
 برجهد، یارب که بیرون آورد پایش پیوکی (۱۰)

(۱) شیرازیان بکنیزسیاه دده می گفتند. نامهای داخل گیومه « » اسامی خاص کنیزان بوده است.
 (۲) ظرف سفالی خمراهی شکل مخصوص نگهداری ترشیجات. منظور آرایش موبصورت خمراهی است.
 (۳) موی سیاه کوتاه و بسیار مجعد.
 (۴) گلوله نخ راگروک می گویند.
 (۵) در حمامهای قدیمی شیراز نوعی سوسک خرمائی و سیاه رنگ دیده می شد، که آنرا کدو می گفتند.
 (۶) پرستو.
 (۷) مهای کشیدن.
 (۸) خزننده ایست بزرگ تراز سوسک. آنرا جعل نیز گویند.
 (۹) در لفظ عامیانه شیرازها جوی آب خوب یا جو گفته می شود.
 (۱۰) پیوک به بیماری ناشی از رشد لارو کرم مانندی در عضلات پا، گفته می شود. این بیماری در لارستان و بندرعباس وجود داشت و حاصل شرب آبهای آلوده بر که ها بود.

« مادربروز » مشک افروز پدپوز (۱) از دو جانب
 دست و پائی همچو خرچه (۲) گردنی مانند دوکی
 « زعفران » چسبیده بر آن قلیه های زعفرانی
 همچو در احشام قشقائی سگی بر چو کلوکی (۳)
 آن « ستمپوز » دبن گوز پدر یوز از دگرسو
 گوئیا از « گل بدن » دلخور شده، بنشسته سوکی (۴)
 آن « ترنجه » کرده پنجه، توی گنجه بهرکنجه (۵)
 گشته رنجه، روی یونجه، بهر آش سیر موکی
 کرده جاشور خورشهای ترش در مغز « شیرین »
 هی گذارد سر بمطبخ، چون عنان گسسته لوکی (۶)
 کرد سوی شهررو « گل چهره » و گفتا که آگا (۷)
 بی گسی (۸) بگذار درگوشن (۹) چو در فکر مروکی (۱۰)
 پای « سی سنبر » زبان بگشاد « سوسن » کی « بنفشه »
 سر بزیر افکنده ای، گویساز « سروناز » کوکی
 آن « چمن زیبا » ی نا زیبای را از نا شکبیا

(۱) بدقیافه، بدپوزه.
 (۲) از اسباب پنه یا پشم رسی است.
 (۳) باقی مانده دوغ تبخیر شده که بصورت ماست زده درمی آید، و شیراز بها آنرا لورک می گویند.
 (۴) گوشه ای، کناری.
 (۵) قطعاتی از گوشت که در ماست و غیره مدتی بگذارند و از آن کباب لذیذی بسازند.
 (۶) شتر مست.
 (۷) آقا.
 (۸) بلقیس، نام دختری بوده.
 (۹) گلشن. (۱۰) ملوک، نام دختری بوده.

- همچو افعی سیه افکنده هر سو ، فوك فوكی (۱)
 «نسترن باجی» چو کلب کلبه و، لبها چو قلوه
 روی گربه ریخته آب و برون آورده گوکی (۲)
 «گلپهار» از در، در آمد. «گلچمن» گفتا یا اژا (۳)
 احوارت کوبه ، بیا اینگا ، ددی کانم مروکی (۴)
 آن «صباح الخیر» هر دم پر (۵) خورد از بهر خدمت
 ای عجب کس دیده از حب ذغالی، پر پروکی؟ (۶)
 «خوش قدم» بهر «تماشا» درد دل کرد از مبارک
 ماشیا بختی، نمی آره برایوم، هر پروکی (۷)
 آن غلامان سیاه جنده بساز، اندر قفاشان
 فنک فنگو، منک منکو، رنک رنگو، همچو گوکی (۸)
 جمله بر تصنیف تی تی مسکتی هروا (۹) نوا خوان
 هریکی سرداده ازدل، های وهوئی، لاک و لوکی (۱۰)

(۱) فوك، فوك. صدای افعی را گویند.

(۲) گوک، بزگیل گویند. بعضی عامیانه معتقدند که اگر آب بروی گربه

پاشند مبتلا بزگیل های زیاد در دست می شوند.

(۳) یا الله. (۴) احوالت خوبه؟ بیا اینجا، کنیز ملوک خانم.

(۵) دور خود چرخیدن.

(۶) فرزه. (۷) هل بی مغز.

(۸) قورباغه.

(۹) حلوای مسقطی. تصنیف تی تی مسقطی حلوا، تصنیفی بوده است که

سیاهان می خوانده اند.

(۱۰) دادو فریاد.

«فضه خاتون» سر بر آورد از جنان گفتا که «رعنا»

بارك الّره ، بارك الّره ، میزبان کوش سلوکی (۱)

خرج شد سیم سفیدی از بسی مثنی سیاهی

بهرشان گویا پلو پختند ، حیفا سیس پوکی (۲)

می زنند از این سخن ، شوریده را آخر سیاهان

لطمه بر رویش ، شرقی ، مشت بر کلش پروکی (۳)

ناگفته نماند، منظور باطنی رعنا آن بوده است که از طریق دعوت

بمپانی سیاهان ، عده آنان را برای گزارش بمقاماتی بداند و اربابشانرا

بشناسد. در عین حال غلامان و کنیزان را باتحاد و یگانگی بمنظور تأمین

موجبات رهایی از قیود بردگی و بندگی دعوت کند. چنانکه پس از

برگزاری مهمانی و مراجعت کنیزان بخانه های خود، عده ای از ایشان

شروع بمخالفت وعدم تمکین بدستورات صاحبان خود کردند. منجمله

«دلایز» کنیز فصیح الملك، بمحض اطلاع از سرودن اشعار مذکور سر پیچی هائی

آغاز کرد، و عاقبت هم فرار را برقرار ترجیح داد. و هنگامیکه تحت تعقیب

واقع شد بمقنسلگری پناه برد.

پس از اعلام رژیم مشروطه و تصویب قانون اساسی در کشور ایران،

موجبات الغاء بردگی بیش از پیش فراهم آمد. در اصل هشتم متمم قانون

مزبور مصوب ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ قمری نوشته شد :

« اهالی مملکت ایران در مقابل قانون مساوی الحقوق »

« خواهند بود . »

(۱) بارك الله، بارك الله ، میزبان خوش سلوکی هستی .

(۲) فشنگ تفنگهای خفیف در حال شلیک.

(۳) صدای حاصل از مثنی که بسر گویند .

در بهمن ماده ۱۳۰۷ قانون منع خرید و فروش برده در خاک ایران، و آزادی برده در موقع ورود بکشور، بشرح زیر بتصویب رسید :

ماده واحده - در مملکت ایران هیچکس بعنوان برده « شناخته نشده و هر برده بمجرد ورود بخاک یا آبهای ساحلی ایران « آزاد خواهد بود. هر کس انسانی را بنام برده خرید و فروش « کرده، یا رفتار مالکانه دیگری نسبت بانسانی بنماید و یا واسطه « معامله و حمل و نقل برده بشود محکوم بیک سه سال حبس « تأدیبی خواهد گردید . »

تبصره: هر يك از مأمورین دولتی مکلف است بمحض « اطلاع یا مراجعه کسی که مورد معامله یا رفتار بردگی شده است فوراً « و وسائل استخلاص او را فراهم آورده، برای تعقیب مجرم بنزدیکترین « پارکۀ بدایت اطلاع دهد .»

در تاریخ دهم اسفند ۱۳۳۷ قانون مربوط بالحاق دولت ایران به قرارداد تکمیلی منع بردگی و برده فروشی و عملیات و دستگاههای مشابه بردگی» بشرح زیر بتصویب مجلسین شور او سنار رسید، و بمورد اجرا گذاشته شد :

ماده واحده - قرارداد تکمیلی منع برده فروشی و « عملیات دستگاههای مشابه بردگی که در تاریخ هفتم سپتامبر ۱۹۵۶ « مطابق شانزدهم شهریورماه ۱۳۳۵ در مقر دفتر اروپائی سازمان « ملل متحد (ژنو) بامضاء رسیده و مشتمل بر يك مقدمه و شانزده ماده « است، تصویب و بدولت اجازه الحاق را میدهد .»

قانون فوق که مشتمل بر ماده واحد و يك مقدمه و متن قرارداد زیر است، پس از تصویب مجلس سنا در جلسه یکشنبه ۱۲ ر ۱۳۳۷ بتصویب مجلس شورای ملی رسید .

قرارداد تکمیلی منع بردگی و برده فروشی و عملیات و ترتیباتی که مشابه بردگی است :

مقدمه: نظر باینکه آزادی حق ذاتی هر فرد بشر است ، « و باتوجه باینکه مردمان کشورهای ملل متحد، در منشور سازمان « ایمان خود را نسبت بمقام و قدر فرد بشر تأکید نموده اند . « و باتوجه باینکه اعلامیه جهانی حقوق بشر که از طرف مجمع « عمومی ملل متحد بعنوان کمال مطلوب و مشترک تمامی اقوام و ملل « اعلام شده ، مقرر میدارد که هیچکس در شرایط بردگی یا بحال « انقیاد نگاهداشته نخواهد شد . و بردگی و برده فروشی بتمامی « انحاء و اشکال آن نهی خواهد شد. و باقبول اینکه از زمان انعقاد « قرارداد بردگی در ژنو در ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۶ (که هدفش منع « بردگی و برده فروشی بود) پیشرفتهای جدیدی در راه نیل باین « مقصود حاصل شده است و با اشاره بقرارداد کار اجباری مورخ « ۱۹۳۰ اقدامات بعدی که سازمان بین المللی کار نسبت به بیکاری یا کار « اجباری بعمل آورده است و بااذعان باینکه مع الوصف بردگی و « برده فروشی و رسوم و ترتیبات نظیر بردگی هنوز در کلیه نقاط جهان « از میان نرفته است، و بالاخره باتصمیم براینکه قرارداد سال ۱۹۲۶ « همواره بقوت خود باقی است. اکنون باید باانعقاد قرارداد تکمیلی « دیگری بمنظور تشدید اقدامات ملی و بین المللی در راه الغاء بردگی « و برده فروشی و رسوم و ترتیبات نظیر آن تکمیل شود. دول عضو قرارداد « فعلی در موارد زیر توافق حاصل میکنند .»

بخش اول - رسوم و ترتیبات نظیر بردگی :

ماده اول - هر يك از دولی که عضو قرارداد می باشند « کلیه اقدامات لازم قانونی و سایر اقدامات عملی را تدریجاً جهت « ممکن ساختن الغاء کامل یا متروک گذاردن ترتیبات رسوم « ذیل در اسرع اوقات در هر نقطه که موجود باشد و اعم از اینکه تعریف

« قضائی بردگی مندرج در ماده ۱ قرارداد بردگی منعقد در ژنو »
 « ۲۵ سپتامبر ۱۹۵۶ شامل آنها باشد یا نباشد بعمل خواهد
 آورد . » .

الف- اجبار بخدمت در مقابل دین: یعنی حال یا وضعیتی
 « که از تعهد مدیون نسبت بخدمات شخصی خود یا شخص دیگری که در
 « فرمان اوست، برای تضمین قرض ناشی میشود. در صورتیکه ارزش
 « آن خدمات بنحوی که صحیحاً تقویم شود بمصرف استهلاک
 « قرض نرسیده، طول مدت و نحوه آن خدمات محدود و مشخص
 « نباشد . » .

ب- اصول بندگی رعایا: یعنی وضع یا حال رعیت که
 « بموجب قانون یا عرف یا قرارداد مکلف باشد در زمین متعلق بفرد
 « دیگری زندگی و کار کند و برای فرد اخیر خدمات معینی را بدریافت
 « اجرت یا رایگان انجام دهد و بهر حال حق تغییر وضع و حال خود
 « را نداشته باشد . » .

ج- هر ترتیب یا رسومی که بموجب آن :

« ۱- ابوین یا قیم یا کسان و یا شخص یا عده ای اشخاص
 « دیگر، زنی را بدون اینکه وی حق استنکاف داشته باشد، بشخص
 « دیگری وعده دهند یا بزوحیت او در آورند؛ و در ازاء این امر مبلغی
 « وجه نقد، یا جنسی دریافت نمایند . » .

« ۲- شوهر یا اقوام شوهر یا طایفه ای او، حق داشته باشند
 « در مقابل اخذ وجه یا بطریق دیگر زن را بدیگری واگذار
 « کنند . » .

« ۳- زنی پس از مرگ شوهر بشخص دیگری بارث
 « برسد . » .

**د- هرگونه رسوم و ترتیباتی که بموجب آن کودک یا
 « فرد غیر بالغ (کمتر از ۱۸ سال) توسط یکی از ابوین خود یا
 « هر دوی ایشان یا توسط قیم در ازای اخذ وجه یا بدون اخذ وجه»**

« بمنظور تمتع از کودک یا فرد غیر بالغ، یا استفاده از کار او بشخص
 « دیگری تسلیم شود . » .

**ماده دوم- بمنظور تسریع در خاتمه دادن برسوم و
 « ترتیبات مذکور در بند ج از ماده اول این قرارداد، دولی که اطراف
 « این قرارداد می باشند متعهد میشوند که هر کجا مناسب باشد حداقل
 « متناسبی برای سنین ازدواج معلوم کنند، و ترتیبی بدهند که طرفین
 « ازدواج آسانی بتوانند در برابر مقام دولتی یا مقام روحانی صالح،
 « رضایت خود را بیان نمایند و مراسم ثبت ازدواج را تشویق
 « نمایند . » .**

بخش دوم برده فروشی:

**ماده سوم- ۱- عمل نقل و انتقال برده از یک کشور
 « بکشور دیگر، یا اقدام باین امر یا استفاده از هر قبیل وسیله نقلیه
 « مخصوص حمل غلام یا معاونت در این موارد، در قوانین کشورهای
 « که اصحاب این قرارداد می باشند جرم شناخته شده و مرتکبین باین
 « جرم بمجازاتهای شدید خواهند رسید . » .**

**۲- الف- دولی که اطراف این قرارداد می باشند، کلیه
 « اقدامات مؤثر راجعت جلوگیری از حمل بردگان توسط کشتی ها
 « و طیاراتی که بنصب پرچم آن دول مجازاند، بعمل خواهند آورد . و
 « کسانی را که مرتکب چنین اعمال شوند یا از پرچمهای ملی باین
 « منظور استفاده کنند مجازات خواهند نمود . » .**

**ب- دولی که اطراف این قرارداد اند، کلیه اقدامات
 « مؤثر را بعمل خواهند آورد تا بندرها و فرودگاهها و سواحل ایشان
 « جهت حمل و نقل بردگان مورد استفاده قرار نگیرد . » .**

**۳- دولی که اطراف این قرارداد اند بمنظور اینکه اقداماتی
 « را که در مبارزه با برده فروشی بعمل می آورند عملاً هم آهنگ سازند.
 « اطلاعات لازم را با یکدیگر مبادله خواهند کرد، و از هر مورد
 « برده فروشی و هر اقدامی که جهت ارتکاب این جرم صورت گیرد واز
 «**

« آن آگاه شوند یکدیگر را باخبر خواهند ساخت . » .

بخش سوم- بردگی و ترتیبات و رسوم نظیر بردگی:

ماده پنجم-۱- در کشوری که بردگی، با ترتیبات مرسوم « در ماده اول این قرارداد، هنوز در آن بکلی ممنوع یا متروک نشده » « است عمل مثله کردن یا داغ کردن یا داغ زدن یا علامت گذاردن بر « شخصی که تحت انقیاد است، بمنظور مشخص ساختن و بقصد « عقوبت او یا بهر دلیل دیگر یا معاونت در این اعمال طبق قوانین « دولتی که اصحاب این قراردادند، جرم کیفری محسوب خواهد شد . « مرتکبین مسلم آن مجازات خواهند گردید . » .

« ۲- با توجه بمقررات بند مقدماتی ماده اول این قرارداد « مقررات بند اول این ماده ضمناً شامل عمل اغواء دیگری باینکه « خود یا فرد تحت تکفل خود را تحت انقیاد در آورد (در صورتیکه « این وضع ناشی از ترتیبات یا رسوم مذکور در ماده اول باشد)، « وهمچنین اقدام باین اعمال و معاونت در ارتکاب آنها، عضویت « دسته‌ای که بقصد ارتکاب آنها تشکیل شده باشد، خواهد بود. » .

بخش چهارم- تعریفات :

ماده هفتم- در مورد قرارداد فعلی :

الف- بردگی بنحوی که در قرارداد بردگی مورخ ۱۹۲۶ « تعریف شده است بمعنی حال یا وضع کسی است که اختیارات « ناشیه از حق مالکیت، کلاً یا جزئاً نسبت باو اعمال میشود. و برده « کسی است که در چنین حال یا وضعی باشد. » .

ب- منظور از شخص تحت انقیاد، کسی است که در حال یا « در وضع ناشی از هر یک از ترتیبات و رسوم مذکور در ماده اول « این قرارداد بسر می برد. » .

« **ج-** برده فروشی بمعنی و شامل کلیه اعمالی است که « بمنظور اسارت و تملک یا واگذاری شخص بقصد تنزل دادن او « بدرجه بردگی یا غلامی صورت می گیرد. وهمچنین بمعنی و شامل کلیه «

« اعمالی است که بعنوان تملک بر روی برده بمنظور فروش یا مبادله « انجام می گیرد . و ضمناً کلیه اعمال مربوط بانقال حق تملک از « طریق فروش یا مبادله نسبت بشخصی که بقصد فروش یا مبادله « تحت تملک قرار گرفته وهمچنین بطور کلی هرگونه تجارت یا حمل « و نقل برده اعم از اینکه بر هر نوع وسیله نقلیه انجام شود. » .

بخش پنجم - همکاری و ارتباط و مبادله اطلاعات بین اطراف این قرارداد.

ماده هشتم-۱- دولتی که اطراف این قراردادند، تعهد « می کنند که جهت اجرای مقررات فوق‌الذکر از مساعدت یکدیگر « دریغ نوزند، و با سازمان ملل متحد نیز در این زمینه همکاری « نمایند . » .

« ۲- اطراف قرارداد تعهد میکنند رونوشتی از کلیه « قوانین و مقررات و اقدامات اداری که جهت اجرای مقررات این « قرارداد اتخاذ نموده، یا مرحله اجرا گذارده‌اند، بدیوکل سازمان « ملل متحد تسلیم کنند . » .

« ۳- دیوکل اطلاعاتی را که طبق بند ۲ این ماده دریافت « داشته است، بسایر اطراف قرارداد و شورای اقتصادی و اجتماعی « بعنوان مدرك تسلیم خواهند نمود. تاشوری در کلیه مباحثاتی که بمنظور « توصیه‌های جدید جهت لغو بردگی و برده فروشی و ترتیبات و رسوم « مذکور در این قرارداد می خواهد بعمل بیاورد، از آنها استفاده نماید. » .

بخش ششم- مقررات نهائی :

ماده نهم- نسبت باین قرارداد هیچگونه قید و شرطی « پذیرفته نیست . » .

ماده دهم- هرگونه اختلافی که درباره تفسیر یا اجرای « این قرارداد بین دول اطراف آن بروز نماید، و از طریق مذاکره « برطرف نشود، بنا بقضای هر یک از اطراف دعوی بدیوکل گستری « بین المللی ارجاع خواهد شد . مگر آنکه اطراف دعوی در خصوص «

« راه حل دیگری توافق نمایند. »

ماده یازدهم - ۱- این قرارداد تا تاریخ اول ژوئیه « ۱۹۵۷ برای امضاء کلیه دول عضو سازمان ملل متحد یا عضو مؤسسات اختصاصی تابعه آن، مفتوح خواهد بود. این قرارداد باید « توسط دول امضاء کننده بتصویب برسد. و اسناد تصویبی بدیرکل « سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد. مشارالیه مراتب را با اطلاع دولی « که قرارداد را امضاء می کنند و بآن ملحق می گردند خواهد « رسانید. »

۲- پس از تاریخ اول ژوئیه ۱۹۵۷ این قرارداد برای « الحاق کلیه دول عضو سازمان ملل متحد یا مؤسسات اختصاصی تابعه « یا سایر دولتهائی که دعوتنامه الحاق از طرف مجمع عمومی سازمان « ملل متحد برای آنها ارسال شده است، مفتوح خواهد بود. الحاق « بقرارداد باتسلیم سند رسمی آن بدیرکل سازمان ملل متحد انجام « خواهد شد. ودیرکل مراتب را بدول امضاء کننده قرارداد ودولی که « بآن ملحق شده اند اطلاع خواهد داد. »

ماده دوازدهم - ۱- این قرارداد نسبت بکلیه سرزمینهای « غیر مختار و تحت قیمومت و مستعمره و غیر مستقل که یکی از دول « اطراف قرارداد عهده دار روابط خارجی آنهاست بمورد اجرا « گذاشته خواهد شد. »

« دولت ذیعلاقه بارعایت مقررات بند ۲ این ماده هنگام « امضاء یا تصویب یا الحاق بقرارداد سرزمینهای غیر مستقل یا « سرزمینهای را که قرارداد در اثر امضاء یا الحاق یا تصویب مزبور « درمورد آنها اجرا خواهد شد، اعلام خواهد نمود. »

۲- در هر مورد که رضایت قبلی سرزمین غیر مستقل بموجب « قوانین اساسی یا عرف دولت ذیعلاقه یا سرزمین غیر مستقل لازم « باشد، دولت ذیعلاقه سعی خواهد کرد ظرف ۱۲ ماه از تاریخی که « قرارداد را امضاء نموده، رضایت سرزمین غیر مستقل را تحصیل «

« نماید. و هر موقع رضایت مزبور جلب شد دولت مستقل مسئول « « مراتب را بدیرکل اعلام خواهد نمود. »

« این قرارداد نسبت بسرزمین یا سرزمینهای که در اعلامیه « « مزبور نامبرده شده از تاریخ وصول آن توسط دیرکل بمورد اجرا « گذارده خواهد شد. »

۳- پس از انقضاء مدت ۱۲ ماه مذکور در ماده ۲ « « این ماده، دولی که اطراف این قرارداد اند نتایج مذاکرات خود را « « با سرزمینهای غیر مستقل، که خود عهده دار روابط خارجی آنها « هستند، و احتمالاً رضایت آنها در خصوص اجرای این قرارداد جلب نشده « با اطلاع دیرکل خواهد رسانید. »

ماده سیزدهم - ۱- این قرارداد از تاریخی که دو « « دولت بدان به پیوندند لازم الاجراء خواهد بود. « « **۲-** این قرارداد از آن پس نسبت بهریک از دول و سرزمینها « « از تاریخ تسلیم سند تصویبی یا الحاقی آن دولت با اطلاع مبنی « « بر اجراء قرارداد در آن سرزمین، قابل اجرا خواهد بود. »

ماده چهاردهم - ۱- اجرای این قرارداد با دوار متوالی « « سه ساله تقسیم خواهد شد. و دوره اول از تاریخ لازم الاجراء شدن « « قرارداد طبق بند ۱ ماده سیزدهم شروع خواهد شد. »

۲- هر یک از دول اطراف قرارداد میتوانند ششماه قبل از « « انعقاد هر یک از دوره های سه ساله، با اعلام قصد خود بدیرکل، قرارداد « « حاضر را فسخ نمایند. دیرکل ابلاغیه مزبور و تاریخ وصول آنرا « « با اطلاع سایر اطراف قرارداد خواهد رسانید. »

۳- اعلام فسخ قرارداد پس از انقضای دوره سه ساله مزبور « « واجد اثر خواهد بود. »

۴- در مواردیکه مقررات ماده ۱۲ این قرارداد نسبت « « بسرزمین غیر اصلی و تحت اداره یکی از اعضاء بمورد اجراء « « گذارده شود، عضو مزبور میتواند در هر تاریخی بعد از آن بارضایت «

« سرزمین ذی‌علاقه، اختطاری دائر بر فسخ این قرارداد بطور مجزی در»
 « مورد آن سرزمین بدیرکل تسلیم نماید . در اینصورت اعلام »
 « فسخ قرارداد یکسال پس از وصول اختطار از طرف دیرکل قابل »
 « اجرا خواهد بود، و دیرکل وصول اختطار و تاریخ آنرا با اطلاع »
 « سایر اطراف قرارداد خواهد رسانید .» .

« ماده پانزدهم - این قرارداد، که متون انگلیسی و »
 « اسپانیائی و چینی و روسی و فرانسوی آن متساویاً معتبراند ، در »
 « بایگانی دیرخانه سازمان ملل متحد ضبط خواهدشد .» .

« دیرکل نسخه‌های مصدق آنرا جهت ارسال بدول اطراف »
 « این قرارداد و همچنین دول عضو سازمان ملل متحد و مؤسسات اختصاصی »
 « تابعه آن تهیه خواهد کرد .» .

« بنا براتب فوق امضاء کنندگان زیر با اختیار کامل ازدول »
 « متبوعه خود، قرارداد را در تاریخی که مقابل امضاء ایشان مندرج است »
 « امضاء نموده اند .» .

« (در دفتر اروپائی سازمان ملل متحد در ژنو روز هفتم »
 « سپتامبر ۱۹۵۶ تهیه شده) (۱) .»

فصل پنجم

بردگی در حال حاضر

با آنکه در اثر مبارزات متوالی، جلوگیری از خرید و فروش غلام در کلیه نقاط عالم بصورت قانونی در آمده و یک قسمت از مقررات هر کشوری باین امر اختصاص داده شده است، متأسفانه باید گفت این همه جار و جنجال و فعالیت و مبارزه عملاً نتیجه مثبتی نداده، با اینکه دکاکین و مراکز برده فروشی بسته شده و حمل و نقل غلامان تاحدی متروک گشته است، معذالک بردگی و برده‌داری، بمعنای واقعی خود، هنوز هم در بسیاری از کشورها و حتی ممالک مترقی شیوع دارد . و چون اقدامات سابق نتوانسته است بکلی آثار استثمار فرد از فرد را معدوم سازد، لذا مجامع بین‌المللی همواره در جستجوی راه حلی برای این منظور بوده و با وضع مقرراتی سعی می‌کنند عموم را از نعمت آزادی و مساوات برخوردار سازند . مثلاً مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ماده چهارم اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوبه دهم دسامبر ۱۹۴۸ (۱۹ دسامبر ۱۳۲۷ شمسی) را بجلوگیری از برده‌فروشی و منع بردگی اختصاص داده و گفته است :

« احدی را نمیتوان در بردگی و بندگی نگاهداشت . و داد و»

«ستد بردگان بهر شکل که باشد، ممنوع است.» .

و یا شورای امنیت همین سازمان در هفدهمین جلسه خود بسال

(۱) متن ماده واحده و قرار داد تکمیلی مندرج در صفحات ۲۵۸ تا آخر

این صفحه، از کتاب «بردگی در حقوق بین‌الملل» نگارش منصور راستین نقل شده است .

۱۹۵۴ با ۱۳ رأی موافق در قبال ۲ رأی مخالف و ۳ رأی ممتنع سیستم کار اجباری را، مخصوصاً در مواردیکه بعنوان وسیله‌ای برای اعمال فشارهای سیاسی بکار برده میشوند، ممنوع ساخت. و همین امر موجب شد که شوروی و کشورهای اقمار آن از کلیه ملل بخواهند که بکنوانسیون بین‌المللی بردگی منعقد در سال ۱۹۲۶ پیوندند. معذالک چون مصوبات مجامع بین‌المللی فعلاً ضمانت اجرائی ندارد، بحصول نتایج درخشانی در امر الغاء بردگی، بانواع صور و اشکال آن، نمی‌توان امیدوار بود. شاید در آینده موجباتی فراهم شود که دولتها در مقام پای بندی با اصول اخلاق و ارزشهای انسانی، عملاً در طریق مبارزه با بردگی فرد و استعمار طبقاتی از راه تبعیض نژادی گامهای صادقانه و خارج از ریاکاریهای سیاسی بردارند.

طبق نشریه مورخه ۱۴ فوریه ۱۹۵۰ قسمت اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، هم اکنون در آمریکا برای ساختن کلیسای جدیدی در سن سباستین، کارگران بومی را بکار مجانی و امیدارند. فقط روزانه مقداری **کوکا** بآنها می‌دهند. در قسمتهای مختلفه آمریکا انواع بندگی متداول است. مثلاً صنفی از بندگان در نقاط کوهستانی و همچنین قصبات و مزارع، خدمات خانگی ارباب را انجام میدهند و در منازل آنان زندگی میکنند. بموجب گزارشهایی که در سال ۱۹۴۹ بدومین کنفرانس ممالک آمریکائی داده شد، در بسیاری از مناطق استوائی غالباً اعضای یک جمعیت دهنشین مجبورند در قبال حق استفاده از آب یا هیزم یا عبور از اراضی همسایه و اینگونه امور یکروز، و موقع درو و یا بذرافشانی گاهی سه‌روز در مزرعه ارباب مجانی کار کنند. این قسم کار را **یاناپا** و این‌گونه کارگر را **یاناپرو** می‌نامند.

بسیاری از کارگران گرچه واقعا غلام نیستند، ولی عملاً آنها را بعنوان گوناگون بردگی وامی‌دارند. مثلاً در برزیل برای نشان دادن نهالهای کائوچو و گردو و بهره برداری از آنها، قراردادهای عجیبی با کارگران منعقد می‌سازند. و آنها بموجب اینگونه تعهدات مجبورند در عمق جنگلها با شرایط نامناسبی صمغ کائوچو استخراج کنند؛ یا گردو بچینند.

همانطور که مالکین ایرانی بوسیله عطای قرضه با ربح گزاف بر عایای خود، ایشان را همیشه مقروض و گرسنه نگاه می‌داشتند (۱) تا بهتر بتوانند بر آنها حکومت کنند؛ متأسفانه متمولین و کارفرمایان آمریکائی نیز مقداری مواد غذایی و ابزار کار و اسباب منزل و لباس را بپهای گزاف بکارگران داده، آنها را بده کار ساخته، و تا مدت استهلاک دین بکار می‌کشند. این بیرحمان قیمت اشیاء را چندان گران و اجرت دستمزد کارگر را بحدی ارزان می‌کنند که وی در تمام مدت زندگی در گرو بدهی خویش است. و چه بسا که پس از مرگ او، هنوز ارباب طلبکار است. در این صورت پسر بزرگش باید جانشین پدر شده و چندان کار کند تا دین پدر ادا گردد. بدین ترتیب اغلب ملاکین آمریکای جنوبی حدود هزار نفر از این‌گونه بندگان را در اختیار دارند. هم اکنون اگر غلامی در آمریکا از ملک ارباب فرار کند پلیس او را دستگیر و در زندانهای مجردی که برای همین منظور در مزارع ساخته شده مجبوس می‌سازند.

مفاد روزنامه‌ها و مجلاتی که فعلاً منتشر می‌شوند، و هم چنین گزارشهایی که بسازمان ملل متحد داده شده است، میرساند که هم اکنون در بیشتر

(۱) در چاپ اول نوشته «میدارند». اکنون باید بنویسم «می‌داشتند». زیرا

اجرای مقررات اصلاحات ارضی بر رژیم ارباب و رعیتی پایان داد.

ایالات جنوبی آمریکا سازمانهایی که از سابق بضد بردگان اقدام می کردند. هم اکنون نیز فعالانه علیه سیاهان مبارزه می کنند. اداره این سازمانها اغلب توسط کسانی صورت می گیرد که براههای گوناگون از نژادپرستی منتفع می شوند. مهمترین سازمانهای طرفدار تبعیض نژادی فرقه متعصب **کوکلوکس کلان** است. این فرقه در پانزدهم دسامبر سال ۱۸۶۵ در شهر **پولاسکی (Pulaski)** واقع در ایالت تنسی توسط چند نفر از جوانان تشکیل شد. این عده جمعیت خود را با نام **کاکلوس** که اسمی یونانی بود، نامیدند. ابتدا بمنظور تفریح و درعین حال اراغ سیاهانی که معتقد بخرافات بودند، شبها روپوشهای سفید پوشیده سراغ سیاه پوستان میرفتند. و گاهی در گورستانها با ایجاد صحنههایی می پرداختند تا سیاهانرا مرغوب کنند. متأسفانه نتایج حاصله از این نوع امور بنفع سفید پوستان و زیان غلامان آفریقائی سابق، که بموجب مقررات جدید صاحب حق رأی و تبعه آمریکا شناخته می شدند، تمام گشت. بدین ترتیب عده دیگری از افراد ایالات جنوبی بفکرافتادند با قبول عضویت در این فرقه و دائر ساختن شعباتی از آن در شهرهای جنوب، مبارزه را بدینصورت ادامه دهند. این عده نیز بانواع جیل سیاه پوستان را ترسانده، و ادار بقسم و سوگندهای موکد می کردند. حزب رادیکالها که طرفدار سیاهان می بود مراجعه ای نکنند.

بمرور افراد عضو کوکلوکس کلان زبان خاصی برای مذاکرات خود تنظیم و ترویج کردند. و بر دائره اقتدار و نفوذ مشوم خود تا آنجا افزودند که رسماً موجودیت تشکیلاتشانرا بمردمان ساکن ایالات شمال اعلام، و بکشت و کشتارهای فجیع دست زدند. ابتدا چگونگی قتل

سیاهان همواره مکتوم می ماند. فقط گاهی در اخبار روزنامهها خوانده می شد سیاهی را کشته اند. در سال ۱۸۷۰ روزنامهها و جرائد اخبار حاکی از فجایع نظیر وقایع زیر را منتشر ساختند.

۱- هانری کراسبی سیاه پوست از اهالی پارکسویل را لینیچ کردند (۱) بهانه قتل او این بود که بخانه سفید پوستی مراجعه و از زن او سراغش را گرفته بود.

۲- روزها ۱۴ ژوئیه عده ای از مردم در شهر ایستمن، سیاه پوستی را لینیچ کردند. اتهامش این بود که بمعلم سفید خود تجاوز کرده است، ولی بعد معلوم شد دیگری بنام کلود مرتکب این کارگشته است و او را نیز لینیچ نمودند.

۳- افراد فرقه در ایالت تکزاس هشت نفر سفید پوست را که با اعمال خشونت در حق سیاهان موافق نبودند و نظر مساعدی درباره آنان داشتند، زنده باتش انداخته سوزاندند. این فرقه در سال ۱۹۲۵ تشکیلات وسیع در مراکز مختلف و اقتدار فراوان یافت. تا آنجا که عده اعضایش بچهار میلیون نفر رسید. وزمام امور ایالات کانزاس، ایندیانا، و کولورادورا با اختیار گرفت. فعالیتهای خرابکارانه ایشان منحصر بمناطق مذکور نمی شد. در سایر ایالات نیز بکشتار سیاهان و یا یهودیان و حتی کشیشان سفید پوست دست می زدند. تنها در طول دو سال در ایالت جئورجیا دوست نفر سیاه پوست را لینیچ کردند. از جمله گردانندگان این جمعیت، روزنامه نگاری بنام **توماس ای واتسون** بود که مجله خود را تحت عنوان «**واتسن مگازین**» می نوشت و منتشر می کرد. این شخص که بمقام نمایندگی مجلس و (۱) قطعه قطعه کردن مقتول را لینیچ گویند.

سناتورری نیز رسید، در مجله خود بنفع عقاید و نظرات گوکلوس کلانها تبلیغ مینمود، و چنین می نوشت :

« تنها کشتن بردگان کافی نیست . باید یهودیان و روحانیون »
 « مسیحی رانیز ازین برد و اجتماع را از آلودگی پاک و منزه ساخت . »
 « سیاهان و حشیان حیوان صفی هستند که میخواهند زنان ما »
 « را بنف تصاحب کنند . یهودیان آزمندان ناپاکسی هستند که »
 « بزرگترین آرزویشان تصاحب دنیا است . و کشیشها کلیسا زادستاوز »
 « مقاصد جنسی سرخورده خود قرارداده اند » (۱).

درین جمعیت کوکلوس کلان رفته رفته افرادی پیدا شدند ، که آنرا بدستجات و فرق دیگری تقسیم کردند . مهترین و قویترین آنها چهار فرقه‌ی مخصوصی است بنام شوالیدهای ك، ك، ك، (K.K.K). رهبری این چهار گروه را شخصی باسم **رابرت شلتون** بعهده دارد . او معتقد است که سیاهان باید امریکا را ترك گویند و بسرزمینهای اصلی خود در قاره‌ی آفریقا بروند .

سازمان و تشکیلات کوکلوس کلان در فاصله سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۹ روبضعف گذاشت . عده‌ای از افراد فعال و تبار آن باتهام قتل افراد بی‌گناه و هتك ناموس تحت تعقیب قرار گرفتند . و زندانهای طولانی محکوم شدند . سیر قهقرائی آن از نظر عده اعضا بان حد رسید که جمیع آنها را حدود ده هزار نفر تخمین می زدند .

عناوین صاحبان مراتب سازمانی آن چنین است:

۱- رئیس کل جمعیت، که او را **جادوگر بزرگ** می نامند .

(۱) نقل از کتاب بردگی در حقوق بین الملل .

۲- رئیس اداره درهر ایالت که ویرا **اژدهای بزرگ** گویند . این اداره سری است .

۳- معاون یا معاونین هر اژدها که **دیوسپید** خوانده میشوند .

۴- عضو جمعیت که او شبه یا **غول** خطاب می کنند .

بموجب مقررات جمعیت هیچ يك از اعضاء حق ندارد از اوضاع فرقه مطلبی بگوید . و حتی از آن نامی ببرد . سزای افشای اسرار جمعیت مطلقاً مرگ است .

مدتها وظیفه غولها و دیوان سپید آن بود که هر سیاه پوستی را در مکانهای مناسب بهینند او را باشلاق تا حد مرگ مضروب سازند . خانه‌هایشان را بسوزانند . در خیابانها بصورتشان اسید بپاشند . مراکز تجمع آنانرا با دینامیت و سایر آلات منفجرشونده ازین بپزند .

برای آنکه در ایجاد رعب و وحشت بین سیاه‌پوستان توفیق بیشتری یابند ، دسته دسته از سیاهان را در مراکز مخصوصی جمع کرده ، آنها را شکنجه داده ، روزنامه نویسان سفید پوست را دزدیده با چشم بسته بمحل شکنجه سیاهان می بردند تا شخصاً ناظر جریان رفتار آنها باشند . سپس ایشانرا آزاد کرده ، می خواستند هر چه بیشتر در تشریح اوضاع رعب آور محل و وسائل و چگونگی شکنجه در مقالات خود شرح و بسط دهند . اعضای فرقه کوکلوس کلان چه زن باشند یا مرد ، عموماً روپوشهای سفید رنگ و مخصوصی بتن کرده ، بسمت چپ یا هر دو طرف سینه خود نشانهایی می آویزند . کلاه آنها مخروطی شکل و دارای لبه‌ای است که روی بدن کلاه بر گردانده شده ، و آنرا از کلاه کاغذیهای دلقک‌های ما متمایز می سازد .

هفت سال پیش هنگامی که دکتر لوتو کینگ بمشور اعتراض بعملیات تبهکاران مذکور، و تقاضای الغاء مقررات ناشی از تبعیضات نژادی و تصویب قوانینی در جهت تأمین حیثیت اجتماعی و حقوق سیاه‌پوستان، در شهر آلاباما میتینگی ترتیب داده بر اہمپیمائی مشہور خود پرداختہ بود، افراد کوکلوکس کلان نیز در کپن نشستند تا شکار خود را از میان جماعتی کہ حقوق انسانی خود را مطالبہ می‌کردند انتخاب کنند. متأسفانہ این دیوان سپید، زنی سفید پوست را کہ صرفاً بخاطر نوع دوستی بجمع تظاهر کنندگان پیوستہ، از شیکاگو بآلاما آمدہ بود، طعمہ خویش قرار دادند. جریان امر بدین قرار بود کہ پس از برگزاری مراسم، مسئولان میتینگ از شرکت کنندگان خواستہ بودند آنها کہ وسیلہ نقلیہ دارند پیادگان را سوار کنند و بمنزل برسانند. بانوئی ۳۹ سالہ، کہ مادر پنج فرزند و سفید پوست بود، جوان سیاهی را بنام **موتون** باتومبیل خود نشانید و رہسپار شیکاگو شد. خانم **ویولائیوزو** در بین زاہ متوجہ شد ماشینی کہ دارای چهار سرنشین است او را تعقیب می‌کند. بسرعت خود افزود. ولی لحظہ ای نگذشت. صغیر گلولہ هائی کہ از ہفت تیر شخصی بنام **ویل کینز** کہ در ماشین سوار بود و شلیک می‌شد، در کوهستان طنین انداز گشت. او را پشت فرمان اتومبیل ہدف قرار داد و کشت. موتون و ماشین ہردو بدرہ افتادند. خبر واقعہ منتشر شد و افکار عمومی بہیجان آمد. خاصہ از این نظر کہ خانم ویولا صاحب پنج فرزند بود. **لیندن جانسون** کمیسیون را مأمور رسیدگی بجریان حادثہ کرد. خوشبختانہ چون یکی از چهار نفر مذکور عضو ادارہ اف، بی، آی، و مامور نظارت و گزارش اقدامات افراد جمعیت کوکلوکس کلان بود، بزودی مجرمین را معرفی

کرد. کولی لردویل کینز شخصی بنام **مات مورفی** را کہ در دفاع از تبهکاران کوکلوکس کلان سوابق بسیار داشت، بعنوان وکیل خود معرفی کرد. این وکیل، کہ ممر معاش خود را از ننگین ترین درآمدها تأمین مینمود. ضمن رد شہادت مأمور اف، بی، آی، کہ خود بہنگام شلیک گلولہ، کنار قاتل حضور داشت؛ و موتون، سیاه پوستی کہ بسختی جان از مہلکہ بدر برده، بدادگاہ شہر ہانیویل در آلاباما احضار شدہ بود، اظہار کرد:

« من ہرگز تصور نمی‌کردم روزی ناظر ہم نشینی و »
 « صحبت کمونیستہا، سیاہان و غلامان سفید پوست و یہودی در مجمعی »
 « بنام **سازمان ملل متحد** باشم. من سفید پوست بودن خود افتخار »
 « می‌کنم و حاضر در راه تثبیت حقوق سفیدپوستان و برتری آنها »
 « با سیاہان مبارزہ کنم. من سفیدپوستانی را کہ حامی سیاہان می‌باشند »
 « محکوم می‌کنم و آنها را غلامان سفید پوست خطاب می‌کنم. آیا »
 « شما می‌دانید یک سیاہ پوست کیست؟ او جانوری است کہ خوب و بد »
 « را از یکدیگر تشخیص نمی‌دهد و از انسانیت فقط حرف زدن را »
 « یاد گرفته است. اختلاط نژاد با قوانین خدائی مسیح مغایرت دارد »
 « و من برای اظہارات لیندن جانسن رئیس جمہوری آمریکا و همفکران »
 « او پشیزی ارزش قائل نیستم. »

دادگاہ پس از یک ساعت و چہل دقیقہ شور، متہم را تبرئہ و آزاد ساخت. کمال کوشش این وکیل جنایتکاران (کہ بعداً معلوم شد سرپرستی و گردانندگی مؤثر فرقہ‌های ایالات جنوبی را بعبہ داشتہ است) نتوانست خون بانوی بی‌گناہی را پایمال سازد. زیرا قبل از آنکہ جلسات دادگاہ تجدید نظر تشکیل شود در حادثہ اتومبیل بتاریخ ۲۱ اوت ۱۹۶۵ کشتہ شد. صحنہ‌های زیادی از فجایع سفیدپوستان در حق سیاہان میتوان بیان کرد. ولی چون ذکر سایر موارد مستلزم تکرار مطالب و گفتہ‌های

گذشته از طرفی عموماً مربوط باصل تبعیض نژادی است، از درج آنها صرف نظر می‌کنیم. علاقمندان بمطالعه بیشتر بهتر است بکتابی که در زمینه سیاست تبعیض نژادی نوشته شده است، مراجعه فرمایند.

بهر حال هم‌اکنون در بیشتر نقاط آفریقا و آسیا نیز بردگی شایع است. حتی جمعی بطور قاچاق مشغول خرید و فروش غلام و کنیزاند. بدیهی است که جهل و بی‌فرهنگی و فقر عمومی اهالی این دو قاره اغلب آنها را بفروش نزدیکان، خاصه دختران خود مجبور می‌سازد.

در ساحل طلا (آفریقا) دختران شش ساله را برای جبران فقر مالی، بشوهران خارجی می‌دهند و در واقع می‌فروشند.

بردگی در نیژریا و مالزی (اقیانوسیه)، هونگ کونگ (چین)، سنگاپور، آفریقای استوائی فرانسه، هندوچین رایج بوده و در هونگ کونگ گاه‌گاه غلامان جوانرا، که موی‌تسه (۱) گفته می‌شوند، خرید و فروش می‌کنند. و نیز بعضی از اشخاص نیکوکار آنها را بفروندی خود انتخاب می‌نمایند. همچنین دختران زیبا را برای انجام امور منزل خریده و می‌فروشند.

طبق آماریکه تهیه شده است در کشور چین هم اکنون دو میلیون دختر زر خرید وجود دارد. و با اینکه رژیم آن تغییر کرده است هنوز هم بنا بر نوشته برخی از مجلات، دلان غلام در معابر کودکان را علناً بمعرض فروش می‌گذارند (۲).

کار موی‌تسه‌ها قانوناً محدود و مشخص است. مثلاً باید با موثر نظارت، پاسبانی، انتظامی و غیره اشتغال ورزند. اینان در اثر سختی معیشت پس

(۱) Mui tsai.

(۲) مجله نور جهان، سال دوم، شماره ۷.

از جنگ بین‌الملل دوم برای رهائی از رقبت دامن همت بکمر زده و در سنگاپور، مالزی، هنگ‌کنگ و غیره بمبارزه با بردگی پرداختند. در صنعا پایتخت یمن نیز برده‌فروشی علنی و رایج است. در این شهر هر هفته روزهای دوشنبه، بردگانی را که از سودان آورده‌اند در معرض خرید و فروش می‌گذارند (۱).

چنانکه می‌دانیم اهالی سودان از فقیرترین ساکنین کشورهای دنیا هستند؛ و چون از مهربانی و ملاحظت اعراب بیردگان مطلعند، از فروش بستگان و عزیزان خود بآنها ابا و امتناعی ندارند. زیرا کنیزانیکه در حرمسراها زندگی می‌کنند عملاً تفاوتی با زنان خواجه ندارند. فی‌المثل اگر یکی از کنیزان صاحب فرزندی از خواجه خود شود، وارث حقیقی او، آن کودک خواهد بود. این رسم در کلیه ممالک عربی که عادت برده‌داری هنوز در میان ایشان رایج است، عمومیت دارد.

قیمت کنیز متغیر و معمولاً حدود سی لیره انگلیسی است. در ایران نیز با اینکه قبلاً گفتیم در اصل هشتم متمم قانون اساسی مصوب ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ قمری، ذکر شده است «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون متساوی الحقوق خواهند بود.» و در بهمن ماه ۱۳۰۷ شمسی «قانون منع خرید و فروش برده در خاک ایران و آزادی برده در موقع ورود بمملکت» تصویب رسید، ولی متأسفانه هنوز هم اشکال مختلف بردگی بصورت قاچاق وجود دارد. و حتی باستناد اخباری که در روزنامه‌ها و مجلات دیده و می‌بینیم در نقاط مرزی دختران را خرید و فروش کرده، بخارج می‌برند. نگارنده در سال ۱۳۲۸ که بزابل رفته بودم مخصوصاً شاهد فقر عمومی مردم آنجا و مناظر رقت‌آور ناشی از آن بوده و دیده‌ام که فرزندان،

(۱) مجله نور جهان، سال دوم، شماره ۷.

خاصه دخترانشان را می فروختند .

دلایان دختران را بیهای صد تا پانصد ریال می خریدند و بافغانستان برده بیهای گزافی بافاغنه می فروختند .

مشهدی صدیف سنجولی یکی از دلایانی بود که می گفت « چون افغانها بتعدد زوجات علاقمندند و هر مرد افغانی سه تا چهار زن اختیار می کند بانوی بی شوهر در آنجا کم است . لذا دختران را که ما از اینجا می بریم می خرند و بعنوان کنیز یا زوجه خود نگه میدارند . »

در مجله شماره هفت نورجهان مورخه مهرماه ۱۳۲۹ نوشته شده :

« یکی از مناطقیکه هنوز غلامان را از آنجا برای فروش،

« یمن و سایر کشورهای عربی می برند، بلوچستان ایران است . باوجود»

« مقررات سختی که برای جلوگیری از این تجارت موجود است در»

« سال تخمیناً سیصد نفر غلام و کنیز از راه خلیج فارس بهرستان انتقال»

« می یابند . این موجودات بدبخت بعلت سختی زندگی در میهن»

« خودشان باین کار تن می دهند . »

تا اواخر سال ۱۳۴۱ (۱۳۴۱/۱۱/۱۶) بیشتر رعایائیکه در قراء اربابی زندگی می کردند بنام وین گوناگون مورد استثمار قرار می گرفتند. مالکین، زارعین خود را بامور پادوی، قاصدی، آشپزی، چوپانی و غیره واداشته، زنان آنها را بیچه داری، نان پزی، رختشوئی، و سایر امور خانگی و احیاناً کارهائیکه بایه از ذکرشان صرف نظر نمود، مجبور می کردند .

در زابل برای بستن سد موقت و کندن نهرهائیکه در اثر ریگ روان بر می شود، رعایا را بییگاری گرفته وهمه ساله حدود دوهزار نفر را از قراء

سیستان جمع آوری و باین کار وامی داشتند (۱) .

قبل از انقلاب سفید و انجام مجاهدتهای بی حد و حصری، که بحق باید گفت در سایه وحدت فرماندهی و تحت رهبری شاهنشاه آریامهر در راه بهبود اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور بعمل آمده است، بعضی از اهالی نواحی غرب و جنوب ایران بمقتضای فقر و بینوائی، دختران خود را می فروختند . چنانکه بموجب مندرجات روزنامهها تا سال ۱۳۳۹ بعضی از تجاریهودی دختران ایرانی را بطور قاچاق خریده، بکشورهای مجاور و عربستان سعودی، می بردند تا در آنجا بمبالغ بیشتری بفروشند .

خبر زیر که در شماره ۱۰۳۳۱ روز ۲۰ مهر ماه ۱۳۳۹ روزنامه

اطلاعات درج شده بود، مؤید این مطلب است :

« برده فروش خلیج فارس دستگیر شد »

« دولت ایران از مدتها پیش در تعقیب این شخص بود »

« خبر نگار ما در بندر کنگان گزارش میدهد چند روز قبل »

(۱) چون رضاشاه کبیر اراضی سیستان را میان رعایا تقسیم کرده، بهر زارع سیستانی يك یا چند سهم زمین داد؛ در آن موقع مقرر فرمود هر مالکی بنسبت سهم خود در خفرا نهار و بستن بندهای مختلف شرکت کند . پس از واقعه شهر یور ۱۳۲۰ رفته رفته خوانین محلی با ایجاد قحطیهای مصنوعی، که زارع را بقروش سهام اراضی خود مجبور مینمود، و تضییقات دیگری زمینهای زراعتی را بتملک خود در آورده، آنها را از هستی ساقط ساختند . تا آنجا که زارع زابلی در اثر فقر علف میخورد؛ و از ساقه نیهای کنارها مون بنام محلی **مړك** تغذیه میکرد. معذالك بعضی از مالکین بیرحم همچنان او را برای آبیاری سراسر آن ناحیه بکندن رودخانهها و بستن بندهای موقتی، قبل از احداث سد های اساسی **گوهك** و **وزهك** مجبور به بیگاری کرده، بدان جنبه عرف و عادت محلی داده بودند .

« مرد ۹ ساله ای بنام حسن جابر تبعه شیخ نشین قطر، که از مدت‌ها پیش « در بنادر و جزایر خلیج فارس برده فروشی میکرد، بوسیله آقای خوبانی رئیس گمرک کنگان دستگیر شد. حسن جابر قصد داشت دو دختر « ۱۳ ساله و ۸ ساله و یک زن و دو پسر را برای فروش به شیخ نشینهای « خلیج فارس ببرد. ولی در منطقه مرزی (عسلو) بازداشت گردید و « قرار است تحویل مقامات انتظامی بندر بوشهر گردد. خیرنگار ما در « گزارش خود اضافه می‌کند گفته می‌شود این شخص همان شیخ حسن « جابر برده فروش معروف است که دولت ایران از مدت‌ها پیش در تعقیب « وی بود و این بار هنگامیکه قصد داشت برده‌های خود را بوسیله موتور « لنج یکی از شیخ نشینهای خلیج فارس ببرد بچنگ عدالت گرفتار « شد. ضمناً بقرار اطلاع این شخص یکی از دخترهای خردسال نیز « تجاوز کرده است » .

بشر دوران فتح‌ماه و زهره باید بگرید زیرا :

- قرن‌ها پس از ندای آسمانی قرآن که فرمود:
 « ای مردم ، ما شمارا مرد وزن آفریدیم. و بگروه‌های نژادی و طایفه‌ای درآوردیم، تا هم را بشناسید . آنکه پرهیزکارتر است، نزد خدا گرامی‌تر است » .
 - صدها سال فداکاری و جانبازی توده‌های وسیعی از انسانها در راه الغاء و محو بردگی .

- سالها پس از تصویب هزاران قوانین و مقررات ضد بردگی .

- بیست و دو سال پس از تصویب اعلامیه حقوق بشر.

هنوز هم عالم مسیحیت و دستگاه روحانی پاپ که خود را منادی و معلم اخلاق در قرن مقرون به بیست و یکم پس از میلاد مسیح (ع)، معرفی می‌کند،

کنیز گرفتن از دختران هندی و خرید و فروش آنان را مشروع و جایز می‌داند . مفتضح‌تر آنکه این بینوایان را کشیش هندی از ایالت کرالا می‌خرد، و بکشیش اروپائی می‌فروشد، تا در صومعه‌های اروپا، آنجا که دختران، دیگر هرگز راهبه نمی‌شوند ، در مقام بردگان زر خرید ، باطاعت از مقررات کلیسا، مجبور بترك دنیا شوند. و بصورت خواهران مقدس درآیند.!!
 شرم آورتر آنکه، کنیزان تیره‌روز را بحضور پاپ اعظم، که قطعاً بمناسبتی باید گفت از ماجرا بی‌خبر بوده است ، برده و آنها را تقدیس



« یکی از چند دختر اهل ایالت «کرالا»ی هند که به يك دیر در ایالتی فروخته « شده بود، بعلت ناراحتی عصبی و دل‌تنگی در حالت بیماری شدید به هند « پس فرستاده شد. » (۲) .

(۲) نقل از روزنامه کیهان شماره ۸۱۳۹ مورخ ۲/۶/۱۳۴۹ .

کرده، دختر بیمار بدبختی را، که فقر ورنجوری، برهنگی وگرسنگی او و ملیونها نفر نظائر وی حاصل سیاستهای سبعانه قدرتمندان و دولت‌های مقتدر روی زمین است، بجای مداوا، بعنوان کالای معیوب، نزد فروشندگانش بهند پس فرستاده اند !!

این است دنیای روحانی آنها، که خود را متمدن و مرفقی‌ترین جوامع بشری در قرن بیستم و عصر تسخیر کرات آسمانی می‌خوانند !!!
چه خوش گفت آنکه فرمود:

«اذا فسد العالم، فسد العالم».

« وقتی که دانشمند فاسد شد، عالم فاسد میشود.»

باخبار زیر که عیناً از روزنامه کیهان شماره ۸۱۳۰ مورخ دوشنبه دوم

شهریور ماه ۱۳۴۹ نقل میشود توجه فرمائید:

«جنجال بزرگ در دنیای مسیحیت»

« صومعه‌های اروپا ۲۰۰۰ «راهبه» از هند خریدند! »

« قیمت هر «راهبه» ۵۵۰۰ تومان است . »

« يك كشيş هندی واسطه این تجارت تازه شده بود . »

« هفته‌نامه معروف ساندی تایمز، چاپ انگلستان، دیروز »

« طی گزارش بزرگی ادعا کرد که دیرهای زنان تارک دنیا در سراسر »

« اروپا، چون امیدی به تقاضای داوطلبان جدید نداشتند، دختران »

« روستایان هندی را از فرقه کاتولیک «کرالا» در جنوب غربی هندوستان »

« خریداری کرده‌اند. « ساندی تایمز» که يك نشریه مستقل است، « گزارش داد تعداد کل دخترانی که باین ترتیب به اروپا آورده شده‌اند» « بوسیله واتیکان در حدود ۱۲۰۰ نفر تخمین زده شده است.»

« تحقیقات نشان داده است که تعداد واقعی این دختران، « بیشتر از آماری است که واتیکان عرضه کرده است و تقریباً به ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر یا حتی بیشتر می‌رسد.»

« این روزنامه اضافه می‌کند که دیرهای راهبگی، برای « هریت، دختران، بین ۲۵۰ تا ۲۰۰ پوند (۴۵۰ تا ۵۵۰ تومان) « پرداخته‌اند که جمعاً در حدود ۳۰۰۰۰۰ پوند (۵۵۰۰۰۰۰ تومان) می‌شود.»

« ساندی تایمز « می‌نویسد که دیرهایی را در انگلستان، « ایتالیا، فرانسه و آلمان که در این تجارت دست داشته‌اند می‌شناسد، « دیرهای اسپانیا نیز از قرار معلوم دارای دختران «کرالا» بی هستند و « گفته میشود که حتی آمریکا هم از این تجارت راهبه، مستثنی نبوده « است . . »

« ساندی تایمز» گزارش داد که این ماجرا آنقدر پیچیده و « بفرنج است که واتیکان پس از يك سال تحقیق و بررسی دقیق، هنوز « نسبت به حقایق این ماجرا مطمئن نیست. اکنون آوازه این رسوایی « از دروازه‌های واتیکان پای بیرون گذاشته است.»

« روزنامه مزبور، نام دو دیر ایتالیائی را که به تجارت « دختران هندی اشتغال داشته‌اند فاش کرده است.»

« بنا بنوشته روزنامه، مشکل داوطلبان جدید، با كمك يك «

« كشيş هندی موسوم به «سیریاك پوتن پورا» که اداره استیوی «

« مذهبی «نیرمالا بهاوان» رادر «کرالا» بعهده دارد، حل شده است.»

« ساندی تایمز» اضافه می‌کند که یکی از دیرهای ایتالیایی، «

« با «پوتن پورا» تماس گرفته و در مقابل ارسال ۳۰۰۰ پوند «

« (۵۵۰۰۰ تومان)، از او خواسته است که ۱۲ دختر برایش «

« بفرستد.»

« در دسامبر ۱۹۶۸، ۱۱ تن از دختران وارد دیر شدند و « دختر دوازدهمی بکلی مفقود شد.»

« مقامات رسمی واتیکان دیروز گفتند که این ماجرا، حشم»

« و ناراحتی واتیکان را برانگیخته است.»

« سخنان روزنامه «ساندی تایمز»، دیشب طی بیانیه‌ای از « طرف «پاپ پل ششم» تکذیب شد، ولی یکی از مقامات واتیکان « گفت که « اندکی حقیقت» در گزارش مزبور وجود دارد.»

« مقام مزبور گفت: «

« این اتهامات تا حدودی حقیقت دارند. البته در بعضی « از موارد مبالغه شده و بعضی دیگر را روزنامه برای جلب توجه، آب»

« ورنه مخصوص زده است.»

« مقامات دیگر واتیکان، دیروز گفتند که مامورین کلیسای « کاتولیک، مشغول بررسی گزارش روزنامه انگلیسی هستند، منابع « مزبور اضافه کردند که مقامات فرقه‌های مذهبی، مشغول جمع‌آوری « اسنادی در این باره بوده‌اند.»

« جیوانی بنلی»، دبیر کشوری واتیکان دست‌ور داده است « که مقامات کلیسا، اطلاعات لازم را جمع‌آوری کنند تا بعداً بتوان « بیانیه‌ای برای روشن کردن این موضوع انتشار داد.»

« در ماه ژوئن گذشته که گزارش مشابهی در یک روزنامه « دیگر بچاپ رسیده بود، سخنگوی واتیکان، موضوع خرید « دختران روستائی را «مجموعه‌ای از اراجیف» نامیده بود.»

« منابع واتیکان گفتند که ممکن است بعضی از دیرها، خرج « سفر دختران هندی را که مشتاق تحصیل و نیل به راهبگی بوده‌اند، « پرداخته باشند. ولی بنظر نمی‌رسد که عملاً «خرید و فروشی» انجام « شده باشد.»

روز بعد روزنامه کیپان در شماره ی ۸۱۳۱ خود چنین نوشت:

« سیریاک پوتن پورا، کشیش هندی که اعتراف کرده است «

« که طی شش سال گذشته، حداقل ۵۰۰ دختر را از ناحیه «کراالا» « (هندوستان) به دیرهای راهبگی اروپا اعزام کرده است، گذرنامه « خود را به مقامات دولتی تسلیم کرد.»

« خبرگزاری هندوستان گزارش داد که این عمل کشیش « مزبور، متعاقب دعوتی انجام گرفته است که بنگاه سخن پراکنی « انگلستان (بی.بی.سی) از او برای يك مصاحبه تلویزیونی درباره « نقش وی در جریان تجارت و فروش راهبه باروپا، بعمل آورده است.»

« از سوی دیگر، روزنامه «استیتس من» نیودهل، دو عکسی « را که از خانقاه کشیش «پوتن پورا» گرفته بود، چاپ کرد.»

« در این خانقاه، دختران هندی قبل از اعزام باروپا مورد « آموزش قرار می‌گرفتند.»

یکی از عکسها «پاپ پل» رهبر کاتولیک جهان را نشان می‌دهد « که گروهی از دختران «کراالا» را قبل از رفتن به دیرهای راهبگی، در « واتیکان تقدیس می‌کند.»

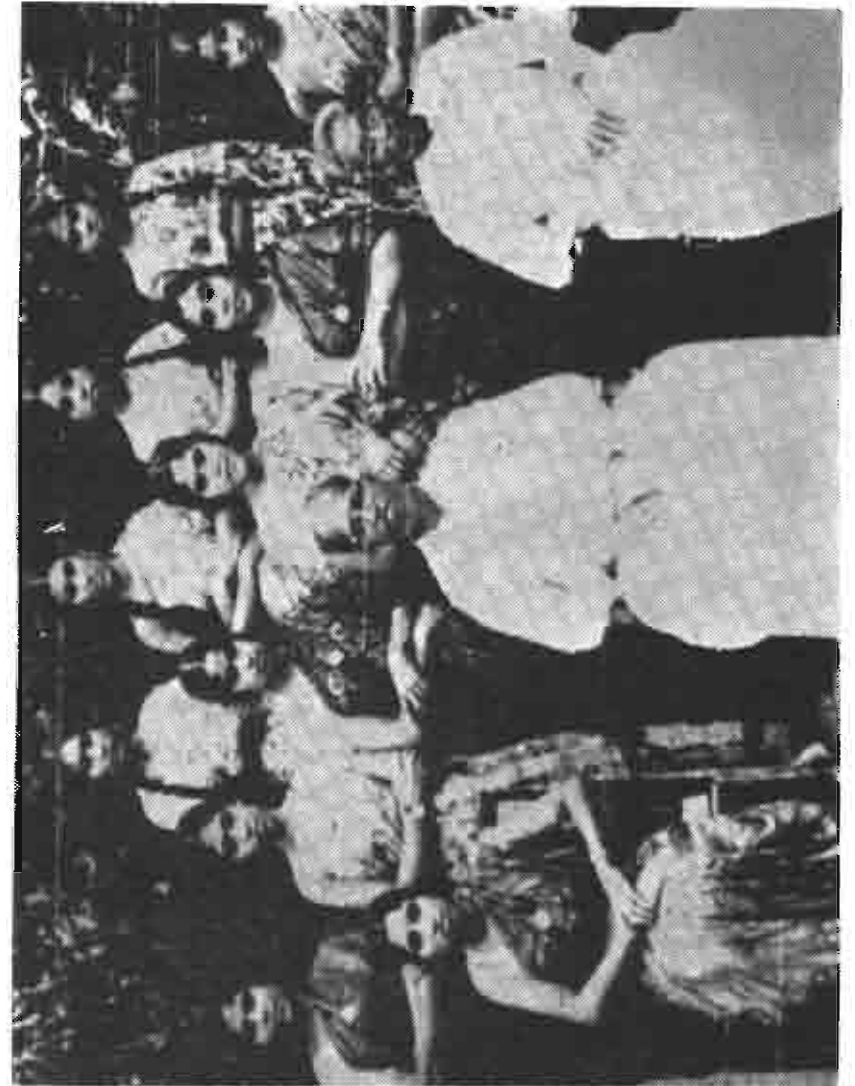
« کشیش «پوتن پورا» به خبرنگار « استیتس من » گفته « دختران من، تنها دخترانی بودند که بمحض رسیدن به رم، از طرف « پاپ تقدیس می‌شدند.»

« کشیش مزبور قبلاً گفته بود که هنگام سفری به واتیکان، « پاپ، او و کارش را مورد ستایش قرار داده است.»

« در رم، یکی از مقامات واتیکان گفت که « پوتن پورا « در « سال ۱۹۶۴ به محضر پاپ راه یافته و تقدیس شده است. ولی این « دلیل نمیشود که پاپ، اطلاع کاملی از کار و حرفه او داشته باشد.»

« یکی از برجسته‌ترین نشریات مذهبی انگلستان بنام «تابلت» « پریروز نوشت که دختران کراالایی، زندگی «ناراحت کننده‌ای» را « در ایالتیالی می‌گذرانند.»

« این نشریه ادعا کرده است که بعضی از دختران، برای « رهایی از قید مقررات شدید راهبگی، از دیرها گریخته و به فحشا و « خود فروشی روی آورده‌اند.»



« کشیش پوتن بورا » که متهم به فروش دختران فقیر هندی به دیرهای « راهبگی اروپا شده است، در میان گروهی از دختران هندی که اکنون در « دیرهای اروپا بسر می برند، دیده می شود. »

(رادیو فونوی کیهان)

« دزمو نداو گریدی » ، سخنگوی مخصوص واتیکان، طی « اطلاعاتی ، علت روی آوردن دیرهای راهبگی و بیمارستان های « اروپا را به دختران فقیر هندی، بازگفت: » .

« این روزها، دختران اروپائی چندان علاقه ای به وارد شدن « به دیرهای راهبگی ندارند . « او گریدی » می نویسد: « دخترانی که قبلا به دیرها می آمدند ، امروزه مشغول « فرا گرفتن ماشین نویسی هستند. » .

« علیرغم گزارش « استیتس من »، يك هفته نامه چاپ واتیکان « پریروز رپرتاژ مصور بزرگی در باره دختران « کرایبی » که در « دیرهای اروپا بسر می برند، چاپ کرد تا نشان دهد که دختران مزبور، « کاملاً خوشبخت و راضی هستند. » .

« سرپرست یکی از دیرهای راهبگی، در این رپرتاژ تصدیق « کرده بود که دیر او، مخارج سفر گروهی از دختران را پرداخته است، « ولی این پول به شرکت های هواپیمایی پرداخت شده، نه به شخص « یا اشخاص دیگر. » .

فقط می توان گفت مایه امید این است که اگر مظاهر بردگی و استثمار فرد از فرد بصورت اشکال مختلف مثل تبعیضات نژادی در جوامع کنونی مشهود است، و هنوز سنت های قدیم از جانب کسانی، که در بقای آنها ذی نفع اند، بعنوان گوناگون اعمال می شود. (۱) معذالک امروز، جهان مطبوعات و افکار عمومی قسمت اعظم از مردم دنیا ، خرید و فروش انسان را محکوم ، و عاملین اینگونه معاملات را ، ولو آنکه از ارباب کلیسا باشند ، رسوا می سازند ، و بدیده نفرت می نگرند.

(۱) - صحنه های مسابقات بوکس، وزنه برداری، انواع واقسام کشتی و نظائر آنها را می توان صورت متغیری از میدانهای مبارزه گلابداتورهاى روم دانست.

قدر مسلم آنست که در دنیای کنونی نیز، مثل همه ادوار تاریخ، مقابل توده‌هایی از انسانها که در مقام مطالبه اجرای عدالت و تساوی حقوق بین عموم بنی نوع بشر، عالی‌ترین صفات ملکوتی خود را ابراز می‌کنند، کسانی هم بمقتضای علاقمندی بمنافع مشئومی، که از راه استثمار هم‌نوعان خود عایدشان میشود، می‌کوشند آتشی را که از قرن‌ها قبل از میلاد مسیح بجان و مقام آدمی افتاده، اخیراً رو بخاموشی میرفت، مشتعل‌تر سازند. از تبعیض نژادی سخن می‌گویند، این را مطرح می‌کنند تا بگویند: نژاد سفید برای آقائی، حکومت، زورگوئی، قساوت و شقاوت در حق نژاد سیاه خلق شده، مصلحت اینست که بمثل سیاست اپارتید را در باره او اجرا کنیم.

آپارتید چیست؟
آپارتید که معنی آن «جدائی» است، نامی است که دولت آفریقای جنوبی بنظام تبعیض نژادی خود داده است. این نظام، سکنه سفیدپوست را، که کمتر از یک پنجم این کشور را تشکیل میدهند، قادر می‌سازد تا کنترل امور جمهوری را عملاً

← مگر نه اینست که عشرت خانه‌های خصوصی قرون وسطی جای خود را بکاره‌های عمومی دنیای قرن بیستم داده‌اند؟ چه کسی میتواند ادعا کند که زنان کارباهها از کنیزان قدیم، آزادی و رفاه بیشتری دارند؟
مادام که آخرین بقایای قیود و اصول اخلاق را از مغز يك بشر نرویند، او را مستعد کمال فحشاء نسازند، و نیز تازنجیرهای اسارت را بصورت هزاران تضمین‌های گوناگون پهای او نه‌بندند، هرگز لخت و عریان بعنوان **استریت تیزم** روی صحنه‌ها، مقابل صدها و گاهی هزاران تماشاچی ظاهر نمی‌شود. در این دوره عناوین فرق کرده است، والا ضوابط همان است که بود.

بدست داشته باشد.

بموجب سیاست آپارتید، حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و حتی سکونت و رفت و آمد ساکنان غیرسفید پوست این سرزمین، بشدت محدود شده است. بیشتر ازاراضی، منجمله نواحی معدنی بزرگ را بسفیدپوستان اختصاص داده، سیاهانرا درمحل‌های مخصوص و جدا از مناطق زندگی سفیدپوستان، سکنی داده‌اند. مفهوم جدائی آن نیست که توده‌های سفید و سیاه برفاه و آرامش از یکدیگر جدا زندگی کنند. این جدائی بدان معنی است که سیاهان از امتیازات و تسهیلات فوق‌العاده‌ی مخصوص سفیدپوستان محروم بمانند. سلطه و تفوق نژاد سفید بر سیاه تأمین و برقرار گردد.

هندریک فروورد نخست وزیر سابق این کشور در تاریخ ۲۵

ژانویه ۱۹۶۳ در مجلس آن کشور گفت:

«مشکل در ساده‌ترین شکل آن، چیزی نیست جز اینکه می‌خواهیم»

«آفریقای جنوبی را سفید نگه‌داریم ... سفید نگهداشتن فقط يك»

«معنی می‌تواند داشته باشد و آن تسلط سفیدپوستان است؛ نه‌رهبری،»

«نه‌راهنمائی، بلکه تسلط و تفوق.»

مفهوم جدائی آنست که:

۱- جمعیت کشور را براساس نژاد طبقه‌بندی، و برای سکونت

مردم هر نژاد، مناطق مخصوصی معین کنند. و مرتکب فجایعی شوند که نمونه‌ای از آن چنین است:

ساندرا لینگ دختر مدرسه ۱۱ ساله‌ای جزو سفیدپوستان بود.

در سال ۱۹۶۶ او را مجدداً طبقه‌بندی کردند؛ و جزو جماعت رنگین‌پوستانش

شناختند. بوالدینش گفتند که او دیگر نمی‌تواند در مرحله سفیدپوستان زندگی کند. زیرا قوانین آپارتید اجازه نمیدهد او بعنوان فرزند شما، مثل برادران و خواهران سفیدپوستش، شناخته شود. فقط ممکن است با اسم خدمتگزار آنها در خانه بماند. پدر طفل در مراجع مختلف گزارش داد که مادر این دختر تهدید کرده است خود و دختر را خواهد کشت. این موضوع در مطبوعات جهان منعکس گردید. و پس از تلاش‌هایی ساندر لینگ مجدداً طبقه بندی شد؛ و در سال ۱۹۶۷ او را سفیدپوست شناختند. دختر مذکور سرانجام پس از دو سال محروم ماندن از ادامه تحصیل، بدیر مخصوص سفیدپوستان رفت و بسلك راهبه‌ها درآمد.

طبقه بندی نژادی يك شخص، حدود اختیارات و آزادی او را معین میکند. اومی فهمد که کجا و چگونه می‌تواند زندگی کند، چه کاری را می‌تواند برعهده بگیرد؛ چه نوع تعلیم و تربیتی خواهد دید؛ از چه حقوق سیاسی (در صورت وجود) برخوردار تواند بود؛ با چه کسی می‌تواند ازدواج نماید و حدود تسهیلات اجتماعی، فرهنگی و تفریحی که برای او قائل شده‌اند چیست. بطور کلی بموجب مقررات طبقه بندی، حدود آزادی عمل و حرکت هر شخص معین می‌گردد.

اینست گروه بندی انسان بدست بنی نوع انسان در قرن تسخیر فضا!!

۲- مسافرت هر نژاد وسیله‌ای اتوبوسها، قطارهای ویژه صنف خود مجاز گردد.

۳- مدرسه‌ها، کلیساها، رستورانها، سینماها، پلاژها، باشگاهها، جایگاههای تلفن، ایستگاههای تاکسی، بیمارستانها، موزه‌ها، پارکها

و بالاخره گورستانهای جداگانه برای نژاد سفیدمعین و مشخص شود.

۴- روابط جنسی بین سفیدپوستان و غیر سفیدپوستان شدیداً ممنوع، و عاملین آن بوحشیانه‌ترین وضع تنبیه شوند. قانون «امور غیر اخلاقی سال ۱۹۵۰».

۵- شرکت در امور سیاسی و عضویت پارلمان مخصوص سفیدپوستان گردد. «قانون منع دخالت سیاسی مصوب ۱۹۶۸».

۶- هزاران مردم سیاه پوست را که داخل شهرها دارای خانه و زندگی بوده‌اند، بار دو گاههای دور دست تبعید و مجبور بسکونت در مناطق مخصوص نمایند.

۷- غیر سفیدپوستان را بمشاغل پست بگمارند، و آنها را از تصدی مشاغل حتی نسبتاً مهم ممنوع سازند.

۸- سیاست فرهنگی و تعلیم و تربیت غیر سفیدپوستان بر اساس تحقیر نژاد سیاه، و همپاسازی آنان جهت قبول بردگی سفیدپوستان طرح ریزی و اجرا شود. وزیر امور بومیان در سال ۱۹۵۳ چنین گفت:

«تعلیم و تربیت بومیان باید بنحوی انجام گیرد که با سیاست دولت مطابق باشد.... هرگاه تعلیم و تربیت بدست کسانی سپرده شود»
 «که توقعات بیجائی را در یک فرد بومی ایجاد می‌کنند روابط حسنه»
 «نژادی نمی‌تواند وجود داشته باشد».

۹- با اینکه جمعیت سیاهان چهار برابر سفیدپوستان است، فقط ۱۳ درصد مساحت کشور را بآنها اختصاص دهند. اراضی نامرغوب را بسياهان و شهرهای بزرگ، بنادر، فرودگاهها، معادن طلا و الماس را مخصوص سفیدپوستان سازند.

۱۰- موجباتی فراهم آورند که نسبت مرگ و میر کودکان سیاه پوست بعنوان یکی از بالاترین نسبتهای فوت در دنیا بحدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ در هزار برسد. و حال اینکه نسبت تلفات اطفال سفید پر رقم ۲۷ در هزار، یعنی کمترین میزان در جهان، تقلیل یابد.

خواننده گرامی، آنچه درباره سیاست آپارتید بعرض شما رسید خلاصه ای از نشریه رسمی سازمان ملل متحد تحت عنوان تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی بود.

اگر بهمه‌ی نشریات و اخبار رادیوها و تلویزیونهای روی کره زمین دست یابیم و آنها را ملاحظه کنیم، می بینیم، جهان بشریت در این زمان بصورت گوناگون، و در سلسله مراتب سیاسی، اقتصادی، اجتماعی گرفتار انواع مظاهر بردگی است. مادام که حرص و آز بی انتهای اقلیتی از اکثریت ملل قدرتمند تعدیل نشود، مادام که خوی برتری طلبی جماعتی از بشر، که بغلط سعادت خود و همگنانشان را در بسط حق مالکیت نامشروع بر جمیع مظاهر مادی جهان می شناسند، دگرگون نگردد؛ و نیز تا زمانی که آدمی فطرت صحیح و سلیم خود را، که آلودگیهای فراوان از سنتهای خطا یافته است، باز نیابد، و مهبای طرد جمیع آثار سودجوییهای بلهانه صاحبان قدرت نشود، و در نهایت امر، عنوان «تنازع و بقاء» را به «تعاون برای بقاء» تبدیل نسازد، نسلی در شکنجه های ناشی از ترس برده شدن، خواهند بود. شکنجه هایی که عالم و جاهل، پیرو جوان، فقیر و غنی، سیاه و سفید، زرد و سرخ، همه را در محاصره گرفته و تا آنجا مبتلا داشته است که امروز در سرتاسر کره زمین از مناطق قطبی تا خط استوا، از سطح خاک تا اعماق آسمانها، حتی یکنفر خود را مصون از تعدی و تجاوز دیگران نمی بیند. بشر امروز بتمام وجود

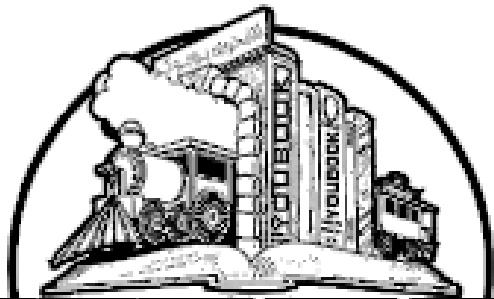
می کوشد اسباب قدرت فراهم کند تا فردا اسیر و برده هم نوع خود نگردد. آنگاه که پس از همه تکاپوها از پای بیفتد بخوابی مقرون با شفتگی در می رود. آشفته گیهای ناشی از درد بیداریها !! .

خلاصه آنکه باید گفت:

مادام که رفتار بشر این است، مجازاتش همین است.

باتقدیم احترام بخواننده - یدالله نیازمند

آبانماه ۱۳۴۹



کتابخانه یوبوک

دانلود رایگان برترین کتابهای جهان

 **YOUBOOK**

بطوریکه خوانندگان محترم ملاحظه فرمودند از مباحث گذشته نتایج زیر حاصل میشود :

۱- بردگی امر عرضی بوده ، ابتدا از اسارت جنگجویان و تسلط جابرانه غالبین بر آنها بوجود آمده، سپس جنبه اقتصادی و اجتماعی بخود گرفته است .

۲- زمان شروع بردگی را باید از آنموقع دانست که تکامل ابراز و آلات تولید اجازه داد محصول کاریکفرد بیش از هزینه اوشود. بنابراین توسعه و تعمیم آن نیز از هنگامی شروع شده است که امر مبادله محصولات بمیان آمده و مراکزی برای تعویض کالا تأسیس گشته است .

۳- پس از آنکه مظاهر بردگی بحد اعلاى خود رسید ، وبصورت يك سیستم اجتماعی درآمد، واکنش غلامان در قبال مظالم اربابان، ونیز تعالیم ادیان الهی و فلاسفه رواقی موجب توقف وانقراض نیمه رسمی آن گردید.

۴- بطور کلی منادیان حق و پیمبران عظام و بخصوص پیغمبر گرامی اسلام، با اعلام تساوی حقوق افراد، مخالفت جدی خود را با بردگی ابراز داشته ، همواره با وضع مقرراتی وسائل برچیدن دستگاه مزبور را فراهم ساخته اند.

۵- مقارن ظهور اسلام رسم برده داری و خرید و فروش آدمی در

عموم کشورهای متمدن آن روز کم و بیش معمول بوده است.

۶- اسلام بیش از سایر ملل و مذاهب جانب بردگان را حمایت کرده، علاوه بر اینکه حقوقی برای ایشان قرارداد و مسلمین را بجلب رضایت غلامان خود مکلف ساخت ، موجبات آزادی مملوک را بسیار بیشتر کرده است . چنانکه در میان سایر اقوام ، جز خواست ارباب موجب دیگری برای آزاد شدن غلام نبوده ولی دیانت حقه اسلام عوارض، ملك، سرایت، وغیره را وسیله حریت جبری برده قرارداد است .

۷- اسلام تحصیل غلام و کنیز را از تاریخ بعثت پیغمبر اکرم ببعده حرام شناخته، ترتیبی داده است که بردگان زنان قبل از بعثت هم هر چه زودتر و بیشتر آزاد شوند.

امروز هم این سیاست را دولت ها در امور استخدامی خود بکار می برند. از يك طرف استخدام افراد را ممنوع می کنند. و از طرفی با وضع جوایز و اسباب تشویق برای بازنشستگی و استعفاء، موجبات خروج شاغلین را از دستگام خود فراهم می سازند .

۸- پس از آنکه ملل مختلفه تحت لواء اسلام درآمدند، آداب و رسوم برده داری بر اساس تجمل و تفاخر قرار گرفت. ونه تنها موجبات رفاه خاطر بسیاری از بردگان فراهم گشت، بلکه اصولاً شیوه بردگی و برده داری تغییر یافت .

۹- پس از کشف آمریکا و توسعه زراعت پنبه و نیشکر در آنجا ، بردگی در آن قطع ، بصورت متداول در قرون اولیه میلادی درآمد . و مجدداً بردگان در شمارا بر از کار محسوب شدند.

۱۰- با اینکه در طول تاریخ بردگی ، بسیاری از خیر خواهان و

نوع دوستان عالم بشریت بنسخ این امر همت گماشته، گاهی زندگی خویش را وقف الغاء بردگی کرده اند. معذالك نتیجه‌ی مطلوب و کاملاً مثبتی از اقدامات ایشان حاصل نشده، سنت شوم استثمار فرد از فرد از میان نرفته است. چنانکه با وجود مقررات و تعهدات بین‌المللی، هنوز هم غالبین، اسرای جنگی را برای رفع احتیاجات اقتصادی خود باعمال شاقه و بیگاری واداشته، سیاسیون لااقل این نکته را درك نکرده اند که **سرباز را نباید بجرم دفاع از منافع و مبهن خویش ببردگی گرفت**. همچنین اگر بردگی را بمعنای وسیعش در نظر آوریم، خواهیم دید عموم اهالی ممالک عقب افتاده غلام دول استعماری، و افراد طبقه محروم هر کشوری برده منعمان و سرمایه‌داران آنند.

۱۱- چون ریشه بردگی ناشی از اصول ناقص و نارسای اقتصادی است، مادام که اوضاع اقتصادی بشر بر اساسی منطقی استوار نگردد، مظاهر غلامی از بین نخواهد رفت.

پایان

منابع:

- | نام کتاب | مؤلف و مترجم |
|--|--|
| ۱- قرآن کریم | - |
| ۲- المنجد | - |
| ۳- الفرائد الدرید (لغت عربی بفرانسه) | - |
| ۴- العرب قبل الاسلام . | جرجی زیدان . |
| ۵- آنسیکلوپدی فرانسه. | - |
| ۶- آنسیکلوپدی آمریکانا . | - |
| ۷- آنسیکلوپدی بریتانیکا . | - |
| ۸- Esclavage et de la libèrtè de l homme نیکلا بردیاف. | - |
| ۹- ایران در زمان ساسانیان | آرتو کریستن سن، ترجمه‌ی رشید یاسمی . |
| ۱۰- بردگی در اسلام (۱) | محمد صادق ایرجی . |
| ۱۱- بردگی در حقوق بین الملل (۱) منصور راستین . | - |
| ۱۲- پرتو اسلام (دو جلد) | احمد امین، ترجمه‌ی عباس خلیلی . |
| ۱۳- تاریخ پیش از اسلام | نصر اللہ فلسفی . |
| ۱۴- تاریخ تمدن اسلامی | دکتر گوستاو لوبون، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی. |
| ۱۵- تاریخ ملل قدیمه مشرق | سن یوبس، ترجمه‌ی ذکاء الملک فروغی . |

(۱) این دو کتاب اخیراً نوشته شده و چاپ اول تاریخ بردگی یکی از منابع آنها بوده است.

- ۱۶- تاریخ مختصر دولت روم قدیم
 ذکاء الملت فروغی.
- ۱۷- تاریخ روم
 آلبرماله ، ترجمه‌ی غلامحسین
 زیرک‌زاده .
- ۱۸- تاریخ تمدن قدیم
 فوستل دوکلائثر، ترجمه‌ی نصرالله
 فلسفی .
- ۱۹- تاریخ ملل مشرق و یونان
 آلبرماله و ژول ایزاک ، ترجمه‌ی
 عبدالحسین هژیر .
- ۲۰- تاریخ یونان
 سیپوس .
- ۲۱- تاریخ مشرق زمین
 اقبال آشتیانی .
- ۲۲- تاریخ عمومی عالم
 رضاخوی .
- ۲۳- تاریخ قرون وسطی
 آلبرماله، ترجمه‌ی عبدالحسین هژیر .
- ۲۴- تاریخ قرن نوزدهم
 آلبرماله، ترجمه‌ی حسین فرهودی .
- ۲۵- تاریخ عمومی قرون وسطی
 عبدالحسین شیبانی .
- ۲۷- تاریخ قرون جدید
 آلبرماله، ترجمه‌ی سیدفخرالدین
 شادمان .
- ۲۸- تاریخ ایران باستان (۳ جلد)
 حسن پیرنیا (مشیرالدوله) .
- ۲۹- تاریخ سلاطین ساسانی
 ذکاء الملک فروغی .
- ۳۰- تاریخ ابن اثیر
 -
- ۳۱- تاریخ بیهقی
 ابوالفضل بیهقی .
- ۳۲- تاریخ آئینه اسکندری
 زین العابدین مترجم الملک .
- ۳۳- تاریخ مفصل ایران
 نصرالله فلسفی و علی اصغر شمیم .
- ۳۴- تاریخ مروج الذهب مسعودی
 -

- ۳۵- تاریخ التمدن الاسلامی
 --
- ۳۶- تاریخ الاسلام سیاسی
 دکتر حسن ابراهیم حسن، ترجمه‌ی
 ابوالقاسم پاینده .
- ۳۷- تاریخ الاسلام سیاسی
 امین سعید (نشأة الدولة الاسلامیه).
 نجف‌قلی معزی .
- ۳۸- تاریخ جمهوری آمریکا
 تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی
 سازمان ملل متحد .
- ۳۹- تبوریه
 تاورنیه، ترجمه‌ی ابوتراب نوری .
- ۴۰- تاورنیه
 --
- ۴۱- تفسیر ابوالفتوح رازی
 --
- ۴۲- تفسیر المنار
 شیخ محمد عبده .
- ۴۳- تفسیر شبر
 سید عبداللہ بن محمد رضا الحسینی .
- ۴۴- تفسیر حسینی
 -
- ۴۵- تبصره علامه
 --
- ۴۶- Terres et peuples
 اگوست دلونی .
- ۴۷- جامع عباسی
 شیخ بهاء‌الدین حرعاملی .
- ۴۸- جواهر (شرح شرایع)
 شیخ محمد حسن صاحب جواهر .
- ۴۹- خلیج فارس
 سر آرنولد ویلسن، ترجمه‌ی محمد
 سعیدی .
- ۵۰- دائرة المعارف اسلامی
 --
- ۵۱- دائرة المعارف فرید وجدی
 --
- ۵۲- دائرة المعارف بستانی
 --
- ۵۳- دول الاسلام
 حافظ شمس‌الدین ابی عبداللہ .
- ۵۴- ریاض المسائل (شرح مختصر النافع)
 علی بن محمد علی الطباطبائی .

- ۵۵- سیر حکمت در اروپا ذكاء الملك فروغی .
- ۵۶- سفر نامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی --
- ۵۷- شبهات حول الاسلام محمد قطب
- ۵۸- شرایع --
- ۵۹- شرح تبصره علامه زین العابدین ذوالمجدین .
- ۶۰- شرح لعمه --
- ۶۱- عظمت محمد (ص) احمد جادالمولی، ترجمه‌ی محمود شهابی .
- ۶۲- کافی کلینی .
- ۶۳- Larousse pour tous -
- ۶۴- متاجر شیخ مرتضی انصاری .
- ۶۵- نشریه‌های مورخه دوم و چهاردهم و پانزدهم فوریه ۱۹۵۰ کمیته
مخصوص بردگی سازمان ملل متحد (بفرانسه) .
- روزنامه‌ها و مجلات گوناگون.

فهرست مطالب :

صفحه	عنوان
۲	مقدمه چاپ اول .
۳	مقدمه چاپ دوم .
۹	نظر اجمالی .
۱۱	اصل بردگی .
	فصل اول- بردگی قبل از اسلام :
	بخش اول- بردگی در یونان و روم قدیم:
۱۶	تشکیلات اجتماعی .
۱۸	پاتریسیوسها .
۲۱	مدینه .
۲۳	کلیانها (تحت الحمايگان) .
۲۴	پلبها (رعایا) .
۲۸	بردگان .
۲۹	تزايد جمعیت بردگان .
۳۳	بهای بردگان .
۳۴	عقائد فلاسفه دوران بردگی .
۳۸	اوضاع زندگی بردگان .
۴۳	گلادیاتورها .

۱۱۷	بعضی از وصایای پیغمبر (ص) دربارهٔ بردگان.
۱۲۰	ازادی بندگان.
۱۲۴	فروع تدبیر.
۱۲۸	ملك.
۱۲۹	عوارض.
۱۲۹	استیلا.
۱۳۴	حقوق آزاد شدگان.
	بخش دوم - بردگان در میان مسلمین :
۱۳۶	افزایش بردگان در ممالک اسلامی.
۱۴۱	با اسیران چه می‌کردند ؟
۱۴۲	بهای بردگان.
۱۴۴	اخته کردن غلامان .
۱۴۶	اصناف بردگان .
۱۵۱	رفتار مسلمین با بردگان.
۱۵۹	نفوذکنیزان.
۱۶۳	تعلیم بردگان .
۱۶۵	قیام غلامان در عهد عباسیان .
۱۶۸	موالی .
	فصل دوم - بردگی در قرون اخیره :
۱۷۵	بخش اول - برده و تجارت آن در آفریقا:
۱۹۰	کشتیهای حامل برده

۴۹	جنبش عوام.
۵۵	قیام بردگان .
۶۲	بخش دوم- بردگی در فنیکه .
	بخش سوم- بردگی در ایران باستان :
۶۹	بردگی در دوره سلوکیدها.
۶۹	بردگی در دوره اشکانی.
۷۲	بردگی در دوره ساسانیان .
	بخش چهارم- بردگی در مصر:
۷۹	اهرام مصر .
۸۲	اهرام چه میگویند ؟
۸۴	رعایای مصر .
	بخش پنجم- بردگی در کشورهای دیگر :
۸۷	بابل و مناطق بین‌النهرین .
۸۸	عربستان.
۹۰	هندوستان.
۹۲	چین و ژاپون .
۹۳	قبائل متفرقه.
۹۵	بردگی از نظر دیانت مسیح.
۱۰۰	فصل دوم - بردگی پس از اسلام :
۱۰۲	بخش اول - بردگی از نظر اسلام :
۱۰۹	مجمعی از مقررات فقه اسلامی راجع به بردگان .



دانشگاه رازیگان برترین کتابهای جهان



۱۹۳	بخش دوم - بردگی در آمریکا .
۲۰۱	مبارزه بابرده فروشی در آمریکا.
۲۰۷	مقدمه انفصال.
۲۰۷	جنگهای انفصال.
۲۱۰	غارت گران شب
۲۱۴	بخش سوم- بردگی در روسیه
۲۱۷	بخش چهارم - بردگی در فرانسه
	فصل چهارم - انحاء بردگی:
۲۲۲	بخش اول - تاریخچه مبارزات نبردستان
۲۳۹	بخش دوم - جلوگیری از تجارت غلام در خلیج فارس
۲۴۴	متن معاهده دوم مارس ۱۸۸۲ بین ایران و انگلیس
۲۵۹	قرارداد بین المللی تکمیلی بردگی و برده فروشی
۲۶۷	فصل پنجم - بردگی در حال حاضر:
۲۷۶	جنگال بزرگ در دنیای مسیحیت.
۲۸۸	اپارتاید چیست ؟
۲۹۴	نتیجه.
۲۹۷	منابع .